



# بندگی، راز آفرینش



## شرح خطبہ فدکیہ حضرت زہراؑ



جلد دوم

شہید آیہ...

سید عبدالحسین دستغیب

مقدمہ، تصحیح و تنظیم از:

استاد سید محمد ہاشم دستغیب

SHAMUDDIN  
GHARAVI

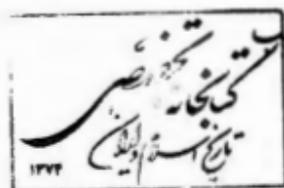
کتابها و وقف دانشگاه به نام  
شمس الدین غروی

# بندگی، راز آفرینش

«شرح خطبه حضرت زهرا (ع)»

## شهید آیه... سید عبدالحسین دستغیب

مقدمه و تصحیح از استاد:



سید محمد هاشم دستغیب

جلد دوم

همه گونه حقوق چاپ محفوظ و مخصوص است به بخش انتشاراتی  
کتابخانه مسجد جامع عتیق شیراز

حق چاپ این کتاب در قطعه‌های مختلف محفوظ و مخصوص است  
به بخش انتشاراتی مسجد جامع عتیق شیراز

### سه معنی برای شرایع مکتوبه

( و شرائعه المکتوبه، فجعل الله الایمان تطهیرا " لکم من الشریک ) شریعت بمعنی احکام و مکتوب بمعنی مقررہ است، احکام معینہ باین قرآن دانستہ میگردد، در این جملہ چند احتمال داده شدہ یکی اینکه مراد مکروهات است تا احکام خمسہ تکلیفی ذکر شدہ باشد، عزائم کہ واجبات و محارم کہ محررات باشد و فضائل مستحبات و رخص مباحاتست، پس مراد از شرایع مکروهاتست .

احتمال دیگر، در فقرات قبل رخص شامل مکروهات و مباحات باشد و مراد از شرایع سایر احکام است نظیر احکام حدود و دیات وغیرہ (احکام وضعی) .

احتمال دیگر، بطور کلی جمیع احکام الہی را در بر میگیرد یعنی جمیع تکالیف باین قرآن دانستہ میگردد. آنگاہ شروع میفرماید بہ بینات احکام و بسراہین کافی عزائم و محارم، باین مناسبت بحث لازم علت احکام را ذکر میفرماید، آنچه واجب شدہ حکمتہائی در آن است کہ بشر ببرکت این احکام و پیروی کردن آنها بآن اسرار و خاصیتہا برسد .

از ایمان شروع میفرماید، بعد نماز، روزہ، زکوہ، حج، جہاد، امر بمعروف، بر والدین صلہ رحم و غیرہ، باندازہایکہ خدا بخواہد در این جملات شرح دادہ میشود .

## شرک، نجاست معنوی است

( فجعل الله الايمان تطهيرا " لكم من الشرك ) بحث ايمان و شرک در ضمن بحثهای قبل ذکر شده و در کتاب قلب سليم و گناهان کبیره مشروحا " نوشته شده و اما آنچه فعلا " برای شرح این کلمه مبارکه لازم است بطور اختصار ذکر میشود .

( تطهيرا " لكم من الشرك ) خدا که ايمان را واجب فرموده برای پاکیزگی شما از كثافت شرک است ، چنانچه آدمی ظاهری دارد یعنی بدن ، باطنی دارد روح و روان که مدیر و مدبر این بدن است ، نفس آدمی که باطن این بدن و محیط بر آن است آن هم مثل بدن احکامی دارد .  
طهارت و نجاست بدنی معلوم است ، اعیان نجسه اگر به این بدن برسد میگویند بدن نجس شد باید آن را ظاهر کرد ( ببول آلوده شد ) -  
( والرجز فاهجر ) ( ۱ ) چه باید کرد ببرکت آب آن را ظاهر میکنند ( ۲ )  
نفس آدمی هم نجاستی و سطه‌ری دارد ، نجاست روح آدمی که از هر قدری قدرتر ، از هر پلیدی پلیدتر است بهر اندازه‌ایکه این نجاستهای ظاهری متعفن است عفونت آن صدها مرتبه بیشتر است لکن شامه‌ای که آن نجاستها را درک کند در این عالم محدود است .

نجاست روح آدمی ( شرک بخدا ) است آدم مشرک اگر حال خودش را ببیند آن گسندی و عفونتی که ذاتش دارد لاش مردار نزد او چیزی نیست ، باید کاری کند این قذارات از بین برود مطهر هم دارد و آن منحصر " ايمان است .

این قذارات شرکی که عرض شد نجاست معنوی روحی است ، مراتب

---

۱ - سوره مدثر آیه ۵ .

۲ - و انزلنا من السماء ماء طهورا " سوره ۲۵ آیه ۴۸ .

دارد مرتبه سخت و ضعیف. اشارهٔ اجمالی به مراتب این نجاست کنیم  
آنگاه بدانیم هر مرتبه از این نجاست مرتبهٔ از ایمان مطهر آن است،  
چنانچه شرک مراتب دارد.

### شرک در الوهیت، بدترین مراتب شرک

درجهٔ سخت این نجاست، شرک در الوهیت و ربوبیت الهیه است  
خداوند تعالی مدیر و مدبر و کارکن است، اگر کسی معتقد شد غیر خدا  
کارکنی هست همین اندازه استقلال به مخلوقی بدهد، دوش بدوش خدا  
در ربوبیت و خلقت قرار دهد مشرک در الوهیت شده است، البته سخت  
ترین مراتبش آن است که هر دورا بطور استقلال فعال بداند مانند تنویه  
که یزدان و اهریمن قائلند، خالق خیر خدا و شر اهریمن میگویند.  
هر چه گل خوشبو است خدا آفریده. هر چه بد بو است اهریمن  
خلق کرده است. حیوانات نافع و خوب چون گاو و گوسفند رایزدان، و  
مار و افعی را اهریمن آفریده. این شرک در الوهیت و خالقیت و ربوبیت  
الهیه، مرتبه آشکارش میباشد. مراتب پنهان هم دارد. تا جائیکه اگر  
مسلمانی مخلوقی از بندگان خدا را کارکن قرار دهد. مثلاً "فرض کنید،  
عبادتی میکند تا نشان دیگری بدهد که او را موثر در جاه و پیشرفت و  
مالش میداند، بولی برای کار خیری میدهد که هم خدا از او راضی شود  
هم مخلوقی او را مدح کند، خلق را کارکن قرار بدهد داد رس بالاستقلال  
قرار بدهد این شرک بالله است. دکتر را مستقلاً شفا دهنده خیال کند  
شفا را از او ببیند، یا از او و خدا ببیند همینکه او را مستقل در تاثیر  
دید این شرک است (خداست شافی ولی به اسباب، چون دکتر و دوا).

## فال بد زدن ، از شرک است

غرضم ، مراتب شرک است که آدمی گاهی طیره میزند ، فال بدمیزند از درخانه بیرون میآید چشمش به کور و شل میافتد میگوید خدایغریادمان برسد که امروز چه بر سرمان میآید ، هم اکنون از توکل بخدا بریده است ، خرافهها و طیرههای زنانه ، اگر شب یکشنبه ، چهارشنبه کسی آمد مریضان بدتر میشود ، چیزیکه مورد نظر نیست خدا است ، میگوید چون شب چهارشنبه آمد این پیش آمد شد نسبت میدهد به مخلوق کار را از مخلوق میبیند ، فال بد زدن شرک است به همین جهت است هر وقت ای مومن گناهی از تو سر میزند حال شرک است زیرا در آن حال خدا را رد کردی هوا را گرفتی بنا بود بنده شوی ، مطیع گردی تا در مسجد بودی خدا خدا ، بعد بمنزل رفتی شروع بدعوا کردی ، خدایت هوای نفس شد الان ترک بخدا است البته مرتبهای از شرک و نجاست میورزی نه آنکه احکام ظاهری داشته باشد .

احکام ظاهری مال شرک جلی است . هر واجبی از تو فوت شود دو رکعت نماز را اگر نخواندی پلید هستی ، مشرک شدی شیطان را پرستیده‌ای ( آیا ما به شما سفارش نکردیم بنده شیطان نشوید ) ( ۱ ) دو تا مولا برای خودتان نگیرید هم رحمن هم شیطان ، یا گاهی رحمن و گاهی شیطان ( ۲ ) غرض مسئله شرک است در اطاعت یعنی ترک واجب یا فعل حرام اگر آدمی در وقتیکه واجبی از او فوت میشود با حرامی مرتکب شود ، اگر

---

۱ - الم اعهد اليکم یا بنی آدم ان لاتعبدوا الشيطان انه لکم عدو مبین . سوره ۳۶ آیه ۶۰ .

۲ - مذبدین بین ذلک لا الی هولاء و لالی هولاء . سوره ۴ آیه ۱۴۳ .

باطن خودش را ببیند می‌بیند نجاستی است که آب هفت دریا هم آن را نمی‌شوید .

خواستم اجمالا "مراتب شرک را روشن کنم تا برسد بشرک در عبادت که عبارت است از ربا، و سمعه، اگر همراه حج ربا، باشد اگر در مسجد الحرام با اینحال وارد شود، اگر به مستراح برود و آلوده به مسجد الحرام بیاید آسانتر است از این نجاست معنوی که ملک از او فراری و صدها فرسخ دور میشود، آن نجاستیکه مناسب شیطان است نجاست و قذارتی است معنوی که عارض نفس انسانی میگردد، قوت و ضعفش هم تابع شرک است .

شیخ بهائی میفرماید: اگر برده عقب رود و ملکوت خودش را ببیند می‌بیند مقابل سگی سجده میکند .

#### نزدیکترین حالات بشر به شیطان

روایتی دارد که شیطان جزء نصیحتهایش به نوح گوید، در حال خشم بانسان خیلی نزدیک هستم (۱) در روایت دیگر و او در چنگال من مانند توپ در دست بچه است، چگونه توپ در دست بچه بهر نحوی به آن بازی میکند تو هم در حال خشم اینگونه باز بچه شیطان هستی . در اینحال تو سگ نفس را سجده میکنی ایمانت به شیطان و نفس وهوی است آن نجاست را چیزی ظاهر نمیکند مگر ایمانی بیاید .

---

۱ - قال ابلیس لنوح اذ کرنی فی ثلاث مواطن فانی اقرب ما یکون الی العبد اذا کان فی احدیهن، اذ کرنی اذا غضبت و اذا حکمت بین اثنين و اذا کنت مع امراء خالیا " لیس معکما احد ( سفینه البحار ج ۱ ص ۹۹) .



## تطهیر بسبب ایمان از شرک

ایمان هر مرتبه باید مناسب همان مرتبه باشد، مراتب شرک بطور اختصار ذکر شد. نجاستهایی که باید انسان کاری کند که با اینها نمیرد وگرنه پاک کننده ندارد (۱) اگر بسا این نجاستهای شرک آدمی از این دنیا برود آتش جهنم او را پاک نمیکند (۲) پیش از آنکه در گور بگوئی ( رب ارجعون لعلی اعمل صالحا فیما ترکت ) (۳)

با این آلودگی بگور نرو که علاج نداشته باشد، راه چاره منحصر بهمین است. تطهیر هر مرتبه از شرک منحصر " ایمان مناسب همان مرتبه از شرک است مراتب ایمان انشاء الله بعدا " ذکر میگردد. خداوندا تو بفضلت ما را از شرک بیرون بیاور، اگر بفهمید بیچاره وار میگوئیم (امن یجیب المضطر اذا دعاه) (۴)

امام صادق (ع) ضمن دعای درب مسجد که میروند میگوید ( امن یجیب المضطر اذا دعاه ) ، ما خیال کردیم برای شفای مریض امن یجیب باید بخوانیم، وای از نجاست شرک، با چه دوائی این مرض را میشود شفا داد، مگر لطف حق کمک فرماید.

" فجعل الله الایمان تطهیرا " من الشرک "

- 
- ۱ - ان الله لا یغفران بشرک به سوره ۴ آیه ۴۸.
  - ۲ - و ما عملت من سوء تودلو ان بینها و بینها امدا " بعیدا " و یحذرکم الله نفسه و الله رؤوف بالعباد. سوره ۳ آیه ۳۰.
  - ۳ - مومنون آیه ۱۰۰.
  - ۴ - سوره نمل آیه ۶۲.

## خدایا شرک نمیرم

یکی از علمای بزرگ رضوان الله علیه میفرماید: یک حاجت دارم و به هر کس التماس دعا میکنم، میگویم این حاجت را برای من از خدا بخواه و آن این است من شرک نمیرم.

چقدر در قرآن مجید بزرگی گناه شرک را یادآور شده است، گناهی که قابل آموزش نیست. تعبیر از این بالاتر نمیشود ( غیر از شرک ممکن است آموخته شود) (۱)، (علی (ع) در نهج البلاغه هم میفرماید: از امور حتمی که در قرآن خبر داده این است که شرک گناهی است که عمل شخص هر اندازه هم زیاد باشد، با آن قابل قبول نیست) (۲)

خلاصه بحث این شد که شرک، رجس و قذارت و پلیدی است در نفس آدمی که بعد از مرگ واضح میگردد و مطهرش منحصر "ایمان است. هیچ کاری او را پاک نمیکند جز ایمان.

قبلاً" راجع به شرک بحث شد در تحت سه عنوان کلی و تطهیرش ایمان مناسب همان مرتبه است.

اول شرک در الوهیت، در کارهای خدا نزدیک فرار دادن، اگر کسی سببی را مستقل در تربیت دید شرک ورزیده است. کار گنا را فقط بول

---

۱ - ان الله لا یعرفان بشرک به و یعرف مادون ذلک لمن شاء. سوره

آیه ۴۸.

۲ - ان من عرائم الله فی الذکر الحکیم، النبی علیها بئس و بعاقب و لها یرضی ویسخط، انه لا ینفع عسدا" و ان اجهد نفسه و اخلص فعله ان ینخرج من الدنیا لاقیا" ربه بخصله من هذه الخصال لم یتب منها ان یشرک بالله فیما افترض علیه من عبادته... (سبح السلاغه. خطبه ۱۵۳)

میداند نظیر شرکی که قارون ورزید، بدانش خودم بدست آوردم (۱) خودم  
با نیش قلم، علم، با زحمت کشیدم ...

خلاصه شأن خودش را شریک خداوند قرار میدهد. چیزی هم ظاهرش  
نمیکند جزایمان به اینکه مسبب او است. خداوند شفا از تو، کارگشائی  
از تو

آدمی وقتی گرفتار میشود یا الله یا الله میگوید، بعداً که فرج  
برایش شد خدا را فراموش میکند بلکه برای خدا شریک قرار میدهد (۲)  
دکتر کیست و دوا چیست. اسبابیست که شافی تعیین فرمود. هر خبری  
که باو میرسد ایمان را تجدید کند شکر خدا کند تا آن شرک پاک گردد  
و نجاستش بر طرف گردد، خداوند هر نعمتی که بمن میرسد، تنها از  
تو است نه از دیگری (۳)

دوم: شرک در عبادت است، یعنی پرستش کردن، خضوع کردن و  
خشوع قلبی باید منحصراً "برای خدا باشد، اگر این خضوع و خشوع برای  
خدا و خلق باشد این شرک در عبادت میشود، بنای خیری میکند برای  
اینکه هم پرستش از خدای خودش بکند و هم مدحش بکنند بگویند فلانی  
مسجد، حسینیه، پل، مریضخانه ساخت. از اول ساختمان کردنش ناوقتی  
توبه نکند همینطور در نجاست شرک است که نمیگذارد سایر عباداتش نیز  
پذیرفته شود، حج میخواهد برود هم واجبش را اداء کند، هم لقب حاجی  
بگیرد و بخرج مردم بدهد.

- 
- ۱ - قال انما اوتيته على علم عندي. سوره ۲۸ آیه ۷۸.
  - ۲ - و اذا من الانسان ضر دعا ربه منيباً اليه ثم اذا خوله نعمه  
منه نسي ما كان يدعوا اليه من قبل - سوره ۳۹ آیه ۸.
  - ۳ - و جعلوا لله اندادا - سوره ۴ آیه ۳۵.

علاجش اینست که بعهد مخلوق کار کن نیست، نباید اینقدریست باشی که برای یک بارک الله و آفرین گفتن در روزنامه و یا رادیو و یا منبر حرفی که جزّ هوا میشود، آبا سراوار است برای خدا شریک قرار دهی آن هم سنایش مخلوق را؟.

از حال خویش شرمسار باشد پس از شرمساری ایمان به اینکه (بیده الخیر) از این خلق کاری نمی‌آید، دلها بدست خدا است خیر آشکار میکند هیچکس هم مدحش نمیکند، یا خیر پنهانی میکند و مردم مدحش میکنند، دلها بدست خداست.

### مالک دینار و تولیت مسجد اموی

نظیر داستان مالک دینار که قبلاً " هم عرض کرده‌ام، وقتی بفکر افتاد در آمد سرشاری پیدا کند در آنوقت مسجد اموی در شام موقوفات سرشاری داشت و متولی مسجد شرطش این بود که باید از هدخلق باشد لذا خواست تزهّد بورزد، معتکف همان مسجد شد، سرگرم نماز و ذکر تا کسی پیدا میشد، وقتی تنها بود خبری نبود، ولی از عجائب، میفهمید نمیتواند دل خلق را متوجه کند بلکه روز بروز بدتر میشد، مردم از او اعراض میکردند.

بعد بگوش خودش شنید، که مالک معلوم میشود میخواهد تولیت مسجد را بگیرد اینطور تزهّد میکند، مالک دید عجیب شده است رازش بر مردمان آشکار است. سبی در این فکر رفت که من بدبخت چگونه عمرم را تلف میکنم برای خدا شریک قرار داده‌ام میخواهم قلب خلق را متوجه کنم و نتیجه عکس هم داده است من خسر الدنيا و الاخره شده‌ام، آنشب توبه کرد تجدید ایمان کرد.

از فردا از خیال تولیت مسجد رها شد، ایمان مستمر ماند، عبادتی که میکرد فقط برای خدا بود، از عجائب از آن روزیکه حال شرک رها

عد قلوب باو متوجه شد مرم از او التماس دعا میکردند، میدید عجیب است تا دیروز چه بودند از امروز چه شدند.

خلاصه تا کار رسید اینجا که مردم خودشان آمدند، بیا تولیت موقوفات مسجد را بپذیر گفت ابدأ" حاضر نیستم هر چه اصرار کردند او استنکاف ورزید خلاصه، ایمان مناسب همین مرتبه است که پاک میکند، خشوع برای حق است برای مبداء" و خالق خود خاستگردد از آن کثافت کاریهایش پشیمان باشد.

سوم: شرک در اطاعت است، بنده باید اطاعت مولای خودش را کند نه اطاعت مخلوق دیگری مثل خودش، استحقاق فرمانبرداری منحصر بخدا است ایمان بخدا یعنی بهمی که او سزاوار اطاعت است، اگر کسی فرمان دیگری را هم ببرد یعنی مخلوقی باو امر بگناه کند اطاعت او را بکند. الان مشرک است شریک قرار داده در برابر خدا مخلوقی را، حداقلش نفس خودش را، بخود بگو ای نفس تو حق مطاعت نداری وقتی که اطاعت نفس خودت را کردی الان شرک است قبلًا" عبدالرحمن بودی حالا عبدالنفس و الهوی شدی (۱) میل خودت را خدا گرفتی، آیا حرف شیطان را باید بپذیری؟

باید از گناه شرک در اطاعت پشیمان شوی و تجدید ایمان کنی، بگو "ظلمت نفسی" بخودم ظلم کردم اطاعت از نفسم کردم ایمان بیاید تا نجاست شرک پاک گردد (فجعل الله الایمان تطهیرا" لکم من الشرک) هرگناهی از تو سزمینند حالت شرک تو است، مگرگناه تصادفی و (لمم) وگرنه هر گناهی که با اصرار همراه است شرک است و علاجش ایمان باینکه مطاع یکی است (لا اله الا انت استغفرک و اتوب الیک) تجدید عهد ایمان، تطهیر میکند حالت شرک را.

هر واجبی که عمدا"، از تو فوت میشود حالت شرک است، بین

---

۱ - افرأیت من اتخذ الهه هواه. سوره ۴۵ آیه ۲۳.

الطوعین میل نفس بخوابیدن است اگر نمازت را رها کردی و نفست را اطاعت کردی مشرک شدی، لذا میفرماید ( از راه رفتن مورچه در شب تار روی سنگ صاف، شرک در امت من پنهان تر است ) ( ۱ )  
 وای اگر این نجاستها را با خود بگور بپریم، پس تا وقت باقیست استغفار، توبه کنیم با تجدید عهد تحصیل ایمان کنیم، پاک بمیریم تا انشاء الله بپاکان جوار آل محمد برسیم، جز مطهرین بشویم که محبوب خدایند ( ۲ ) .

### وسوسه در پرهیز از نجاست

خاصیت ایمان تطهیر از شرک بود که نجاست معنوی میباشد، چقدر نجاستهای ظاهری مهم است که بعضی بقدری اهمیت میدهند که بوسوسه میافتند پرهیز از منجسات و احتیاطهاییکه برخی هم بیجا است، وقتی که زیاد در طهارت و نجاست ظاهری فرورفت دام شیطان او را از نجاست و طهارت معنوی باز میدارد تا به آن آلودگیهاییکه در نفس هست بآن ترتیب اثر ندهد.

اجمالاً "نجاست قلب از همه شدیدترش شرک است، خود یا دیگری را در شانی از شئون ربوبیت مستقل و شریک خدا بداند، گفتیم که این شرک را جز ایمان پاک نمیکند.

( و الصلوه تنزیها لکم من الکبر )، چرا نماز واجب شد، هفده رکعت نماز پنج وقت، سی و چهار رکعت نوافل یومیه مستحب گردیده است؟ بقول فلان جاهل، خدا چه احتیاجی بنماز و روزه؟ ما دارد زهرا ( ع ) در این کلمه، مبارکه خاصیت نماز را ذکر میفرماید: نماز را خدای حکیم

۱ - الشرک احمی من دبیب النمل. ( سعیه البحار ج ۱ )

۲ - ان الله یحب التوابین و یحب المتطهرین. سوره آیه ۲۲۲ .

بر این بشر واجب کرد تا از نجاست کبر پاک گردد. ایمان مطهر شرک است، نماز هم مطهر کبر است. کبر چیست و ربطش با نماز کدام است.

### شیطان با کبر بیرون رفت، ولی تو...

کبر، عبارت از این است که آدمی جهل و حماقت بر او غالب شود خودش را از دیگری بهتر و بالاتر قرار دهد، من چنین و چنان میکنم، یک نوع احساس بزرگی در او پیدا شود.

هر بشری در حد خودش این مرض را دارد، باید ظاهرش کند نماز واجب شد تا این نجاست پاک گردد، وگرنه با شیطان یکی است.

در خطبه قاصعه نهج البلاغه میفرماید. خداوند شیطانی را که در بین ملائکه بود، بواسطه گناه کبر بیرون کرد، (۱) آیا بشر را با گناه کبر بهشت راه میدهد؟ شیطان در اثر کبر رانده شد، آیا بشر با کبر طمع دارد بعالم اعلی و بهشت و مقام قرب برسد؟ مگر این نجاست و حماقت و جهل پاک گردد، این بیشعوری رفع شود تا بعالم ظاهر واقعی که بهشت است راه پیدا کند.

بزرگی کبر و اقسام آن بنحو مشروح بکتاب گناهان کبیره و قلب سلیم باید مراجعه شود چیزیکه بر ما لازم است در شرح این کلمه فاطمه زهرا (ع)، نماز مطهر کبر است چنانچه ایمان مطهر شرک است ربط نماز و تطهیر از کبر است.

---

۱ - الا ابلیس ابی و استکبر و کان من الکافرین سوره ۲ آیه ۳۴.  
فما یکون لک ان تتکبر فیها فاخرج انک من الصاعرین. سوره ۷ آیه ۱۳.

## نسبت بشر بخدا و زیر دستش

با یک مقدمه کوتاه ربط نماز و تطهیر از کبر واضح میشود بشرطی که دقت شود. هر بشری دو نسبت دارد، یک نسبت بزیر دستش و یک نسبتی به پروردگارش، نسبتی که بزیر دستش دارد حکومت و بزرگی و قاهریت است، مثلاً "نسبت بزن و بچه، نوکر و کلفت و شاگرد اگر هیچ کدام نباشد بدنش، نسبت انسان باعضای بدنش تا اراده کرد زبانمینجد اراده میکنی بروی، دستت را حرکت دهی بدن مقلوب و مقهور تو است حکومت بر بدن نسبت غالبیت و قاهریت است. نسبتی هم به آنکه تو را آفریده مقهوریت. مقلوبیت و محکومیت است.

هر چه حکومت داری بزیر دستت صدها هزار درجه بالاتر محکوم موق هستی حتی نفس که میخواهی بکشی باراده خدا است، یک موئی را نمیتوانی نگذاری سفید شود، مقلوب خواب و خوراک هستی (۱) تا آخر بمرگ میرسد، بقدری مقلوبی که صاحب قدرتهای عالم، دکترهای حاذق همه جمع شوند آن لحظه که اجلت رسیده نتوانند دو دقیقه عقب بیندازند (۲) چکار میتوانی بکنی در برابر قدرت فوق.

آیا جلب نفع یا دفع ضرری میتوانی بکنی یا زندگی و مرگ را باختیار بگیری، اگر کسی نسبت خودش را بخدا فراموش کند و تمام نسبت خودش را بزیر دست ملاحظه کند محال است از مرض کبر نجات پیدا کند.

- 
- ۱ - لا یملکون لانفسهم ضرا" و لانفعا" و لایملکون موتا" و لایحیوه و لانشورا" . سوره ۲۵ آیه ۳.
  - ۲ - فادا جاء اجلهم " لایستاخرون ساعه و لایستقدمون. سوره ۷ آیه ۳۴.



### استقبال اهالی مدائن از علی (ع)

در تاریخ دارد وقتی که علی (ع) بمدائن آمد، اهل شهر باستقبال آمدند مردمان دست بسینه مقابل آقا ایستادند پرسید این چه وضعی است، گفتند ما در برابر سلاطین چنین میکنیم فرمود این وضعی که بخود گرفتید برای خودتان ذلت و برای طرف فتنه است.

ولی اگر بخواهد کبرش را برطرف کند، رعایت نسبت مقهوریت، مغلوبیت در برابر خدا را یاد بکند (۱) آن نسبت را اگر یاد کردی وضع تو عوض میشود، آن کبری که پیدا کردی تذکر به نسبت با خدا که در برابر او عبد ذلیل هستیم، ذکر این معنی کبر را پاک میکند.

### نجاشی خاک نشین میشود

جعفر بن ابیطالب با گروهی از مسلمین نزد نجاشی رفت، روزیکه بملاقات نجاشی رسید دید امپراطور از تخت بزیر آمده روی خاک نشسته با نهایت عجز جناب جعفر از او میپرسد چه شده است؟ گفت (تواضعالله) برای تواضع نسبت بخداوند، چون نجاشی قبل از رسیدن دعوت اسلام پیرو مذهب حق و مسیح بوده است. تا روی تخت است کبر است، یک سری هم باید بآن نسبت بزنند.

بیا در اول وقت نسبت خود را با خدا متذکر شو، الله اکبر، بزرگ خدا است همه عبد ذلیلند، ایاک نعبد، همه تو را میپرستیم و ایاک نستعین تنها مدد از تو میطلبیم، غلطی که کردم گفتن من چنین و چنان میکنم استغفر الله، عون و یاری از تو، اینکه دست بدامن مخلوق شدم

---

۱ - و هو الفاهر فوق عباده و هو الحکیم الخبیر، سوره آیه ۱۸.

استغفر الله، ایاک نستعین.

### تذکر در افعال نماز

سجده اول ابتدایت میباشد که از همین خاک برخواستی، چهل پنجاه سال روی زمین ماندی، تمام غرق نعمتهای خدا بودی ولی فراموش نکن اصلت خاک است.

سجده دوم که میروی یادت بگور بیفتند، سرس هم بهمین خاک بر میگردد، سر از سجده دوم که بر میداری یادت بحشر بیفتند سر از قبر که در میآوری موقع حساب (۱).

### نماز یاد آوری عجز نسبت بخدا

نماز معجونی است که اگر آدمی نسبتش را با خدا یاد کند آن نجاستهای کبری که برایش پیدا میشود خواهی نخواهی (جز معصوم که حسابشان جدا است چون هیچوقت نسبت مقهوریت را فراموش نمیکنند همیشه در نمازند کبر در آنها پیدانمیشود ولی غیر از ایشان) فراموشکار، از صبح که بیدار میشویم تا ظهر که در مسجد یاد خدا کنیم، در چیزی که نیستیم یاد خدا، همعاش حکومت بر دیگری با خود، تدبیر خود در کار است خواهی نخواهی پلیدی است، تا وقت نماز بشود استغفر الله از این کبرها و عقلتایم.

---

۱ - منها خلقناکم و فیہا نعیدکم و منها نخرجکم تارہ اخری. سوره

## آتشهاپتان را بنماز خاموش کنید

میفرماید اول ظهر که میشود منادی ندا میکند: از صبح تاکنون تا توانستی پلیدی روی پلیدی، آتش روی آتش، بباندد با نماز این پلیدیها را پاک و آتشها را خاموش کنید (۱) مبادا بگور ببرید کبرها اگر انبارشد راه بهشت گم میشود، شیطان کسر یک لحظه‌اش اینطور سرش آورد تو با کبر یک عمر، میخواهی بهشت بروی.

( و الصلوه تنزیها "لکم من الکبر) اینکه نمازهای پنج وقت رامعین کردند بلکه نسبت جهلت که پلیدت کرده غفلت از خدا بود همعاش خودت و اوضاع خودت را میدیدی، اصلاح شوی پاک شوی عبد شوی خدا شناس شوی عبد ذلیل در برابر رب جلیل، بایستی بگوشی الله اکبر، همه مبتلایند و علاج منحصر بنماز است.

## سگ را در خوراک شرکت میدهد

وقتی حضرت مجتبی (ع) سفره جلوشان بود نان میل میکردند، سگی آمد روبروی امام نشست امام لقمه‌ای میخورد و لقمه‌ای بآن سگ میداد، غلام خواست سگ را نهیب داده رد کند امام مانع شد فرمود چکارش داری، عرض کرد آقا سگ است نجس و پلید است مناسب نیست هنگام خوراک خوردن با شما باشد.

فرمود: من حیا میکنم از پروردگار که جاننداری بسفره؟ من نگاه کند و من او را شریک نکنم. هرچند حیوانی باشد تو نسبت بالاتر را ملاحظه

---

۱ - قوموا الی نیرانکم التی اوقدتموها علی ظهورکم و اذفعوها بصلوتکم " فلاح السائل سیدبن طاووس".

کن خالق را نگاه کن تو و سگ هر دو آفریده شده یکی هستید. علی (ع) رد میشود می بیند پیره زن مشک آب سنگینی را توانائی ندارد بردارد، از او میگیرد میبرد چون عظمت خدا را می بیند، نه اینکه من رئیس خلیعهام .

آنکه بمقام علم رسیده است همیشه آن نسبت را ملاحظه دارد هیچوقت کبر در او پیدا نمیشود بزرگی مال خدا است و بس هر که بزرگی فروخته مبغوض و مَطْرود است کبرپائی منحصر بخدا است (۱) ای مشت خاک، مبادا این نسبت یادت برود چهل تو را بگیرد آن نسبت دیگر را همیشه در نظر داشته باشی من من نکنی، تنزه از این کبرپائیت بنماز است .

#### پس از معرفت ، بالاتر از نماز نمیشناسم

در اصول کافی دارد محمد بن مسلم بامام صادق (ع) عرض کرد افضل اعمال چیست ، امام ظاهرا " قسم میخورد پس از معرفت هیچ عمل افضل از این نماز نمیشناسم بقدری مهم و پر خاصیت است که قرآن مجید میفرماید نماز از هر ناسایستی جلوگیری میکند (۲) و سید بحر العلوم در منظومه فقهِش سروده .

تنهی عن المنکر و الفحشاء      اقصر فهذا منتهی الثناء

#### نماز سید الشهداء در روز عاشورا

روز عاشورا در آن غوغائی که ضرب المثل است آن گرما و آن

---

۱ - و له الکبریا فی السموات و الارض، سوره ۴۵ آیه ۳۷ .

۲ - ان الصلوه تنهی عن الفحشاء و المنکر. سوره ۲۹ آیه ۴۰ .

سختیها، ابوثامه گفت آقا! معلوم است کشته میشویم آرزو داریم یک نماز دیگر با شما بخوانیم، نماز جماعت در این شدت هر چند درجهه، جنگ نماز فرادی! نه بلکه جماعت، حضرت نگاه باآسمان کرد دید بلی ظهر است دعایش هم کرد ( جعلک الله من المصلین ) خدا تو را از نماز گذاران قرار دهد که ما را بیاد نماز انداختی فرمود اجازه بگیرد تا نماز بخوانیم .

اف علی الدنيا، پسر پیغمبر میخواهد نماز بخواند از آنها اجازه بگیرد، اجازه دادند اما کافر که قول ندارد آقا ایستاد بنماز، آنان را هدف تیز قرار دادند این نماز ظهر بود نماز عصرش را فرادا خواند چون جماعتی نبود همچنانکه شیخ شوستری فرموده، هم وضو، هم غسل، هم تیمم داشت، آن زمانیکه سنگی به پیشانیش خورد وضویش بود .

" و الصلوه تنزيها " لكم من الكبر ، و الزكوه تزكيه للنفس و نماه للرزق "

خلاصه کلمات سیده نساء العالمین در سر وجوب نماز و حکمت تشریح آن، این شد که از بیماری کبر و جهل انسان را پاک کند و در شرح جمله گفته شد پیدایش کبر در آدمی در اثر غفلتش از نسبت بندگی و مقهوریت با خدا و توجهش به نسبت بخودش اعضا و جوارحش با زیر دستش میباشد، آن نسبت وقتی ادامه پیدا کند حالت کبرپائی و علوی پیدا میشود بعد که نماز میخواند یاد کردن مقهوریت و عبودیت خودش هست، این نسبت را که متذکر میشود حالت تواضعی در او پیدامیشود که کثافت کبر را پاک میکند، شرح این مطلب قبلا " ذکر گردید، اکنون میخواهیم مثلی عرض کنیم .

حقائق و معارف لطیف است در قالب مثال روشن میگردد زدن مثل مانعی ندارد، چنانچه خداوند در قرآن مجید مکرر مثال زده است (۱) .

۱ - ان الله لا يستحي ان يضرب مثلا " ما بعوضه فما فوقها . سوره

## نسبت گربه با موش و پلنگ

ظاهرا " در گلستان سعدی است :

گربه شیر است در گرفتن موش لیک موش است در مصاف پلنگ  
حال گربه را در نظر بیاورید هر وقت سر و کارش با موش است  
منظره‌اش را توجه کنید چه کبریاثیت و علوی دارد مثل شیری با آن موش  
زیر دستش گلاویز میشود قاهریت و غالبیت عجیبی از او ظاهر میشود،  
اگر در همان حال صدای پلنگی بلند شود چنان گربه کوچک میشود اصلا"  
آن قاهریت و غالبیت از بیسن می‌رود، تا توجه بآن پیدا کرد مثل یک  
مجسمه و قالب بی جانی می‌گردد بعین مثل موش میشود نسبت بخودش.  
آدمی مادامی که از قاهریت خدا که محیط بر او است (۱) احاطه  
عیب را عاقل است، نسبت بزیر دستش هر چند بزن و بچه و شاگرد و  
لااقل اعضا و جوارحش کبریاثیت دارد، من از زید بالاترم کمال من  
بیشتر ولی همین در حال التفات نسبت بخالق (الله اکبر) موقع نماز  
است صدای اذان بلند میشود متوجه میشود هیبت الهی را حضور خدایرا  
ماموران غیبی را، کوچک میشود عجز خودش را می‌فهمد.

## التفات بماموران غیبی، کوچک میکند

اگر کسی دارد سخنرانی میکند در امور سیاسی و بر خلاف سیاست  
در مجمعی سخن می‌گوید یکدفعه می‌بیند دو نفر مامور پشت سرش نشسته  
نوار ضبط می‌گیرند یا مینویسند و برایش پرونده سازی میکنند. این شخص

---

۱ - و الله من ورائهم محیط سوره ۸۵ آیه ۲۰ الا انه بکلشیء محیط

سوره ۴۱ آیه ۴۵. احاط بکل شیء علماء سوره ۶۵ آیه ۱۲.

چه حالی پیدا میکند کبر اولش مبدل به ترس و وحشت میشود .  
 ( هر بشری دو مأمور غیبی دارد ) ( ۱ ) همراه اویند تمام گفتار و  
 کردارش را ثبت میکنند ( ۲ ) آن وقتی که مومن از غفلت بیرون میآید که  
 آنچه میگفتم نوشته شده ، حالت تواضعی در او پیدا میگردد آن کبرقبلی  
 پاک میگردد تا برسد بالتفات بمبداء اعلی جل جلاله ، اگر اهل ایمان و  
 معرفت باشد متوجه میشود که امام زمان چشم بینای خدای او رامی بیند .  
 خلاصه کبر منشا غفلت از شئون الهی و مأموران غیبی است و  
 علاجش نیز توجه بعظمت حق و مقهوریت خود است . محض رادیدماید  
 در برابر ملک الموت چگونه است ؟ خدا کند شخص در مدت عمرش این  
 حال را در محضر پروردگارش پیدا کند آیا دیگر کبری در او باقی میماند  
 موقع نماز که حضور رب العالمین است هیبت الهی کوچکش میکند .  
 در نماز امام مانند چوب خشک میشد یا از قلب خاتم الانبیاء ( ص )  
 صدای ناله مانند دیک جوش آمده شنیده میگردید ، اینها از التفات بحضور  
 حق است .

ای تو بزرگ و همه عالم حقیر ورد زبان چیست مرا یا مجیر  
 " و الزکوه تزکیه للنفس " ، زکوه را چرا واجب فرمود ؟ قرآن مجید  
 کمتر سوره‌ای است که نماز و زکوه را تذکر نداده باشد ، بطور کلی زکوه  
 عبارت است از انفاق مقداری از دارائی در راه خدا ، البته شامل واجب  
 و مستحب میشود . خاصیت زکوه و غرض از آن چیست ؟ این همه که در  
 قرآن مجید تأکید میفرماید چه فقیر چه غنی ، چنانچه گذشت همه باید  
 انفاق کنند ، یک تومان داری بهمان اندازه و نسبت انفاق کن ، تمام مردم  
 مورد خطابند آیا این خطاب برای چه ؟

- ۱ - و ان علیکم لحافظین کراما " کاتبین . سوره ۸۲ آیه ۱۰ .  
 ۲ - هذا کتاب ینطق علیکم بالحق انا کنا نستنسخ ما کتبت عملون  
 سوره ۴۵ آیه ۲۸ .



## اگر خدا میخواست خودش بفقیر میداد

وقتی به آنها میگویند انفاق کنید بگرسنه‌ها بدهید میگویند اگر خدا میخواست خودش با آنها میداد (۱) این بهانه است بلی اگر خدا بخواهد همه را عسی میفرماید لکن حکمت بالغه‌اش چنین قرار داده، که عده‌ای تهیدست و عده‌ای توانا باشند تا آن عده‌ای که مال دارند ببرکت انفاق از مرض بخل که کشنده‌ترین مرض روحی است نجات یابند، و فقرا ببرکت صبر بدرجات صابریں برسند.

در روایات صحیحه است که بخیل از خدا و بهشت و سعادت دور و جهنم نزدیک است بالاتر از این میفرماید کافر سخی بیبهشت نزدیکتر است از مؤمن بخیل.

سخاوت کافر ممکن است او را اهل ایمان و بالاخره سعادت‌مند کند مؤمن بخیل همین بخلش او را به بی‌ایمانی میکشاند با این مرض بهشت نمی‌رود (هر کس بخل نفسش نگاهداشته شد اهل رستگاری است) (۲)، آدمی که در دنیا نمیتواند ببیند دیگری خوش باشد چگونه در بهشت میتواند درجات مؤمنین را ببیند، شیاطین رفقای خوبی برای اویند، بیماری بخل علاجش بداد و دهش است تا بلکه کم کم از بیماری بخل خوب شود و سخاوت جایش را بگیرد.

"والزکوه تزکیه للنفس" زکوه بدهید، انفاق کنید، مهمانی کنید بلکه این آلودگیهای نفس اصلاح گردد، فابل صعود بعالم اعلی باشد و مناسبتی بعالم بالا پیدا کند، ناپاک با پاکان راهی ندارد ملک از تو در فرار است. این تاکیده‌های قرآن مجید تمام برای نفع تو است. مروی

---

۱- انطعم من لو یشاءالله اطعمه سوره ۳۶ آیه ۴۷.

۲- و من یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون سوره ۶۴ آیه ۱۶.

است امام سجاد (ع) وقتی چیزی در راه خدا میداد دست خودش را میبوسید گاهی دست سائل را میبوسید .

روایتی است وقتی از امام علت را می‌پرسند ، میفرماید خواننده‌ای " و یاخذ الصدقات " (۱) خدا صدقات را میگیرد ، حقیقتش مثل اینکه بدست خدا دادی . راجع بگیرنده نیست که بر او منت گذاری بلکه گیرنده حق بر تو دارد مالی دادی ، در برابر چقدر کثافت‌های نفس پاک شد (۲) .

### انفاق و اخلاص ، بدون منت و اذیت

البته انفاق با شرایطی که مهم آن اخلاص است بدون منت باشد بدون توقع مدح (۳) وگرنه یک میلیون داد برای اینکه باو بارک الله بگویند تزکیه نشده .

اگر غیر از این باشد که آلودگیهای نفس آدمی پاک نمیشود هر چه اخلاص بیشتر باشد تزکیه بیشتر است . روایتی داریم که چند خوشه انگور تازه تعارف برای امام صادق (ع) آوردند سائلی آمد فوراً " حضرت انگور را بغلام دادند تا بسائل بدهد غلام گفت آقا حیف است انگور نوبر است باو پول بدهید حضرت فرمود نخواندی (هرگز نیکی را در نمی‌باید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید) (۴) آنچه دوست داری در راه خدا انفاق کن .

---

۱- سوره ۹ آیه ۱۰۴ .

۲- بل الله یمن علیکم ان هداکم للایمان سوره ۴۹ آیه ۱۷ .

۳- لایرید منکم جزاء ولاشکورا " سوره ۷۶ آیه ۹ .

۴- لن تنالوا البرحتى تنفقوا مما تحبون سوره ۳ آیه ۹۲ .

## نمونه کامل انفاق در راه خدا

سه روز اهل بیت روزه گرفتند، نانی که به چه زحمت تهیه شده آن وقت اول افطار تا می‌خواهند افطار کنند ناله‌ای بلند می‌شود مسکین و گرسنه‌ام، او را بر خود مقدم میدانند (۱) نه یک روز بلکه سه روز متوالی چنین میشود، یتیم و اسیر هم می‌آیند (۲) .

شنیده‌اید قمر بنی هاشم بچه سختی آب تهیه کرد ده‌هزار نفر شریعه فرات را گرفته‌اند شیر بیشه شجاعت صفوف را شکست خودش را بشریعه فرات رسانید با آن تشنگی و فعالیت جنگی که کرده و هوای گرم "فذكر عطش الحسین (ع)" بیاد تشنگی حسین و بچه‌های حسین (ع) افتاد عوض اینکه خودش بخورد سگ را پر کرد اما (حملوا علیه من کل جانب حتی صار درعه كالفنقد) .

\* \* \*

### (والزکوة تزکیه للنفس) .

در حدیث قدسی (۳) علت ایجاد را ذکر می‌فرماید همه این کرامت و پیدایش مخلوقات و موجودات، مقدمه پیدایش بشر است غرض از ایجاد بشر هم آنست که مدتی که در کره خاک است آمادگی برای قرب رب العالمین پیدا کند، بدارالقدس برسد .

یکی از اسماء خدا القدوس است، بعالم ملکوت و بینهایتی که در

- 
- ۱ - و بوثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة سوره ۵۹ آیه ۹ .
  - ۲ - و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیمان و اسرا سوره ۷۶ آیه ۶ .
  - ۳ - یا بن آدم خلقت الاشیاء لاجلک و خلقتک لاجلی (حدیث قدسی) .

آنجا اسماء و صفات الهی تمام ظهور را دارد قدرتهای الهی عظمتها،  
 فضلها و عطاها و بخششها برسد بعالم قدس خداوندی و راهی بیابد،  
 سایر اشیاء برای همین جا است ولی انسان برای عالم دیگری است.  
 آنجا مرکزی است برای آمادگی، آمادگی به چه پیدا میشود  
 بوسیله شرعی که او معین فرموده دستوراتی که بتوسط پیغمبران داده  
 شده تا ببرکت این دستورات، قدسی پیدا کند و بقدوس عالم قدسی  
 نزدیک شود.

### راه رستگاری در تزکیه است

فلاح در رسیدن بمقصود برای کسی است که اینجا تزکیه کرد و  
 پاکیزه شد پس از مرگ بآن عالمی که غرض از ایجاد بشر است خواهد  
 رسید، خلاصه اینجا دار تزکیه برای بشر است در راه تزکیه دستوراتی  
 است که در شرع بیان فرموده.

از جمله دستوراتی که برای تزکیه داده شده و در قرآن بیش از صد  
 آیه در این باره است انفاق میباشد، بجه تعبیرات لطیفی بقدری دلنشین  
 است که اهل معرفت شرمسار می گردند، از بس خدا دوست دارد که  
 آدمی اینجا پاک گردد تعبیر بقرض میفرماید. (۱).

ای انسان مالی که خودمان بتو دادیم بما قرض بده، خدا سود  
 میدهد، چقدر؟ یک برده یا یک بر صد نه بلکه درهمی هفتصد و چند  
 برابر برای هرکس خدا بخواهد (۲) علی (ع) میفرماید (استقر ضهم لامن

۱- من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً فیضا عفه له اضعافاً

کثیره سوره ۲ آیه ۲۴۵.

۲- مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبه انبت

سبع سنابل فی کل سنبله ماہ حبه والله یضاعف لمن یشاء سوره ۲ آیه ۲۰

ذل) خدا از بشر استغراض میکند نه اینکه ندارد بلکه برای اینکه او را پاکیزه کند.

(وَالزَّكٰوٰه تَزْكِيه لِّلنَّفْسِ) برای اینکه آدمی ببرکت انفاق طهارتی پیدا کند نفس تزکیه شود آمادگی عالم اعلیٰ بپاید بمالی که خدا به او داده باعضاء و جوارحش هر چند کلمه خیری بگوید اصلاحی دهد با دستش بار افتاده‌ای را بلندکند یا عیادت مریضی برود آنچه را که خدا باو داده است از دارائیش مقداری را در راه خدا بدهد.

اقتضای نفس بشری علاقه بمال است (۱) ولی علاقه را بکن تا اینکه خدا تو را از مرض بخل نجات دهد وگرنه همین دارائیت فردا بصورت ازدهای عظیمی دور گردنت می‌پیچد (۲) صورت ملکوتی همین مال را میگذارند و پیشانی و پشت و پهلوهای کسانی که زکوه واجب را نپرداخته‌اند داغ میکنند (۳)

همین مالی که بخل کرد آتش میشود پیشانیها، پهلوها، پشتهایشان را گداخته میکند، عین حق و حقیقت است.

قبلا گفتم انفاقی که امر شده اختصاص به اغنیاء ندارد جمیع افراد بشر بالإخیره از راه انفاق باید تزکیهای بکنند کسیکه رزق او هم کم باشد از آنچه خدا باو داده است یا بفرمایش پیغمبر (ص) (اتق الله ولو بشق التمر) تو که یکدانه خرما بیشتر نداری بیک دانه و نصف دانه خرما هم باشد، خیر کسیکه یکدانه خرما بیشتر ندارد نصف خرما است ولی برای تو که داری صدقه دادن یک دانه خرما مسخره است. آنچه را که خدا

۲۴۱

۱ - انما سمی المال مالا لانه یمیل الیه القلوب.

۲ - سیطوقون ما بخلوا به یوم القیامه سوره ۲ آیه ۱۸۵.

۳ - یوم یحیی علیها فی نار جهنم فتکوی بها جباههم و جنوبهم

و ظهورهم هذا ما کنز تم لانفسکم فذوقوا ما کنتم تکفرون سوره ۹ آیه ۳۵.

اهمیت داده است،<sup>۱</sup> هم به آن باید اهمیت دهیم، انفاق را خدا زیاد اهمیت داده است، حدایا ما را بانفاق در راهت موفق بدار.

(و نماء فی الرزق)، غرض از انفاق تزکیه است و علاوه تزکیه خاصیت دیگری دارد و آن برکت است میخواهی مالت برکت پیدا کند چیزی از آن را در راه خدا بده خدا بیشترش میکند ثوابها بجای خود، تزکیه هم بجای خود، هر کس روزی بر او تنگ شود میخواهد فرج شود از هر چه خدا باو داده در راه خدا بدهد. یک نفر از اهالی کوفه در مدینه بامام صادق (ع) شکایت کرد از وضع کسب و کارش، باو فرمود حالا که بکوفه برمیگردی ده درهم پیدا کن ده نفر از مؤمنین را اطعام کن.

برگشت بکوفه ناچار بالشی داشت فروخت ده درهم، ده مؤمن را دعوت کرد جریان را هم بآنها گفت، که دعائی برای من کنید از همان روز شروع بفرج شد، اجمالا غنی شد. هرچه را در راه خدا دادید خدا جایش را پر میکند در دنیا (۱) آخرت بجای خود.

### شرائط اجابت دعا

یکی از اصحاب امام صادق (ع) بامام عرض کرد دو آیه در قرآن است که مرا در شک انداخته است یکی آیه (ادعونی استجب لکم) (۲) فرموده مرا بخوانید اجابت میکنم من مکرر دعا کردم مستجاب نشده. و آیه دوم (ما انفقتم من شیء فهو یخلفه) (۳) آنچه را در راه خدا انفاق کردید خدا عوض میدهد، من مکرر انفاق کردم عوض را ندیدم. فرمود: اگر دعا از جهت خودش میشد مستجاب میگردید، جهت

۱- و ما انفقتم من شیء فهو یخلفه سوره ۳۴ آیه ۳۹.

۲- سوره غافر آیه ۶۰.

۳- سوره سباء آیه ۳۹.

دعا را باید کاملا رعایت کرد، عرض میکند جهت دعا چیست میفرماید قبل از دعا باید توبه از گناه کنی (آدمی که تا ساعت قبل گناه میکرد. تا یاالله گفت توقع نداشته باشد لبیک بشنود گنهکار، اول توبه بر او واجب است) بعد ذکر نعمت، شکر نعمتهای الهی و صلوات بر محمد و آل محمد (ص) آنوقت با حضور قلب خدا را بخواند حضرت در این روایت قسمتی از شرائط را ذکر فرمود.

### انفاق از حلال باشد

اما انفاق، اگر کسی از حلال مالی کسب کند و در موردش با شرائطش انفاق کند محال است عوضش را نیاهد اگر دیدی عوض نیامد حتما " شرطش موجود نبوده، اول شرطش مال حلال است دیگر آنکه مال دور انداخته نباشد، روعس بو کرده یا خرماي له شده را خیرات نکنید.

اینکه انفاق نشد، یک تکه نان خشک را چیزی که بکارش نمیخورد و انتظار عوض داشتن، چیزی را که دوست میداری باید بدهی (۱).

خلاصه مهمترین شرائط انفاق اخلاص است برای خدا بدهی نه اینکه توقع مدح داشته باشی اسمت را ببرد، تا توقع در کار آمد دیگر انفاق در راه خدا نیست اگر منتهی پیش آمد صدقه باطل میشود (۲)، گاه میشود میگوید این دفعه میدهم ولی دیگر حق نداری اینجا بیائی تو چرا نیروی عقب کسب و کار آن وقت چیزی به او میدهد، بزبان خوش سائل را رد کردن بهتر است از اینکه بدهی و اذیت کنی (۳) اگر با آزار همراه شد یا با توقع جزا شد مثلا کمک بطرف میکند تا فرمانش را ببرد کاری هم

۱- لن تتالوا البر حتی تنفقوا ماتحبون سوره ۳ آیه ۹۲.

۲- لا تبطلوا صدقاتکم بالمن والاذی سوره ۲ آیه ۲۶۴.

۳- قول معروف و معمره خیر من صدقه یتبعها اذی سوره ۲ آیه ۲۶.

که باو رجوع کرده انجام دهد، این دیگرانفاق در راه خدا نیست منتظر عوض نباش.

### برکت بزراعتی که در راه خدا داد

رحمت خدا بحاجی نوری، در کلمه طیبه چهل داستان و روایت نقل کرده راجع ببرکات انفاق که راستی خواندنی است.

از عالم ربانی مرحوم ملافتحعلی سلطان آبادی نقل فرموده در سلطان آباد یکی از ارحام ما چند قطعه زراعت داشت برای آذوقه خودش از آن بر میداشت، وقتی آخر سال اهالی مبتلا بقحطی شده بودند یک قطعه اش زودتر رسیده و میشد، از آن استفاده کرد چند روز طول داشت تا مزرعه های دیگر بدست بیاید، این مرد شریف شب در مسجد در جماعت بلند شد گفت مسلمانان، یکی از مزرعه های من آماده بهره برداری شده است من آن را در راه خدا دادم بدو شرط یکی آنکه هر کس فقیر است بردارد، دوم آنکه بمقدار قوت یکشانه روزش بیشتر بردارد.

از فردا فقرا میرفتند بر میداشتند تا وقتی که مزرعه های دیگر رسید و فرج عام شد، پس از خرمن کردن برعایا گفت آن قطعه مزرعه ای که فقرا چیدند خوب است جمع آوری کنیم شاید دانه هائی باشد که نجیده باشند. رفتند که گاه را بدست آورند و ته مانده را بردارند خبر دادند که پس از جمع آوری، محصول این قطعه زمین بیش از تمام آن مزرعه هائست که بعد رسیده بود زکوتش را هم دادیم، زمین را رها کردیم که یکسال بگذرد تا برای دو سال بعد بهتر برسد، بقانون زراعت سابق بذر نکاشتیم بهار که شد از آن قطعه زمین کذائی زراعت مفصلی بیرون آمد، دو برابر سایر مزرعه ها گندم و جو داد. داستانهای دیگر نیز نقل کرده است.



## بار آرد درب خانه اردبیلی

زمان محقق اردبیلی در نجف مرسوم بوده هر کس نان خانه‌اش را در خود خانه تهیه میکرد، مرحوم اردبیلی هم مقداری گندم و آرد در منزلش برای معیشت سالیانه داشت اواخر سال مصادف با قحطی جنس شد جناب اردبیلی هم بنا گذاشت بمواسات، خبر داد هر کس ندارد بیاید ما داریم، بمقدار مساوی تقسیم کرد مقداری هم به اندازه دیگران برداشت.

اهلبیتش باو اعتراض کرد، که چرا زن و بچجات را گدا کردی در این هنگام سختی، اردبیلی را ناراحت کردند از نجف بکوفه رفت در مسجد کوفه معتکف شد، در ظرف این سه روز درب خانه اردبیلی را میکوبند عربی با باری آرد آمده میگوید مال اردبیلی است ایشان در مسجد کوفه است ظرفها را پر کردند خوشحال شدند.

پس از برگشتن اردبیلی خانواده‌اش میگوید آرد خوبی بود از کجا پیدا کرده بودید، پرسید کدام آرد؟ قصه را گفتند فهمید خدائیکه وعده داده: "و ما انفقتم من شیء فهو یخلفه" عوضش را داده است، چنین است معامله الهی (۱) شواهد فراوان است، از موضوعات قرآن مجید است تخلف پذیر نیست مگر وقتی شرطش نباشد.

از آنجمله اخلاص و غیره که گذشت، اگر راستی انفاق برای خدا باشد خالصاً "لوجه الله باشرائطی که دارد در همین دنیا محال است جایش پر نشود. علاوه بر تزکیه نفس، ثوابها که از آنجمله "جنه من النار" جلو شعله آتش را سپر انفاق میگیرد، میگوید خدایا این چه بود که گذاشت آتش بمن برسد.

---

۱- کلمه طیبه حاجی نوری ص ۲۳۷.

گویند این همان انفاق است که در دنیا کردی (۱) عجیب است  
خواص انفاق. خداوند ابعزت و جلالت ما را از مرض بخل نجات بده،  
ما را موفق بانفاق کن "بیدک الخیر انک علی کل شیء قدیر".

### دو بال بجای دستهای بریده اباالفضل

گفتیم هر چه دادی خدا بهترش را میدهد، اباالفضل دو دست  
در راه خدا داد، مناسب است نامی از ایشان ببریم، خدا دوبال بجای  
دست به آقا داد دائما "در پرواز و طیران عالم اعلی است کاری که از  
دستها بر میآید بیشتر و بهترش به او داده شد.

زین العابدین (ع) فرمود "ان لعمی العباس درجه یغبطه بها جمیع  
الشهداء" راستی که سزاوار است که حتی از دستش هم در راه خدا  
مضایقه نکرد، از چشمش نیز گذشت از این گذشته از مقاتل صحیح اینطور  
استفاده میشود که عضو سالمی برای آقا نمانده بود، وقتی که کنار نهر  
علقمه افتاد حسین (ع) آمد با اینکه بنا داشت تا میتواند بدنهای را  
بخیمه میآورد تا جنازهها لگد مال نشود ولی ندانم چگونه شد نتوانست  
بدن اباالفضل را حرکت دهد، از بس بدن قطعه قطعه شده بود.

\* \* \*

### "و الصیام تثبیتا للاخلاص".

خلاصه کلمات درربار صدیقه کبری فاطمه زهرا (ع) در بیان علل  
و مصلحتهایی که نهفته شده است، ایمان به او واجب کرد تا بشر از  
نجاست شرک پاک گردد، نماز را واجب کرد شبانه روزی هفده رکعت و  
سی و چهار رکعت مستحب و نوافل "تنزیها" لکم من الکبر" تا اینکه

---

۱ - الصدقه جنه عظیمه من النار "لثالی الاخبار".

آدمی از مرض کبر پاک گردد و در وادی عبودیت افتد خود خواهی و کبربائی کثافتی است که شیطان را رانده؛ این درگاه کرد در آدمی هم هست. چاره‌ای نیست از اینکه پاک گردد و تنها مطهرش نماز است به تفصیل گذشته.

پس از نماز زکوة، فرمود "و الزکوة تزکیه للنفس" اینکه فرمود خمس دهید زکوة بدهید صلّه رحم کنید، انفاقهای مستحب، ضیافت کنید در راه خدا موارد واجب و مستحب، نه اینکه خدا احتیاج دارد که رزق بنده را تو بدهی بلکه تو را مجرای خیر قرار میدهد تا مرض بخل از تو برود با کثافت بخل محال است آدمی در عالم قدس راه پیدا کند مگر سالها در برزخ و مواقف قیامت تحت شکنجه پاک گردد چنانچه نمیتواند ببیند دیگری خبری به او رسیده آنجا هم همین است.

این انفاقات برای پاک شدن خود انسان است، خدا هم برکت میدهد هر مالی که آدمی برای خدا داد یقین بدان جایش پر می‌شود علاوه بر آخرت، بشرائطی که گذشت.

بعد راجع به روزه و وجه وجوب آن میفرماید: "والصیام تشبیتا" (للاخلاص).

### چگونه روزه اخلاص را پایدار مینماید؟

برای روزه منافع متعدد مادی و معنوی است، از پیغمبر اکرم (ص) نقل شده "صوموا تصحوا" روزه بگیرید تا سالم باشید، رطوبتهای زیادی که در بدن جمع شده ببرکت روزه از بین می‌رود، روزه در صحت بدن بلاشک مؤثر است. جهت روحی که عمده برای وجوب روزه است، ثابت ماندن اخلاص در روزه داشتن است ببرکت یکماه روزه.

اخلاصی که اصل دین و شرط صحت هر عملی است در شخص روزه‌گیر درست می‌شود لذا اول معنی اخلاص و سپس تشبیت آن به سبب روزه

باید بحث شود .

تفصیل اخلاص در کتاب گناهان کبیره و قلب سلیم ذکر گردیده ،  
لکن فعلا "مختصری باید گفته شود .

اخلاص آنست که مسلمان عبادت و اطاعتش را تنها برای خدای  
خودش قرار دهد خالص شود در عبادتش، پرستشی که می‌کند تنها برای  
رضای خدا باشد اگر چنانچه در این عبادت نظرش بچیز دیگر شد از  
خلوص میافتد مثلا اگر هم زکوه میدهد و هم غرض دیگر دارد فایده ندارد .

### سهم سادات بکارگر حمای

چندی قبل یک نفر سالهای می‌رسید ، یک نفر کیسه کش حمام ، سید است  
و فقیر آیا بابت سهم سادات میتوانم باو بدهم گفتم چون سید و فقیر  
است ، سهم سادات میشود باو داد بشرطی که خودت باو ندهی ، گفت  
چرا؟ گفتم چون اگر تو باو بدهی در سرت این است که کیسه‌ات را  
بهتر بکشد ، احترامت بکند اگر برای خدا است راستی بدیگری بده تا  
باو بدهد .

عرض مسئله اخلاص است معنی این عبادتی که بجا می‌آورد ذرفای  
غیر خدا را منظور نداشته باشد وگرنه عمل حبط است ، هیچ است ، واجب  
است دوباره انجام دهد .

### قرآن را بخاطر کسی جالبتر میخواند .

در حالات یکی از علمای بزرگ دیدم فرموده بود شبی نماز مغرب  
و عشاء و نافله و اذکار و اوراد داشتم از آن جمله سوره مبارکه طه را  
خواندم و خوابیدم در عالم رو یا نامه عمل آن شبم را نشام دادند  
دیدم نامه عمل امشبم از اولش همشام هست و زیر هر کدام ده حسنه

نوشته شده است تا سوره طه دیدم این سوره هم هست فقط یک آیه اش پاک شده است، در همان حال از خدا خواستم بمن بفهمانه من که این آیه را خواندم چطور شده که نیست، بمن فهماندند به این آیه که رسیدی یکنفر وارد شد تو صدایت را رقیقتر کردی.

گاهی آدمی صدایش را دیگری بشنود خوشش میآید در حالیکه این قرآن نیست چه شعر بخوانی چه نثر چه قرآن این یاد خدا نیست، تا اخلاص در عمل نباشد حبط است (۱).

اخلاص در هر عملی چه واجب چه مستحب مقوم عمل است اگر واجب بوده بی اخلاص باید اعاده کند، خمس داد بدون اخلاص واجب است دوباره بدهد، پول داد و غرض دیگری هم داشت در نامه عملش که بکارش بیاید چیزی نیست.

این اخلاص امری است سری که باید در تحصیل آن سعی کند واجب است بر هر مسلمانی سعی در اخلاص پیش از عمل تا کار را برای خدا بکند، این اخلاص در عبادت بود

### بندگی در اطاعت یکی باید باشد

دوم، اخلاص در اطاعت باشد تو بنده یکی هستی پس باید فرمان او را ببری مبادا دوطرفی و بنده شیطان هم بشوی، در مسجد ایاکنعبید در خانه تلویزیون و مناظر مهیج شهوت، از اخلاص بیرون رفتن است. این اخلاص بچه چیز درست میشود؟ زهرا (ع) میفرماید عملی که این کار را محکم می کند آدمی را اهل اخلاص می کند، روزه است اثر عظیمی در تحقق و پیدایش اخلاص در سر و نهانی دارد از جهات متعدد.

---

۱- و ما امروا الالیعبدوالله مخلصین له الدین سوره ۹۸ آیه ۵.

## در روزه تمرین اخلاص است

اول، روزه خودش یک امر نهانی است از اول طلوع فجر تا مغرب هیچ نخورد نیاشامد و ... می‌تواند در تنهایی مرتکب بشود، کسی که در پنهانی و تنهایی خودش را می‌گیرد آیا جز اخلاص در اطاعت است؟ خصوصا " در تابستان روزهای بلند و گرم بعد از ظهر نفس و شیطان می‌گویند آب خنک بیاشام اما حکم خدا را مقدم میدارد .

هر روزی که می‌گذرد این ملکه اخلاص در او تقویت می‌شود بشرطی که از جهت دیگر معصیت نکند اگر فحش داد نگاه حرام کرد یا کسب حرام کرد در حال روزه، تا یک گناهی مرتکب شد از اخلاص بیرون رفته است .

هر عبادتی مدتشان کم است اما روزه مدت چندین ساعت مخصوصا " این سالها که ماه مبارک در تابستان واقع شده است .

## روژه تابستان را دوست میدارد

علی (ع) می‌فرماید من سه چیز را دوست می‌دارم (هر کس شیعه علی است هر چه آقا دوست بدارد او هم دوست میدارد اگر در دوستیش با علی (ع) صادق است) . جهاد در راه خدا و گرامی داشتن مهمان و روزه در تابستان (۱) زمستان روزها کوتاه است هوا هم خنک است اما روزه تابستان چهارده ساعت روز بلند و گرم، از یک طرف نفس و هوی

---

۱- روی عن امیرالمؤمنین (ع) انه قال اخترت من الدنيا ثلاثا " صوم الصیف و اکرام الضیف و الضرب بالسیف . لثالی الاخبار باب ۲ ص ۷۲ .

و شیطان و از طرفی امر خدا .

"تثبیتا" للاخلاص" ، راستی عین واقعیت است چنان تثبیت می‌کند . مستقر میکند اخلاص را در قلب بنده که پس از یکماه بنده<sup>۱</sup> مخلصی تحویل می‌دهد لذا در روایت می‌فرماید پس از گذشتن ماه مبارک شخص روزه گیر از همه<sup>۲</sup> گناهان آمرزیده میشود زیرا همه<sup>۳</sup> خلاف اخلاصها ببرکت روزه<sup>۴</sup> این ماه گرامی از بین می‌رود .

( خداوندا ماه رمضان جز<sup>۵</sup> عمر من باشد . و کمکم فرما بر روزه‌ها و عبادت شبهایش ، و نباشد بهره<sup>۶</sup> ما از آن تنها گرسنگی و تشنگی ) ( ۱ )  
جوری شود که اخلاص زیاد گردد ، بشرطی که گناه نکند یک طرفی شود در عبادتش و اطاعتش ، عبادتش که روزه است اخلاصش درست اما اگر در اطاعت نیز مخلص شود نه مشرک .

نکته<sup>۷</sup> دیگر آنکه جهت جهادی آن قوی است ( هر چه که بر نفس گرانتر است اثرش در اخلاص بیشتر است ) ( ۲ ) آدمی که هر روز می‌خورد می‌آشامد سیگاری کشد یک دفعه همه را رها کند خیلی بر نفس گران است ، جهاد اکبر است جهاد با نفس .

### پاداشش را خدا میدهد

روزه غیر از سایر اعمال است ، غیر آن را ملائکه واسطه<sup>۸</sup> رساندن اجر هستند ولی روزه ( نه صرف گرسنگی ) خود پروردگار جزا میدهد بشرطی که موحد گردد در اطاعت حرف زیاد است شاید یکی از اسرارش شدت قرب است ، آدمی که یک ماه این جور رو بخدا آمد از ملک نزدیکتر

---

۱ - و بلغنا شهر الصیام و اعنا علی الصیام و القیام و لا تجعل  
حظنا منه الجوع و العطش (دعای رویت هلال ماه رجب) .

۲ - افضل الاعمال احمرها ، (مرآة العقول . باب النیه . ج ۲) .

میشود بقدری قدس پیدا می‌شود که از عالم قدس ملائکه کرام الکاتبین هم رد شده لذا می‌فرماید (انا اجزی به) (۱) چون ببرکت روز اخلاص نصیب می‌گردد .

"و الصیام تثبیتا للاخلاص و الحج تشییدا للددین" .

### برخوری وسیلهٔ وسوسه شیطان

مروست از خاتم الانبیا (ص) که شیطان تسلطش بر آدمی ، مجرایش مجرای خون است . خون آدمی مجرای وساوس شیطان است این مجاری را برابر شیطان تنگ کنید بوسیلهٔ گرسنگی و تشنگی (۲) یعنی روزه ، کسیکه بخواهد در امان بماند از شر شیطان و وساوس او ، مادهٔ وساوس را باید از بین ببرد ، ماده‌اش برخوری است اگر زیاد بخورد و بیاشامد شیطان زیاد باو نزدیک میشود .

در فروع کافی در کتاب اطعمه و اشربه می‌فرماید میغوضترین خلق نزد خدا هر پرخور و پرخواهی است . قهرا " کسیکه پرخور است دلش مکان و ماوای شیطانست راه برایش باز است ، آدم پرخور کجا ایمان در قلبش جا پیدا میکند دائما " در وساوس شیطان است .

در روایات دیگر در همان کتاب می‌فرماید نزدیکترین حالات عبد بخدا وقتی است که شکمش خالی باشد ، خصوص طرف عصر ، روزه‌دارها تجربه کرده‌اند چه صفائی ، چه آرامشی که دارد ، نسبت بشهوات و امور دنیوی توجهی ندارد از وساوس و شکوک آرامشی در خودش حس میکند .

---

۱- الصوم لی و ان اجزی به ( تفسیر منهج و غیره . قواعد شهید سفینه البحار و غیره) .

۲- ان الشیطان یجری فی ابن آدم مجری الدم فاضیقوا مجاریه بالجوع و العطش. "محجہ البیضاء" ج ۵ ص ۱۴۸ .



گرسنگی و تشنگی که همان روزه داریست، مطلبیست که اگر کسی بخواهد اهل اخلاص شود فقط بنده<sup>۱</sup> رحمن شود، تثبیتش یعنی محکم شدن و قرار گرفتنش بیروزه است.

البته در تمام شرایع الهی روزه واجب بوده (۱) پیغمبری مبعوث نشد مگر بوجوب نماز و روزه، روزه در تمام ادیان آسمانی واجب بوده برای همین است تا آدمی از شر بندگی شیطان خلاص گردد، راه خلاص او اینست که راه را بر شیطان تنگ کند و آن ببرکت خالی کردن شکم است، گرسنگی و تشنگی راه را بر شیطان تنگ میکند تنها عبدالرحمن میشود. ماه رمضان گناه کم میشود زیرا راههای شیطان بسته میگردد "تثبیتا" للاخلاص" کافیست.

کلمه بعد "و الحج تشییدا" للدين" از فروع دین و واجبات ضروری اسلام حج است که منکر آن کافر و ترک کننده آن هلاک شونده است تشریح حج برای چه، اگر کسی کلمات زهرا (ع) را دقت کند می بیند بعین مثل کلمات جامعه پدرش خاتم الانبیاء (ص) است (۲) مطالب بلندی را در جملات کوتاهی ادله کردن از قدرت بشر عادی بیرون است، آن هم فاطمه (ع) که جز پدرش استادی ندیده است، حقائق را در جملات کوتاهی القا میفرماید.

تشید بمعنی تحکیم، محکم کاری کردن است، مثلا ساختن بنا که میکنند ملاط گچی که لای آجرها میگذارند میگویند تشید بنا<sup>۲</sup> محکم کاری که بنا<sup>۳</sup> از بین نرود و ضایع نگردد.

زهرا (ع) میفرماید حج که خدا واجب کرد برای محکم کردن دین است حالا چگونه به حج تشید دین میشود.

---

۱- کتب علیکم الصیام كما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون.

سوره ۲۵ آیه ۱۸۳.

۲- اوتیت جوامع الکلم . رسول الله "وقایع الایام صفحه ۲۹۵".

## کعبه شعار اسلام و نمودار دین.

تشبیه دین از جهات متعدد، اصل دین یعنی اسلام بقاء و زنده بودنش بحج است. این خانه‌ای که خدایست پیغمبر مرسلش که پس از خاتم الانبیاء (ص) اشرف از تمام پیغمبران است یعنی ابراهیم خلیل الرحمن در کوهستان مکه بنا کرد و دعوت کرد بتوجه باین خانه، توجه مستمری که هر مسلمانی در هر گوشه از زمین شبانه روز پنج مرتبه متوجه قبله میشود.

اول ظهر که میشود صدها میلیون نفوس مسلمان از گوشه و کنار بنقطه واحد متوجهند، این وحدت عجیب و چنین اجتماعی همیشه زنده است.

موقع ذبح، هر حیوانی را که میخواهند بکشند باید متوجه این خانه باشند، محضر را باید رو بقبله بخوابانند و رو بقبله غسل و دفن کنند. و سالی یک مرتبه واجب است بر کسانی که بتوانند و مکرر مستحب است از اطراف هر که بتواند بیایند اینجا جمع گردند.

شعار از شعور و ادراک و علم است و حقیقتش اعلان است، کعبه یعنی شعار خدا، پیغمبر، قرآن، نماز، اسلام "ان الصفا و المروه من شعائر الله" (۱) شعائر الهی، اول حج، دوم نماز جماعت، حیات دینی باینها بسته است.

## کعبه را سبب قیام خلق قرار داد

نسبت بکعبه در قرآن میفرماید (خداوند کعبه بیت الحرام را سبب

---

۱- سوره بقره آیه ۱۵۸.

قیام مردمان قرار داد و حج (۱) قیام ما به القوام و فارسش نکیه‌گاه است، کعبه و مراسم حج نکیه و پایگاه دوام دین است، هزار و سیصد سال است که بقاء اسلام ببقاء حج است.

حج ارکان اسلام را محکم کرده است، بزرگترین شعار خدا است، لذا علی (ع) در وصیتش سفارش میکند: مبدا مشاعر را خلوت بگذارید بپرکنید شکافها را (۲) حتی جایز است از بیت المال عده‌ای را که نمی‌توانند بروند بفرستند صحرای عرفات را پر کنند، زنده کنند شعار اسلام را، این بیان تشبیه اصل دین.

### حج برای تقویت ایمان

بیان دیگر از جهت محکم کردن دینداری مسلمان، یکدفعه که شخص دیندار قلبی، نمی‌شود اولش می‌گوید لاله الا الله، با این کلمات ظاهر می‌شود اما دین یعنی عقد دل بشود جای ایمان و خشوع برای خدا، تا آدمی بدستورات دین عمل نکند آن تدرین نصیبش نمیشود.

اگر کسی بخواهد راهی برای محکم کردن اصل دینش بیابد حج کند حج را خدا بحکمت بالغفاش معین فرموده تا مسلمانان عقد قلبیشان محکم شود، تخم ایمانیکه در دلشان کاشته شده آبیاری شود و ثمر بخش گردد، بچه نحو؟ بزرگتر مانع برای دینداری شر هوی و هوس است، علاقه‌های مادپرست خودخواهی و خودپرستی و خودپسندی است، راحت طلبی است.

---

۱ - جعل الله الكعبه البيت الحرام قیاما" للناس و الشهر الحرام و الهدی و الفلاد ذلك لتعلموا ان الله يعلم ما فی السموات و ما فی الارض و ان الله بكل شیء علیم سوره ۵ آیه ۹۷.

۲ - الله الله فی بیت ربکم فلا یخلو منکم . ( نهج البلاغه وصیتنامه حضرت ) .

اینها نمیگذارند آدمی عقد قلبش خدا و آخرت گردد، خودش را اصلاح کند این علاقه‌ها مشغولش میکند (۱) این مال و اولاد و سرو سامان بقدری آدمی را سرگرم میکند که پساد خدا، بقدر سفر آخرتش نمیافتد خشوعی در او پیدا نمیشود، اینکه "حب الدنيا راس کل خطیئه" این ضعف ایمانی که همه مسلمانان را گرفته بواسطه این علاقه‌ها و سرگرمیها است که دلها وارونه شده تمام متوجه دنیا است.

خدا هم دو دل در اندرون کسی قرار نداده (۲) آدمی که دو دل ندارد اینهم که همعاش جاه و جلال و زیاد کردن مال و منال است، این علاقه‌ها نمی‌گذارد دلش روی بخدا باشد، اگر بگوید زبان میگوید (۳) دلت رو بدنیا و خواسته‌های دین ضعیف می‌شود نه ضعف خارجی ضعف خود شخص خواهی نخواهی دل که بدنیا بسته شد ایمان ضعیف میگردد، یعنی مثل ساختمانی که ملاط ندارد، حج عملی است که ساختمان دینت را محکم میکند.

### چگونه حج دین را محکم میکند

بیان تحکیم دین بسبب حج، آدمی مال عزیزی که چقدر بآن دل بسته بود، آن را در راه خدا بریزد، قطع علاقه کند این اولین قدم است بهر اندازه که از این طرف علاقه کم شود از آنطرف زیاد می‌شود، علاقه بخدا محکمتر میگردد نسبت بزن و اولاد مخصوصاً سابق که با

- ۱- الهیکم التکاتر. حتی زرتم المقابر. سوره ۱۰۲ آیه ۱-۲. لا تلهمک اموالکم ولا اولادکم عن ذکر الله. سوره ۶۳ آیه ۹.
- ۲- ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه سوره ۳۳ آیه ۴.
- ۳- انی و جهت و جهی للذی فطر السموات والارض حنیفاً سوره ۶ آیه ۷۹.

شتر و کشتی دو سه ماه در بیابانها، خارها، گرما، راستی چه سعادتی سابقین داشتند، در خانه سروسامان پهلوی زن و بچه، همه را رها کن از همه خوشیها صرفنظر کن در بیابانها و آفتاب سوزان، چقدر بدخواهی ناراحتی آب هم که سابق فراهم نبود باید با خود بردارد، هر چه بیشتر سختی باشد علاقه با نظرف زیادتر میگردد. دل بریدن از تمام خوشیها و راحتیها.

### سفر حج آمادگی برای مرگ

در سابق که هنوز بوئی از آن هست، وقتی حجاج می‌رفتند وصیت میکردند، آماده میشدند برای مرگ مثل اینکه قطع علاقه کلی کرده‌اند. ای صدله یکدله دل یکدله کن مهردگران راز دل خود پله کن (۱) کسیکه دارد اینگونه حرکت میکند دلش چطور میشود؟ روز بروز محکم‌تر علاقه قلبی که این دین و ایمان است محکم‌تر، در وطنش راحت بود در بیابان باید روی شنها بیفتد راحتیها را بکلی پشت سر اندازد تا میقات.

### میقات نمونه‌ای از سفر آخرت

از میقات که چقدر (تشبیهاً" للدين) است وقتیکه لباسهای خود را در می‌آورد آنها" متذکر غسالخانه میشود که جامه‌هایش را در می‌آورند مثل روزیکه بدنیا آمده بود. در غسالخانه به زور، در میقات به اختیار خود، در شهرت که بودی بلباس بود اما در میقات که میرسی آدم میشوی،

---

۱- ان صلاتی و نسکی و محیای و معاتی لله رب العالمین سورهٔ ۶۰

اینها چیست لباس تقوی بهتر است (۱) همه را دور میریزی، آنگاه کفن مهبوشی دو قطعه احرام .

الله اکبر از این تشریح چه دستوراتی همافش برای اینکه مسلمان جهت آدمیش تقویت شود، دینش، ایمانش، قلبش علاقه‌هایش رها شود علاقه بآنطرف قوی گردد (دیو چو بیرون رود فرشته درآید) .

آنگاه لبیک اللهم لبیک مرتبه اولش، خدایا فرمودی بر مردمان حج خانه خدا واجبست آنان که بتوانند (۲) لبیک دیگر، اجابت کردم برگشتم بیحرمتی بسیار شد، این زمان از خواب دل بیدار شد .

برگشتم از نفس و هوی و شیطان و غفلت، برگشتم یکطرفی شدم این اول مرگ است، نمایشات بعد را حالا داری عمل میکنی (۳) .

#### گردنه‌های برزخ و عرفات، قیامت

از میقات تا مکه چقدر پست و بلندبها و گردنه‌ها دارد، این نمایشی از برزخ است پس از مرگ اینقدر گردنه‌ها داری بفرمایش امیرالمؤمنین (ع) گردنه‌های هولناکی در پیش است (۴) .

در روایت دارد که هزار سال پستی هزار سال بلندی، هر کس در حد خودش تا چطور باشد .

در هر پستی و بلندی لبیک لبیک، نمایشی از حالات برزخی آتیه‌اش

---

۱ - و لباس التقوی ذلک خیر سوره ۷ آیه ۲۶ .

۲ - ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا سوره ۳

آیه ۹۷ .

۳ - یا ایتها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه فادخلی

فی عبادی و ادخلی جنتی آیات آخر سوره حجر .

۴ - فان امامکم عقبه کوه‌دا و منازل مخوفه ... (بحار الانوار) .

میباشد، اول حشر و قیامتش عرفات است الله اکبر، از ظهر تا غروب سروپای برهنه، گریان، و نالان مانند صحرای محشر (۱) همه در موقف اول لوزان، حیران، گریان و نالان هستند مگر کسانی که خداوند ببرکت ولایت اهل بیت آنها را حسنی عنایت کرده باشد (۲).

در عرفات همه حیرانند، خدایا در این موقف آیا گناهانمان پاک میشود، آیا نامه اعمالمان را بدست راستمان میدهند؟

در موقف اول قیامت حیرت است، چهل سال مردمان معطل میمانند، در عرفات که نصف روز بیشتر نیست آری کار محشرش درست میشود اگر وقوفش درست شد در این صحرا همه یکنواخت سروپای برهنه، عمده جهت حیرت و نالان بودنشان این است آیا خدا ما را آمرزیده، مشمول رحمت کرده یا نه؟

#### ببگناه، مثل روزیکه متولد شده

در مشر الحرام، روایت دارد شب عید که میشود درهای آسمان باز میشود برای صعود ناله، حاج، آقای حاجی دیگر فکر خوراک و استراحت نیست، فکر سودای آخرتش است که یکجا کند کسی، تمام حواسش اینست که قیامتش چه میشود.

بنابراین دین انسان را محکم میکند، آنچه دیگران در مواقع قیامت باید تصفیه کنند، حاجی اینجا صاف میکند تا میرسد بجائیکه بفرمایش علی (ع) مثل روزی میشود که از مادر متولد شده است دیگر ذرهای کبر،

- 
- ۱ - یوماً عبوساً قمطیراً" سوره ۷۶ آیه ۱۰ یوماً کان شره مستطیراً" سوره ۷۶ آیه ۷ وتری کل امه جائیه سوره ۷۶ آیه ۲۸.
  - ۲ - ان الذین سبقت لهم منا الحسنی اولئک عنها مبعدون سوره ۲۱ آیه ۱۰۱.

حرص، بخل، حسد، حقد، حب دنیا در او نمی‌ماند، میشود مثل روز اول (البته نه هر کس).

### چیزی جای حج را نمیگیرد

یک نفر از متمکنین حرکت کرد برای حج، ولی نرسید آمد مدینه خدمت رسول خدا (ص) گفت یا رسول الله من عازم حج بودم نرسیدم مصرفی معین بفرمائید تا آن پول را بدهم که ثواب حج را دریابم، فرمود کوه ابوقبیس اگر طلا باشد و مال تو باشد و همه را انفاق کنی آن اثری که مال حج بود نصیبت نمیشود.

انفاق بخل را کم میکند از بین میبرد اما مرضیهای دیگری که ببرکت حج برطرف میشود منحصر بخودش هست تواضع نسبت بخدا در آفتاب سوزان، دور کعبه، خانه محبوب این سعادت در حج است نه در انفاق.

### اثر وقوف عرفات حتی در حیوانات

اهلبیت، زیاد به حج علاقه داشتند، زین العابدین (ع) ۲۵ مرتبه و بعضی از سفرها هم پیاده میرفت. حتی اثر حج در حیوان هم اثر میگذارد، شتریکه ۵ مرتبه موقف عرفات را درک کند بهشتی میشود "ولا تـخلنی یا رب من تلك المواقف انحریمه و المشاهد الشریفه".

لذا آقا بفرزندش باقرالعلوم (ع) سفارش این شتر را فرمود، که من با او چند مرتبه حج رفتم مبادا او را نحر کنید، در این سفرها حتی یک مرتبه او را هم نزد.

پس از وفات زین العابدین (ع) شتر مزبور ترک غذا کرد، آمد بر سر قبر اسام (ع) ناله میکرد و سر بزمین میزد، حضرت باقر خیر دادند فرمود او را برگردانید، حیوان را برگرداندند خوراک به او دادند، نخورد



باز باقا خبر دادند که شتررفت، فرمود او را رها کنید علاقه دارد، چه میشود کرد. اینقدر سر قبر امام سجاد (ع) ماند و سر بزمین زد که از دنیا رفت.

بروردگارا، کریم، شتر ۵ مرتبه عرفات باشد مورد رحم تو است هر چند ما از شتر کمترین، چون شتر عرفات می‌رود و آزاری نمی‌رساند، ولی از آزار ما دیگران ایمن نیستند، خدایا اما تشبیهی است بخویبان، توفیق حج آنطوریکه سزاوار است بما بده "و ارزقنی حج بیتکالحرام فی عامنا هذا و فی کل عام".

حجی که اینقدر عزیزاست با اینکه رفتن عرفات آرزوی حسین (ع) است روز هشتم ذی الحجه ناچار شد سر بصحرا بگذارد، فرمود می‌ترسم خونم را در خانه خدا بریزند، هتک خانه خدا گردد.

\* \* \*

"و الحج تشییدا للدين".

در شرح این جمله مبارکه بیاناتی ذکر گردید بعضی تذکر دادند مسئله حج چون مهم است راجع به آثار آن شرح بیشتری داده شود، راستی هم حج بزرگ است، لذا مناسب است ببیان دیگری راجع به تشیید اصل دین و ایمان مسلمین در اثر حج شرحی داده شود.

زنده ماندن دین به حج است

اما تشیید اصل دین: دین عبارت از مجموعه عقائد و دستورالعملها است که پایه آن توحید است.

یگانه دانستن و پرستیدن که اصل دین است، نفس و هوی و شیطان را کنار گذاشتن چه جنبه عقائدی چه جنبه افعالش، قرآن و دستورات محمد و آل.

این دین عبارت است از الفاظی که نقش در کتاب مقدس قرآن است، اگر در خارج ظهوری نداشته باشد به مرور از بین میرود دین اسلامی که تا قیام قیامت باید باشد، بقائش به چیست؟ قرآن که الفاظی نوشته شده است باید شعاری داشته باشد، یعنی چیزیکه به آن اعلان کرده شود و دانسته گردد، بزرگترین شعار که به آن توحید و پرستش حق و دعوت الی الله آشکار میگردد هیچ چیز مثل دستور حج و مناسک آن نیست. سالی یکدفعه از اطراف عده زیادی حرکت کنند در مرکز اسلامی با وضع خاص آن احرام و آن خضوع برای خدا هیچ توجهی بماده و مادیات نباشد، از اولش "لبیک اللهم لبیک لا شریک لک"، این توحید را آشکار کردن، زنده کردن دین است.

#### رواج حج خود آیتی است

دوام حج هم واقعا "آیتی است از آیات الهی، از سال اولی که پیغمبر حج کرد، تاکنون سالی نبوده که مراسم حج انجام نگرفته باشد، بلکه سال بسال دلها بیشتر، و افراد زیادتری از سال قبل حج میروند. حج برای زنده داشتن دین است، اگر خدای نکرده حج موقوف شود شعار دین مقدس در بشر کم میشود، نسل بعد هم همین است بلکه باید نسلا بعد نسل شعار دین که به آن توحید آشکار می شود، باشد.

#### حج ارکان ایمان حاجی را محکم میکند

اما تشبیه دین داری مؤمنین، هیچ عملی مانند حج اینقدر دین را در دلها تقویت نمیکند، بطوری میشود که دینش در هر درجه بوده بالاتر میشود، حالش تغییر میکند، ایمانش بیشتر میشود وگرنه حج نرفته است، از حج که برگشت گناه نزد او تلخ است، شیطان و نفس و هوی او را

متزلزل نمیکند "شیدالله ارگانه" میشود، ارگان خانه ایمانش محکم کاری میشود، خانه دین وایمان که در قلبش هست به برکت حج محکم میشود چرا؟! .

### موت ارادی در حج

زیرا حج یک موت ارادی است، دستور عجیبی است، حاجی قلبش منور شود ایمان در دلش ثابت گردد، موت ارادی کدام است "موتوا قبل ان تموتوا" که از رسول خدا (ص) مروی است، سید بحرالعلوم در منظومه خودش میفرماید: "مت قبل موتک فیهوالحیات - ما اھون الموت علی من مات" (بمیر ای دوست پیش از مرگ گرت هی زندگی خواهی) هر که حیات ابدی خواهد پیش از مرگ بمیرد.

یعنی چه؟ آنطوری که ساعت مرگ مردن داری، باراده و اختیار پیش آید، ساعت مرگ خانه و زندگی و خوراک و پوشاک رها میشود موقعی هم که آقای حاجی از خانه بیرون میآید، "انالله و انالیہ راجعون" (۱) همماش مال خدا بوده، من یک سرپرستی بودم بسوی خدا بازگشتم.

### تنها طالب رحمت خدا است

از وطن که حرکت میکند نمایش سکران مرگ اختیاری او است، دارد قطع علاقه میکند در موت طبیعی بازور علاقه اش را میکنند ولی درمیقات خودش با اختیار قطع علاقه میکند، اینها مال بدن است که خود بدن متلاشی میگردد، همان کفنی که بر میت می پوشند بر خودش میپوشد. شب اول قبر از تو میپرسند ای مؤمن چه میخواهی؟ راستی آدمی

---

۱- سوره بقره آیه ۱۵۶.

که مرد چه میخواهد، آیا مرغ و پلو فرش و حریر پارک و ویلا و ماشین آخرین سیستم میخواهد؟ نه، تنها یک چیز میخواهد و آن رحمت خدا است، طوری شود که ظلمات قبر نداشته باشد، حاجی هم از وقتی که از میقات رو به مکه معظمه میآورد چنین است، زمین متر فلان را بخرد، دیگر کاری باین چیزها ندارد، هدفش واحد و آن این است که طوری شود که بحرم راهم بدهند، جز آنهائیکه لبیک پاسخ داده میشوند بشوم رحمتی هم نصیب من شود.

### حاجی یعنی کسیکه تنها هدفش خدا است

آفتاب سوزان بر سرش می‌تابد، کیف دارد چون در راه خدا است، هر چه دورتر باشد بهتر است آنان که از مسجد شجره حرکت میکنند، مخصوصاً "روز تابستان و آفتاب تابان، خوشی را پشت سر گذاشته راحت طلبی و خوشگذرانی بس است، من مثل مرده شدم بدنبال چیز دیگر میگردم.

"الحج فی اللغة، القصد" حج در لغت بمعنای قصد است، قصد الی الله اراده خدا است غیر خدا پشت سر افناده، بعضی از حجاج با مختصر کم و زیادی دعوا میکنند، اینها هنوز حاجی نشده‌اند.

اگر حج شود خواستهای یکی میشود گرما و سرما، سنگ و کلوخ را برای خدا بجان میخورد، بلکه هر چه رنجش بیشتر لذتش بیشتر خواهد بود.

در ورود بمکه، از احتضار و سكرات گذشته اول برزخ او است در برزخ آدمی بخود و وضعیت سرگرم است، در مکه بی‌ادبی‌هایش پادش میآید، خلاف وظیفه بندگی‌ها را بخاطر میآورد، میگوید با این روی سیاه و زبان پرگناهم چگونه لبیک بگویم، این چشم پرگناهم را چگونه بخانه خدا بیندازم، پای پر گناهم را چگونه جای پای پیغمبران و امامان و

اولیاء خدا بگذارم ، با وضع خودش مبتلا است .  
 برزخ عالمی است که آدمی در آن عالم مبتلا است حاجی باید در  
 ورودش به مکه حالات خودش را فراموش نکند ، همماش طوری شود که  
 برزخ خودش را بگذراند یعنی گناهاش پاک شود خودخواهیها تیکه یک  
 عمر داشت پاک شود .

### چند ساعت موقف عرفات بجای چهار سال معطلی قیامت

عرفات که قبلا ذکر شد ، وادی حیرت و نظیر موقف اول قیامت  
 است ، سرویست هر کس سر از قبر در میآورد ، میخواند : اللهم ارحم ،  
 خدایا تو بمن رحم کن همه میگویند ، ولی حاجی در عرفات اینطور میشود ،  
 اینکه میگویند : مت قبل موتک ، پیش از مرگت بمیر ، بلکه چند ساعت  
 موقف عرفات کار چهل سال قیامت را بکند دیگر چهل سال معطلی نداشته  
 باشد .

در مشعر از گرفتاریهای قبل کمی آزاد شده کم کم از خود بیرون  
 میآید ، در مشعر الحرام شعور زیادتز میگردد ، میافتد در وادی عبودیت  
 و محبت و علاقه به پروردگار ، شب عید حاجی در این وادی حال شعوری  
 هم خدا نصیب کرده خدای منعم ، خدائیکه از شکم مادر تاکنون لطفها  
 کرده است اگر یکی از قوای بدن گرفته شود آنوقت ارزشش معلوم میگردد .

### در مشعر باید شعور زیاد شود

چند سال قبل بنده گوشم چرک گرفته بود ، صدا را نمی شنیدم خیلی  
 ناراحت بودم ، پس از چند روز که پاک کردند صدا را که می شنیدم چه  
 لذتی میبردم میخواستم سجده شکر کنم . تا کرنشوی قدر گوش را نمیدانی ،  
 تا کور نشوی قدر چشم را . شعور در مشعر الحرام پیدا میشود کم کم از

اوضاع نفس و کتافتهایش پاک شده در شعر شعور زیاد میگردد، در وادی محبت و علاقمندی بمبدئش میافتد.

"یادائم الفضل علی البریه، یا صاحب المواهب السنیه".

### دوستی دوست دوست، و دشمنی دشمن دوست

تا وقتی بمنی میآید، حالا حاجی در شئون عبودیت و محبت افتلنده است، یکی از لوازم محبت، دوستی دوست دوست است، کسیکه دیگری را دوست داشت دوستان او را هم دوست میدارد و دشمنان او را هم دشمن می‌دارد، اگر بدشمن محبوب دوستی کردی با محبوب دشمنی کردی در محبت صادق نیستی، پدرت را دوست میداری کسی دشمن پدرت میباشد اگر دشمن پدرت را دوست داشته‌ی در دوستی پدرت راستگو نیستی.

حاجی که از شعر شعوری پیدا کرد در وادی محبت افتاد بمنی آمد، اولین شعوریکه لازمهٔ علاقهٔ محبت خدائی است بروز محبت خدا است، با شیطان که دشمن این درگاه و سد راه خدا است دشمن است، با نفس خودش که دشمن حقیقی خودش و خدا است، دشمن است. (۱) هوی و خواهشهای نفس اینها مزاحم است (۲). اولین لزوم علاقهٔ محبت الهی، دشمنی با آنها است، حاجی میخواهد علاقه‌اش را بروز دهد در مقام عمل میخواهد آشکار کند دشمنی با شیطان را، رمی جمرات میکند.

---

۱- اعدی عدوک نفسک التی بهین جنبیک.

۲- فاذا هو خصیم مبین سورهٔ ۳۶ آیهٔ ۷۷.

آقای حاجی که میخواهد با جای ابراهیم بگذارد و با شیطان مبارزه کند چگونه این معنی را آشکار کند؟ عوام مثلی دارند میگویند (من بقدری با فلانی دشمنم که جای پایش را با نیر میزنم) آقای حاجی هم بقدری با شیطان طرف است که همینکار را میکند .

آهای دشمن محبوب من لعنت بر تو باد "اللهم ادرء عني الشيطان"  
خدایا این دشمن را از من دور کن "و اتباعا" لکتایک و سنه نبیک" .  
چون تو و پیغمبرت چنین فرمودی من عمل میکنم به هفت ریک بجای شیطان میزند .

### جرمه عقبه مبارزه با شیطان

جائیکه شیطان جلو ابراهیم خلیل آشکار شد و میخواست این پیغمبر بزرگ را اذیت کند که ابراهیم هم به امر خدا چند ریک به او زد، و جبرئیل هم او را نهیب داد تا وادی سرانندیب هند او را پرت کردند.

### قربانی بهترین نمودار دوستی

از رمی جرمه و بروز محبت گذشت میخواهد بوظائف محبت رفتار کند، اهل محبت میدانند کسیکه دیگری را دوست داشته دلش میخواهد در راه دوستی او چیزی بسدهد البته هر چه حب بالاتر رود این امر بیشتر میشود .

حاجی پس از این اعمال با پروردگار خودش آشنا شده است و دوست دارد یا آرزو میکند همه چیزش را در راه خدا فدا کند از همه عزیزتر جانش است، لکن خودش فرمود "لاتقتلوا انفسکم" (۱) خودتان

---

۱- سوره نساء آیه ۲۹ .

را نکشید، چون عزیزتر از جان ندارم ولی چه کنم که نهی شریعت تو است. اولاد را هم در راه تو حاضرم بدهم، بروز علاقه و مهر بدهم لکن تو نهی کردی.

پروردگارا آن اندازه‌ای که از من می‌آید همان که از ابراهیم راضی شدی، پس از جان و اولاد که خودت اذن ندادی نوبت بمال میرسد، خدایا این حیوان (گاو، شتر، گوسفند) را قربانی میکنم. قربانی یعنی "یتقرب به الی الله" چیزیکه ببرکت آن بخدا نزدیک میگردد.

"و الحج تشییدا" للدين" در امر الهی بحج که هر کس میتواند باید در عمرش یکبار در شرائط خاصی بزيارت خانه کعبه برود، (۱) نتیجه‌اش "تشییدا" للدين" محکم شدن اساس دین است.

دو بیان ذکرگردید نسبت باصل دین، اما نسبت بدینداری خلق، مسلمان وقتی بحج مشرف میشود در هر درجه از دینداری بوده مضاعف میشود، تفصیل آن گذشت بیان دیگری از برای تشیید و استحکام عقیده و دینداری بیان می‌گردد.

### حج برای خدا شناسی

در قرآن مجید راجع بموضوع تشیید دین ببرکت حج چند بیان شده است، یکی کعبه معظمه و ماه حرام، و قربانی، بساط حج و مناسک برای این است که شخص عالم شود در دینش خدایرا بعلم و حکمت بشناسد، حکمت تامة الهی را بداند (۲) - البته شرحش داده میشود.

---

۱ - ولله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا سورة ۳ آیه ۹۷.

۲ - جعل الله الكعبة البيت الحرام قیاما للناس والشهر الحرام والهدى والقلائد ذلك لتعلموا ان الله على كل شیء قدير و ان الله



غرض از حج علم به پروردگار و حکمت تامه و علم محیط خدا "یعلم مافی السموات و الارض" است، هر اندازه خدا شناس بوده حالا که بحج می‌رود بیشتر می‌شود و عقیده دل و مهر قلبش به پروردگارش زیادتیر و عظمت حق برای او آشکارتر می‌گردد.

آری قرآن مجید کعبه را اسباب هدایت خلق خوانده "هدی للناس" است و مسجد الحرام را محل آیات بینات خود که سبب زیادتی معرفت و محکم شدن عقد قلب است میدانند این دستگاه هم هدایت است برای بشر بسوی حق.

در این حج، آیات بینات و شواهدی است از برای علم و قدرت الهی که آقای حاجی حالا که بر این بساط وارد شد آیات، نشانه‌ها، شاهدها، و گواها بر علم و قدرت حق را دیده، آفریدگار را خوب بشناسد در هر حدی از ایمانست مضاعف گردد و از عبادت نفس و هوی خلاص شود یا لاقبل کمتر شود.

#### نشانه قبول حج، تغییر حال است

در روایت دارد: هر کس حج مشرف شد و برگشت اگر حالش تغییر کرده حجتش قبول است، نشانه قبولی حج تغییر حال است معرفتش، اخلاصش، کمالات نفسانی‌اش بیشتر شده باشد، میل بخیر اعراض از گناه و شر در او بیشتر خواهد شد، اینها از برکات حج است.

#### تاریخچه مکه را بیاد می‌آورد

و قتیکه شخص وارد مکه معظمه می‌گردد امروزش را نگاه میکند شهری

---

قد احاط بكل شیء علما" سورة ۵ آیه ۹۷.

است بزرگ و آباد، لکن بقمه‌ترا باید عقب‌گرد کند تا چهار هزار سال و چیزی، اول اساس را، که اینجا چه بوده و کی بوده و اصلش از کجا است چهار هزار سال و چیزی بالاتر.

این محوطه کوهستانی بوده که اطرافش همه کوه و دره، و یک منطقه آبادی نبوده نه آب و نه سکنه حتی پرنده هم نبوده است شاید از وحوش چیزی یافت می‌شده در نهایت گرما و آفتاب سوزان آنگاه خبردار می‌شویم که در آن وقت خداوند، بزرگترین پیغمبرانش - پیش از خاتم الانبیا (ص) جناب ابراهیم (ع) - را امر فرمود که این محوطه کوهستانی که هیچ مورد رغبت نفسانی بشری نیست هیچکس اقتضا نمی‌کند اینجا بیاید نه آب و آبادی و نه رزق و روزی فراوانی.

از همان اول تاسیس برای اینکه اینجا فقط و فقط غرض خدا باشد و بس هر کس اینجا بیاید نفس و هوس نباشد، وگرنه ممکن بود بهترین نقاط روی کره زمین را معبد قرار دهد. خدا را از همین تاسیس بشناسد، می‌فرماید ای ابراهیم اینجا را اختصاص دادم بپسرستش خود "ان طهرا بیتی للطائفین و العاکفین والرکع السجود" (۱).

### ابراهیم و اسماعیل بنیانگذاران کعبه

نظر پروردگار به این قطعه زمین شد و ابراهیم را امر فرمود اینجا را بعنوان مسجد و معبد بسازد با اسماعیل، قبلا خدایتعالی هم آبی ایجاد فرمود در وقتی که ابراهیم نبود و هاجر و اسماعیل بچه تازه از شیر گرفته شده. ابراهیم هم آنها را بخدا سپرده فقط ظرف آبی که همراهش آورده بود نزدش گذاشت.

پس از اینکه این مقدار آب هم تمام شد هاجر تشنه، بچه کوچک

---

۱- سوره بقره آیه ۱۲۵.

را چکند بچه افتاده، مادر آمد نخست بر کوه صفا ببیند آبی پیدا میشود دید خبری نیست، از صفا پائین آمد و بکوه مروه رفت دید خبری نیست هفت مرتبه بین صفا و مروه بالا و پائین می‌رود.

گویند وقتی که نزدیک مروه میشد در گودی بود بچه را نمی‌دید میدوید که بچه را ببیند جانوری او را نبرده باشد، لذا هروله مستحب شده است.

مرتبه هفتم در مروه مشاهده کرد. دید مثل اینکه نزدیک بچه آبی پیدا شده است وقتی نزدیک شد دید از جای پای اسماعیل آب جریان پیدا کرده است، برای اینکه آب تمام نشود، خشک نشود با سنگ و خاک جلویش را گرفت و گفت زمزم یعنی بس است بس است جریان پیدا نکند تلف شود.

اولین فرجی که خداوند در این نقطه کوهستانی فرمود همین چاه زمزم است، راستی آیت الهی بود که از چهار هزار سال قبل تاکنون مورد تبرک خلق میباشد.

پس از آنکه آب پیدا شد، مخدره هاجر برایش فرج شد عقب گیاه برای خوراکش میگشت، پرندها از آب خبردار شدند آمدند از این آب خوردند از چند فرسخی قبیله‌ای در حرکت بودند از دور پرندها را مشاهده کردند گفتند معلوم میشود آنجا آب است.

وقتی آمدند، دیدند زن و بچهای اینجا تنها هستند، پرسیدند شما کیستید؟ گفت من هاجر همسر ابراهیم خلیل و این پسر هم فرزند او است، خدای ما آب را برای ما فرستاده است، ایشان هم خوشحال شدند همانجا خیمه زدند و وقتی که رفتند قافله دیگر آمد تا کم کم بصورت آبادی درآمد.

### مقام ابراهیم (ع) آیه عظیمه

ابراهیم با چه اخلاصی سرگرم بنا کردن است، اینجا هم از آیات عظیمه الهی که از همان اول این آیه را درست کرد تا قیام قیامت گواهی دهد بر قدرت مافوق الطبیعه، بر سنگی که ابراهیم (ع) روی آن میایستاده سنگ چینی میکرد بقدرت الهی جای پایش نقش بست.

"و اتخذوا من مقام ابراهیم مصلى" (۱) سنگی است که در آن روز ابراهیم روی آن ایستاد و این ساختمان را درست کرد، سنگ چهار هزار سال و چیزی است که هست و از هر جهت خارق العاده هست، مقدار آن بطوریکه نوشته اند، سه وجب طول آن دو وجب عرض آن است و سمت بالا؛ پهن تر از پائین آن، و مقداری گودی پا تا کمبین ابراهیم فرو رفته.

اولا نقش بستن دوم فرورفتن در سنگ سوم اینکه می بینید فعلا قبه بلوری روی آن گذاشته اند و حال آنکه چند هزار سال این سنگ نزدیک خانه بوده است، در این هزاران سال مردم می آمدند آن را لمس میکردند، این همه باران و آفتاب باید آنرا بهوساند، سیلهای مهیب که این هزاران سال آمده است باید آن را پوسیده کند و از بین ببرد.

همین حجرالاسود را از هر آفتی و دشمنی نگاه داشت، چنانچه قرامطه مجبور شدند که حجرالاسود را پس از ده سال برگردانند بجایش.

### مقام را نتوانستند از بین ببرند

چهارمین آیه از آیات بینات، این مدت با اینکه دشمنان دین و

عبدالطلب بآنها میفرمود این کعبه صاحب دارد بمانید نترسید ولی بیشترشان فرار کردند بنی‌هاشم و عدای دیگر با بشارت ایشان آمدند، بعدالله پدر پیغمبر فرمود برو بالای کوه ابو قبیس چه میبینی، برگشت و عرض کرد از سمت دریا تعدادی پرستو میآیند.

فرمود برگرد ببین چه کردند آمدند بالای سر لشکر ابرهه هر کدام سه تاریک که دو تا به پاوی یکی بمنقار، صاف بالای سرفیل سواران آمدند و بر سر هر یک ریگی می‌انداختند، ریگ بر سرش میخورد و پائین میرفت و از شکم فیل بیرون می‌آمد و آنها را از کار میانداختند که قرآن مجید تعبیر به (کعصف ماکول) (۱) میفرماید یعنی مثل گاه جویده شده می‌گردیدند، دفع شده هم بعضی معنی کرده‌اند. مثل پشگل (الم تر کیف فعل ربک باصحاب الفیل) (۲).

### حاجی باید فکر کند

آقای حاجی، در مکه هم‌ماش حواست در خرید سوغاتی نباشد، بنشین در خانه؛ خدا جریان آیات آن را هم متذکر باش تا ایمانی، معرفتی پیدا کنی (لتعلموا) تا اینکه بدانید صاحب این خانه عالم بهمه چیز است حکمتها را میفهمی که اصل این دستگاه برای چیست، امنیت برای چیست میفهمی که خدایتعالی اینقدر حکیم است که بشر کوچکتر از آن است که سر در حکمت‌های تکوینی و تشریحی او درآورد.

این محوطه را با این دستگاه و مناسک قرار داده تا بپایند آیات ببینات را ببینند چه حرم امنی قرار داده که حتی حیوانات در امن هستند هم‌ماش فوق‌العاده است.

## مبدء تاریخ عرب میشود

تاریخ داستان اصحاب فیل ضروری و قطعی است، یک سوره قرآن راجع به آن است، ماده تاریخ عرب است مثل تاریخ هجرت پینمبر، پیش از این تاریخ رسمی آنها عام الفیل بوده، ولادت خاتم الانبیا (ص) عام الفیل، بعثتت سال چهلم بوده، ولادت امیرالمؤمنین (ع) سال سیام عام الفیل بوده است.

خلاصه مبدء تاریخ بوده از بس این پیش آمد عجیب بود که زمان حوادث را که میخواستند تعیین کنند با آن سالیکه چنین آیه الهی آشکار گردید حساب میکردند. این را هم خدا میخواهد که بشر فراموش کار آن را از یاد نبرد، لذا خود همین اهتمام به این قضیه نیز آیتی است.

لشکر باین عظمت و غرور را به ریگی از عدس بزرگتر و از نخود کوچکتر بیندازد کدام آهنی است که اینطور نفوذ و سوراخ و متلاشی کند، هر کدامش را میاندازد تخلف پذیر نباشد.

فقط یکی از آن لشکریان نجات یافت آمد که قضیه را بامیرشان خبر دهد، بالای سرش دید یکی از همین پرندهها است بآنها نشان داد که از این پرندهها بود که ناگاه یکی از همانریگها را بر سر او افکند، معلوم شد این یکی هم ماموریت داشته قضیه را بآنها برساند آنگاه بهمان عقوبت مبتلا گردد.

اینها همه تشریفات الهی است تا ایمانها زیادهتر گردد، خشوع للحق زیادتر گردد، تا پا در مسجد الحرام میگذارد بفهمد اینجا جایی است که رب العالمین آن را برگزیده است، حرم امن خودش قرار داده است در مطاف هم میخوانی (الهی البیت بیتک، و العبد عبدک، والضعیف ضیفک) خانه خانه تو، بنده بنده تو، مهمان مهمان تو است.

### مناجات زین العابدین (ع) در جوار کعبه

اصمعی گفت در حجر اسماعیل دیدم آقا زین العابدین (ع) پس از نمازها بسجده رفته است گفتم نزدیکتر شوم بفهمم پسر پیغمبر در سجده چه میخواند یاد بگیرم ، شنیدم میخواند :  
(عبیدک بفنائک ، مسکینک بفنائک ، فقیرک زائرک ، سائلک بفنائک)  
پروردگار بزرگ بنده، کوچک ناقابل توام ، بدرخانه تو پناهنده شده ام ، زائرم ، گزایم ، محتاجم . گوید یاد گرفتم ، در هر پیش آمد سختی در سجده میخواندم خدا برایم فرج میفرمود .

### امن یجیب المضطر

وقتی سعی بین صفا و مروه میکنیم بعین مثل بنده ذلیلی که دور حرم مولای عظیمش منتظر است حرکت می کند کی اجازه دخول مجدد باومیدهند ، دور خانه خدا ، بعد هم حیران باشد آیا حالا اذنی دارم یا نه . امام صادق در مسجد "امن یجیب المضطر" میخواند ، اینکه در تختخواب مریضخانه ، وقتیکه میخواهی وارد مسجد شوی ، امام میفرماید امن یجیب المضطر .

خدایا زوطنم رو گرداندم ، کسب و کارم را رها کردم و در این آفتاب سوزان و سروپای برهنه آمدم ، خدایا اگر مرا راه ندهی کیست از من بیچاره تر ، اگر بگوئی ای گنهکار و روسیاه بچه چیزت بتو اذن دهم آیا بدل پاک ، به نیت صدقات ، بدل سرشار از محبت و اخلاص ، هر چه من فکر میکنم می بینم در من نیست چیزی که مرا اجازه دهد وارد حرم شوم ، امن یجیب المضطر ، اگر منکسر شد معلوم میشود اجازه ورود داده اند .

اگر دیدی راستی دلشکستهای، ناتوانی، گریانی خصوص طواف وداع که میخواهی خداحافظی کنی (رب البیت الحرام، رب المسجدالحرام، رب الרכن و المقام، رب الحل و الحرام، یا الله یا الله) راستی اگر کسی حج مشرف شود، ایمانش دو برابر نشود، اخلاصش مضاعف نشده باشد، از محرومین خواهد بود.

خدایا، بحرمت کعبه ما را باز توفیق ده که از برکات حرمت بهره بریم، اذن ورودی بما داده شود، پاک شویم وارد گردیم نظر رحمتی بشود تا پا جای پای پاکان گذاریم، جاشیکه پیغمبران و ائمه چه حالی داشتند خدا هم بآنها چه معاملاتی از رحمتها فرموده.

#### حرم واقعی، قبر حسین (ع) است

این حرم ظاهری خدا است، حرم باطنی و واقعی خدا حرم حسین (ع) است روز عرفه اول نظر رحمت بزوار قبر حسین (ع) است بعداً "بآنهاشیکه در عرفاتند.

امام میفرماید حتی بجههائیکه در ارحامند امید است رحمت همه را بگیرد، حسین (ع) احترام خانه خدا را نگاه داشت نگذاشت امنیت بهم بخورد، اگر میماند بی حرمتی بخانه خدا میشد، بنی امیه که دین نداشتند، و باکی نداشتند از اینکه خون حسین (ع) را بریزند، چه اعتنائی داشتند در جاهلیت صلاحه میکردند ولی یزیدیان بی اعتنا بودند.

حسین میدانست اگر یک روز دیگر میماند کشته میشد، لذا در روز هشتم از خانه خدا بیرون آمد راهی کربلاء شد. حرمت کعبه را نگه داشت در عوض خدا هم اینقدر قبر حسین (ع) را محترم کرد که هر کس بقبر حسین (ع) پناهنده شود مثل اینکه بکعبه پناهنده شده باشد، حرم امن خدا است.



و شاید جهت اینکه اول نظر رحمت بزوار قبر حسین (ع) است، این باشد غالباً " زوار قبر حسین (ع) دل شکسته و تنها حب حسین (ع) که حب خداوند است آنها را در آن محل شریف جمع کرده است.

\* \* \*

"و العدل تنسیقا للقلوب"

کلام در کلمات در ربار صدیقه کبری (ع) در شرح علل شرایع و اسراری که خدای تعالی در تکالیفی که جعل فرموده، از آن جمله موضوع عدل است که در قرآن میفرماید. (خداوند امر میفرماید شما مسلمانان را بعدل) (۱).

جای دیگر میفرماید: (دادگری کنید، بتقوی نزدیکتر است) (۲) غرض امر بعدل برای چیست، (تنسیقا) بمعنی تنظیم است برای اینکه دلهای مسلمانان با هم الفت داشته باشد، تناکر و تباغض نباشد دلها با هم یکی گردد.

### حد وسط هر چیز عدل در آن است

نخست باید شرح عدل داده شود و بعد ربطش بالفت دلها. اولاً عدل یعنی وضع شیء در محل خود است مقابل ظلم که تجاوز از حد است، حد وسط آنچه را که بحکم عقل و شرع باید انجام داده شود آن را عدل خوانند.

تجاوز که شد ظلم میشود، آن حدیکه عقل سلیم بشری و شرع الهی آن را تعیین کرده بر طبق آن اگر عمل شود این عدل است و سه

---

۱- ان الله يامر بالعدل... سوره ۱۶ آیه ۹۰.

۲- اعدلوا هو اقرب للتقوى سوره ۵ آیه ۸.

شعبه دارد. عدل با خدا و عدل با خود و با خلق.

عدل با خدا در باب عقائد شرح داده شده است، آنچه عدل با خود است در علم اخلاق تفصیلش داده شده است. آنچه محل بحث ما است عدل با خلق است که امر پروردگار است هر مسلمانی بر او واجب است که با دیگران عدل نماید البته عدل نمودن کلی است و مصادیق کثیره دارد.

مثلا عدل با زن و فرزند و با همسایه و مهمان و همسفر، عدل با مشتری با بایع که طرف معامله واقع میگردد با صاحب یعنی آنکه هم صحبت می‌شوید. با جلیس یعنی هم مجلس همینکه برخورد با دیگری شود، عدل در این معاشرت است که باید مسلمان آنرا بداند و برطبق آن عدل کند با هر مسلمانی در برخورد با او بعنوانین مختلف هر عنوانی هم یک نوع عدل و دستوری دارد البته شرح تفصیلی آن در کتابهای فقهی اسلامی ذکر گردیده است.

عدل با زن، نفقه‌اش چطور باشد، معاشرت با او چطور باشد حتی عدل با حیوانی که در تحت اختیار انسان قرار گرفت نیز واجب است بار زیادت از حد بر او نکردن زجر بیهوده باو ندادن آب و علوفه بوقت باو رساندن. غرض با غیر باید آدمی عدل را رعایت کند و به آن عمل نماید.

عدل با مشتری، کتاب مکاسب احکام خیارات تمام آنها رعایت عدل در بیع و شرا است.

### سخنی جامع در میزان عدل

یک عنوان کلی از امیرالمؤمنین (ع) رسیده اگر این عنوان را اهل عقل دقت کنند همه جا پیاده میگردد مثل اینکه از فهمیدن این عنوان تمام احکام معاشرت و عدل را میفهمد ولی شرطش دقت است.

در وصیتی که به پسرش حسن (ع) مینویسد (اجعل نفسک میزاناً" بینک و بین غیرک فاحبب لغیرک ما تحب لنفسک و اگره له ماتکره لنفسک و استقیح لنفسک ما تستقیح من غیرک) خودت را میزان قرار ده بین خودت و خلق باینکه هر طوری که دلت میخواهد طرف با تو رفتار کند تو با او رفتار کن، آنچه را که برای خودت دوست میداری همان را برای دیگری دوست بدار.

در معامله هر عاقلی دلش میخواهد کلاه سرش نرود پس نباید کلاه سر کسی بگذاری، میزان عدل میل خودت را قرار ده. وقتی از عطاری زعفران اصل میخواهی پس وقتی کسی روغن از تو میخواهد روغن تقلبی باو نده، میل داری با استفاده کمی بسازد تو هم از دیگری استفاده کمی بگیر و هکذا.

دوست میداری اگرکاری کردی یا حرفی زدی که موجب خشم دیگری باشد تو را تعقیب نکنند تو را ببخشند با دیگران نیزچنین باش از دیگران هم باید گذشت کنی، دوست داری کسی با تو دروغ نگوید و دروغش را قبیح مینداری همچنین باید با کسی دروغ نگوئی و دروغ خود را زشت بدانی.

اگر حرف تندى بزنت زدی توقع داری هیچ نگوید پس اگر یک وقتی او هم تندى کرد تو کوتاه بیا، یا میلست این است که اگر در مجلسی نامت برده شد کسی بتو بد نگوید تو را غیبت نکند تهمت نزند پس هیچوقت بکسی که نامش برده شد بد نگو غیبت نکن تهمت نزن، اگر میخواهی بعدل رفتار کنی این است میزان کلی عدل.

میلست اینست که همسایه بتو اذیت نکند سرو صدا نکند که بد خواب شوی تو هم همینطور با او باش، در باب مصاحبت انسان دلش میخواهد رنجشی برایش از دیگری پیش نیاید پس تو هم صدمه بکسی که با او معاشرت داری نزن. از این صریحتر نمیشود "و استقیح لنفسک ما تستقیح لغیرک" هر عیبی در هر فردی تشخیص دادی بر تو لازم است که آنرا در

خودت هم عیب بدانی .

میگویی فلانی بخیل است ببین خودت بخل داری یا نه ، فلانی حسود است آیا حسد در تو نیست ، چگونه حسد او بد است ولی حسد تو خوب است ؟

زشت بدان برای خودت آنچه برای دیگری زشت میدانی ، اگر عیب کبر بر کسی بگذاری در حالیکه خودت کبر داشته باشی ظلم است .  
دیده ز عیب دیگران کن فراز صورت خود بین و در او عیب ساز آنچه عیب از دیگری خریداری باید عین آنرا هم در خودت بدانی .

### کیست که ظالم نیست ؟

در معاشرت خلق این کلی را پیاده کنید مثالهای فراوان دارد ، آدمی باید این معانی را بفهمد تا بداند کیست که ظالم نیست هر کس آنطوریکه از خلق میخواهد خودش آنطور نیست ، چطور توقع داری از خلق که تو را خوب ببینند حسن ظن داشته باشند ، اگر کسی عیب تو را گفت دیگران دفاع کنند هر کاری که میکنی مردم حمل بصحت کنند ، خودت هم کار مردم را حمل بصحت کن . چطور توقع داری که دیگران کارهایت را درست بدانند پس این توقع که از خلق داری با خلق هم همینطور باش نه اینکه حمل بفساد کنی .

اگر کسی مال تو را برد چه قبیل و قالی در میآوری که دین نیست ، خوب چطور اگر بدهی بکسی داشته باشی سر وقت میدهی یا باید دنبالت بدونند .

بهری مال مسلمان و چومالت ببرند بانک و فریاد برآری که مسلمان نیست امانت مردم اگر نزدت باشد خیانت نمیکنی و زود مبهری میدهی ...؟  
مسلمان باید خودش را جای طرف بگذارد و عدل کند . ای کسیکه با خانوادهات اجحاف میکنی خودت را باید جای او بگذاری تو میخواهی

با تندی با او سلوک کنی تا امر میکنی اطاعت کند در حالیکه نوبت خودت که میرسد آنطوری که باید باشی نیستی مایل هستی زنت با تو صدق و صفا داشته باشد تو هم باید با او چنین باشی .

### عدل دلها را یکی میکند

چرا عدل بر مسلمانان واجب شد؟ "تنسیقا" للقلوب "حکمتش آن است اگر این مسلمانان بعدل معاشرت با هم داشته باشند دلهایشان با هم یکی میشود ، تناکرو تباغضهایی که پیش میآید بین دو نفر و بیشتر نتیجه تجاوز و ظلمی است از یک یا دو طرف . دل رنجیده میشود دل که رنجیده شد تفرقه می آورد شیاطین هم کارشان را می کنند .

زن و شوهر اگر با هم بعدل رفتار کردند دو دل یکی میشود بهم ربط پیدا میکنند که در دنیا با کمال خوشی زندگی میکنند مادامی که اینطورند شریک هم و غمخوار یکدیگر کمک و سکون یکدیگرند زندگیشان نظم پیدا میکند هر چند خوراکشان نان و پنیر باشد ولی بخوشی زندگی میکنند .

اما باطنش دو نفریکه در اثر عدل یکدیگر دلهایشان یکی شده قوی میگردد متصل که شد و سوسه های شیاطین راه ندارد حملات شیاطین ضعیف میگردد .

اگر صد دل یکی شد چه برکاتی که دارد ، نماز را که با جماعت بخوانند ده نفر که شد همان که شنیده اید نفرات که از ده تجاوز بکنند اگر آسمانها و زمین کاغذ شود درختها قلم شود دریاها مرکب گردد ، جن و انس نویسنده باشند ثواب یک رکعت نماز جماعتی که دلهایشان یکی شده احصاء نتوانند نمود ، اصلا " قابل احصاء نیست چون ده دل یکی شد .

عدل دلها را یکی میکند دلها که یکی شد چه رحمتها و چه برکاتیکه

از طرف خداوند نازل میگردد تمام آرزوی شیاطین این است که بتوانند رخنهای ایجاد کنند زیرا تا از یکدیگر نگرانند و کدورت دارند اجتماع ابدان میشود و جدا جدا . شیاطین دانه دانه همه را هلاک میکنند چطور میشود یکی شود؟ ببرکت عدل ، اگر برفیقت بعدل رفتار کردی دلت با او یکی میشود امام و ماموم و ده نفر با عدل در معاشرت دلهایشان یکی شده است .

مسلمانان ، بعدل با هم رفتار کنید دلهایتان یکی شود نمازتان براستی جماعت شود وسوسه و شکوک و شهوات نتوانند شما را از درخانه خدا دور کنند وقتی هم یکی شوید قوی میشوید و محکم میشوید زندگی دنیایتان هم بخوشی میگذرد آخرت هم که معلوم است .

### هر خود خواهی ظالم است

ولی اگر خود خواه شدی تنها هستی دیگر ملاحظه؟ عدل نسبت بطرف نیست، واقعا "خودش هست و هوای خودش درگورش تنها در قیامتش تنها، هر خود خواه خودپسند خود پرست ظالمی است که هیچ رعایت عدل ندارد خودش توقع داردخوش باشد دیگری هر چه میخواهد بشود میل خودش باید اجرا شود . ظالم کسی است که فقط هوایش را میخواهد هر خود خواهی یک دل با او نیست هر چند بحسب ظاهر با او باشد حتی زنش با او نیست، مرد خود خواه خود پسند راحت طلب زنش هم از او جدا است تا چه رسد بدیگران . انگشتش را از حسرتی که دارد میجوید (۱) من ظالم هستم که هیچ ملاحظه عدل در زندگیم نکردم . خداوند فرمود " اعدلوا هو اقرب للتقوی " ولی من عدل رارعایت نکردم . بعدل رفتار کن تا دلها با تو یکی شود اگر دلها با تو یکی شد

---

۱ - بوم بعض الظالم علی یدیہ . سوره ۲۵ آیه ۲۷ .

قوی می‌شوی راحت می‌گردی تمام آسایش برای تو است" بالعدل قامت السموات و الارض" زندگی دنیایت منظم و آرام و خوش می‌شود بعد از مرگ هم با هر کسی که دلت با او یکی شد هستی وحشت انفراد دیگر نداری دل قوی است بهروردگارش (۱) .

وای از ظلم که ظلمات است فورا" ذهنت متوجه ظمی که حاکم میکند می‌شود، هر کیسکه رعایت حق نکرد ظالم است، حق عالم، حق سید، ریش سفید، همسر، همسر، حق کیسکه سابقه اسلام دارد (۲) اینهم حقسی است هم‌هاش را باید رعایت کرد لکن گاهی می‌شود آدمی بمجردی که نگاه تندمی بمادرش کرد ظالم می‌شود .

### حلال بودی از صاحب حق

خداوندا ظلمهای افزون از شمار در مدت عمرمان را تو عفو فرما و توفیق آن ده که پیش از مرگ از ذوی الحقوق استحلال کنیم آنهاثیکه بما حق داشته و اداء نکردیم بهوش بی‌ایم که بقیامت نیفتد (۳) .  
در خاتمه بحث این نکته را باید متوجه بود که حضرت زهرا (ع) در اواخر همین خطبه بای بکر فرمود: " اثرث اباک و لا ارث ابی" و اعجابا تو از پدرت ارث می‌بری اما من که دختر پیغمبرم از پدرم ارث نمی‌برم، آیا این عدل است؟ .

نظیرش دخترش زینب (ع) به یزید فرمود: آیا از عدل است زنها و کنیزان خود را زیر سایه پشت پرده در کمال آسایش جای دادن اما

---

۱ - و اعتصموا بحبل الله جميعا" و لا تفرقوا . سوره ۳ آیه ۱۰۳ .

۲ - ربنا اغفر لنا و لاخواننا الذین سبقونا بالايمان . سوره ۵۹

آیه ۱۰

۳ - و من ایدی الخصماء غدا" من یخلصنی ( دعاء ابی حمزه) .

دختران رسول خدا (ص) را اسیر و شهر بشهر گردانیدی .  
" امن العدل یابن الطلقا " تخدیرک حراثک و سوقک بنات رسول  
الله سپایا ) .

### تامین حاجات دنیوی و اخروی

" و العدل تنسیقا " للقلوب " در شرح کلمات زهرا (ع) که هرکلمعاش  
بهره‌های عظیمی نصیب اهل معرفت میگرداند .  
راجع بعدل بیاناتی شد برای ربطش بجملات بعد که مسئله امامت  
است مقدمه‌ای ذکر شود .

آدمی از وقتیکه بحد شعور میرسد دو تکلیف بر دوش او است که  
بالاخره باید انجام دهد یکی مسئله معیشت دنیوی و تامین وسائل حیات  
مادی است یعنی مسکن، لباس خوراک و مسائل ماندن و زندگی چندسالی  
که روی خاک است .

دوم در همین مدت تکلیف او است که وسائل زندگی پس از مرگ  
را تدارک نماید یعنی چنانکه زندگی اینجا وسائلی لازم دارد آخرت نیز  
چنین است . وسائل زندگی عالم بعدش را نیز باید فراهم آورد و چنانکه  
اینجا مسکن و لباس و خوراک لازم دارد پس از مرگ نیز اکل و لبس و  
مسکن لازم دارد .

در قرآن تعبیر به رزق گسردیده است (۱) با این تفاوت که وسائل  
زندگی در دنیا برای رفع حاجت و نیازمندی و ناچاری است ، لکن وسائل  
زندگی عالم اعلی صرف بهجت است یعنی این آدمی بخوراک ناچار است  
وگرنه از بین میرود بدل مایتحلل لازم دارد لکن در قیامت در اثر بهجت

---

۱ - بل احیاء عند ربهم برزقون . سوره ۳ آیه ۱۶۹ .



و لذتی است که مومن از حیات بعدش میبرد (۱) در اینجا روی ناچاری برای بقا<sup>۲</sup> بدن است، بعد از مرگ برای ادامه لذت و بهجت است التذاد بنعمتهای عالم اعلی و چیزهای دیگر.

خلاصه باید هر دورا اینجا درست کرد، چنانچه اینجا برای خانقات باید مدتی زحمت بکشی سرمایای درست کنی برای خانه بعد از مرگ نیز ناچاری مسکنی تدارک کنی، اینجا نور میخواهی آنجا نیز بروشنائی نیازمندی اینجا نور حسی آفتاب یا برق یا چراغ نفتی، پس از مرگ نیز نور میخواهی نمیشود بدون نور زندگی کنی، این نور را کجا پیداکنند؟

### ایمان و عمل صالح هم نیاز با اجتماع دارد

کلمه دوم آنکه این زندگی را درست کردن بالانفراد نمیشود آدمی تنها بخواهد وسائل زندگی مادی و آخرتی خودش را درست کند، نمیتواند هم خانه برای خودش بسازد هم خوراک درست کند هم لباس تهیه نماید، ناچار نیازمند با اجتماع است آدمی باید با افراد دیگر از بشر متصل بشود تعاون در کار آید با بنا برای ساختمان، با خیاط برای دوخت لباس با زراعت برای خوراک باید تعاون در کار باشد برای همین زندگی مادی چند روزی.

زندگی پس از مرگ هم همین است ایمان که اصل حیات پس از مرگ است تنها بخواهد در بیابانی زندگی کند و ایمان هم نصیبش بشود، نمیشود جز اینکه اتصال داشته باشد بمعدن ایمان و علمی تا ایمان که اصل حیات است در او پیدا گردد ناچار است بعالم آخرت اتصالی داشته باشد که اعمال صالحه را یاد بگیرد.

عملی که سبب زندگی حیات پس از مرگ هست پیش خود چطور

---

۱ - اکلها دائم سوره ۱۳. آیه ۳۵.

میفهمد چه عملی اثر دارد برای حیات پس از مرگش، اینها را تا اتصال بزرگ روحانی بآنسئیکه از عالم اعلی با خبر است پیدا نکنند نمیشود، همماش راجع به تعاون و نسق قلوب است، میخواهم عرض کنم:

برای زندگی آخرتش باید با یک روح بزرگی که غیر از محمد وآل نیست اتحاد و اتصالی داشته باشد در ولایت آنها وارد گردد تا تا مین حیات بعدش بشود از ایمان و عمل صالح. برای اینکه دلها نظم پیدا کند اگر تناکر باشد نمیشود یعنی مثل دو حیوان که هیچ بهم کاری ندارند، چطور میشود با هم زندگی کنند، اگر خوی حیوانی در کار باشد.

شما یک زن و شوهری را حساب کنید اگر مردیکه هوسهایی دارد زن هم همچنین، نمیخواهند دلهایشان یکی شود، یقین بدانید دائما "در جنگ و جدالند زن و شوهری که با هم اتحاد قلبی ندارند زندگی هم برایشان دردسر است. خدای عالم حکیم علی الاطلاق برای اینکه این بشر بتواند بخوشی زندگی مادی او درست گردد واجب کرد عدل را.

### ظلم اثر وضعی خودش را دارد

جدائی دلها در دنیا اثرش نفرت و پس از مرگ ظلمات است. روایتی مرحوم قمی در منازل الاخره نقل کرده شنیدنی است، اگر کسی حاجتمندی رویا آورده گرفتاری، حاجتش را باو عرضه داشت واومیتوانست انجام بدهد و نداد پس از مرگ بامر خدای عالم جانوری (تعبیر به افعی شده) مامور است فقط برای گزیدن دستش، خواه مغفور باشد یا معذب.

یعنی هر چند آدمی است که آمرزیده شده کارهایش درست است، ولی این ظلمی که از او سر زده است اثر وضعی خودش را دارد، حکم عدل این است که از کسیکه از دستش کار میآید به آن بیدست کمک کند، چشم دار دست ندار را بگیرد. این نکته که در روایت است

(گان مغفورا" او معذبا" عذبه الله) هر چند با ایمان و تقوی هم باشد اما مال همان یک ظلمش این عذاب او را رها نمیکنند، کمک به بیچارهای که میتواندست بکند نکرد. تو که دست داشتی دستت را افعی بچود چرا دستگیری نکردی.

### غیبت و تهمت و دروغ، جدائی دلها

تا توانائی داری، اگر ناتوانی رو بتو آورد و تو اعتنائی نکردی ظالمی. بهمین نسبت که باو احسان نکردی دل او از تو برید، غیبت و تهمت حرام است همه آن تناکر میآورد، اگر دروغ بگوئی پس از کشف حقیقت دل طرف از تو بریده میگردد، دل که جدا گردید نظم دنیا و آخرت خودت بهم میخورد هم تعاون دنیوی تو رها میگردد هم استحکام آخرتی.

آقای مقدس قهر میکند، از سه روز که گذشت از ربقه اسلام بیرون است، گاه میشود رحم از رحم قهر میکند، تناکرها مال ظلم است، برای اینکه تناکر قلب حاصل نگردد (تنسیقا" للقلوب)، امر فرموده است در قرآن، عدل کنید حتی ای اهل قرآن در قرآن میفرماید بر شما واجب است عدل ولو بدشمن ولو بکافر (۱).

ای مسلمان اگر با فردی سابقه دشمنی و عداوتیست نکند دشمنی سبب بی عدالتی شما گردد. گاه میشود آدمی بدشمن حاضر است تهمت بزند یا شهادت ناحق دربارهاش بدهد یا در مقام تلافی ظلم میکند، سیلی باو زده میخواهد ده تا سیلی باو بزند. میفرماید با دشمنت حق نداری از عدل بگذری.

---

۱ - و لایجر منکم شنآن قوم ان صدوکم عن المسجد الحرام ان تعتدوا. سوره آیه ۲.

اولاً "عفوش کن اگر عفو نمیکنی تو هم یک سیلی بزن، اما اگر او  
که زد جایش قرمز شد و تو سیاه، دو دینار طلا باید بدهی، آنکه سیلی  
بتو زد محکم زد که جایش قرمز شد تو که میخواهی تلافی کنی خیلی  
احتیاط باید بکنی که محکم تر نزنی (۱)

---

۱ - فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم .سوره

آیه ۱۹۴ .

### مقدمه برای ربط امامت و نظام امت

( و امامتنا نظاما " للمله، و طاعتنا " امانا " من الفرقة ) .

نظام بمعنی ارتباط و پیوستگی است، ندش از هم گسیختگی است .  
برای دانستن اینکه امامت علی (ع) و پازده فرزندانش چه نسبتی بملت  
و شرع اسلام دارد، احتیاج بمقدمه‌ای است که وضع اسلام پس از پیغمبر  
روشن شود .

۲۳ سال این پیغمبر مکرم چه زحمتها کشید و مبارزه‌ها و جنگها  
کرد تا این عرب وحشی را از راه و روش غلط بت پرستی، خودکشی،  
انواع فحشه و منکرات، غفلت و دوری از خدا و آخرت بیرون آورد .  
عدم‌های از روی حقیقت، عدم‌های از روی ناچاری تسلیم شدند، برای  
اینکه زیر بار احکام اسلام بروند بتها را کنار گذارند روی بکعبه بایستند  
و خدا را بپرستند، بگویند لا اله الا الله، بجای حرکات وحشیانه، (۱)  
نماز بخوانند و روزه بدارند و در عین حال هم سرپرستی همه رامیفرمود.  
بهمان روحانیتی که خدا باو داده بود صدها هزار جمعیتی که  
مسلمان شده بودند امورشان را اداره میفرمود، از تجهیز جیش و غیره .  
بعضی مواقع خودش در جبهه حاضر میشد یا جائیکه صلاح نبود علی (ع)

۱ - و ما کان صلاتهم عند البیت الامکاء و تصدیقه . سوره ۸ آیه ۳۵ .

با دیگری را مأمور تجهیز و اداره لشکر میفرمود . غرض نظم امور مسلمانان است .

### هدایت معنوی و شرح احکام

پیغمبر که بمیرد چطور میشود ، روی قاعده این جمعیت وحشی را که منظم کرده ، اگر پیغمبر بمیرد و کسی مثل خودش سر جایش نباشد که همه کارهای محمدی را انجام دهد ، که عمده هدایت روحانی است که دلها را روشن کند میل بخدا دهد ، دیگر راه و روش دینشان را بآنها بفهماند ، مسائل نکاح ، طلاق ، معاملات ، عبادات ، قانونهای الهی را بآنها بفهماند . پیغمبر در این مدت شرح این قوانین را تا حدی فرمود ، بعداً " با کثرت جمعیت و مرور زمان مسائل مورد ابتلاء پیش میآید باید جای پیغمبر کسی باشد که هزاران مسئله را که قبلاً " مورد ابتلاء " نبود تا از پیغمبر شرحش را بیبرسد ، تنها کلیات از قرآن و سنت در دسترس بوده آنها را پاسخ بگوید .

فقه جعفری را ببینید ، روایاتی که از کتاب طهارت تا حدود ودیات ، اینقدر احکام زمان پیغمبر ، این همه مسائل از او پرسیده نشده ، غرض مسئله ضرورت امام است که باید جای پیغمبر باشد ، چنین جمعیتی که رو بخدا بروند و طریق عدل را در تمام راه و روششان ، قانون الهی و حق را رعایت کنند تا آن اندازه ای که توانست و پیش آمد کوتاهی نفرمود ، پس حالا باید کسی که علمش علم محمد (ص) باشد و مانند او معصوم باشد تا اشتباه نکند ، معصوم بقوه قدسی باشد و اتصال به عالم اعلی داشته باشد که بتواند آنچه خدا باو داده است برساند ، از حقایق و معارف و احکام که از او میبرسند کمی نداشته باشد .

منحصراً " غیر از علی (ع) آیا کسی دیگر ممکن است باشد؟ ! باتفاق شیعه و سنی ، ابوبکر و عمر سالها بت پرستی و زنا کاری و شرابخواری

داشتانند ، اما علی (ع) از ده سالگی در دامن توحید لا اله الا الله بوده اول تولدش در خانه خدا متولد شد و در محراب هم کشته شد . مسئله عصمت علی بن ابیطالب را از تواریخ در میابیم که خطائی در علی (ع) سابقه ندارد با این همه ابواب علمی که از او آشکار گردید درباره او است که پیغمبر فرمود ( افضاکم علی (ع) ) از همه شمایستز سزاوار بقضاوت کردن علی بن ابیطالب است ، و معلوم است قضاوت نیاز به علمی دارد که باید علی (ع) از دیگران در این علوم داناتر باشد .

### همه امور برای علی (ع) آشکار بود

عمر به علی (ع) گفت یا ابالحسن هر مشکلی که پیش آید ما از تو میپرسیم ، تو پناه ما هستی لکن نقصی داری که بدون تامل میگوئی . انگشت مبارک سبابه را گرفت و فرمود چند تا است گفت یکی ، انگشت دیگر را هم متصل فرمود گفت دوتا ، فرمود چرا بدون تامل جواب میدهی گفت این آشکار است احتیاج بتامل ندارد فرمود همه امور هم برای من چنین است .

قلب مبارکش آیینه حقائق و علم خدا است ، چه خبر داری از چشم غیبی که خدا در این قلب شریف قرار داده است ( ینحدر عنی السیل ، و لایرقی الی الطیر ) مرغ و هم ادراکت بمقام علم علی نخواهد رسید ، سیلهای علم که از این مبده جریان دارد .

خطبه‌های علی (ع) را ببینید در باب معارف چه کرده است ، جانشین این پیغمبر اولاً باید کسی باشد که مثل خود پیغمبر هیچوقت خطائی نداشته باشد چگونه پیغمبر ( ماینطق عن الهوی است ) . کسی هم که سر جای او است باید همین قسم باشد .

یکی از اهل علم میگوید اگر آموزگاری بخواهد سفر برود سر جای خودش میخواهد کلاش را تحویل دیگری بدهد ، چه کسی را میآورد؟

یک نفر مثل خودش که از عهده آنچه شاگردان نیاز دارند برآید که سر جای او باشد. اگر آقای دبیر برای این چند روز مسافرت یک نفر عمله را پیدا کند و سر جای خودش معرفی کند، عمله دستش در شل و گل است سرش میشود گج درست کند.

عمر چه کارش با داره؟ اسلام، عمری که هیچ خبر از معارف و حقائق ندارد، قلبش گرفته راهی به غیب ندارد معنی ندارد سر جای پیغمبر نشیند که هر چه از او پرسند بگوید نمیدانم.

فخر رازی در تفسیرش صریح مینویسد که موارد مکرره عمر اشتباه میکرد و پناه به علی (ع) میبرد.

سر جای دانا نادان بنشیند آیا ضعیف جای قوی بنشیند؟ هر کس از دنیا برود باید نظیرش جای او باشد، نجاری اگر بسفر برود دکانش را بنجار، و بقال به بقال میدهد. پیغمبر هم برای اینکه نظم داشته باشد، امت گسیخته نشود. و زحمت ۲۳ ساله از بین نرود پیکر اسلام متلاشی نشود آنچه فرمود حافظش باشد، قرآن را رساننده و مبین و شارح و حافظ باشد. کلام خدا است قرآن را خوب بداند حافظ سنت این پیغمبر باشد و خودش هیچ کمی نداشته باشد تا رفع احتیاج مسلمین گردد.

دیگر آنکه سیاست اجتماعی اسلام را در دست داشته باشد که اگر وقتی دشمنی به اسلام و مسلمین حمله کند آماده باشد، احکام جهاد را بداند، احکام حدود و تعزیرات و قصاص را دانسته و اجرا کند.

( و امامتنا نظاما " للملة )، امامت را قرارداد برای نظم دین اسلام، شرع مقدس آن شرعی که ۲۳ سال پیغمبر زحمت کشیده منظم کرد، متلاشی نگردد.

زمان ابوبکر و عمر اینقدر پیش آمدها میسند از طایفه؟ اهل کتاب و غیره برای تحقیق دین اسلام میآمدند، فوراً آنها را بدر خانه علی (ع) هدایت میکردند بعضیها مطالبه معجزه میکردند، اگر تو راستی جای پیغمبری باید مانند اوصیای بنی اسرائیل معجزه بیاوری.



## پیروی از اهل بیت، رهائی از جدائی

( و طاعتنا اماناً من الفرقه ) .

فرقت بمعنی جدائی و بریدگی و تفریق و انفصال است، طاعتنا اشاره به ولایت است. خدای عالم ولایت آل محمد (ص) را واجب کرد برای اینکه این مسلمانان در ولایت اهل بیت بیایند، جدا از روح کلی الهی نگردند در ولایت رحمن بیایند که مبادا در ولایت شیطان بیفتند. یقین بدانید اگر اطاعت از علی (ع) نکرد اطاعت از دشمن علی (ع) میکند، علی و آل که بمبداء<sup>۱</sup> اعلی متصل هستند این خلق به آنها چسبند و گرنه هلاکند هر چند ظاهرش اسلام است آن ایمان قلبی نصیبش نمیشود تا اتصال بمبداء<sup>۲</sup> کمال پیدا نکند ایمان در قلبش پیدا نمیشود، تا نرود در حکومت آنها از نفس و هوی خلاص نمیشود نفس و هوی نمیگذارد آدمی خضوعی برای خدایش پیدا کند.

آقایان سنی ظاهرشان خیلی خاشع لکن از خشوع دل خبری نیست مغز ندارد.

یکی از رفقاء در مسجد النبی (ص) بعد از نماز حال خشوعی نصیبش شده بود، در سجده حال گریه‌ای داشت. امام صادق (ع) میفرماید نزدیکترین حالات قرب بنده بخدا وقتی است که در حال سجده باشد. البته گریه‌اش هم بی اختیار بود.

شرطی رد شد صدای ناله<sup>۳</sup> این عبد صالح را شنید، دست را پشت کردن او گذاشت و فشار میداد میگفت چرا گریه میکنی. این شخص «لا» از خشوع دل و گریه<sup>۴</sup> شوق خیر ندارد، در قرآن مجید میفرماید: کسانی که وقتی دعوت الهی را به انفاق می‌شنوند در چشمان آنها اشک پیدا میشود مالی نداریم تا دعوت خدا را اجابت کنیم (۱) غرض حزن قلبی و گریه

---

۱ - و اذا سمعوا ما انزل الى الرسول تری اعينهم تغيب من الدم

است .

در آیه دیگر میفرماید ( آیات خدا را که میشوند به سجده میافتند و گریان میشوند ) ( ۱ ) ، لکن اینها غلیظند چون از ولایت آل محمد ( ص ) جدایند ، ایمان قلبی نصیبشان نمیگردد ، از عالم قلب که اصلش آل محمدند بریدهاند در همان نفس و هوی و خیال خود میچرخند .

### میل شخصی تابع میل علی ( ع ) گردد

مانند بسیاری از کسانی که ادعای شیعه گری میکنند ولی در ولایت آل محمد نمی آیند تا خشوع نصیبشان گردد . وقتی در ولایت داخل میشوی که میل خودت را کنار بگذاری و میل علی ( ع ) را دنبال کنی . امام میفرماید ؟ سلمان که به این مقامات رسید ( کان هواه تبعاً لهوی علی ) بیخود نیست که به این مقام رسید ، میلش شد میل علی شخصیتش پی کارش رفت علی ( ع ) چه بخواهد چه دوست بدارد . نماز اول وقت را علی دوست دارد من هم دوست دارم ، علی ( ع ) کسی است که فرمود اگر قطره شرابی در چاهی ریخته گردد چاه را پر کنند روی آن تخم بپاشند و سبز شود من از آن گندم نمیخورم .  
چقدر علی ( ع ) از شراب متنفر است کسی که در ولایت علی ( ع ) رفت از هم چنین است از شرابخواری گریزان است از هر گناهی متنفر است و به هر کار خبری شائق است ، او هم چنین میشود تمام خیرات . نصیبش میشود ، کم کم متصل به علی ( ع ) میشود از آب کوثر و سقایت علی ( ع ) بهره مند میگردد هر جا علی ( ع ) است از ساعت مرگ ارواح به روحانیت علی ( ع ) متصلند .

---

ما عرفوا من الحق . سوره ۵ آیه ۸۳ .

۱ - یخرون للاذقان بیکون و یزید هم خشوعاً . سوره اسراء آیه

۱۰۹ .

### جهاد ابتدائی کشور گشائی نیست .

" و الجهاد عزا " للاسلام ، و الصبر معونه علی استیجاب الاجر  
 از جمله احکام الهی و ضروریات دین اسلام جهاد است و آن بر  
 دو قسم است: جهاد با دشمنان اسلام ، و جهاد با نفس . اما جهاد با  
 دشمنان اسلام عبارت است از بذل مال و جان در برابر آنان برای اعلام  
 کلمه حق و این جهاد هم بر دو قسم است . جهاد ابتدائی و دفاعی ،  
 ابتدائی آن است که مسلمین تجهیز قشون ، عده و عدد و اسلحه نموده  
 و به بلاد کفر حمله نمایند برای راهنمایی آنان باسلام تا بیریق لا اله  
 الا الله را در کشور کفر بر پا کنند و کفر را بردارند .

از آنجائیکه این جهاد ابتدائی مخطور است ، ممکن است مسلمین  
 بقصد تغلب یعنی چیره شدن و کشور گیری حمله کنند مثل کارهائیکه  
 سلاطین سابق میکردند ، این جهاد نیست بلکه حرام است تنها غرض  
 باید بلند کردن لا اله الا الله باشد .

### معصوم باید اذن دهد

پس معصوم باید اجازه دهد و ناظر باشد بر این لشکر ، در زما

ما که امام معصوم از انظار غایب است جهاد ابتدائی ساقط است. یعنی نمیشود مسلمین لشکر جمع کنند و کنسوری از کشورهای کفر را بگیرند زیرا شرطش اذن خاص امام معصوم است که مبادا هدف جاه و غرض دنیوی و کشور گشائی باشد.

اسلام کنسور گیری و کشور گشائی نمی‌خواهد بلکه میخواهد از ظلم بیرون بیایند اهل نوحید شوند و حکم خدا در میانشان باشد نه هوی و هوس، و این منظور تأمین نمیشود مگر وقتی که معصوم بر این لشکرو جهاد ناظر باشد و معصوم هم که هوای نفس ندارد.

### دفاع از مملکت اسلامی بجان و مال

و اما جهاد دفاعی که همیشه هست یعنی اگر کفار خواستند ببلاد اسلام حمله کنند بر جمیع مسلمین حتی زنها و پسر بچه‌ها واجب است قیام کنند نگذارند کفر بر آنها مسلط گردد، دفاع کنند یعنی برای رد کردن کفر از کشور اسلامی بجان و مال جهاد کنند.

از اقسام جهاد دفاعی دفاع از نفس و مال خودش است، کسی میخواهد او را بکشد نباید بگذارد، مالش را میخواهد ببرد نباید بگذارد، و دفاع واجب است اگر بتواند.

### عزت اسلام در جهاد است

جهاد ابتدائی در زمان حضور، و دفاعی همیشه واجب شد چرا ؟ (عزا" للاسلام) برای این که اسلام محفوظ بماند مسلمان اگر تو سری خور شد ذلیل شده است (الاسلام بعلوا و لایعلی علیه) باید مسلمین خیلی مواظبت کنند عزت اسلام را نگه دارند هیچوقت نگذارند کافری بر کشور اسلام سلطه‌ای پیدا کند، دین خدا محترم و عزیز است واجب است

بر مسلمین برای حفظ عزت اسلام جانشان را بدهند، جهاد کنند تا کفر را بعقب نشینی وادارند.

### برد باری در جهاد نفس

اما قسم دوم از جهاد که جهاد با نفس است، جهاد با نفس در جمله دوم ( و الصبر معونه علی استیجاب الاجر) روشن میگردد که جهاد با نفس کدام است با خود جنگ کردن و مجاهده نمودن.

صبر را قرار داد برای اینکه مستوجب اجر گردند، حالا صبر چیست و حقیقت و اقسام آن: اولاً صبر بمعنی حبس و خود داری کردن است، بطور کلی سه مورد دارد اولین مرتبه صبر که همان جهاد با نفس است صبر در برابر گناه است. نفس آدمی به گناه مایل است ولی باید جهاد کرد با میل خودش مجاهده کند و صبر نماید یعنی تحمل نماید، به گناه اقدام ننماید خودش را بگیرد نفس هم فشار باو میآورد تا میگویند گناه، نظرتان بشراب و قمار و زناى تنها نرود هر گناهی.

نوعاً "مقدسین خیال میکنند گناه یعنی زنا، همین نگاه نامحرم کردن از روی ربه و شهوت، نفست میگوید نگاهش کن، واجب است بر تو صبر کنی خودت را بگیری، در برابر محرّمات الهی چشمت را بگیری نگاه به آسمان یا زمین کنی تکرار اگر کردی یعنی بی صبری، در گناه افتادی خودت را هلاک کردی.

### حیات طیبه در ترک گناه

اگر حیات اسلام و عزت اسلام را می خواهی باید با کفار جنگ کنی، اگر حیات طیبه خودت را هم می خواهی باید با هوای نفست جنگ کنی اگر نتوانستی خودت را بگیری ذللی منتها در جهاد ظاهری ذلیل کفار

میشوی . ولی در جهاد با نفس ذلیل شیطان و تو سری خورا و میشوی اگر ملکوت خودت را ببینی میبینی شیطان تو را از بین برده و میخواهد تورا بکشد . گاهی نفس فشار میآورد که فلان مطلب را بگو ، مثلا " کسی به شما رسید و فحش داد نفست چقدر اصرار میکند که دو تا رویش بگذار و بگو ، اینجا جای جنگ است مرد میخواهد زبانش را بگیرد ، حبس نفس کند ، قدرت عقل و ایمان باید در کار بیاید بترسد ، بگوید اگر چنانچه من جوابش را مثل خودش دادم گناهکار می شوم ضمنا " این مسئله را توجه کنید :

### قذف را نمیشود بمثل پاسخ داد

اگر کسی به دیگری قذف کرد یا نسبت زنا به بسته اش داد ، هشتاد تازیانه باید بخورد اگر تو هم که فحش خوردی همین حرف را زدی تو هم باید هشتاد تازیانه بخوری ، تو هم گناهکار هستی ، او نسبت زنا به تو یا بستعات داد تو دیگر حق نداری همین کار را بکنی . غرض مسئله حرمت پاسخ بمثل در قذف است ، یک کلمه جواب آدمی را بیچاره میکند باید صبر کند قدرت بخرج دهد ، صبر در برابر گناه .

بلی اگر خواستی جواب دهی ، فحش که می خواهی بدهی تلافی کنی بنطری که قذف نباشد ، تهمت نباشد مثلا " بگو ای جاهل و نادان ، عیبی ندارد چون راست است واقعا " آدمی که فحش میدهد ، قذف میکند نادان است ، راستش را بگونه تهمتی نه قذفی ، وگرنه اگر تجاوز از حد شد کار خراب است .

آدمی بصیر آدم میشود بصبر با اجر میشود " و الصبر معونه علی استیجاب الاجر " ، تو می خواهی باجر برسی بدون صبر؟ کسی باجروثوابها و درجات ممکن نیست برسد مگر بصبر . در برابر گناه اقتضای نفست را بگیر حبس نفس کن ، چشمت را زبانت را ، دستت را ، پایت را نگهدار ،

راه، راه مردان خداست (۱). بچه بجائی نمیرسد باید مرد شد، مردانگی هم بصبر پیدا میشود صبر در برابر گناه.

### صبر در انفاق و اساک

دوم صبر در انجام واجبات و اوامر الهی و ترک محرمات است، در اطاعت نیز صبر باید داشته باشد. زحمت کشیده مالی بدست آورده‌الان امر خدا آمده که باید خمس مازاد بر مخارجت را بدهی نفس میگوید من زحمت کشیده‌ام برای چه بدهم، اینجامرد میخواهد بگوید امر خدا است. رحمش محتاج بمبلفی است که اگر ندهد قطع رحم میشود اینجا جهاد با نفس لازم میشود، روزه؛ ماه رمضان چهارده ساعت از طلوع فجر تا مغرب، تا صبر نکند که بجائی نمیرسد در برابر امر خدا صبح بین الطلوعین راستی خوابش شیرین است خصوصا" تابستان و شهای کوتاه مخصوصا" در این دورهای که تا دیر وقت مردم مشغول بدنیا هستند. در هوای خشک خوابش شیرین است ولی صبر لازم است باید بلند شد (پهلوهایشان را از بستر راحت خالی میکنند (۲) چون امر خدا است، نماز است مگر شوخی است غرض صبر است، اما آن بدبختی که نمیتواند از لذت خواب صرف نظر کند بکجا میرسد.

کسی که شکمش را در ماه رمضان نمیتواند بگیرد محال است بدرجات عالیه برسد. صبر در برابر طاعت، حج، نماز، روزه، خمس، انفاقهای واجب تا برسد به اوامر مسنحه همایش صبر میخواهد.

---

۱ - رجال لاتلهیهم تجاره و لابیع عن ذکر الله. سوره ۲۴ آیه ۳۷.

۲ - تتجا فی جنوبهم عن المضاجع یدعون ربهم خوفا" و طمعا"

و مما رزقناهم ینفقون. سوره ۳۲ آیه ۱۶.

## صبر در مصیبت

سوم، صبر در برابر مصیبت است آدمی در برابر بلا و ناملایمات اگر جزع بکند، کی پای مردان میتواند حرکت بکند قدرت وقتی است که آدمی بتواند در برابر مصیبت تحمل کند، بی صبوری آدمی را بیچاره می‌کند از اجر محروم می‌کند.

روایتی دارد، میفرماید کسیکه مبتلا به بلائی شود و صبر نکند هم صدمه خورده هم از اجر محروم شده است کتک خورده بلا بر سرش آمده صبر نکرده اجری هم نبرده است.

واقعا " خیلی بدبختی است، بلا دیده و محرومیت هم نصیبش شد، ولی اگر صبر میکرد در عوض بلا نزد خدا اجرا از برای او بود، صبر هم البته مراتب دارد که واقعا " بین صابرين هیچ کس بمقام حسين نمیرسد " لقد عجبت من صبرك ملائكة السماء " خدایا بحق حسین ما را جز صابرين قرار ده در هر سه مرتبه، ترک حرام و اطاعت و مصیبت.



و الصبر معونه علی استیجاب الاجر، والامر بالمعروف مصلحه  
للعامة، و بر الوالدین وقایه من السخط".

#### سفارش بصیر شرط رستگاری است

راجع بصیر در کلمات در ربار صدیقه کبری، سر وجوب صبر و امر  
به آن مطالبی ذکر گردید لکن متذکر شدم موضوع صبر بیش از صد جا  
در قرآن از آن یاد شده و به آن امر فرموده و آن را مهم دانسته است.  
در فهرست آیات قرآنی مراجعه کنید خواهید یافت که متجاوز از  
صد است. در سوره «العصر» شرط بیرون آمدن از زیانکاری را وصیت بصیر  
فرموده است.

( قسم بعصر میخورد که تمام بشر در زیاناند مگر کسیکه ایمان آورد،  
عمل صالح هم بجا آورد و سفارش بحق کند و سفارش بصیر نماید ) (۱)  
محل شاهد تواصوا بالصبر است. مومن یکی از وظائفی که بردوش  
هست وصیت بصیر است علاوه بر اینکه باید خودت اهل صبر باشی بر

۱ - و العصر ان الانسان لفسی خسر. الا الدین آمنوا و عملوا  
الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر (سوره والعصر).

عهده تو است که دیگران را هم بصبر واداری، اگر مصیبت زدهای یا ناراحتی را دیدی وظیفهات این است که او را بصبر سفارش کنی .  
 صبر عبارت از حبس نفس است از جزع، حرکاتیکه خلاف شرع و عقل است، بزبان شکایت کردن و بیطاقتی نمودن، لباس پاره کردن، بر سروسینه زدن خود یا دیگری، صبر عبارت از خود داری کردن از آشکار نمودن اضطراب است، درست است درد داری مریضی فشار داری اما صبر کن، خدا امر کرد، راجع به امر بصبر، سفارش بصبر کلمه‌ای که زهرا (ع) فرموده شرح دهم تا در مواقعش که بخواهی اهل بلا را بصبر واداری متذکر کلمات زهرا (ع) باشی .

" و الصبر معونه علی استیجاب الاجر " ، معونه از عون بمعنی کمک است، کمک کجا میگویند، در جائیکه شیء بتنهائی اثری از او آشکارنشود چیزی که سبب ظهور اثر میشود آن را کمک و عون میگویند، پیر است عماما بدست میگیرد عصاعون است برای بلند شدن، یا دیگری زیر بغلش را میگیرد بلند می‌کند این را معونه گویند .

### صبر کیمیا برای پذیرش اعمال

زهرا (ع) میفرماید برای ثابت شدن و محکم شدن اجرهای خدا، عمل تنها آدمی را کفایت نمیکند چیزی که آدمی را باجرهای الهی میرساند صبر است .

نمازها و روزه‌ها و ذکرها و انفاقها، اجرهای عظیمی دارد ( که خود نوعی صبر است چنانچه گذشت ) ضمناً " شرطهائی دارد تا به مرحله قبول و اجر برسد .

مثلاً " نمازی که حضور قلب و خلوص در آن نباشد اجر کامل ندارد درست است عبادات و انفاق اجرها دارد لکن رسیدن به آن اجرها شرطهائی دارد که کمتر اتفاق میافتد کسی واجد آن شود و اگر بشود مرتبه کامله

آن را بدست آورد خدای تعالی بحکمت بالغفاش اثر صبر را مانند کیمیا قرار داده است، ذرهای کیمیا جوهرهٔ مس را عوض میکند، صبر اجرهای عبادات را محکم و زیاد میکند.

البته این حقایق چیزی نیست که کسی بتواند بعقل آن را ثابت کند، نص معتبر باید این مطالب را روشن کند.  
در سورهٔ نحل میفرماید " و لنجزین الذین صبروا اجرهم باحسن ما کانوا يعملون" (سورهٔ ۱۶ آیه ۹۶).

از آیات مشکلی که وجوه کثیر برای آن ذکر گردیده، آنانکه اهل صبر شدند با حسن آنچه عمل کرده‌اند پاداش می‌دهیم، نمازی که خوانده هر چند ارزش ندارد ولی ما به بهتر وجهی آنرا می‌پذیریم چون اهل صبر است، یا مصیبتی برای او پیش آمد و صبر کرد این صبر نماز بی‌ارزش را ارزش دار میکند که بحساب الهی بهترین عمل است، روزه گرفت مراتب دارد اگر صبر کرد روزهاش هم روزه می‌گردد، انفاق کرد همچنین.  
این بشارت خیلی عظیم است، اهل عقل اگر دقت کنند می‌فهمند خدا چه اثری بصبر داده است.

( هر آینه البته، البته کسانی که صبر کردند پاداش می‌دهیم بدانها بهترین پاداش را در عبادات و کارهایشان) میزان ثوابشان احسن‌ماکانوا بعملون است نمازش ثواب بهترین نمازها، حج این شخص غیر حج کسی است که صبر نصیب نشده است.

### بانوئی شکبیا و حج مقبول

در یکی از تذکرها نوشته در زمان سلف زنی صالحه با شوهر و فرزند و بستگانش بقصد حج مشرف شدند از راه دریا با کشتی بادی حرکت میکنند، دریا طوفانی میشود کشتی شکسته و اهل کشتی غرق می‌گردند. شوهر و فرزند و تمام دارائیش غرق میشوند به تختهای می‌چسبند و

نجات می‌یابد بعد که بخشی می‌رسند تنوع قافله او را بحج می‌برند، در این مصیبت‌ها مال و شوهر و فرزندان را از کف می‌دهد. از میقات محرم شد، درب مسجد الحرام حائض شد نتوانست بمسجد وارد شود.

این زن در همان حال با دل شکسته گفت: خدایا همه چیزم از کفم رفت صبر کردم که بخانه تو برسم حالا بخانات هم مرا راه ندادی؟! بگوش خودش یا یکی از اخبار صدائی رسید که اسال در موسم حج هیچکس حجتش مورد قبول مانند او نشده است.

صورت میزان نیست، همین عمل اگر صبری با او باشد آن را بالا می‌برد، روایتی هم از حضرت صادق (ع) عرض کنم:

#### مصیبت‌ها سبب قبولی اعمال میشود

میفرماید: بندهای درجه‌ای بسراش آماده شده یعنی استعداد دارد به آن درجه برسد اما عملش او را به این مقام نمی‌رساند، خدا برای اینکه این بنده محروم نشود و بالاخره به آن مقام عالی برسد مصیبتی به او می‌دهد یا در جسدش عضوی از او را مریض میگرداند، یا اینکه مالش از کفش می‌رود یا اولادش، صبر میکند و ببرکت صبر به آن مقام می‌رسد (۱) از این بسالتر چه بگویم، از همه عجیبتر آیه قرآن "انما یوفی الصابرون اجرهم بغير حساب" (سوره ۳۹ آیه ۱۰۵).

میزان را برایش در جزا دادن برمی‌دارند بدون حساب و بدون ملاحظه عمل به او جزا می‌دهند. خداوند توفیق صبر بهمه عنایت فرما بلکه ببرکت آن بجائی برسیم.

امام (ع) راجع به این آیه می‌فرماید: خداوند هر گاه بندهای را مبتلا

---

۱ - ان للعبد منزله عند الله فما ینالها الا باحدی الخصلتین، اما

بذهاب ماله، اوبلیه فی جسده. ( سفینه البحار ج ۱ ص ۱۰۶ )

به مصیبتی در مال و اولاد یا بدنش کند و او برای خدا صبر کند (البته صبرش برای خدا باشد) خداوند منع میفرماید از این شخص که فردا نامه عملش باز شود، و سخت گیری در حساب او بشود (۱) وای اگر بحسابت بخواهند برسند، تکلیفهایی که داشتی آیا انجام دادی پانه؟ واقعا سخت و مشکل است.

زین العابدین (ع) در مورد حساب چه ناله‌ها و ضجه‌هایی دارد؟! " و اذا نثرت للحساب... دعا ابیحمزه" غرض کلمه امام است که اگر کسی اهل صبر شد نامه عملش را باز نمی‌کنند تا به خلافتش رسیدگی گردد از بس صبر سخت و تلخ است حبس نفس آدمی خودش را میگیرد، اعتراض بقضا و قدر ندارد پیش آمدهای ناگوار باعث جزع و فزع او نمیشود. چه قضای آسمانی چه گرفتاریهایی که از طرف هم جنس و مردمان به او میرسد.

#### مصیبت‌زده‌ها را بصبر وادارید

کسی از دست رحمت صدمه دیده وقتی شما او را دیدید وصیت بصبرش کنید، همسایه‌اش او را آزرده است بگو برای خدا بگذر، مثلا "بگو موسی بن جعفر (ع) عمو زاده‌اش پیش هارون رفت و شکایت کرد وسیله کشتن او را فراهم کرد مع الوصف امام با اینکه میدانند، سپید اشرفی باو میدهد و نصیحتش هم میفرماید.

این امور را یاد طرف می‌آورید مبدا صبر را از کف دهد بخواهد در مقام تلافی برآید خدا میفرماید " و ان تعفوا اقرب للتعوی" (سوره ۲

---

۱ - قال رسول الله (ص) : اذا نثرالد و اوبن و نصبت الموازین لم ینصب لاهل البلاء میزان، و لم ینشر لهم دیوان، ثم تلا هذه آایه " انما یوفی الصابرون اجرهم بغير حساب". " لثالی الاخبار باب ۳ لو، لو، فی فضیله الصبر".

آیه ۲۳۷) هر نوع ناراحتی و مصیبتی برای هر مؤمنی پیش آمد وظیفه<sup>۱</sup> دیگران سفارش کردن او بصبر است .

### فرمایش حضرت صادق (ع) بسامعه

سامعه بن مهران از اصحاب حضرت صادق (ع) است ، پس از وفات آقا از ارادتمندان موسی بن جعفر (ع) است ، خیلی گرفتار شد و رشکست شد تمام دارائیش از کفش رفت بالاخره مدتی نتوانست بهایید تا بعضی از شیعیان سامعه را بمکه و مدینه فرستاد ، وقتی بمدینه خدمت حضرت رسید احوالش را پرسید فرمود سامعه ، چند سال است اینجا نمی آئی او هم شروع کرد بشکایت از روزگار کردن ، همه چیزم از کفم رفت خانه نشین شدم حالا هم که آمدم رفقا مرا آوردند .

امام فرمود در این پیش آمد ناگوار اگر صبر داشته باشی اجرزبادی داری بطوری میشود که مورد غبطه میگردد و اگر صبر نکنی اثرش این است که محروم از اجر میشود و ناراحتی هم دیدم ای (۱) .

مالت رفت تحمل کن منتظر فرج باش از خدا بخواه ، برهنه آمدی و میروی یاس تو را نگیرد و خیال نکن زندگی تو بهال است خدا رازق تو است تا جان داری روزیت میسرسد نه اینکه خیال کنی این مال مدبر و رب تو بوده و از کف رفت ، اگر صبر کنی .

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند بر اثر صبر نوبت ظفر آید در همین دنیا ، و بعدش هم در عالم اعلی اجرهایی داری که مورد غبطه میشود و اگر صبر نکردی ورق که بر نمیگردد آنچه مقدر است انجام میگیرد و تو از اجر محروم شدی .

---

۱ - ان تصبر تغتبط وان لا تصبر ینفدالله مقادیره ، راضیا " کنت ام - کارها . ( سفینه البحار ج ۲ ص ۵ ) .

### مبادا نعمتها را ندیده بگیری

آن دیگری که از درد ناله میکرد امام فرمود من خودم شش ماه است تب دارم ، پسرعم اسماعیل یکسال است تب دارد ، منتظر باش که فرج شود نه اینکه تا یک تبی کردی همه چیز بادت برود .

آیا گوش نداری گوشت کر شده ، پایت شل شده ، جزع برای چه حالا گوشهای از زندگیت لنگ شد آیا عافیت رفت یا بقول آن شخص مومنی که جزع میکرد چه اندرزی در عالم رویا باو دادند .

اگر مال فراوانی داشته باشی دو چشمت از گفت برود چه مقدار حاضری بدهی گفت ده هزار دینار حاضرم بدهم تا حساب ده عضو و صد هزار دینار برایش کرد و باو گفت خیال کن صد هزار دینار طلا داشتی و ده عضو را خریدی دردش هم پیش کش اینها برای نمونه بود یسار بگیریم در مواقعش امر بصبر کنیم .

### ام عقیل . شیر زنی در مقام صبر

زنی بادیه نشین بنام ام عقیل بود ، حاجیها میخواستند بمکه بروند در اثناء راه خیمهای دیدند رفتند و بام عقیل وارد شدند ، این چند نفر حاجی بدون آذوقه بر او وارد شدند گفتند میخواهیم حج برویم و آذوقه مان تمام شده است ، ام عقیل بآنها گفت شتران و گوسفندان را برای سقایت بردماند حالا برمگردند گوسفند میکشم و از شما پذیرائی میکنم .

حاجیها منتظر برگشتن حیوانات بودند از گوشه خیمه دیدند از دور شتر و گله می آیند ولی شتربان ضجه زنان میآید ، ام عقیل جلورفت و مانع ناله کردنش شد ، شتربان گفت چه بگویم ، موقعی که شترها میخواستند

آب بخورند به بجهات تنه زدند در چاه افتاد و مرد .

مادر جوان مرده به شتریان گفت خاموش باش مامهمان داریم ناراحت میشوند اگر این پیش آمد را بفهمند، فعلا" مهمان را باید اداره کرد، زود برو شتری را بکش و برای مهمانان آماده ساز بعد خودش هم داخل خیمه شد، حاجیها فهمیدند خیلی متاثر شدند وقتی ام عقیل وارد شد اظهار ناراحتی کردند از این پیش آمد، گفت من نمیخواستم شما بفهمید و ناراحت شوید، خوب حالا که فهمیدید بگوئید ببینم کدامتان میتواند قرآن بخواند .

یکی از حاجیها گفت من میتوانم ( زن و مردی ندارد، بیابانی و شهری ندارد، زیر پرچم معرفت اسلام اگر کسی سر و کار داشته باشد نمونه است ) .

گفت قرآن بخوانید، خیلی مناسب خواند آیه" استر جاع را تلاوت کرد ( صلوات خدا بر اهل صبر ) . ( ۱ )

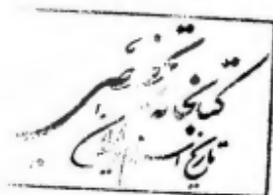
گفت پس است، واقعا" هم پس است خدا کند کلام خدا بدل اثر کند . وضو گرفت دو رکعت نماز خواند پس از نماز این زن داغدیده بچه مرده گفت خدایا من یک زن ضعیفی هستم تو امر بصبر کردی در این پیش آمد آنچه از من میآید صبر است، چرا صبر نکنم در حالیکه اگر بنا بماندن بود اشرف کائنات پیغمبر آخر الزمان نمی‌مرد معلوم میشود همه باید بمیرند من هم در مرگ پسر صبر میکنم خدایا تو هم مرا از اجر صابرين محروم نکن . آنگاه برخاست و از میهمانان پذیرائی کرد مثل اینکه اصلا" واقعه‌ای اتفاق نیفتاده بود .

شب عاشورا هم حسین به " تواصوا بالصبر " عمل کرد، خواهرم زینب می‌دادا بی‌تابی کنی پدرم از من بهتر بود از دنیا رفت " ان اهل الارض يموتون، و اهل السماء لا یبقون، لا یذهبن بحملک الشيطان " .

---

۱ - و لنبلونکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات و بشر الصابرين سوره آ ۲ به ۱۵۵ تا ۱۵۷ .





### صبر و ایمان چون سر و بدن است

در اصول کافی در باب صبر روایتی از خاتم الانبیاء محمد (ص) است "الصبر من الایمان کالرأس من الجسد" چندین روایت بهمین مضمون نقل کرده که تشبیه میفرماید صبر را نسبت به ایمان چون سر نسبت به جسد، بدن آدمی سرش نسبت به بدن چه نسبتی دارد، اگر سر از بدن جدا شود از بدن چکار می‌آید؟ کدام کار میکند؟ نه فقط ارزش ندارد بلکه متعفن و مرداری میگردد باید این بدن بی سر را زیر خاک کرد تا ایذاء به کسی نرسد.

کسیکه مومن است اگر صبر را از کف داده باشد حقیقت ایمان نیست خیال نکند بعد از مرگ با مومنین محشور میشود خلاصه اگر کسی صبر نداشته باشد یقین بدانید ایمان هم نیست از مسلمات است. در اصول کافی باب صبر مراجعه کنید راجع باینکه صبر اساس ایمان است.

### مراتب صبر و درجات میان آنها

دیگر آنکه رسول خدا (ص) صبر را سه درجه میفرماید و بین هر

درجه‌ای و درجه؛ دیگر مراتب و مقامات و روحانیت به این شرح: اول میفرماید صبر بر مصیبت، صبر بر طاعت، صبر بر معصیت.

آنگاه میفرماید اما صبر بر مصیبت سیصد درجه دارد هر درجه از زمین تا آسمان، اما صبر بر طاعت میفرماید ششصد درجه دارد (دو برابر اول) آنوقت هر درجه‌اش از تخوم الارض یعنی باطن و قعر زمین تا عرش، و صبر بر معصیت نهصد درجه و سه برابر میگردد و درجه‌اش هم بیش از درجه؛ قبل است از تخوم الارض الی منتهی العرش.

تعبیراتی است که خودشان میدانند گنایه از چه مقامات و روحانیت است. آنگاه این مسئله سیصد و ششصد و نهصد آنها اشاره بمقامات و کمالات معنوی است یا چیز دیگر ندانیم. خدا توفیق دهد هر سه مرتبه را دارا شویم.

#### برترین اعمال، سخت‌ترینشان بر نفس است

در حاشیه؛ مطلب عرض کنم، اهل عقل، خدا و رسول و امام هیچ وقت مبالغه گوئی در کلماتشان نیست هر چه بگویند روی میزان صحیح واقعی است، یقین بدانید صحیح است.

این تفاوت عظیمی که پیغمبر برای مراتب صبر ذکر میفرماید میزانش را در حدیث دیگر ذکر فرموده "افضل الاعمال احمضا" اگر حقیقت عملی را نسبت بعمل دیگر می‌خواهد بفهمد ببیند کدام عمل بر نفسش سخت‌تر است هر کس در حد خودش هر عملی که بر نفسش سخت بود، چون اطاعت خدا که مورد کراهت نفس است و آنرا طالب نیست بداند بوسیله آن بدرجات می‌رسد، آنگاه هر چه بیشتر بر نفس سخت باشد یقین بدانید درجه‌اش بالاتر است.

نازلترین مراتب صبر که صبر بر مصیبت است مانند صبر بر از بین رفتن مال، میگوید خدا کریم است، برهنه آمدیم برهنه می‌رویم، گران

است اما میتواند فدري خودش را کنترل کند همچنين مصيبت ، مرض سختي  
پيش آمد ميتواند خودش را بگيرد همه مبتلا ميشوند دوا هم هست خدا  
قادر است .

نگاه به كسي ميکند كه مصيبتش از او شديدتر است سخت تر از  
خودش را كه نگاه كرد آرام ميگيرد ، مصيبت نسبت به موت بستگان ، مگر  
چيز نازمايست همه بايد بميرند اي كسيكه پدرت ، فرزندت مرد مگر تو  
نميخواهي بروي ، بكي زودتر و بكي كمي ديرتر .

نميگويند گريه نكن ميگويند جزع نكن و كفر مگو . ميشود آدمي روي  
ميزان عقل و شرع خودش را کنترل کند ، اعتراض بقضا و قدر نكند و  
همچنين مصيبتی كه از طرف خلق به انسان مي رسد آنهم نسبتا " سهل  
است فحش هم شنيدی ، همسايات هم تو را آزد سهل است نسبتا " .  
عادل اگر باشد ميتواند حرفي بخورد و جوابي ندهد ، حرف جزء  
هوا ميشود موهومات است مهم آن است كه آبرو پيش خدا نرود ، اگراين  
مرتبۀ از صبر را مسلمان عادت کند انشاء الله بوعده رسول خدا (ص)  
مي رسد كه سيصد درجه پيرواش ميشود .

### صبر بر واجبات سخت تر است

سخت تر از صبر بر مرگ بستگان و از بين رفتن مال و بيماري ، صبر  
بر واجبات است ، واجبات بر نفس گرانتر است . نماز پنج وقت را خدا  
ميفرمايد " و انها لكبيره لالاعلى الخاشعين " ( سوره ۲ آيه ۴۵ )  
بسياري هستند از اينها نيکه عادت بنماز نکرده اند اگر بگوئي نماز  
بخوان مثل اينکه ميخواهد كوه بکند مخصوصا " نماز صبح در تابستان ،  
خمس بايد بدهد ، بلي سخت است بدل چسبيده ولسي غير از صبر مگر  
ميشود بايد از مالش جدا کند ، امانت مردم نزد او است کمال احتياج را  
هم دارد ولي بايد صبر کند در خانه " غصبي ننشيند با کمال احتياجش

باید صبر کند . حج بر او واجب است هوا گرم است باید صبر کند بگرما  
حجاز بسازد با فراق از وطن و عائله‌اش بسازد . غرض صبر بر واجبات  
الهی است که سخت تر از اولی است و لذا ثوابش دو برابر و درجه‌اش  
ششصد است .

### صبر بر ترک گناه از همه سخت تر است

از این سخت تر صبر در محرمات است ، صبر از گناه است زبان گرفتن  
بخود واقعا " سخت تر است ، گاهی آدمی نفسش به او فشار می‌آورد جواب  
بده اما خیلی سخت است چیزی نگوید . او فحش داد مرتکب گناه شد من  
هم اگر فحش جوابش بدهم حرام است پس چکنم ، صبر . خودش را بگیرد  
مالی غصبی زیر دستش آمد الان هم محتاج است کاملا " ، بدون اذن  
صاحبش که نمیتواند دست به آن بزند در برابر هر گناه و حرامی .

مثلا " با کسی نگرانی و عداوت و دشمنی یا رقابت پیش می‌آید آن  
وقت نسبت بآن شخص ناحقی بگوید برای اینکه طرف را پایمال کند ،  
خیلی صبر میخواهد هر چند طرف دشمن است اما حقیقت را باید گفت ،  
خیانت نباید کرد .

در مواقع محرمات اگر آدمی توانست صبر کند بآن نهصد درجه  
می‌رسد چون صبر از گناه از صبر در برابر واجبات سخت تر است ، چنانچه  
آن از صبر در مصیبت سخت تر است ، البته پس از چند روزی تمرین  
عادت میشود هر چند روزهای نخستین ناراحت کننده است .

روایت دارد وقتی کسی را دفن کردند خداوند نیسانی به آن مصیبت  
دیده عنایت میفرماید ولی نماز شبانه روزی که هست ، نماز و زکوه و حج  
هم آسانتر است از کنترل کردن زبان و چشم . . . شوخی نیست عیبی از  
کسی سراغ دارد ، دلتنگی هم پیدا شده عیبش را فاش نکند . رفاقتشان  
که بهم خورد نفس میگوید چیزهایی را که میدانی بگو . نفس است اینجا

خودش را بگیرد اگر توانستی مرتبه سوم صبر را طی کنی " بشرالصابرین " سوره ۲ آیه ۱۵۵ - " واللہ یحب الصابرین " سوره ۲ آیه ۱۴۶ - ان اللہ مع الصابرین سوره ۲ آیه ۱۵۳ " چقدر بشارتها در قرآن داده است " اولئک علیہم صلوات من ربہم سوره ۲ آیه ۱۵۷ "

در اصول کافی میفرماید خدا در این آیه سه بشارت می‌دهد، " اولئک علیہم صلوات من ربہم " ، دوم و رحمہ ، رحمت خدا بر تو ای اہل صبر ، سوم " اولئک ہم المہتدون " ، ہر کہ اہل صبر شد او است کہ ہدایت کردہ شدہ است . کسیکہ اہل صبر نیست اہل ایمان ہم نیست .

گفتم ، کسیکہ اصلاً " صبر ندارد نہ در برابر مصیبت و نہ واجب و نہ مستحب ، کالغراش المیثوث است . روز قیامت اعتنائی بشان او نیست مومن باید کالجبل الراسخ باشد کہ ہیچ چیز او را تکان ندهد " لاتحرکہ العواصف " خدا یا توفیق صبر عنایت فرما خصوصاً " مرتبہ سوم ، گناہی از ما سرنزند ، چه مقاماتی دارد نہصد درجہ ، درجہای بالاتر از این ندانم . داستانی بگویم راجع بصبر از گناہ چہ اثری دارد ا در بعضی تذکرہہا ذکر کردہ است از یکی از اخیار کہ گفت در بازار درب دکان آہنگری ایستادہ بودم ، اسناد آہنگر پهلوی کورہ آہنگری مشغول بود آنگاہ با دست آہن تفتیدہ را بر می‌دارد در کورہ می‌گذارد ، بیرون می‌آورد دوسہ دفعہ این منظرہ را دیدم مبهوت شدم ، گوشت و پوست با آہن تفتیدہ آشنائی ندارد ، ایستادم و از استاد خواہش کردم کہ برایم شرح ماجرا را بدہد . او را رہا نکردم ، گفت علتش دعای یک علویہ است ، از برکت صبر بر یک گناہ خدا این را بمن داد .

### با صبر از زنا ، بہ آتش نمی‌سوزد

داستانش: در سنہ مجاعہ قحطی نان ، من آذوقہ داشتم زنی آمد نزد من گفت من علویہام و گرسنہ و اولادہای چندی دارم ، محتاج ہستم

گرسنگی فشار آورده چیزی بها قرض ده .

جمال این زن دلم را برد گفتم خیلی خوب بشرطیکه تسلیم من گردی و امر حرام واقع گردد ، طعام میدهم . گفت من علویام برای خاطر فاطمه (ع) مرا آلوده نکن ، منم سر سخت تقاضای خودم را تکرار کردم رفت فردا آمد تکرار کرد باز همان جواب را دادم . گفت چاره ندارم می میرم حاضرم ولی بشرطی که جایی باشد احدی نفهمد قبول کردم . آن بیچاره را در جای خلوتی بردم همینکه خواستم با او عمل حرام مرتکب شوم دیدم زن لرزید ، پرسیدم چه میشود تو را؟ گفت ای مردمن با تو شرط کردم جایی باشد که کسی ما را نبیند ، گفتم اینجا کسی نیست ، گفت خدا " و هو معکم اینما کنتم " (سوره ۵۷ آیه ۴) هر جا بروی خدا هست بدانکه کرام الکتابین حاضرند ، امام تو را می بیند ، من تا بحال آلوده بچنین گناهی نشده ام .

وقتی ارتعاش این زن را دیدم گفتم من اولی به ترسیدن هستم تو اضطراب داری ، فوراً "کناره گرفتم عذر خواستم احترام کردم ، آنچه راهم که میخواست گندم و آرد به خودش و عائله اش دادم ، او هم دعا کرد خدایا چنانچه او سرا از آتش جهنم رهایید و آلوده بگناه نکرد آتش دنیا و آخرت را بر او حرام کن ، از آن وقت آتش دنیا مرا نمی سوزاند ، امیدوارم فردای قیامت به آتش جهنم هم نسوزم .

### انگشتان خود را می سوزاند تا ...

شوخی نیست ، جوان و مستعد و تمام مقدمات هم فراهم بدون مانع با جمیع اسباب فقط برای ترس از خدا صبر کند ، اقتضا نفس را اعتنا نکند ، واقعا "شجاعت این است همانیکه یوسف گفت مگر خدا کمک کند (۱)

---

۱ - و ما ابری نفسی ان النفس لاماره بالسوء الا مارحم ربی سوره

خدا یاری کند که در جمیع اسباب آدمی صبر نماید مشغول کند خودش را .

مانند عابدیکه وقتی مبتلا به زن کذائی شد در صومعه‌اش هواسرد ، او را نمی‌شود بیرون کند زن هم که عشوه و ناز می‌آید . ناچار شد برای اشتغال نفس انگشت خود را در آتش کند تا آن هیجان نفس رهاشود .  
روایتی که در حیوه القلوب مجلسی ذکر کرده تا جمیع ده انگشت خود را سوزانید هنوز دید هیجان است .

لذا گفته‌اند حرام است خلوت با اجنبیه چون خطرناکست ، صبح که شد وقتی که آن زن بیرون رفت گفت بد مهمانی بودی ، و همین ، یا دیگری است که زن وقتی بیرون رفت فریاد زد مردم بدوید که عابد خودش را آتش زد .

" و الامر بالمعروف مصلحه للعامة " ، از جمله تکالیف مهم الهی بر مسلمین امر بمعروف و نهی از منکر است . " مصلحه للعامة " خدای تعالی امر بمعروف و نهی از منکر را واجب فرموده است برای اینکه عموم مسلمین همه صالح شوند ، افرادی که صالح شدند دیگران را هم اهل صلاح نمایند . در قرآن مجید چند جا تصریح بوجوب آن فرموده است ( ۱ ) در آیه دیگر لعنت فرموده بر قومی که ترک نمودند نهی از منکر را ، مسلمانان را بهترین امت دانسته زیرا امر بمعروف و نهی از منکر میکنند ( ۲ ) .

از احادیثی که از رسول خدا و ائمه هدی راجع بمسئله امر بمعروف و نهی از منکر رسیده فهمیده میشود که این دو از اعظم فرائض الهی است و باتفاق جمیع فقهاء اسلام امر بمعروف و نهی از منکر واجب است ، بنابر این باید معروف و منکر را شناخت و امر و نهی بآن چیست و مواردش را دانست ، البته باید بنحو اختصار بکلیات مطلب اشاره کرد .

معروف ، از حیث لغت بمعنی شناخته شده است ، چیزی که شارع

- ۱ - و لتكن منكم امة يدعون الى الخير و يامرون بالمعروف و ينهون عن المنکر سوره ۳ آیه ۱۰۴ .
- ۲ - کنتم خیر امة اخرجت للناس تا مرون بالمعروف و تنهون عن المنکر . سوره ۳ آیه ۱۱۰ .



اسلام آنرا بخوب بودن شناخته، مطلوب او است و به آن امر فرموده است، هر چه را شارع اسلام به آن امر فرموده آنرا معروف خوانند، و هر کاری زشت که "انکره الشارع، ای حرمة الشارع" از آن نهی فرموده است بنهی تحریمی، میشود منکر و حرام، و بنهی تنزیهی و کراهتی آن را مکروه گویند، پس معروف واجبات و مستحبات، و منکر محرمات و مکروهات است.

نتیجه این میشود در واجبات امر بآن واجبست در مستحبات امر بآن مستحب است، در محرمات نهی از آن واجب است، در مکروهات نهی از آن مستحب است، تنها چیزی که هست باید بدانیم امر بمعروف و نهی از منکر برای چیست و کیفیت آن.

### قصد اصلاح در امر و نهی، نه هوای نفس

بفرمایش زهرا (ع) برای اصلاح حال مسلمانان امر بمعروف را واجب فرمود، هر مسلمانی وظیفه اش این است که معروف را بشناسد و عمل کند و برای دیگری نیز دلسوزی کند و باو هم معروف را بشناساند و بعمل وادارد، خصوصا "آنچه که در تحت کفالت او است نسبت بمعروف که واجب است باید آنها را وادارد بواجبات عمل کنند و از محرمات باز مانند، و بعد زیر دستش، شاگردش در برخوردش بمنگری بمقدار توانائی و احتمال اثر بر او واجبست بقصد اصلاح، نه بقصد اینکه نفس و هوی در کار بیاید.

مثلا "باید بچعات را بنماز واداری ولی اگر مسامحه کند میخواهی غیظش کنی تشدید کنی او را بزنی، گاه میشود روی نفس و هوی و تشفی غیظ بچه را میزنی که چرا حرف پدرت را نشنیدی، تو باید اگر پسرت را بنماز وامیداری یا باو تشدد میکنی، روی دلسوزی و اطاعت امر خدا باشد نه اینکه غیظ خودت را فرو نشانی.

خیلی هم دقیق است، اینهایی که باولاد زجر میدهند روی تشفی شخصی است. باید نهی، نهی رحمانی باشد نه شیطانی روی دلسوزی باشد. ناچار بذکر مثال واضح شود.

### راهنمایی گمشدگان بحکم عقل واجب است

قافله‌ای دستجمعی در بیابانی می‌خواهند بهدنی بروند، آنهاییکه راه سلامت مستقیمی را پیدا کردند و در جاده افتادند بحکم عقل بر همینها واجب است و وظیفه‌شان این است که در راه هر که را دیدند گم‌شده کج می‌رود و یا پشت بمقصد می‌رود براهش بیاورند.

عقل میگوید ای مسافری که راه را پیدا کردی، سرت را نینداز زیر و برو، او هم همنوع و همسفر تو است برای او هم دلسوزی کن دست او را هم بگیر، راه را باو نشان ده شاید جانور او را از بین ببرد، درگودال و چاه بیفتد.

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند  
بگفتار شیرین فریبنده باش. باید مسلمان محبت داشته باشد، دوست بدارد همه براه راست بیایند، راه راستی که خدا نصیب تو کرد و شناختی، واجبات و ترک محرمات است حالا که خدا منت گذارده، هر که را هم دیدی کج می‌رود دلسوزی کن دستش را بگیر همراه خودت او را بیاور بمقداری که بتوانی، اگر نیامد دیگر تقصیر تو نیست البته بنرمی و بلطافت و با زبان خوش و از روی دلسوزی.

غلظت نفس غلط است، در نهی از منکر باید با نرمی نه با قلندری، این نفس و هوی است.

بلی اگر قول لیس فایده نکرد احتمال دهی با تشدید فایده کند آن هم با رعایت مراتب شدت مانعی ندارد ولی نوعاً "با تشدد بدتر میشود".

دستوری که خدا به پیغمبرش موسی میدهد آن هم با قدری مانند فرعون، نرسمی در کلام را باید رعایت کرد (۱). کسی را که میخواهی نماز خوانش کنی با دلسوزی، علاقمندی با زبان خوش برایش دلت بسوزد چرا گمراه میشود، همراه خودت او را بیاور.

### رطب خورده منع رطب چون کند؟!

چنانچه خودت گناه را ترک کرده‌ای هر کس را هم که گناه کاراست خیرخواهی کن، بساو بفهمان که دنیا میگذرد اما آن دنیا آتشها در پی دارد، طوری شود که از گناه منصرف گردد لکن بشرطی که خودت تارک باشی، وگرنه خدا لعنت کند وادارندگان به نیکی را که خود ترک میکنند ونهی کنندگان از منکر را که خود مرتکب میشوند (۲) چه بسا یک ساعت شهوترانی آثار باقی حسرت در پی دارد (۳)، خیال کردی یک ساعت خوشگذرانی تمام شد بعد از مرگ به نکبتش مبتلا خواهی بود.

می بینی موسی چگونه با فرعون حرف میزند؟ "هل لك الی ان تزکی" (سوره ۷۹ آیه ۱۸) آیا میل داری که راهنمایی کنم ترا به یگرایی که اگر آن را طسی نمائی خوشی دنیا و آخرت برای تو باشد و من ضمانت میکنم برای دنیایت سلطنت تو تغییر نمی کند و آخرتت هم سرچاپش، بقدری بلین و رفق موسی با فرعون گفتگو کرد که فرعون را آماده کرد دست از ادعای خدائی بردارد، تنها وزیر نا اهلش همام گذاشت.

وای از جلیس بسد، رفیق هلاک کننده همام شقی، وزیر صدا زد

---

۱ - قولاً له قولاً لئینا " . سوره ۲ آیه ۴۴ .

۲ - لعن الله الامرین بالمعروف التارکین له والناهیین عن المنکر العالمین به . ( نهج البلاغه خطبه ۱۲۹ )

۳ - و کم من لذه ساعه قدا ورثت حزناً طویلاً .

فرعون چکار میخواستی بکنی تو مدتی میگفتی من خدا هستم آیا زشت نیست حالا بگوئی بندهام ، بقدری او را وسوسه کرد تا او را برگردانید . پس کسی که در مقام امر بمعروف میخواست دیگرى را وادارد ، واجبى را انجام دهد یا حرامى را ترک کند باید برفق و لین وادارد نه باقلمدرى و غلظت که هلاک خود و او را در بر دارد .

ترسم نرسى بکعبه اى اعرابى کاینزه که تو مىروى بترکستانست اى کسانیکه پیروى شهوات میکنید زندگى برای شما نیست ، حرص ثروت بیچارهتان میکند بیائید همراه خوبان(۱)

در خانه خدا را رها کردید رو بشیطان آوردهاید دلمان میسوزد ، روى دلسوزى داد میزنیم و میگوئیم چنین و چنان نکنید ، اینقدر زنها عربان در خیابانها نیائید خودتان را هدف چشم چرانها قرار ندهید دنبال شما بیفتند ، آخرتتان هم آنچه پیغمبر فرموده است صدق است ، دیدم زنان از اتمم را آویزان به مو کردهاند ( نگوئید کهنه شده ، لعنت به کسی که چنین گوید ) چنان آتشفائى برای خودت آماده کردى ، اى زنى که با این وضع بیرون میآئى آیا نمیدانى جوانها خصوص عزبها را چقدر تهییج میکنى چقدر امنیت و عفت را بباد فنا میدهى برای اجتماع ضرر دارد ، پشت بمقصود کردن است .

چند روز قبل یک نفر از افراد مقید راستى ناله میکرد میگفت در بازار یک معامله شرعى درستی انجام نمیگیرد ، نوع معاملههاى که مسلمانان انجام میدهند از میزان شرعى بیرون است ، چرا اینطور باشد باید معروف را بشناسند و بعد دیگران را وادارند .

چهل پنجاه سال قبل ناچرهای ما پسرهایشان را میفرستادند در مدرسه طلاب ، علوم دینى آداب تجارت ، کتاب مکاسب و متاجر و ابواب

---

۱ - قل هذه سبیلی ادعوا الی الله علی بصیره انا و من اتبعنى .

سوره ۱۲ آیه ۱۰۸ .

معامله را بخوانند، بعد که میخواهند وارد بازار شوند احکام اسلام را بدانند.

تاجرهای ماجپورند آیا فقه اسلامی و ابواب معاملات را میدانند؟  
وا اسفاه، مکرر گفته‌اند در خیابان و بازار اسلام تخم گوسفند که حرام قطعی است خوردنش و معامله کردنش، علناً آن را میفروشدند او هم که میدانند نمیگویند، دلسوزی باید بکنی و خیر خواهی، تو که فهمیدی تخم بره حرام است و نمیخوری اگر هم دیدی دیگری میخورد باید باو هم بفهمانی.

اینها برای مثال بود، چیزهای دیگر، معامله ربوی را که خودت نمیکنی باید نگذاری دیگری هم بکند، مسلمان باید در مقام اصلاح‌مسلمان دیگری باشد.

### آتش را کنار میزند

در روایتی، ظاهراً " از احادیث معراجیه است " ان رجلا حملت علیه الزبانیه فجائه الامر بالمعروف و النهی عن المنکر و جعلاه ملکا " دیدم یک نفر از امتم را زبانه آتش از اطراف باو حمله میکرد که ناگاه امر بمعروف و نهی از منکر او دو تا مامور شده آمدند شعله‌های آتش را عقب زدند " فجعلاه ملکا " پس از نجاتش آنها او را ملک کردند، از سنخ ملائکه‌شد، نور شد، پرواز در عالم اعلی کرد.

چرا امر بمعروف شخص را سنخ ملائکه میکند؟ برای اینکه ملک موجودی است که غیر از خیر چیزی از او سر نمیزند، ملک خیر رسان است، اگر تو هم انشاء الله اینطور شدی، خیر رسان شدی نور افشانی کنی تو هم سنخ ملائکه میشوی، چنانکه اگر شر رسان شدی در صف شیاطین شدی، شیطانی بر شیاطین افزوده میشود. قرآن میفرماید " شیاطین الانس و الجن " از شیاطین انس میشوی.

آیا میشود مسلمانان از زبان و دست ما آزاری نبینند، گذشته از این که خیری نرسانیم ایکاش کمک در گناه نمیگردیم .  
آرزو دارم گلی گر نیستم خاری نباشم ...

### بجای نهی از غیبت کمک در گناه میکند

مثال دیگر، کسی پهلوش نشسته غیبت دیگری میکند حالاً وظیفه‌اش باز داشتن طرف است، و از غیبت شده باید دفاع کند لکن می‌بینید بر عکس؛ میگوید خوب دیگر چه، امر بغیبت و منکر میکند، یا فحش دهنده را عوض اینکه بسکوت و ادا کند میگوید تو هم جواب بده. اگر آدمی روز مره‌اش را حساب کند میفهمد چقدر امر بمعروفها و نهی از منکرها را ترک کرده است.

یکی از فایده‌های عزلت، نجات از این نوع ابتلائات است چه منکرانی پیش می‌آید و نهی نمیکند، یکنفر را تازیانه از آتش زدند، قبرش بر از آتش شد سببش را برسید گفتند روزی رد شدی مظلومی را دیدی نهی از ظلم نکردی.

بعضی از این زنهای جاهل چنان بچماش را میزند، استاد شاگردش را میزند اجحاف میکند، اینها ظلم و منکر است اگر یکی نگفته رد شود این منکر است، این سیلی زدن حرام است بطور کلی هر چند بقصد نادیب باشد.

### سد معبر و مزاحمت عابرین هم منکر است

یکی از منکرات، مثلاً "دکاندار، میوه فروش تا نصفه راه را گرفته طبق گذاشته عابرین را در زحمت انداخته، حیران میشوم بایستم بگویم مسلمان، جاده محل عبور است حرام است مرصه بر عابرین تنگ کردن،

خودم را آرامش میدهم که فایده ندارد، استغفر الله العظیم چه بسا منکراتی که میشود نهی کرد و نکردم.

در نهی از گناهانیکه فساد آور است مکلف بودن طرف شرطش نیست. مثلاً "قمار بازی بچه‌ها را باید ریشه کن کرد هر چند بچه باشد نگو بچه که گناه ندارد، بلی گناهی که فساد آور است نهی از آن واجبست دروغ، غیبت و قمار و لواط، اما اگر در حال تخلی رو بقبله نشست مانعی ندارد چون مفسده ندارد بلی از باب تربیت و تعزین خوب است. فردا حساب ما چطور میشود، ندانم من تکلیف شخصی خودم که ترک هر گناهی است اطمینان ندارم که انجام داده باشم تا چه رسد که گنهکاری را از گناه باز داشته باشم، هر معرفتی را عمل کرده باشم تا چه رسد دیگری را بمعروف وادار کرده باشم، هر چه آدمی بتواند تا هنوز مرگ نیامده سری بحساب خودش بزند گاهی نالهای کند، استغفرالله از هر امری که اطاعت نکردم از هر واجبی که از من فوت شد.

پیش از آنکه در موقف حساب شما را بیاورند خودتان بحساب خودتان برسید. تکلیف زن‌ها است که بدخترانشان مسائل زنانه را یاد دهند، واجب است محرماتش را بدانند. تو خودت همانطور که دانستی و عمل کردی بر تو واجب است بدخترت بفهمانی. می‌ترسم بگویند خودم هم نمیدانم. استغفرالله الذی لاله الا هو الحی القیوم.

### حسین (ع) صابر است، امر بصبر میفرماید

حسین (ع) هم صبر میکرد و دیگران را هم بصبر وامیداشت، معروف که خودت عمل کردی وادار دیگری هم چنین شود، حسین (ع) هم این همه مصیبت پیش آمد خودش چون گوه، آن وقت در خیمه می‌آید زن‌ها را هم بسیر آرامش می‌کرد.

در میدان به اصحاب و دوستانش میفرمود "صبرا" بنی الکرام، هل

الموت الا قنطره" چیزی طول نمیکشد نزدیک است که زحمتها تمام شود،  
ناراحتیها زود میگذرد براحتهی ابدی خواهیم رسید، دشمنان ما بهمین  
زودی است که میمیرند و بعداب ابدی مبتلا خواهند گردید .



### و برالوالدین و قایه من السخط

کلام در کلمات در ربار صدیقه کبری در علل احکام بود، از جمله احکام الهی که در قرآن مجید و روایات متواتره رسیده و حکم عقل بر آن است و جوب بر و احسان بوالدین است که از فرائض مهم الهی است، و عقوق والدین از گناهان کبیره است که در قرآن و اخبار و عقل بالانفاق کبیره است، بر واجب و عقوق حرام را باید دانست، اولاً عقوق و بر کدام است و بعد سرش و جهتش که اینقدر مهم است چیست؟

### معنی برو عقوق چیست؟

بردر لغه بمعنی احسان است، نیکی کردن است. البته نیکی و احسان مراتب دارد باعتبار مواردش، مثلاً پدر یا مادر نفقه ندارد باید به او نفقه داد، این بر بوالدین است اگر درآمدش او را کفایت نمیکند بر اولاد واجبست بقیه نفقه پدر و مادر را تامین کند.

عقوق عبارت است از آزار و ناراحت کردن یعنی بر بکند بدون عقوق، پدر و مادریکه از کار افتاده‌اند و نفقه‌شان را نمیتوانند بدست بیاورند بر اولاد واجب است اداره‌شان بدون عقوق، مبادا منتهی بر آنها گذارد چون اگر منت گذاشت عقوق میشود و حرام است، باز فقهاء گفته‌اند

معطلشان نکند که خود آنها ناچار شوند اظهار نمایند .

وای باولادیکه طوری معامله کند که پدر یا مادرش ناچار به سؤال از او شوند ، این عقوق است .

غرض بریکه باعقوق نباشد ، با پدر و مادر در معاشرتش ، مصاحبتش (۱) ، تمام باید سعی کند مبدا ذرهای رنجش ، پدر یا مادر از او پیدا نماید تا برسد بجائی که نگاه کردنش ، اگر نگاه تندی بمادر یا پدرش کرد ، می فرماید : اگر کسی بنظر تندی و غضب نگاهی ببدر یا مادرش کند در حالیکه حق هم با او باشد نمازش قبول نمیشود .  
وای اگر باو بدی هم نکرده باشد (۲) .

اما در قول و لفظ ، اگر چنانچه کوچکتر از کلمه اوف چیزی بوده در قرآن مجید آنرا ذکر می فرماید (۳) ، چنانچه مرویست که همین اندازه کلمه ای که رنجش در آنها پیدا گردد این عقوق میشود ، خلاف برو احسان است ، در مقام مصاحبتش اگر رفتاری کند بی ادبانه باشد مثلا جلوی پدرش راه رود .

از حضرت سجاد (ع) مرویست که میفرماید من با مادرم (ظاهرا" مادر رضاعی آن حضرت است) بر سر یک سفره از یک ظرف غذا نمیخورم نکند آن لقمه ای که میخواهم بردارم مادرم می خواسته است بردارد . چقدر رعایت لازم است ، پدر و پسر ، مادر و دختر با هم حمام نروند ، زیرا رعایت ادب و کوچکی اینجا نمی شود .

آداب معاشرت اولاد با والدین در روایان ذکر شده (برای شرح ،

---

۱- صاحبهما فی الدنيا معروفا" سوره " ۳۱ آیه ۱۵ .

۲- عن ابی عبد الله ، من نظر الی ابویه نظر ماقف و هما ظالمان له مکف ادا کانا بسارین به ، لم یقل الله له صلوه (سفینه البحار ج ۲ ص ۶۸۷) .

۳+ ولا تغل لهما اف . سوره ۱۷ آیه ۲۳ .

بکتاب گناهان کبیره مراجعه شود) برای این که مبادا خدای نکرده گرفتار عقوق شوند حتماً باید از این آداب با اطلاع باشند، عقوق و بروالدین توسعه دارد که پدر و مادر خوب باشند یا بد، مسلمان یا کافر، تارک الصلوه یا نماز خوان، عقوقش حرام و بر واجب است یعنی فرق نمی‌کند تا زندماند برشان واجب و عقوقشان حرام.

بعد از مرگشان هم همین است، اگر کسی پس از مرگ پدرش او را فراموش کرد نماز و روزه قضایش را تدارک نکرد، بدهی‌هایش را نپرداخت، بنث او عمل نکرد، عاق والدین است روایت هم دارد گاه میشود شخص تا زنده است بار است ولی پس از مرگشان آنها را فراموش میکند، دعا و صدقه برای آنها انجام نمیدهد و عاق میشود.

کافیست در حرمت عقوق این که گناهی است که سبب غضب خدا میگردد که فاطمه زهرا (ع) در این خطبه مبارکه‌ای که بیان علل احکام و تشریح است، میفرماید:

### نیکی بوالدین، جلوگیری از خشم خداوند

(وبرالوالدین وقایه من السخط) این که در قرآن فرموده (مسلمانان، اطاعت خدا و احسان بوالدین) (۱) چرا واجب کرد، برای این که مبادا گرفتار غضب خدا شوی.

وای از مسلمانی که گرفتار غضب خدا شود. کی اینطور میشود، وقتی که عاق والدین می‌شود، برای این که مسلمان گرفتار غضب خدا نگردد، مغضوب علیه نشود، در قرآن گفت رعایت پدر و مادر را بکنید مبادا مورد غضب خدا شوید، چندین مرتبه در حمد میخوانیم غیرالمغضوب

---

۱- و قضی ربک ان لا تعبدوا الا اياه و بالوالدین احساناً" سوره ۱۷

آیه ۲۳ ان اشکرلی ولو الذیک سوره ۳۱ آیه ۱۴.

علیهم ، خدایا طوری شود که من برصراط مستقیم باشم نه راه کسانیکه مورد خشم تواند .

کسیکه مورد خشم خداست در و دیوار و زمین زیر پایش بر او خشمناکند ، فردا زمین صدا میزند روی من راه میرفتی و من بر تو خشمناک بودم حالا که در جوف من قرار گرفتی تلافی میکنم ، خداوند اگر خشم تو بر من نباشد از چیزی پاک ندارم (۱) .

اگر بندهای مورد خشم او بود تمام اجزاء عالم بملکوت خود بر او خشمناکند ، عاق والدین مغضوب علیه خداست ، هر کس بمادرش اذیت کند مادرش از او ناراضی باشد این بدبخت ، شقی و جبار است (۲) ستمگر است ستمگر مورد خشم و غضب خداست ، آدمی که عاق والدین شد روی سعادت را نمسی بیند عسی است (عسی مبالغه در عصیان است) درست است که عباداتش را انجام میدهد ولی چون عاق است خدا او را گنهگار میدانند و عباداتش فایده ندارد .

چندین روایت است ، که اگر میخواهی رضایت خدا را بر خودت بفهمی ببین پدر و مادرت از تو راضیند یا نه و هم چنین خشم خدا را (۳) . روایت دیگری درباره قبولی اعمال در قیامت است که به عاق گفته می شود هر چه میخواهی بکن عملت پذیرفتنی نیست .

موضوعی است که فاطمه زهرا (ع) در این خطبه تذکر میفرماید (وقایه من السخط) برای این که تو ای مسلمان مورد خشم خدا نشوی گفتند بر پدر و مادرت ، تا نفس آخرشان بلکه بعد از مردنشان نیکی کن .

---

۱ - ان لم یکن غضبک علی فلا ابالی .

۲ - و برا "بوالدنی ولم یجعلنی جبارا" شقیاء" سوره ۱۹ آیه ۳۲ .

۳ - رضی الله فی رضی الوالدین ، و سخط الله فی سخط الوالدین

(بحار الانوار ج ۱۶ ص ۴۲) .

## سفر با رنجش والدین معصیت است

اگر خدای نکرده خشم‌تان را جبران نکرد و دلشان را بدست نیاورد توبه‌اش پذیرفته نیست، هم باید والدین راضی شوند هم توبه از این که مخالفت امر خدا کرده است، اگر جبران نکرد مادامی که در خشمند از امر و نهی‌ایشان را که مخالفت کرده هم‌ماش گناه بوده.

سفری که مادر میگوید نمیتوانم فراقتم را تحمل کنم سفر زیارت مستحب، حرام میگردد، بلی در حج واجب رضایت آنها شرط نیست وگرنه سفرش معصیت و لحظه بلحظه در گناه است، از گناهان مستمر این قسم گناه است که آدمی با رنجش والدین کاری را انجام میدهد.

بزرگترین اعمال که کار نیکی از آن بالاتر تصور نمیگردد بقول علی (ع)

کشته شدن در راه خداست. (۱)

جوانی نزد پیغمبر آمد عرض کرد خیلی آرزو دارم در این غزوه‌ای که مسلمانان میروند بغیض برسم، پیغمبر هم فرمود: بلی اگر رفتی و کشته شدی بهشت بر تو واجب میشود و اگر کشته نشدی از گناهان پاک میگردی، جوان گفت ولی مادری دارم که خیلی بمن مانوس است و دوری مرا نمی‌تواند تحمل کند فرمود نزد پدر و مادرت بمان بتو انس داشته باشند انس آنها بتو بهتر است از یکسال که در جبهه جنگ باشی. (۲)

و اگر کسی خدای نکرده وقتی نفس بر او غالب شد کلمه تندی گفت، زود توبه کند و رضایتشان را جلب کند که اگر طول بکشد اصل ایمان در خطر است.

---

۱- فوق کل مرحتی ینهتی الی القتل فی سبیل الله (سفینه البحار

ج ۲ ص ۶۸۷).

۲- لانسهما یک یوما" و لیله خیر من جهاد سنه (سفینه البحار ج ۲

ص ۶۸۶).

## داستان جوان مشلول و فریاد رسی امیرالمؤمنین (ع) از او

در کتاب مهج الدعوات سیدین طاووس این روایت از ابی عبدالله الحسین الشهدی (ع) نقل کرده: سالی باتفاق پدرم امیرالمؤمنین (ع) مکه مشرف بودم بدر مسجدالحرام نزد پدرم بودم هوا تاریک و مهتاب نبود، کسی دیده نمیشد در این تاریکی صدای ناله جانگدازی بگوش ما رسید، کلمات را هم نقل می‌فرماید: با اشعاری ناله‌ها و مناجاتی داشته است. چطور ناله جانگداز میکرد که علی (ع) را بهیجان آورد فرمود برخیز صاحب ناله را بیاور (خدا کند گنهگار اینطور بدرخانه خدا برود) فرمود رفتم بدنبال صدا نا رسیدم بین رکن و مقام دیدم جوانی ایستاده، ناله از او است رفتم نزدیکتر گفتم (اجب، ابن عم رسول الله امیرالمؤمنین (ع) زود رکوع و سجود را تمام کرد.

حسین (ع) جلوو جوان عقب سر آقا تا رسید خدمت امیرالمؤمنین، حضرت از او اسمش و قبیلهاش را پرسید و علت گریه‌اش را .  
جوان گفت گنهکارم .  
فرمود: گناهت چیست؟ .

عرض کرد عاق پدر هستم، در اثر ظغیان و جوانی گناهکاری‌هایی کردم، پدر نصیحتم میکرد مدت‌ها مخالفت پدر در گنهکاری میکردم از او پول خواستم نداد خودم خواستم پول را بردارم پدر نگذاشت، باو گلاویز شدم دستش را بیج دادم بطوریکه از قدرت افتاد، پول را هم برداشتم خواست بلند شود دید دستش را نمی‌تواند حرکت دهد گفت میروم خانه خدا برده کعبه را میگیرم نفرینت می‌کنم .

پیرمرد دلشکسته رفت مکه و در مطاف، اشعاری هم دارد، گفت خدایا چنانکه این پسر دست مرا از کار انداخت تو تلافی کن، من بدبخت دست راستم شل شده است این دستی است که سه سال است از کار افتاده

و در این مدت از پدرم عذر میخواستم که از من راضی شود قول میداد که خیلی خوب، تا اصلا از بس الحاح کردم قبول کرد گفت مگر این که مرا ببری همانجا که نفرینت کردم دعا کنم خدا شفایت دهد.

وسائل حج را برایش تهیه کردم او را آوردم تا رسیدیم بفلان منزل از شتر افتاد و مرد، حالا بدبخت شدم پدرم هم نیست، از همه بدتر سوائی است هر که مرا می بیند میگوید این نفرین کرده پدرش هست دنیا و آخرتم خراب شده یا امیرالمؤمنین بفریادم برس.

حضرت راه را نشان داد فرمود دعائی تعلیمت می کنم امشب ده مرتبه بخوان فردا نتیجه را ببین این دعائیست که هر گنهکاری آن را بخواند خدا او را می آموزد، حاجتی دارد حاجتش را روا میفرماید، فقیر است او را بی نیاز میفرماید، هم و غم دارد برطرف میگردد... برو قلم و دواتی بیاور و بنویس.

پس از ثبت کردن در آن شب ده مرتبه آن جوان مطابق روایتی خواند، موقع خواب چشمش روشن شد بجمال محمد (ص) که رسول خدا (ص) دست مبارک بدست فلج او کشید شفا یافت، فردا خدمت علی (ع) آمد و بشارت داد، شکرگزاری کرد که واسطه شد از این گرفتاری خلاص گردید. دعای شریف مشلول همین است که اگر کسی پدر و مادر را خشمناک کرد رها نکند دنبال کار را داشته باشد خداوند برایش فرج میفرماید. خدایا بحق ولایت علی (ع) عماد والدین نمیریم (اللهم اغفرلی ولو الدی و ارحمهما کما ربینا صغیرا"، اجزها بالاحسان احسانا" و بالسینات غفرانا").

\* \* \*

### و صلہ الارحام منماہ للعدد

از جمله شرایع اسلام و احکام قرآن صلہ رحم است که بنص قرآن و روایات متواتره و فتاوی فقهای اسلام واجب، و قطع رحم حرام و از کبائر است. اولاً، رحم و بعد معنی قطع وصله و بعد علت این حکم که زهراء (ع) حکمتش و سر تشریح آن را بیان میفرماید.

### رحم، خویشاوند است

اولاً، مردا از رحم هر کس که با انسان نسبتی دارد از طرف پدر یا مادر آنها رحم گویند، بفارسی خویش و خویشاوند آدمی یعنی کسانی که از راه پدر، مانند برادر، عمو، جد پدری، بنی اعمام و از طرف مادر، دائی و خاله، و طبقات ارث دختر و پسر خاله و دختر و پسر دائی و غیره که در عرف خویش گفته شود، هر چند بوساطت باشد رحم است، البته هر چند واسطه کمتر باشد حکمش شدیدتر است.

رحم از طریق زن نیست، برادر زن و مادر زن را رحم نمیگویند، آنها از راه سبب است، آنچه از راه نسب بشخص مربوط میشود رحم میباشد.



### پیوند و بریدگی ، عرفی است

اما وصل و قطع ، صلهٔ رحم است که میگویند از وصل است بمعنی پیوند ، قطع هم بریدن است این دو امر ، عرفی است که عرفاً گفته میشود فلانی وصل کرد یا قطع کرد . اگر خانهٔ برادرت بروی پیوند کردی ، مریض شد عیادتش نکردی میگویند رحمش را قطع کرد . برادرت حاجتی دارد رو بتو آورد اگر حاجتش را میتوانی انجام دهی و ندادی میگویند برید . هر دو عرفی است .

نه اینکه معنی وصل آنست که هر روز بلند شو برو خانهٔ قوم و خویش ، بعضی اوقات در سال دو یا سه بار هم برود در عرف میگویند وصل کرد چون بستهٔ دور است ، چنانچه اگر بعضی اوقات هفتای یک بار هم نرفت میگویند قطع کرد ، چون پدر یا فرزندش میباشد و قطع رحم گناه کبیره قطعی است .

### قاطع رحم ملعون و معدب است

در قرآن مجید قاطع رحم را لعن فرموده (۱) وعدهٔ عذاب جهنم بقاطع رحم داده است لعنت خدا بر کسی که از رحمش برود ، و برای او بدسرائیست .

حضرت صادق (ع) میفرماید سه تکلیف است که خدایتعالی جمع فرموده بین دو چیز که اگر یکی ترک شود بد دیگری هم عمل نشده ، از آنجمله تفوی و رحم ، خدا و رحم قطع اگر کرد ، اتق الله ، او هم درست

---

۱- و یقطعون ما امرالله به ان یوصل . . . اولئک لهم اللعنه و

لهم سوء الدار سورهٔ ۱۳ آیهٔ ۲۵ .

نیست (۱)، چنانچه امر بسپاسگزاری از خدا و والدین "ان شکرلی ولو الدیک" سپاس خدا و والدین، اگر کسی شکر والدین نکرد شکر خدا را هم نکرده است عاق والدین عاق خدا هم هست، هم چنین امر بنماز و زکوه با هم است، کسی که نماز بخواند و زکوه ندهد امر بنماز را نیز اطاعت نکرده است (۲).

### آثار وضعی قطع و وصل رحم

علاوه عقوبت‌های آخرتی که بر قطع رحم است، آثار وضعی دنیوی هم دارد، یعنی صله<sup>۱</sup> رحم سبب طول عمر و زیادتی رزق است، قطع رحم هم اثر دارد در کوتاهی عمر و کمی رزق، این هم از مسلمیات و تجربیات است، اگر کسی موفق شود صله<sup>۲</sup> رحم کند توسعه<sup>۳</sup> رزق و طول عمر نصیبش می‌گردد.

امام می‌فرماید: شخصی سه سال از عمرش باقی مانده صله<sup>۴</sup> رحمی میکند خدای تعالی سه سالش را سی سال میکند (مرتبه<sup>۵</sup> کامله<sup>۶</sup> صله<sup>۷</sup> ثابت<sup>۸</sup> مراد باشد) بر عکس شخصی سی سال دیگر باید عمر کند ناگاه قطع رحم میکند (حالا چه قطع رحمی، مرتبه<sup>۹</sup> سختش شاید باشد) عمر سی ساله میشود سه سال، بیک دهمی کم با زیاد می‌گردد.

امام (ع) بآن مرد مغربی فرمود: در راه حج تو و برادرت با هم دعوا کردید عمر هر دو کوتاه گردید، و برادرت در این سفر می‌مرد، این بیچاره ترسید گفت من چه؟ فرمود: تو هم عمرت کوتاه شد لکن در منزل بعد با عممات صله کردی در اجلت تا بیست سال تاخیر افتاد. اگر کسی از رحم خود قطع کند از آثارش کوتاهی عمر و کم شدن

۱- و اتقوا لله الذی تسألون به والارحام سورہ ۴ آیه ۱.

۲- بکتاب گناهان کبیره- قطع رحم- مراجعه شود.

روزی است، چنانچه اگر موفق بصله شود درازی عمر و توسعه رزق نصیبش میگردد، از اینجا است که زهرا (ع) میفرماید "وصله الارحام منماه للعدد" اینکه گفتند صله رحم کنید برای خودتان خوبست، عمرت را دراز میکند، روزیت زیاد میشود برای دنیایت خوبست. دیگر آنکه عدد زیاد میشود. آدمی اگر بخواهد تنها زندگی کند نه حیات دنیایش را میتواند تامین کند نه آخرتش را، پیوند موجب پاری در امر دنیوی و اخروی است، اگر مریض شدی برادرت، بستگانت زیر بغلت را میگیرند، وقتی تو صله رحم کنی بکنفر ده نفر میشود خودت با آنها یکی میشوی.

### بنی آدم اعضای یکدیگرند

برعکس اگر از همه بریدی خودت یک الف آدم و تنها شوی، چند روزه دنیا چه نکبتی داری در حوادث عون نداری، اگر عاقل باشی شعور معنوی پیدا کرده باشی در عوالم دیگر چقدر احتیاج به بستگانی داری، بستگانیکه با آنها در دنیا پیوند داشتای، این پیوندهای دنیوی مقدمه آخرتست.

### رفیق صالح همه جا بکار میخورد

در وسائل الشیعه کتاب العشره است که مستحب است مؤمن رفیق زیاد بگیرد، هر چه بیشتر بهتر، در هر شهری، در هر مجلسی کسیکه باو انس بگیرد او بتو انس بگیرد، تا اینکه بعد از مرگ در عالم برزخ کمک تو باشد، کسی که دوتا یکی شد در وحشتهای برزخ با هم انس میگیرند.

اصبغ بن نباته گوید در خدمت مولی امیرالمؤمنین (ع) بیرون کوفه همینجائی که الان وادی السلام است ولی آنوقت هنوز قبرستان نبود، علی ایستاد من هم دنبال سراقا دیدم آقا سخن میگوید ولی من نمیفهم.

اینقدر ایستاد که من خسته شدم ، گوشه‌ای نشسته باز دیدم آقا ایستاده ، عبایم را پهن کردم گفتم یا علی (ع) خسته شدید بفرمائید بنشینید . فرمود : نه ، ایستاده‌ام گفتم آقا با کی سخن میفرمائید؟ فرمود مؤمنین‌اند گفتم ارواحند یا اجسادند فرمود ارواحند ، آنوقت فرمود اگر برده عقب برود خواهی دید که این ارواح دسته دسته ، جوقه جوقه با یکدیگر "بتحادثون ، بتکلمون ، یفرحون" با هم مانوسند و من با آنها استیناس پیدا میکنم (۱) هر رفیق یا رفیقش ، تا مناسباتی نباشد اتصال و ارتباط نیست من لذت میبرم از صحبت این ارواح و محادثه و مکالمه با آنها .

قرآن هم میفرماید " اخوانا" علی سر رمتقابلین" اینکه میگویند صلّه رحم کنید یکدل و یک جان شوید ، تا اینجا و آنجا با هم باشید ، رفیق ایمانی گردید ، نه نفس و هوی هر کس رفیق دنیوی و هوی و هوس دارد ، این دو رفیقی که حالا دوستند با هم دشمن میشوند (۲) بسیاری از آنها تا لب گور هم نمیرسد غالبا" بهم میخورد .

آنجا میفهمند که هر کدام کلاه سر دیگری گذاشته او عمر این را ضایع کرده و برعکس ، او اینرا در حرام انداخته و این او را ، مگر آنهائیکه رفاقتشان برای خدا باشد ، غرضهای شخصی و مادی را کنار بگذارند ، رفیق کمکم میکند هم پپاله و هم خرج می‌شویم ، اینها را کنار بگذارد ، چون عبد صالح است تو را بیاد خدا میاندازد و تو هم او را بیاد خدا میاندازی .

اگر رفیق ایمانی نصیبت شد بهره‌های فوق‌العاده از او میبری ، در برزخ و قیامت ، اگر چندین رفیق الهی ایمانی نصیبت گردد چه بهتر یکی که جلو رفت آماده برای رفیقش جا درست میکند این رفیق که میخواهد

۱- بحار الانوار جلد ۳ .

۲- الاخلاص ، یومئذ بعضهم لبعض عدوا للمتقین سوره ۴۳ آیه ۶۷ .

بمیرد ساعت مرگ جلوت میآید و باستقبالت میآید .  
 مثل دنیا که وقتی از سفر میآئی ، باستقبالت میآیند ، با چه انسی  
 با هم در عالم برزخ بسر میبرند ، خدا هم در قرآن راجع باین رفاقت  
 ایمانی بعنوان یکی از بزرگترین نعمتها یاد میفرماید "اخوانا" علی سرر  
 متقابلین" (سوره ۱۵ آیه ۴۷) .

### حسین (ع) اصحابش را میخواند

نسیدهاید که حسین (ع) روز عاشورا نگاهی بکشته اصحاب کرد  
 "منظر بمینه و شماله، فنادی یا علی بنه یا مسلم بن عقیل، یا هانی  
 بن عروه" این موقع و این خطاب شاید آفا حسین (ع) در آن مصیبتها  
 و سخنیها حواست انس پیدا کند چون اضطراب از هر طرف میرسد ، حسین  
 هم ناپ برای رفع اضطراب توجهی برفقای خدائیش کرد "مالی انادیکم  
 تلاجیجون" .

آی برادران حسینی اصحاب حسین (ع) شماثبکه با حسین پیوند  
 دانسید ، چرا جواب حسین را نمی دهید "قوموا عن نومتکم و انتبهوا و  
 ادعوا عن حرم الرسول" ، از خواب ناز برخیزید و بیائید بفریاد خاندان  
 پیغمبر برسید .

### عدد و عدد ، هر دو صحیح است

واصله الارحام منماه للعدد" منماه که در کلام زهرا (ع) است ، اسم  
 آنست است که از ساده نمو بمعنی رشد و زیادتیست "منماه للعدد" هم  
 صحیح است هم عدد ، عدد (بفتح) کثرت نفرات است ، و عدد  
 (بضم عین) جمع عده بمعنی وسائل و استعداد ، مرکب و آذوقه و  
 بوسه راه را عده گویند .

بنابر این معنی جمله چنین میشود، صلّه رحم در اسلام واجب شده است، چون وسیله است برای برکت در عدد و عدد برای زیادتى در عمر و مال و حیات دنیوی و اخروی، وسیله‌ایست که آدمی را از تنهایی و انفراد و تهیدستی و بیوسیلهای بیرون می‌آورد.

### بستگان بحسب تکوین مربوطند

اولاً بحسب تکوین دستگاه خلقت ارحام ربط و ارتباط تکوینی با یکدیگر دارند، برادرها و خواهرها، عموزاده‌ها و بستگان اتصال و ارتباط تکوینی خلقتی با هم دارند.

در علم تشریح جدید نقل کرده‌اند اجزاء اصلی بدن جد نسر دارد در ابدان ذریه‌اش، حتی اینکه در بدن سادات، علویه‌ها و علویین، ذراتی از بدن مبارک علی (ع) است.

در رؤیاهای صادقانه معنی اسرار ملکوت واضح میشود، اگر کسی در خواب ببیند دندانانش افتاده است تعبیرش اینست که یکی از بستگانش می‌میرد، ربطی بین این شخص و بستگانش هست یکی از آنها که می‌میرد مثل اینست که عضوی از اعضای این شخص افتاده است، بحسب تکوین و بحسب دستگاه خلقت، بستگان اتصال بهم دارند، همه بیک شجره میرسند.

### رحم مانند عضو بدن

صلّه آنست که رحم در راه و روش، زندگیش با رحم مثل زندگی با عضو بدنش باشد او را از خود جدا نکند، اگر خاری کف پایش بنشیند چطور با دستش خار را بیرون میکشد، عضوی کمک عضوی میکند، دست مرتبط بدن است بالاخره خار چه کف دست بنشیند چه پا فرقی نمیکند

دست آن را بیرون می‌آورد .

ای انسان اگر برادرت ، خواهرت یا یکی از بستگانت خاری کف پایش نشست دست تو باید فوراً " آنرا بیرون آورد ، خار کف پای او خار کف پای تو است واجب است بر هر رحمی که او را مثل عضو خودش قرار دهد .

چو عضوی بدرد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار  
چنانچه اگر دست تو درد گرفت تمام بدنت ناراحت میشود ، اگر دندانت چرک کرد طوری ناراحت میشوی که تمام بدن تب میکند از کار میافتد ، یک دندان دردی اینطور بدن تو را از کار میاندازد چرا؟ چون همه بدن بهم متصل است .

باید آدمی چنان با بستگانش وصل باشد که اگر خبر شود یکی از بستگانش مریض شده مثل اینکه خودش مریض شده است ، چطور برای خودش دوا دست و پا میکند . برای رحمش نیز چنین باشد ، اگر چک خودت گیر کند چطور بتمام قوه دست و پا میزنی این مشکل را حل کنی ، مشکل رحم را نیز باید حل کنی ، اگر خدای نکرده اعتنائی نکردی هر چه بخواهد بشود ، با این جدائی و بریدگیت قطع رحم میشود مثل کسی که دستش را برید بیندازد دور ، بگوید بمن مربوط نیست .

امام صادق (ع) وقتی میثم خدمتش رسید فرمود چند مرتبه اجلت رسید لکن چون صلّه رحم کردی اجلت تاخیر افتاد . بدان ای انسان اگر بخواهی عمر و مال و اولادت زیاد شود و با برکت ، و از تنهائی بیرون بیائی باید صلّه رحم کنی ، فردای قیامت هم از تو میبرسند با ارحامت چه کردی . (۱)

---

۱- و اتقوا الله الذی تسائلون به والارحام سورہ ۴ آیہ ۱ .

## عقوق و قطع ، از نکبتهای این دوره

آنچه از نکبتهای دوران ما مینویسند و میشنوم ، از اروپا و آمریکا این دوگناه بزرگ ، عقوق و قطع رایج شده و بشرق نیز سرایت کرده است ، بشر امروزه پدری و مادری را ملاحظه ندارد تا اطاعتشان را لازم بداند ، خودش را جدای از آنان کرده با ارحام هم اینطورند .

منشاء آن کثرت زنا و خرابی نسبت است از آثارش همین است که بچه پدری ندارد که به برادرهایش ، عموهایش بستگی پیدا نماید .

چند سال قبل در مجلهای نوشته بود . در لندن در سال پنجهزار بچه حرامزاده متولد میشود ، حالاکه شاید ده برابر شده است ، تا کار رسیده باینجا که شنیدهام بعضی از میلیونرها مالشان را وصیت به سگشان میکنند ، بسک میدهد و به بچهاش نمی دهد ، چون بچه را از خودش نمیداند ، زندگیش زندگی انفرادی شده است .

در همین دنیا واقعا " نکبت است ، آخر چه حظی چه لذتی میبرد؟ بعد نوشته بود بدترین دوران زندگی اروپائی و آمریکائی آخر کارشان است ، درپیری نه انسی دارد نه وابستهای که باو انس بگیرد . نوشتفاند باشگاه پیران معین کرده اند که پیرها با هم بروند کناری بقیه عمر را بگذرانند ، سن پیری سن بازنشستگی است واجبست بر تمام خلق احترام پیر .

سن پیری سن وقار است بساید جوانهای بستفاش دورش جمع شوند از وقار و تجربیاتش نفعی ببرند ، و او هم از انس با آنها لذت ببرد برایشان خیر خواهی و نصیحت کند ، جوان اضطراب و جنب و جوش دارد ، تا نزد پیرمرد میآید آرامشی باو میدهد خیر او باین و خیر جوان باو میرسد .



### تنهایی در آخرت سخت تر است

بعد از مرگ هم تنها است، این حیات مادی آن هم حیات معنوی، اتصالهای روحی فرع بر عالم ماده است تا اینجا اتصال و ربطی روحانی با کسی نباشد بعد از مرگ هم نیست و خلاصه اینجا مقدمه بیرون آمدن از تنهایی آخرتست (۱) اگر در دنیا ربط حقیقی و روحانی به محمد (ص) و بائمه هدی و اخیار و ابرار نباشد بعد از مرگ با آنها وصالی پیدا نمیکنند.

اینجا اینقدر میگویند توسل بآل محمد (ص) را رها نکن، برای همین است تا بعد از مرگ با رحمت باشی، اطاعت پدر و مادرت کن تا فردا با پدر صالحت باشی، خدا هم وعده داده که فرزندان با ایمان را پدران صالح ملحق فرماید (۲).

### گناهایی که جدائی میآورند

اگر اینجا از هم بریدند خیال میکنی آنی وصل میشود؟ وای از جدائی، این همه که در شرع رسیده عیبت حرام است چون جدائی میآورد، این همه سفارش حسن ظن شده است، سوءظن تو را میبرد و حسن ظن پیوند میکند.

---

۱- یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابر و ا و رابطوا (بالائمه)  
سوره ۳ آیه ۲۰۲.

۲- والذین آمنوا و اتبعتم ذریعتم بایمان الحقناهم ذریعتم  
سوره ۵۲ آیه ۲۱ جنات عدن یدخلونها و من صلح من آبائهم و ازواجهم  
و ذریعاتهم سوره ۱۳ آیه ۲۳.

دستور داده شده بسدیدن یکدیگر بروید، مهمانی و اطعام کنید،  
همایش مقدمه وصل است بلکه این ذات تو از تنهایی بیرون بیاید، ربطی  
به بزرگ صاحب ایمان پیدا شود. هم اینجا از تنهایی بیرون میآیی هم  
فردا، وای از قبر و تنهایی.

دوانک فیک و انت لاتشعر و دوانک فیک ولا تبصر  
"دیوان امیرالمؤمنین (ع)" .

### استخوان شکسته چاره‌ای از پیوندش نیست

استخوان رامی‌بینی تا جفت است نه تنها دردی ندارد، بهره‌برداری  
هم از آن میشود چون وصل است، متصل است امید هر خیری از آنست،  
اما اگر خدای نکرده جدا شد تا این استخوان جدا شد وای از دردش  
علاوه بر اینکه کار هم از او نمیآید، حالا چه باید کرد؟ باید وصلش  
کرد زود نزد استخوان بند برو می‌بندد پیوند میخورد، آرام میگیری.  
آی کسیکه از خدا و رسول و آل محمد (ص) و رحم و اخیار و  
والدین بریدی، هر نوع بریدگی از هر محلی که قطعش حرام است (۱)  
اگر از رحم بریدی زود وصل کن و مدتی هم باید حواست باشد، استخوان  
در رفته باید تا مدتی مواظب آن باشد بآن کار نکند، توبه از قطع  
رحم طولانی است "تا بوا واصلحوا" (سوره ۲ آیه ۱۶۰).  
غیبت کسی را کردی، بجایش ذکر خیرش را کن عذر خواهی کن  
بلکه دلی که برید دوباره پیوند گردد خوش بسفادتت که مرگت برسد در  
وقتی که بحال وصل باشی.

---

۱- والذین یقطعون ما امرالله به ان یوصل سوره ۱۳ آیه ۲۵.

## زهرا (ع) بر سر قبر حمزه

از زهرا (ع) بگویم، در حالتش رسیده در اوقات بیماریش در همان مدت چند ماهی که بعد از پدرش بیمار بود، روزهای دوشنبه، مجله سر قبر حمزه سیدالشهدا<sup>ع</sup> با حد میآید احد تا خانه فاطمه یک فرسخ است. زهرا (ع) این مسافت را طی میکرد میآید سر قبر حمزه و دعا و زیارت و طلب رحمت میکرد، چرا؟ همان نکته بود که گفتم، میدانند پیغمبر فرمود زودتر از همه بمن ملحق میشوی، بست و بندش را محکم میکند، شاید این وصل زیاد گردد و لذا ساعتی که میخواست از دنیا برود چشمها را خیره کرد و گفت: السلام علیک یا ابتا یا رسول الله. از آنجمله سلام بعمویش حمزه بود همان ساعتی که میخواهد برود آنها هم او را تنها نمیگذارند بلکه با ارواح بزرگان وصل است. اینکه میگویند سر قبر پدرت و ارحامت برو، برای وصل است. خدایا تو ما را از تنهایی بیرون بیاور، ربطمان را ببزرگان دین محکم و قوی بدار.

\* \* \*

"و القصاص حقنا" للدماء، و الوفاء بالنذر تعريضا للمغفرة"

### عفو یا قصاص یادیه

از جمله شرایع اسلام و احکام قرآن مسائل راجع بقصاص و تشریح آنست، یعنی تلافی کردن جنایت. اگر کسی بدیگری هر نوع جنایتی کرد، عضو یا تمام بدن، دندان کسی را بشکند پای کسی را ببرد و نظائرش اسلام در برابرش اذن تلافی داده است، هر جنایتی که بعد واقع گردد مجنی علیه یعنی کسیکه جنایت بر او واقع شده یا ولی او بین سه چیز مخیر است، یا اینکه عفو کند خدا عوض میدهد یا اینکه دیه بگیرد یا قصاص کند.

البته هر عضوی دیه خاصی دارد، استخوانها دیه خاصی دارد بتفصیلی که در کتب فقهیه ذکر شده است، عضوی که یکی باشد دیه تمام و در جفتها نصف دیه کامله است.

کسیکه دیگری را کشت خون بها باید بدهد، هزار مثقال طلا یا ده هزار مثقال نقره یا صد شتر، مثلا بینی کسی را بریده تمام دیه او را میدهد مثل اینکه او را کشته است، یا یک چشم او را کور کرده نصف

دیه قتل او را میدهد، خلاصه سرع مقدس اذن داده است قصاص کند (۱) و اگر از قصاص صرفنظر کرد دیه بگیرد.

پس کسیکه باو جنایت شده خداوند او را مخیر بین سه کار کرده است اول عفو، بلی اگر ببخشد خدا عوض میدهد (۲) اگر خواست قصاص کند یا دیه بگیرد.

هر چند اسلام دیه معین کرده است، لکن مصالحه جایز است میشود بکمتراز آن تراضی شود، هزار مثقال دیه قتل ممکن است به پانصد یابہ صد صلح شود، نه اینکه حتماً باید هزار مثقال باشد بهر مبلغی راضی شدند صحیح است.

#### برای آمرزیده شدن کفاره لازم است

دیه قتل که داد اگر بخواهد آمرزیده هم بشود باید کفاره هم بدهد واجبست دو ماه متصل روزه بگیرد، شصت مسکین طعام بدهد اگر میسر شود بنده هم آزاد کند این کفاره قتل عمد است.

اما آنکه جنایت بر او شده اگر میخواهد تلافی کند باید کاملاً عدل را رعایت نماید، مثلاً دندان جلوش را مشت زد انداخت، دندان آسیائی او را نمیتواند مشت بزند او دندان جلو را انداخت باید مثل همان نه زیادتراً، اگر بجای یک دندان دو دندان او را انداخت دیه آن یکی را باید بدهد.

لذا میفرماید "ان تعفوا اقرب للتعوی" لذا صرفه در عفو یا دیه است و اگر خواست قصاص کند بقدری باید دقیق باشد کما "و کیفاً"، استخوانش را زده موئی برداشته نمیتواند طوری بزند که دومی بردارد،

---

۱- النفس بالنفس و العین بالعین و . . . سوره ۵ آیه ۴۵.

۲- ان تعفوا اقرب للتعوی سوره ۲ آیه ۲۳۷.

با رعایت عدل، چنانچه اگر قاتل بکفر است نمیتوان دو نفر را کشت  
اوفقطیک نفر کشته در برابر یک مقتول دو نفر را نمیشود کشت و همچنین  
در کیفیت قتل، نه اینکه مثلهاش کند (۱).

زهر (ع) عالمه غیر معلمه در این خطبه‌اش میفرماید "والقصاص  
حقنا" لدماء".

چرا اسلام اذن در قصاص داد؟ برای حفظ خود مردم، قصاص باید  
باشد ترسی داشته باشند بشریکه طغیان کننده و فساد کننده است ترسی  
از خدا و آخرت که ندارد اگر ترس از قصاص هم نباشد بر سر امر جزئی  
میزند طرف را میکشد، لکن چون میدانند اگر کشت او را میکشند از ترس  
کشته شدن خیلی مواظبت میکند.

خدا قصاص را قرار داد تا خونها محفوظ بماند "ولکم فی القصاص  
حیوه یا اولی الالباب" (سوره ۲ آیه ۱۷۹).

اینکه گفتیم قاتل را بکشند برای زندگی خودتان است که دیگر کسی  
دیگری را عمداً نکشد، ترسی در دلها میافتد خونها دیگر محفوظ میشود  
عدلی است که ببرکت آن حیات تامین میگردد وگرنه کسی اطمینان بحیات  
خودش ندارد.

کیست که دشمن و حسود نداشته باشد بیشتر مردم تزکیه دینی و  
انسانی نشده‌اند حیوانهای دویاخی هستند، مگر ترسی داشته باشند، از ترس  
آخرتی که خبری نیست خونهای یکدیگر را میریزند و اموال یکدیگر را میبرند،  
بلکه از ترس قصاص خونریزی نکنند (مفسرین هم در ذیل این آیه راجع  
بفصاحتش تحقیقاتی کرده‌اند).

---

۱- و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً فلا یسرف فی القتل

انه کان منصوراً" سوره ۱۷ آیه ۳۳.

## بوکس، بازی خطرناک

حکمت تشریح قصاص واضح شد که برای خوداین بشر است بدانند که اگر کشت او را میکشند، اگر کسی را کور کرد کورش میکنند دیگر کسی را کور نمیکند و لذا از کثافتکاریهای زمان، کار حرامی است که متداول شده است بعنوان بازی بوکس، اینکار خطرناک است.

چطور مشت میزنی چشم طرف را از بین میبری، سببیت و درندگی خوی حیوانی است باید از بشر برداشته شود انسان شود، انسان از انس است از توحش بیرون رود.

کلام بعد (و الوفاء بالنذر تعریضا للمغفره) از شرایع اسلام مساله نذر است.

نذر اصلش چیست و بعد وجوب وفایش شرح داده شود. خداوند چند جا امر بوفای نذر فرموده است (۱) وفای بنذر تنها در شرع اسلام نیست بلکه قبلا هم در امتهای پیش بوده (۲) نذر یعنی آدمی خودش را مشغول خدا کند خودش را عهده‌دار کند برای خدا "له علی" یعنی اشتغال ذمه، بدوش خودش بکشد چطور میگوید فلانی ده تومان از من میخواهد خدای من اگر این مریض را شفا داد اگر این مسافر سالم آمد اگر حاجتم روا شد من بر عهده خود قرار دادم، این مطلب در جمیع امتها بوده است.

---

۱- و ما انفقتم من نفقه او نذرتم من نذر فان الله يعلمه سوره ۲

آیه ۲۷۰- یوفون بالنذر سوره ۲۶ آیه ۷.

۲- رب انی نذرت لک مافی بطنی محررا" سوره ۲ آیه ۳۵.

## معامله یا اطاعت امر؟

این نذری که آدمی میکند در مقام وفاء دو قسم است گاهی بعنوان معامله است خدایا من صد تومان در راه تو میدهم تو در عوض مریض مرا شفا ده خوب با خدایش معاملهای میکند، این قسم از وفای بنذر فقط بهره مادی دارد، اما وفای نذری که علاوه بر نفع دنیوی آثار اخروی معنوی هم نصیبش میگردد وقتی است که آدمی بعنوان اطاعت امر خدا وفای بنذر کند.

## تا نام خدا برده نشود، نذر نیست

"و الوفاء بالنذر تعریضا للمغفره"، نذریکه آدمی میکند اولاً تا اسم خدا برده نشود، اشتغال ذمه برای خدا حاصل نشده و نذرش درست نیست، هر چند نام پیغمبر و امام را هم ببرد.

بنابراین باید بگوید ذمه‌ام برای خدای خودم مشغول باشد که اطعامی در راه حسین (ع) بدهم، آنگاه در مقام وفاء اگر بعنوان معامله و معاوضه است، خدا بیماریت را خوب کرد تو هم هزار تومان میدهی، بسیار خوب اما اثر آخرتی ندارد و خلاصه نتایجات را گرفته‌ای که همان شفای بیماریت میباشد. از این قسم نذرها هر کس بکند درست است بهره هم میبرد هر چند کافری باشد.

## بت پرست و نذر برای حسین (ع)

در هند بت پرستهایی هستند که نذر امام حسین (ع) دارند، سالی مقداری از درآمدش را برای حسین (ع) خرج میکند، ایام عاشورا اگر هوا گرم است افرادی از شبعه‌ها را می‌آورند تا بستنی درست کنند و



سینه‌زن‌ها بخورند تجربه کرده دیده‌اند وقتی با حسین (ع) معامله بکنند برکت دارد، ولی از جهت معنی و آخرت و روحانیت خبری نیست مثل نذر شیعه‌ها، گوسفندی بدهد بیمار از بستر بلند شود، معامله با او است لکن موقت و مادی.

روایتی بمناسبت مطلب و تصادف ایام با رحلت حضرت هادی (ع) عرض می‌کنم:

### نذر نصرانی برای حضرت هادی (ع)

قطب راوندی در خرایج ازهبه الله موصلی نقل کرده که گفت در یکی از قریه‌های موصل یک نفر نصرانی بنام یوسف بن یعقوب با پدرم آشنائی داشت، وقتی در غیر موسم از قریه آمد مهمان ما شد، پدرم از او پرسید موقع آمدن نبود بچه هدف آمدی؟

گفت از طرف دربار متوکل مامور خاص فرستادند مرا احضار کرده‌اند و خطر هم شدید است، چه بر سرم می‌آید ندانم، لکن باصطلاح خودم را بیمه کردم یکصد اشرفی برای امام شیعه‌ها ابن الرضا گذاشتم، شنیدم ام پسری از پیغمبر اسلام در سامره هست صد اشرفی نذر او کرده‌ام تا فرج بشود و از بلا و شر متوکل خلاص گردم.

پدرم گفت اگر این نذر را کردی برو مطمئن باش کارت درست است. از موصل بسامره می‌آید هنوز سامره را ندیده لذا جائی را آشنا نیست ب فکر افتاد اول نزد حضرت هادی (ع) برود و التماس دعا کند بعد نزد متوکل رود، متوجه شد حضرت تحت نظر است اگر احوال آقا را بپرسد ممکن است برایش بدتر شود، گوید بهتر آنستکه سوار الاغم شوم آن را رها کنم ببینم چه میشود.

غلامش همسراه او است با هیچ کس حرف نمیزند، از بازار رد شد کسی هم او را نمی‌شناخت، در کوچه‌ای درب خانهای الاغ ایستاد هرچه

غلام آنرا حرکت میدهد، نکان نمیخورد غلام را میگوید بپرس اینجا خانه کیست، عابری باو گفت اینجا خانه علی‌الهادی ابن الرضا (ع) است.

گفت این نشانه نخست، بعلام گفت در بزغ غلام سیاهی آماده ایستاده بود، گفت توئی یوسف بن یعقوب، نصرانی گفت این نشانی دوم، گفت تامل کن، رفت و برگشت و گفت آقا اذن فرموده بدهلز خانه وارد شو و صد اشرفی که نذر ما کردی بده.

رفت و برگشت و گفت آقا اذن حضورت داده است، خودش گفت سه نشانه دیدم فرمود با دیدن اینها تو مسلمان نمیشوی (دل وقتی شیطانی است هر چه معجزه ببیند شیطان و نفس او را آزاد نمیگذارند) ولی بشارت بدهم پسری نصیبت میگردد که مؤمن و شیعه ما میشود، ولی خودت چون بما رو آوردی خدا ترا از شر متوکل نجات میدهد غیر از خوبی و خوشی نمی‌بینی و با کمال امنیت بوطنت میروی، و دروغ گفت کسیکه خیال کرد شما از ما بهره‌نمیبیرید (بهره مادی نصیبت میشود). کسی از ابوالفضل (ع) سلامتی ماشین خودش را میخواهد دیگری هم عاقبت بخیری و رد شدن از صراط.

روضه میخوانی بقصد برکت، روضه میخوانی بقصد ایمان، شعار. نذرهاییکه بشر میکند اگر چنانچه بعنوان معامله شد بهره مادی است ولی اگر نذریکه میکند بعنوان شکر و اطاعت امر باشد "تعریضا" للمغفرة" میشود، مریض داری، گرفتار داری خدایا اگر این مریض را شفا دادی بر ذمه من است پروردگارا از برای تو که سه روز روزه بگیرم، گوسفندی بکشم، شکر این نعمت که از خدا ببیند و شکر نعمت خدا را کند آنگاه پس از این که حاجت روا شود شروع بروزه میکنی بعنوان شکر و اطاعت امر (اوفوا بالعقود، ای العهود) بقصد وفای بامر، اطاعت و شکرگزاری اگر اینطور کردی در معرض مغفرت خدا هم واقع میشوی علاوه بهره مادی.

### زهرای (ع) خودش بنذر وفا میکند

مثل خود فاطمه زهرای (ع) شنیده‌اید حسن و حسین تب کردند، پیغمبر بدیدنشان آمد و فرمود یا علی نذری کن برای شفاى آنان، فاطمه هم نذر فرمود، خدا هم شفا داد مقداری جو استقراض کرد، فاطمه روزه میدارد فضا هم اقتدا می‌کند، حسن و حسین نیز روزه میگیرند، وفای به نذر و شکر نعمت خالصا لوجه الله.

در روز اول هنگام افطار ناله مسکینی و در روز دوم یتیمی و روز سوم اسیری برخاست (۱) نان جو را بآنها دادند و خود بآب افطار کردند (۲) تنها راجع بقرص نان نیست بلکه راجع باخلاص است، هیچ توقعی از طرف نداریم فقط خدا خدا، رضای خدا.

### ما میشنوم، آنها میدیدند

آل محمد (ص) از قیامت میترسیدند (۳)، اما ای شیعه علی چه چیز تو بعلی (ع) برده، تو ذره‌ای دلت بیم دارد؟ اسم قیامت برده میشود، روزیست که روی‌ها را درهم میکند، شرش بهم میرسد همه بزانو در می‌آیند، حالت حیرت و دهشت و وحشت همه را فرا میگیرد، مگر آنانکه با خدای خود حسن سابقه داشته باشند از حسنی که ولایت اهل

---

۱- انما نطعمکم لوجه الله لانریدمنکم جزاء ولا شکورا" سوره ۷۶

آیه ۹.

۲- و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیمنا و اسیرنا" سوره ۷۶

آیه ۸.

۳- انا نخاف من ربنا یوما "عبوسا" قاطربرا" سوره ۷۶ آیه ۱۰.

بیت است بهره‌مند باشد (۱).

بعضی از بیخبران از گریه و زاری معصوم ایراد میکنند، ما می‌شنویم آنها میدانستند و میدیدند زهرا (ع) وصیت کرد یا علی وقتی مرا دفن کردی تنهایم نگذار سر قبرم بمان و برایم قرآن بخوان زیرا ساعتیست که مردگان احتیاج دارند.

---

۱ - ان الذین سبقت لهم منا الحسنی اولئک عنها مبعدون سوره\*

\*آیه ۱۰۲.

(و الوفاء بالنذر تعريضا للمغفرة، و توفيه المكائيل  
و الموازين تغييرا" للبخس).

#### کفاره نذر مانند روزه ماه رمضان

کلام در جمله مبارکه (والوفاء بالنذر) بود که ذکر گردید نذری که انسان میکند یعنی ذمه خودش را مشغول می‌کند و بر خود کار خیری که انجام دادنش بهتر باشد واجب میکند، روزه یا اطعام یا انفاق از جهت شکر نعمت مثلا با انشاء صیغه نذر بنام خدا.

حتی میتوان کار خیر را در راه امام و پیغمبر و بزرگان دین قرار دهد، ذمه خودش را مشغول میدارد برای خدا که گوسفندی بنام حضرت ابوالفضل (ع) بکشد که ثوابش برای آن حضرت باشد، یا همین سفره‌ای که متداول شده اگر بغرض صحیحی باشد بشرطی که سر سفره گناهی نشود. واجب است کسی که نذر می‌کند وفا کند، وگرنه کفاره واجب است و کفارهاش بنا بر اقوی مثل کفاره روزه ماه رمضان است، شصت روز روزه، یا شصت مسکین طعام، یا اگر هست بنده آزاد کند. چرا وفای بنذر واجب شد؟ زهرا (ع) حکمتش را ذکر می‌کند (و الوفاء بالنظر تعريضا" للمغفرة) تا مسلمان ببرکت این نذری که می‌کند خودش را در معرض مغفرت

خدا قرار دهد، اطاعت امر است، حسنه است کارهای نیک زشتی‌ها را از بین میبرد (۱) پس خودش را در معرض آموزش خدا قرار میدهد با انجام کار نیک.

### بندگی در معرض آموزش

وجه دیگری برای (تعریضا" للمغفره) هر وقت انسان در صراط بندگی آمد و خودش را بنده دانست، و فرمان خدا را برد این حال اقتضای مغفرت و آموزش دارد، هر وقت که از این صراط منحرف شد مغفرتی برای او نیست، این حالت دوری و بعد است مغفرت که مقدمهٔ قرب است وقتی است که آدمی در راه بندگی خدا باشد، وفای بندر هم یک بخش از بندگی و فرمانبرداری است. حالا خودش را در معرض رحمت و مغفرت خدا قرار داده است که برای خدا بندرش وفا می‌کند.

### کم فروشی در همهٔ دینها حرام بوده

(و توفیه المکائیل و الموازین تغییرا" للبخس).

از جملهٔ احکام ضروری اسلام حرمت کم فروشی است که از گناهان کبیره‌ایست که در قرآن مجید وعدهٔ عذاب بر آن داده شده است، یک سورهٔ قرآن دربارهٔ آنهاست (ویل للمطففین) ویل چاهی در جهنم جای کم فروشان است، یا آنکه جمیع عذاب‌ها و بدی‌ها و سختی‌ها ویل است که برای کم فروشان است، در موقعی که میخواهند چیز بگیرند زیاد می‌گیرند، موقعی که میخواهند بدهند کم می‌فروشند. (۲)

---

۱- ان الحسان یدهن السیئات سورهٔ ۱۱ آیهٔ ۱۱۴.  
۲- الذین اذا اکتالوا علی الناس یستوفون و اذا کالوهم او وزنوهم یخسرون سورهٔ ۸۳ آیهٔ ۲.

خوب و بد را داخل میکنند، ترو خشک را داخل و یا جنس عوضی میدهند، اجمالا کم فروشی آنستکه در برابر پولی که میبرد مطابقش را ندهد یا کمتر بدهد، حالا بحسب وزن یا قیمت یا جنس مخلوط یا بحسب وصف مثل روغن اعلا را فروخته ولی وسط تحویل میدهد.

کم فروشی در تمام ادیان آسمانی حرام است، شعیب بقومش میفرمود: در معاملاتتان کم فروشی نکنید (۱) برای چه زهرا (ع) میفرماید (تغییرا" للبخس) تغییرا" بمعنی برداشتن است، بخش بمعنی نقصان است، چنانچه توفیه بمعنی تکمیل است (توفیه للمکائیل... .) برای این که کمی برداشته شود، سه وجه در تغیرا" للبخس است و منافاتی ندارد که هم‌ااش باشد. وجه اول، آنکه مبادا کم بمشتری داده شود که خلاف عدل است و کار ناروا و ظلم است، عدل تساوی است مطابق وزنی که خریده و پولی که داده، ولی بخش ظلم است.

وجه دوم، هر کس کم فروشی کرد. از آثارش نقص است یعنی ظاهرا" یک کیلورا کمتر داده، بخیالش مقداری بمالش اضافه شده، ولی بحسب حقیقت و عاقبت از خودش کم میشود. اگر کم فروش دقت در وضع زندگیش کند این موضوع برایش روشن میشود، روزی چقدر کم داده است بهمان اندازه از دارائیش کم میشود از تجربیات است.

چقدر اشخاصی که در عمرشان کم فروشی کردند بهمان اندازه یا بیشتر نقصان دیدند. اگر بر عکس، بچرباند خدا بیشتر از آن بخود مال برکت میدهد، بعضی از اهل تحقیق چنین فرموده‌اند و هیچ بعدی هم ندارد، کسانی که میفروشند شیاطین و اجنه آن مقداری که کم داده بهمان مقدار مأمورند از مالش بردارند و خودش هم نمیفهمد. بالاخره کم میشود یا بتعبیر ایشان اجنه و شیاطین مأمورند و بر

---

۱ - و زوا بالقسطاس المستقیم و لا تبخسوا الناس اشیائهم . سورهٔ

میدارند یا پیش آمدی برای او میشود که این بدبخت هرچه از کم فروشی جمع کرده یکجا باید تاوان دهد.

### آبلیموی تقلبی و آخر کار

مانند بدبخت عطاری که در دارالسلام نوری نقل کرده، آبلیموی شیرازی میفروخته، تصادفاً در کربلا مرض عامی (حصه یا وبا یا مالاریا) پیدا میشود، اطبای وقت معالجه‌اش را با آبلیمو میدانند، می‌بیند مشتری فراوان است روز بروز قیمتش را زیادتر میکرد کم کم آب و دوغ و غیره داخل میکرد و خلاصه ملیونرشد.

بعدش مبتلا شد بمرض و بستری شد، شروع کرد بفروختن آنچه تهیه کرده بود، یکی از دوستانش گفت. روزی بعبادتش رفتم پسرش باو گفت برای دوای امروز پول نیست، عطار گفت این متکای زیر سرم را هم بفروش ببینم راحت میشوم؟

### آب در شیر، گاو را برد

شبهه این داستان زیاد است: شیر فروشی که همیشه آب در شیر میکرد، مال فراهم میکرده و گاوی خرید یکوقت سیلی آمد و گاو را برد که تمام دارائیش بود برکت ندارد (تغییراً" للبخس) مسلمانان! کم فروشی نکنید خیال نکنید کلاه سر مشتری گذاشته‌اید، کلاه سر خودتان گذاشتید. برای این که مالت کم نشود میگویند کم مده.

### کفه حسنت کم میشود

وجه سوم، اشاره است به بخشی که در میزان عمل این شخص پیدا



میشود، هر کس در دنیا کم فروشی کرد فردا کفه حسانات خودش کم میشود، یقیناً " هر کس در دنیا حق کسی بگردنش آمد فردا نمیتواند از صراط رد شود باید از حساناتش بردارند و بطلبکار بدهند، یک مثقالی که کم داد حساب دارد، خدا فردای قیامت که ظهور عدل تمام الهی است تلافی میفرماید.

در اخبار ذکر گردیده است از حسانات بدهکار برداشته میشود بطلبکار افزوده میشود، کسی که اینجا کم داد میزان حسانات خودش فردا کم میشود کلاه سر خودش گذاشته است، مثل اینکه از مال خودش کم کرده است از مال واقعی و دارائی حقیقی خودش کاسته است.

حساناتش را فردا نمی بیند میبرد پروردگارا من دارای فلان اعمال خیر بودم میگویند در نامه عمل طلبکار است، از خودش کم شد آنکه در دنیا از او کم شده بود عوض را بهتر و بنحو باقی در می یابد.

### با غیبت حساناتش را بطرف میدهد

یکی از اهل علم و معرفت بود که جاهلی همیشه پشت سرش باو بد میگفت، او هم بدیش را با نیکی پاسخ میداد و در مقام هدیه و احسان با او بود. عوض تلافی بدی به نیکی تلافی میکرد، جاهل هم میگرفت و میخورد و بیشتر فحش میداد، پس از چندی پشیمان شد و دیگر بد نمیگفت او هم از اهدا هدیه صرف نظر کرد، باو گفتند، قبلاً که بد میگفت باو هدیه میدادی ولی حالا ترک کردی؟ گفت قبلاً " خیر بمن میرساند از حساناتش بمن میداد بهره باقی می بردم، حالا خود داری می کند.

( و توفیه المکائیل تغییراً للبخس) بخش در معامله لغه بمعنی کمتر دادن آنچه میدهد یا زیادتز گرفتن آنچه میگیرد، بخش در ثمن و گاهی در مثنی است، ممکن است جنس را که میفروشد با مشتری قرار داد کرده ۱۰ متر بفروشد اگر ۹ متر بدهد آنرا تطیف میگویند، یا مشتری

۹ متر به ۱۰ تومان خریده اگر ۹ تومان بدهد و ۱۰ متر پارچه بگیرد او هم تطفیف در ثمن نموده است.

بطور کلی اگر کسی در مقام استیفاء حق، زیادتر از حق خودش بگیرد و در مقام اداء حق کمتر بدهد اینرا مظف گویند، روی این میزان باید اهل ایمان قاعده کلی بدستان باشد که مبادا مظف باشند.

### حقوق افراد و خانواده

هر آدمی حقی بخدا دارد خدای او هم حقی به او دارد پیغمبر و امام هم حقی باو دارند و بالعکس، هر فردی به زنش حقی دارد زن هم بر شوهر حقی دارد، پدر و مادر بر اولاد حقی دارند و اولاد هم بر پدر و مادر حقی دارند، همسایه بر همسایه حق دارد، مشتری و بایع در معاملات بعد از آنکه عقد معامله بستنند بایع به مشتری و بالعکس حق دارند، رقیب بر رقیب، بطور کلی بشر در معاملاتش و بر خوردش با افراد دیگر حقوقی دارند.

حقی که بایع بر مشتری دارد آنستکه مبلغ معین شده را کاملاً و بموعدهش بپردازد حقی هم که مشتری بر بایع دارد آنست که آن جنس را که مورد معامله است کاملاً صحیح و سالم تسلیم مشتری نماید، در مقام اداء حقوق تطفیف و بخش آنست که حق را که بطرف دارد زیادتر بطلبد حقی که دیگری بر او دارد کمتر بدهد.

### حق مخلوق بر خالق و حق خالق بر مخلوق

باید به ذکر مثال روشن شود حق بین خالق و مخلوق، ای انسان! تو حقی به خالقت داری که رزق تو را بدهد (۱) دیگر از حقوق تو آنست

۱ - و ما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها سورة هود آیه ۶.

که در گرفتاری ها و سختیها که او را بخوانی تو را پاسخ داده و فریاد رسی فرماید کیست که ترا اجابت کند جز خدا (۱) دیگر از حقوق بشر هدایت عامه است، خدا پیغمبر برایت بفرستد.

و اما حقی که خدا بر تو دارد: بنعمتی که داد تو باید شکرگذاری نمائی که ادای حق او کرده باشی، فرمانبرداری و خضوع و خشوع در عبادت، اهل تطفیف و بخش (همه ما) در مقام حق خودش بیش از حقش از خدا میخواهد و اعتراض هم دارد، خدا بمقدار ضروری و نیاز باو داده است زیادتی هم میطلبد، بدست خودش خودش را گرفتار کرده آنوقت نجاتش را از خدا میخواهد نباید به دست خود خودت را به مهلکه بیندازی. غرض زیادتر از حقت از خدا میخواهی، مطالبه با اعتراض و تحکم صحیح نیست چرا حرص بزنی و خودت را گرفتار بکنی؟ آن وقت این گرفتار شدن را از خدا ببینی و اعتراض کنی؟

اما در مقام اداء حق خدا کیست که اهل بخش نیست، ای انسان! انصاف بده گاهی شد شکر یک دهم از یک هزارم از یک نعمت پروردگارت را بکنی با این که اگر نعمتهای خدا را بخواهی بشماری بحساب نمی آید (۲) رسول اکرم (ص) سیصد و شصت مرتبه در مجلس میخواند: " الحمد لله رب العالمین کثیرا"، الحمد لله رب العالمین کثیرا " علی کل حال" میفرمود بعدد اصول استخوانهای بدن (نه از فروعش). حافظه حس مشترک کدام نعمتش را میشود شکر کرد، کیست که اهل بخش نیست.

و اعجابا موقعی که بخواهی حق خودت را مطالبه کنی زیادتر از حقت مطالبه میکنی، موقع اداء حق خدا که میشود همه لنگ هستیم، موقعی که مال میخواهی این طور سماجت و طلبکاری میورزی اما موقعی که گفت خمس بدهید زکوه بدهید بازی در میآوری.

---

۱ - امن یجیب المضطر اذا دعاه. سوره ۳۷ آیه ۶۲.  
۲ - و ان تعدوا نعمه الله لاتحصوها. سوره ۱۴ آیه ۳۴.

چطور شد نفقه از خدا می‌خواهی ولی موقع اداء حق واجب النفقه که میشود مطفف هستی در حالی که فرموده بعهد من وفا کنید تابعهدی که با شما دارم وفا کنم (۱)

### شرائط استجابت دعا

در روایت، از امام می‌پرسند چطور است در قرآن مجید می‌فرماید مرا بخوانید شما را پاسخ میدهم (۲) در حالیکه ما می‌بینیم دعا میکنیم و اجابت نمیشود، خلاصه فرمایش امام (ع) اینست که نخوانده‌اید قرآن را که می‌فرماید: بعهد من وفا کنید بعهد شما وفا میکنم.

چطور موقع امر و نهی خدا صدها مرتبه، هزاران مرتبه وفای بعهد بندگی را پشت سر می‌گذاری آن وقت تا گفتی یا الله توقع داری که پاسخ بشنوی، اداء حق خدا را بکن خدا هم وعده اجابت فرموده است. غرض تطفیف است همه کوتاهی کننده و مقصریم.

البته آنطوری که حق خداست نمی‌توانیم از عهده برآئیم، پس باندازه‌ایکه میتوانیم کوتاهی نکنیم. پروردگارا ما خود معترفیم به تقصیر خود، به فضل و کرمات تو خودت عفو بفرما توفیق بندگی و شکر گذاری عنایت بفرما.

### حق مردم بر پیغمبر و امام و بر عکس

حقی که میان ما و پیغمبر است، حق ما بر پیامبر هدایت است در این دنیا، بعد از مرگش حق شفاعت را خودشان قرار داده‌اند. حق

---

۱ - واوفا بعهدی اوف بعهد کم سوره ۲ آیه ۴۰.

۲ - ادعونی استجب لکم. سوره ۴۰ آیه ۶۰.

پيامبر (ص) بر مردم اين است که در برابر پيغمبر(ص) هوای نفست را کنار بگذاری حرف پيغمبر و امام را بشنوی .

حق علی (ع) آنست که در ولایت او در آئی، تبعیت حق آنها است تا ایشان هم تو را تنها نگذارند از همان ساعت مرگ دستگیری کنند، دلی که بهر طرف مایل باشد از آل محمد (ص) رویگردان است، تماش در دنیا و شهوات و جاه طلبی است، چنین کسی اهل تطفیف است، در مقام اداه حق آل محمد (ص) کوتاهی کننده است .

فدای دوست نکردیم عمر و مال و دریغ

که کار عشق ز ما اینقدر نمی آید

در مقام توقع چقدر بر توقع، در زیارت هم میخوانیم ( حرب لمن حاربکم ) آیا تو بهر کس با آل محمد (ص) سلم است، سلم هستی، یا هر کس که با خودت سلم باشد؟ بزبان میگوید ( سلم لمن سالمکم ) ولی در راه و روشش هر کس با او تسلیم شد با او خوبست ولی اگر مؤمن حقیقی دوست علی (ع) با او در جهت صحیحی مؤاخذه کرد دشمنی او را شعار قرار میدهد هر چند طرف مومن است ولی تو تسلیم هوی و هوس هستی .

آدمی در اداه حق محمد و آل محمد (ص) باید هر کس که با آنهاست او را دوست بدارد، ولی تو هر کس با میل موافق است او را دوست میداری، همه ما در مقام اداه کمتر و در مقام طلب بیشتر میخواهیم .

### پدر و فرزند هر کدام حقوقی دارند

حالا نسبت به یکدیگر، تو به فرزندت حق داری توقع داری او خوب تو را فرمانبرداری کند ولی فرزندت هم حق نفقه، حق تربیت دینی دارد، گاهی نسبت بفرزندانی که از زن اول داشتی کاملاً " بی اعتنائی می کنی در حالیکه نباید بین آنها فرق بگذاری .

بلی باید شفقت نسبت بدختر بیشتر باشد مثلاً " مستحب است پدر از بازار هدیه‌ای که می‌آورد اول بدخترها بدهد بعد به پسرها، بین دخترها فرق نگذارد، چنانچه بین پسرها، ممکن است حسادت در آنها پیدا شود و گنااهش گردن اوست، یا مثلاً" در مقام ارث بعضی از اولاد را محروم میکند که شرعاً قابل قبول نیست، بلی اگر یکی از آنها ضعیف تر باشد بابت ثلث مانعی ندارد.

پسرت هم حق دارد و تا خودش مستقل نشده است خوراک و لباس و مسکن او را باید تامین کنی، موقعی که باید ازدواج کند مسامحه نکنی، دختر هم تا شوهر نکرده نفقاهش و تربیت دهنیش بر عهده پدر است باید آنچه را که عرفاً لازم باشد بپردازد.

بعضی پدر و مادرها هستند درباره حق خودشان زیادتر می‌طلبند و در مقام حق فرزند مسامحه کارند، اولاد هم همینطور، زیادتر از حقش از پدر میخواهد ولی در مقام اطاعت و ادب نسبت بوالدین کوتاهی‌کننده است.

### حق مردمان با یکدیگر

می‌بینید بایع در مقام آنست که کلاه سر مشتری بگذارد، جنس را که میخواهد بفروشد گاهی غش و تدلیس میکند خوب و بد را داخل میکند، گاهی هم که میخواهد بخرد کلاه سر طرف میگذارد. همسایه توقع ادا حق همسایگی دارد ولی مراعات همسایه رانمیکند، بلندگو تا دیر وقت با صدای بلند آیا همسایه آزاری نیست، جلسه قرآن بجای خود خوب ولی آزار به همسایه حرام است، تا دیر وقت تا نصف شب مزاحمت دیگران را فراهم میکنی اما میخواهی کسی مزاحم استراحتت نشود؟! .

واللهي عن شرب الخمر تنزيها " عن الرجس.

یکی از احکام ضروری اسلام که بادلّه اربعه، قرآن، سنت، عقل، اجماع حرمتش مسلم است، شرابخواری است. شرابی که مستی آور است در تمام شرایع الهی تحریم شده و اختصاص باسلام ندارد. پیغمبری شریعتی نیاورد مگر آن که جزء احکام آن، مسئله حرمت شراب خمربوده است.

جمله‌ای که زهرا (ع) در علتش ذکر میکند دانسته میشود که لازمه دین اسلام تحریم خمر است.

دینی که در او شراب حرام نباشد، دین الهی نیست. در سه آیه قرآن خداوند راجع بحرمت شرب خمر تذکر میفرماید، در یکی از شراب و قمار و بتها نهی میفرماید و امر بدوری کردن از آنها میفرماید (۱) و در آیه دیگر آن را گناه بزرگ دانسته و تعبیر به اثم کبیر میفرماید تا دانسته شود گناه کبیره است (۲)، و در آیه دیگر میفرماید: خداوند حرام فرموده گناهان فاحشه را که خیلی زشت است و اثم (۳)، و در آیه‌ای که گذشت بیان فرموده شراب اثم است و در این آیه اثم را حرام فرموده است. روایات از پیغمبر و ائمه در تصریح بحرمت و عقوبت آن زیاد میباشد.

---

۱ - انما الخمر والميسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشيطان فاجتنبوه لعلكم تفلحون. سوره ۵ آیه ۹۰.

۲ - يستلونك عن الخمر و الميسر قل فيهما اثم كبير... سوره ۲ آیه ۲۱۹.

۳ - قل انما حرم ربي الفواحش ما ظهر منها و ما بطن والاثم و البغى... سوره ۷ آیه ۳۳.

## ضرر شراب بیشتر است

در روایت میفرماید: قلیل و کثیر ندارد، یکقطره شراب اگر درخم آبی ریخته شود همفاس حرام و نجس است، بمقدار نخ ریمان اگر تر شود و در خم آبی ریخته شود، چه سکر بیاورد چه نیاورد، چه خلط شود با چیز دیگر مانند مایعات تقویتی که از خارجه میآورند، اگر یکقطره شراب در شیشه باشد حرام است خوردنش، و کسی هم نمیتواند بگوید طیب گفته.

زیرا شفاء در حرام نیست، مگر هر مریضی میتواند شراب نجس حرام بخورد؟ دوا قحط است؟ قرص دیگر، آمپول دیگر، آیا اگر این شربت را نخورد میمیرد، مرض کشنده است؟ مضطر است؟ است؟ علاوه در حرام شفاء نیست، روایاتی که رسیده در این مقام زیاد است.

تا چند سال قبل بعضی احتمال میدادند که بواسطه شراب برخی از بیماریها خوب شود، لکن دکترهای حاذق کشف کردهاند شراب ماده ایست که شفا بخش نیست، تعبیر اینطور کردهاند که از گلو که پائین رود اثرش کشتن گلبولهای سفید است، بدن قوه دفاعیش کم میشود.

یعنی نه چیزی است که مرض را برطرف کند بلکه تضعیف هم میکند خوراندنش هم حرام است حتی به بچه، از شیر خوار ببالا، یک قطره هم نباید حتی حیوانات خورانید. نسبت حیوانات هم نهی شده البته محمول بکراهت است، ولی نسبت بآدمی نهی تحریمی است.

## اثر شرابخواری هنگام مرگ

ام خالد معبدیه خدمت امام صادق (ع) در مدینه میآید، عرض میکند پسر پیغمبر، من مبتلا به نفخ و درد و ناراحتی معده شده‌ام، بعضی



از اهل اطلاع شراب را برای مداوا بمن تجویز کرده‌اند من گفته‌ام خدمت امام جعفر صادق (ع) میروم اگر اذن داد می‌خورم .

فرمود ، از من میپرسی برای چه؟ عرض کرد میخواهم تو را حجت‌بین خود و خدای خودم قرار دهم ، در قیامت اگر از من پرسیدند بگویم جعفر بن محمد (ع) گفته است ، فرمود بخدا قسم اجازه‌ات نخواهم داد و من میترسم بر تو اگر بخوری از آن ساعتی که جانت بگلویت برسد . هر کس در دنیا جرعمای از شراب بخورد و بی‌توبه بمیرد نکبتی در روح و ذاتش میگذارد که آن ساعتی که میخواهد بمیرد آن نکبت آشکار میشود . اینها حقائقی است که چشم نبوت و امامت آنرا می‌بیند ، هر چه فرمودند حق و صدق است ، ساعت مرگش بالاخره نکبتش دامنش رامیگیرد .

### تشنگی مرگ و قبر و قیامت

تعبیر دیگری که از پیغمبر رسیده ( یموت عطشاناً " ، و یدخل فی قبره عطشاناً " و یحشر عطشاناً " ) میمیرد در حالیکه تشنه است و در قبر داخل میشود با عطش ، در قیامتش تشنه وارد محشر میگردد ، البته نه مثل عطش دنیائی ، عطشی که بقدری حرارت دارد و آدمی را بیچاره میکند که خودش حمیم ، یعنی آبجوش میخورد علاوه بر جوشش ، چرک و بوی گند میدهد ، بقدری سوزنده است که صورتش را بریان میکند .

ندانم چه عطشی است که آب جوش میخورد بلکه آن عطش را کم

کند ( ۱ )

( والنهی عن شرب الخمر تنزیها " عن الرجس ) اینکه گفتند شراب نخورید ، تا پست نشوید از آل محمد (ص) و ملکوت علیا دور نشوید از آدمیت سقوط مطلق نکنید ، شرابخوار ظاهرش هم گاهی تغییر می‌کند نمونه‌ای

---

۱ - یشوی الوجوه بئس الشراب و سائت مرتفقا " سوره ۱۸ آیه ۲۹ .

از قیامتش میباشد زبان آویزان لعاب دهان آویزان، چشم‌ها چون کاسه خون که با اینحالات او را می‌شناسند شراب خوار است.

میگویند پاک باش تا بلکه ضمن پاکان جایب دهند، رجس جایش جهنم است، نمی‌شود کسی شراب بخورد رجس شود بهشت هم برود.

بهشت و جهنم دو محل متضاد است (الطیبات للطیبین... و الخبیثات للخبیثین. سوره ۲۴ آیه ۲۶) در عیون اخبار الرضا (ع) رسیده که حضرت رضا (ع) میفرماید: هر کس چشمش بشراب بیفتد یا مجلس قمار و در همان حال لعن بریزد کند خداوند حسنه باو میدهد و او را مستحق رحمت میکند چرا؟

یعنی هر وقت چنین دیدی یاد کن از آن ساعتی که سر عزیززهر (ع) را در مجلس این شرابخوار آوردند، چنانچه خود آل محمد (ص) اگر خیر ذکر شود اصل و فرع و معدن و ابتداء و انتهای آن هستند (۱)، اگر شر یاد شود همه شر دشمنان ایشانند.

یزید هتاک ساعتی که دختران پیغمبر را آورد بساط شراب و قمارش را هم گفت بیاورند و جلو چشم آنها...

---

۱ - ان ذکر الخیر کنتم اصله و فرعه و معدنه و ماواه و منتهاه ( زیارت جامعه کبیره ) .

### والنهی عن شرب الخمر تنزیهاً عن الرجس

در روایتی دارد که بین ما اهل بیت و هر کس شراب بخورد عصمتی نیست، یعنی خیال نکند بشفاعت اهل بیت (ع) برسد، جدا است، رجس است ربطی به اهل بیت طهارت ندارد. نفس شرابخوار طوری می شود که اصلاً "پلید است یا اهل تطهیر راهی ندارد". صریح روایت است که میفرماید: دو طایفه از شفاعت ما محرومند تارک الصلوه و شارب الخمر، اصلاً "زمینه و استعداد و قابلیت شفاعت ندارند (۱) چه نهی های عجیبی که در این مقام است.

### کسانیکه بزبان پیغمبر لعن شده اند

چند طایفه را پیغمبر (ص) لعنت فرموده است، هر کس انگور را باین قصد بکارد. آنکه میچیند، غارس، آن که حملش میکند، آن که میفشاردش، لعنت خدا بفروشنده و خریدار و مغازه ای که در آن معامله میکند، کسی که محل را برای شراب اجاره دهد تا برسد بخورنده اش.

---

۱ - فصاحتهم شفاعه الشافعیین . سوره ۷۴ آیه ۴۸ .

## شرابخوار باید از اجتماع رانده شود

سفرهای که عده‌ای دور آن هستند اگر شیشه شرابی در این سفره باشد نشستن و خوردن سر چنین سفره‌ای حرام است، اگر شرابخواری را دید سلامش نکند رواز او بگرداند، اگر خواستگاری آمد دختر باو ندهد اگر کسی دخترش را به شرابخوار داد مثل اینست که دخترش را بزنا داده است.

اول ببین پسر چه دینی دارد، آیا نماز خوان است یا نه، نکند شرابخوار و قمار باز باشد اصل کار را درست کن بعد از آن که این پسر اهل تقوی شد جور دخترت را میکشد.

غرض اهمیت این موضوع است تا جایی که میفرماید اگر مریض شد عبادتش نروید، اگر مرد تشییع نکنید اصلاً" او را از اجتماع اسلام بر کنار بدانید. اگر مسلمانان برطبق این دستورات رفتار کنند بکلی شراب-خواری ریشه کن می‌شود.

اما متأسفانه در ممالک اسلامی در اجرای این دستورات اسلامی مسامحه کاری میشود.

## نهی از شرب خمر برای دوری از پلیدی

نهی از شرب خمر با این تأکیدات، چرا خدا اینقدر تهدید ونهی نسبت باین موضوع میفرماید، چه آثار سوئی که برای آن ذکر فرموده. فاطمه زهرا (ع) در این کلمات مبارکهاش که علل شرایع را بیان میفرماید (تنزیها عن الرجس) میفرماید نه این که خدا خواسته نفعی بتو نرسد، کیفی نبری، برای اینکه آلوده و پلید و گندیده نشوی، عفن نباشی جسم و روح زیان نبیند.

رجس اعم از نجس است پلیدی و قدر که باید عقلاً" و شرعاً" از

آن کناره گرفت این را رجز خوانند مانند لاشه مر داد عقل میگوید نزدیکش نرو، شرع هم همین را میفرماید شراب هم موضوعی است که رجز بتمام معنی است.

اما آیه ( و منافع للناس سوره ۲ آیه ۲۱۹ ) بیان منافع موهومه خلق است در معاملش، فروشنندگان و درست کنندگان درآمدهای سرشاری از این راه میبرند، اما ضرر و گناهی بیش است آیا ذره‌ای نفع برای بدن و روح دارد؟

### شراب برای همه اجزاء بدن ضرر دارد

اما بدن، شراب ماده‌ای است که در تمام قوای بدن اثر میگذارد، زبان‌های جسمی شراب در کتاب گناهان کبیره نوشته شده است، تا جایی که تا سه نسل او اثر می‌گذارد یا فلج یا کور یا کر، چیزهاییست که اهل تحقیق گفته‌اند، زبان جسمی آن نه چیزی است که قابل تحمل باشد کدام موضوع است که این همه زیان آور باشد روی کلیه، کبد، معده و... اثر میگذارد از همه بدتر قوه عاقله را از بین میبرد.

خداوند بقدرت بالفه‌اش برای آدمی این قوائیکه در این بدنش هست حاکمی قرار داده است. در وجودش آن را عاقله میگوئیم، تشخیص نفع و ضرر، کار چشم و زبان و دست و پا نیست بلکه راجع به آن قوه عاقله است، مادی نیست امر مجرد معنوی و حقیقی است در وجود خود آدمی است که خاصیتش تشخیص خوب و بد، نفع و ضرر است اگر این قوه عاقله از کف برود تمام قوی در خطر است، عاقله است که اگر خوراکی ضرر داشته باشد نمیگذارد بخوری، کاری که زیان آور باشد عقل میگوید نزدیکش نرو.

بچه چرا دست در دهان مار میکند، چون عقل ندارد قوه عاقله نگهدارنده تمام این ساختمان است، تامین کننده حیات مادی و ابدی

آدمی همین قوه است، و این شراب بنحوی این قوه را از بین میبرد، اگر هیچ زبان نداشت برای دوری کردن از آن بس بود، دیگر چه برایش میماند، پست تر از هر پستی میگردد بکلی نفع و ضرر و خوب و بدی را تشخیص نمیدهد.

### مسخرگی در حال مستی

در حالات یکی از حکام عرب پیش از اسلام نوشته‌اند، زهر بن جذعان مشهور و بشرابخواری سرگرم، شب ماهتابی شراب خورده بود و وزرا و عده‌ای اطرافش، در حال مستی ایستاد برقصیدن و حرکات بچگانه، به قصد گرفتن مهتاب جستن میکرد بکمرتبه میافتاد، وزرا و اهل مجلس و همه لشکریان میخندیدند.

فردا گزارش دیشبش را برایش گفتند که چنین و چنان بودی و چنین میکردی جریان را که شنید از همان لحظه عهد کرد دیگر لب شراب نگذارد.

### جنایتهای مهیب در حال مستی

غرض، این ماده بقدری فاسد است که ماده تمیز دهنده آدمی را که عقل باشد از بین میبرد، نظیر سلطان دیگر در زمان جاهلیت که گویند در حال مستی با دخترش زنا کرد، مانند یزید است که پهلوی عمه‌اش میرفت.

مکرر شاید شنیده‌اید چه اشخاصی در حال مستی تفنگ برداشته و نزدیکترین افراد خودش را کشته است، دخترش، زنش، چنانچه قبلاً در مجله‌ای نوشته بودند که در حال مستی بعدد فشنک‌های اسلحاش افراد خانواده‌اش را کشت.

عقل میگوید این ماده رجز است و قدر بتمام معنی است ، از قدرت و کثافت هر چه بگوئید در این ماده ( ام الخبائث ) است ( تنزیها " عن الرجز ) خدا شراب را حرام فرمود که مسلمان آلوده به پلیدی نشود ، این رجسهای که در عالم ماده است .

### پلیدی معنوی تا چهل روز

اما رجسهای معنوی چطور ، شراب چه بر سر روح آدمی میآورد ، بهترین بیان دو سه روایت است که همان را ذکر می‌کنیم ، میفرماید : اگر کسی یک جرعه شرابی بخورد تا چهل شبانه روز در او اثر میگذارد ، نه نمازش پذیرفته است نه اعمال دیگرش ، نمازیکه قرب بخدا بدهد یک پلیدی در ذاتش پیدا شده که تا چهل روز قرب بخدا پیدا نمیکند .  
راوی میپرسد تا چهل روز چرا؟ امام میفرماید ماده خلقت آدمی اولش نطفه است تا علقه چهل روز تا مستعد و آماده گوشت روئیده شدن گردد .

\* \* \*

### و اجتناب القذف حجاباً من اللعنه

دوری کردن از قذف یعنی نسبت زنا یا لواط بشخص پاکدامن دادن را مانعی قرار داد از لعنت و دوری از رحمت.

### چقدر خلاف تکلیف کرده‌ایم؟!

اگر حسابش را بکنید آدمی چقدر خلاف تکلیف از او سر زده‌است، قذف کردن دیگری را شنیده و پذیرفته است در حالی که حکم خدا رد کردنش بوده باید زجرش کنی، تکذیبش کنی، وای بر تو اگر بپذیری، صد فریاد اگر بدیگران بگویی (۱) خودت هم مثل او میشوی، هشتاد تازیانه هم خودت میخواهی، میگوید من ندیدم ولی فلانی میگوید غلط کردی که گوش گرفتی، لعنت بر تو که پذیرفتی و اینک آنرا شایع میسازی. میگوید از قول او میگویم، قول خدا اینست که او را تکذیب کنی، جاهل میگوید؛ همه میگویند، مشهور است، اهالی شهر همه میدانند...

---

۱ - ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم سوره ۲۴ آیه ۱۹.



همه گرفتار و مبتلایند مورد لعنت خدا میشوند ( لعنوا فی الدنيا والاخره  
سوره ۲۴ آیه ۲۳) آنوقت میگوید چطور است دعا کردم مستجاب نشده،  
آیا ملعون خدا نمازش پذیرفته و دعایش مستجاب میشود؟ دلیل دنیا و  
آخرت است.

امر بتوبه‌اش باید بکند اگر گفت بچشم دیدم باید او را تکذیب  
کنی (۱)، چون نمیتوانی با چهار عادل آنرا ثابت کنی، باید او را دروغگو  
بدانی.

در همین موضوع بیش از ۱۶ آیه در قرآن است، گوینده حالا غلطی  
کرده، بر عهده شنونده است که برای دیگری نگوید علاوه بر این کما مر  
بتوبه و زجر او واجب است نباید بطرف سوء ظن ببرد. اما تکلیف خود  
قادف، آن کسیکه قذف کرد باید توبه کند راه آن بچیست؟

استغفرالله تنها علاجش نمی‌کند، علاوه تضرع و استغفار باید مقذوف  
را ببیند و خودش را در اختیار او بگذارد بگوید غلطی کردم حالا یا  
عفو کن یا هشتاد تازیانهام بزن، حتما " باید تسلیم مقذوف شود وگرنه  
توبه‌اش فایده ندارد، اگر نتوانستی بزبان نرم و التماس او را واداری  
تا تورا عفو کند یا هشتاد تازیانه بزند، بقیامت میافتد و تازیانه‌های آخرت  
هم غیر از اینجا است، آسمانها و زمین تاب آنرا ندارد (۲).

### زنی که بکنیزش قذف کرده بود

در روایتی دارد، یکزن مسلمان در مدینه روزی خدمت رسول اکرم (ص)

---

۱ - لولا اد سعتموه ظن العومنون و المومنات بانفسهم خيرا" سوره

۲۴ آیه ۱۲.

۲ - و هذا مالاتقوم له السموات و الارض (دعاء کمیل).

آمد گفت من گناهی کرده‌ام می‌خواهم توبه کنم، به کنیزی در خانه فحش دادم باو زانیه گفتم حالا چه کنم؟ نا اینرا گفت رسول خدا (ص) فرمود: آماده باش تلافی خدا را، از تلافی روز قیامت ترسید و لرزید و گفت چه بکنم یا رسول الله که بآخرت گرفتار نشوم؟

فرمود! راه منحصر به راضی کردن کنیز است ( پای دین است نه این که عارش بشود، توحساب قیامت را بکن) تازیانه‌ای جلو کنیز گذاشت گفت من آنروز بتو این فحش را دادم حالا میلست هست این تازیانه، این بدن من کسی هم از تو مؤاخذه نمیکنند، یا عفو کن.

کنیز هم احترام کرد و او را عفو کرد، زن هم احسان نمود او را آزاد کرد با اینکه قیمت کنیز مبلغ گزافی بوده است.

گاهی شده یک زنی بیاید چنین مسئله‌ای بپرسد؟ بترسد از تهمنی که زده است، اصلاً درد دین نیست مردها، مگر چه خیال کردی؟ احرف زدی و تمام شد، تمام حرفه‌هایت، قذف‌هایت را فردا رسیدگی میکنند همین زبانت بر علیه تو گواهی میدهد. (۱)

#### فد ف بغیر مخاطب مشکل تر است

مقدوف یا تازیانه بزنند یا عفو کند یا استغفار، اگر مقدوف غیر مخاطب باشد کار مشکلتر میشود، به کسی بگوید مادر فلان، کسی که قذف شده غیر مخاطب است اینجا کارش از اولی سخت تر است، زیرا اینجا دو طرف پیدا می‌کند، یکی شخص مخاطب از جهت سب حق دارد و حق قذف مال مادر یا خواهر آن طرف است، مخاطب را هم التماس کنی که تو را هم سب کردم، یا بزن یا عفو کن.

---

۱ - یوم تشهد علیهم وایدیهم و ارجلهم بماکانوا یعملون

سوره ۲۴، آیه ۲۴.

### حق قذف بارت منتقل میشود

گاهی آدمی ممکن است از این غلط‌ها کرده باشد نگذارد بآخرت بیفتد، حدودی که اینجا جاری نشد به آخرت میافتد، حالا دیگر طرف مقذوف زنده است باید او را راضی کند هر جا که باشد علاج منحصر است، اگر مرده باشد بوارث برمیگردد.

بعبارت دیگر از چیزهائیکه بارت منتقل میشود حق قذف است، اگر پدرش مرد خود این پسر میتواند هشتاد تازیانه بزند یا عفو کند. بنا بر این زبانان را بخود بگیرید، چیزی که دیدید نگوئید تا بلعنت خدا گرفتار نشوید و لعنت هم جز نکبت و پستی در دنیا و آخرت نیست، و چیزی هم لعنت را بر نمیدارد مگر بحد خوردن یا عفو مقذوف یا وارثش.

### بد زبانی و خلل در نطفه

کسیکه زیاد قذف میکند نسبت‌های زنا و لواط را بپاکدامن‌ها میدهد، از روایات فهمیده میشود در نطفه‌اش خلل است، شخصی بد زبان و فحش ده و بسیار قذف کننده، یا حرامزاده است یا نطفه حیض است بالاخره نطفه خراب است، پشت سر هر کس هر چه دیده بگوید، وای اگر ندیده بگوید، تا برسد باشخاصی که بیعضی از مقامات عالیه بد دهنی میکنند، هر صفت بدی است مال دشمنان آل محمد (ص) است.

فحش دادن کار هشام ملعون است که بحضرت زید پسر امام زین‌العابدین (ع) جسارت کرد، خودش را خلیفه مسلمین میداند و در مکالمه با پسر پیغمبر یابن الفاعله میگوید، بقدری بر حضرت زید تاثیر گذاشت که از شام بکوفه آمد و خروج کرد و عاقبت هم کشته شد.

سفاح که روی کار آمدگور هشام را کند باقیمانده، جنازه‌اش را بیرون آورد و گفت هشتاد تازیانه‌اش بزنند، گفتند برای چه؟ گفت برای قذفی که بجانب زید کرد. غرض هر ردلی طریقه‌اش بد زبانست (۱).

### ابن زیاد هم دشنام دهنده بود

نظیر قضیه زید بنظرم آمد، وقتی که مسلم بن عقیل را گرفته دستهایش را بسته با وضع رقت باری نزد ابن زیاد آوردند، واقعا " ابن زیاد در شقاوت بی نظیر است این منظره را هر کس ببیند رقتی می‌کند، جز حرامزاده، شروع ببد زبانی و تهمت زدن کرد و گفت در کوچه‌های مدینه عربده میکشیدی، حالا در کوفه اغتشاش میکنی.

فرمود خدای من شاهد است که من در عمرم لب بشراب نگذاشتم قطره‌ای شراب از گلویم پائین نرفته است، لکن دشمنان آل محمد (ص) لثام بد زبانند، تهمت زندگانند، دوستان آل محمد (ص) که از لغو رویگردانند ( و الذین هم عن اللغو معرضون).

روز عاشورا حسین (ع) در وقتیکه اصحاب شهید را میخواند نخست مسلم را صدا زد، چون اول کشته در راه حسین بود ( فنادی یا مسلم بن عقیل... )

---

۱ - سنه اللثام قبح الکلام، یعنی طریقه مردم پست مرتبه زشتی کلام است یعنی سخنهای زشت بمردم گویند. ( شرح کلمات قصار حضرت امیر (ع) از محقق خوانساری ج ۴ ص ۱۶۶۱).

## و ترك السرقة ايجابا" باللغه

### دزدی چیست، و خوردن از خانه محارم

از احکام ضروری اسلام از قرآن و روایات و اجماع علماء حرمت سرقت است که از گناهان کبیره میباشد. سرقت کدام است، در فارسی بمعنای دزدی کردن است، ربودن مال دیگری بدون اطلاع او، کم یا زیاد بهرکمی هم که باشد حرام است قطعا" خواه صاحب مال از بستگانش باشد یا اجنبی حتی زن و شوهر حرام است زن دست در جیب شوهرش کند پولی بردارد، یا پدر نسبت به اولاد و برعکس، پول نقد باشد یا لباس و فرش و خوراکی.

در باب خوراکی همان اندازه‌ای که در قرآن مجید اذن داده است مازاد آن حرام است (۱)، در خانه پدر و مادر و اولاد و عمو و عمه، خال و خاله، اگر آدمی وارد شد از خوراکی موجودی که نهان هم نباشد، سفره پهن بود میوه روی میز بود مانعی ندارد بخورد نه اینکه خوراکی نهان کرده باشد مثلاً" شربت در یخچال بسته، این حرام است زیرا آنرا نهان کرده است.

بلی اگر آنرا نهان نکرده مانعی ندارد باندازه خوردن و سیرشدن نه بردن، خانه‌های بستگانش یا رفیقش که اذن دارد بهمان ترتیب بخورد مانعی ندارد. از روایات متواتره قطعی، رسول خدا (ص) فرموده (لایحل مال امرئ الا عن طیب نفسه) حلال نیست مال هیچکس مگر از روی رضایت خاطرش، بدون اذن و رضایتش حرام است.

---

۱ - لاجناح علیکم ان تاکلوا من بیوتکم اوبیوت آبائکم او امهاتکم

اوبیوت اخوالکم اوبیوت اخواتکم ... سوره ۲۴ آیه ۶۱.

## روای صادقای از مکتوب شهید ثانی

در مکتوب شهید ثانی علیه الرحمه است نسبت به سلیمان دارانی که از اخیار بوده، بعد از فوتش یکی از بزرگان آن زمان او را در خواب می‌بیند احوالش را می‌پرسد، میگوید از وقتی که از دنیا رفتم تاکنون یک سال گرفتار یک تجاوزی که کردم هستم، و آن اینکه بار ارزنی وارد شهر می‌کردند من در نهان از صاحبش تکه چوبی از آن کندم برای خلال کردن دندان، تکه چوبی که قیمتی ندارد، نداشته باشد مال است هر چند پر گاهی، یکسال است گرفتار است (۱)

## سنگی به پای مرغ

اینهم بدانید خصوص مظالم و حق الناس بعد از مرگ نسبت بآدمی مثلش مثل سنگی است که بهای مرغی بسته گردد، پرنده اگر سنگی‌بپایش بسته باشد آیا میتواند پرواز کند؟ نه، جستن میکند اما پرواز نتواند. ای مومن اگر مردی و حق کسی بگردنت باشد نمیتوانی بعالم اعلیٰ اوج بگیری گرفتاری داری نمیگذارد به ابرار و علیین برسی. بقدری این موضوع مهم است که صغیر و کبیر ندارد اگر آدمی در سن ده سالگی در کلاس مداد کسی را دزدید ضمان گردنش آمده، تا آخر عمر بر این شخص واجب است به صاحبش بپردازد هر چند این کار در زمان بچگی و غیر تکلیف بوده است.

---

۱ - و من يعمل مثقال ذره خیرا" بیره . سوره ۹۹ آیه ۸

## تنبيه بچه اگر دزدی کرده است لازم است

لذا از مواردی که نهی از منکر واجب است هر چند نسبت بغیر مکلف باشد سرقت است، اگر پدر خبر شد. بچه‌اش مال کسی را برداشته بر او واجب است زجر او تا سه مرتبه، در مرتبه چهارم حق دارد اجراء حد دزدی کند.

اما اینطوری که در روایات صحیحه وارد گردیده سر انگشتش را قدری زخم کند. اگر بچه در راه دزدی افتاد بعد چه میشود؟ چون مکلف نیست و شرائطش موجود نیست که دستش را ببرند، اما تنبيه بشود و باو بفهماند که اگر بزرگ بود دستش بریده میشود. بلکه باید باو حالی کرد اگر در کوچه چیزی دیدی حق نداری آنرا برداری شاید صاحبش آمد و برداشت.

اگر مالی دیدید شما هم نباید بردارید مگر اینکه بدانید میتوانید بصاحبش برسانید آنوقت بردارید به این قصد نه برای تصرف و تملک ( مگر در موردی که در رساله عملیه ذکر شده است) نه اینکه اگر من بردارم دیگری بر میدارد، اگر من دزدی نکنم دیگری دزدی میکند، حق ندارد آدمی مگر مال مهمی است که صاحب بیچاره‌اش دنبال آن میگردد آنوقت با شرائطش بردارد، تا یکسال آنرا اعلام و آگهی نماید، مگر کمتر از یک تومان این روزها بشرحی که در رساله‌های عملیه ذکر گردیده است.

## بریدن انگشتهای دزد شرائط دارد

اقدام بسرقت حرام است بطور کلی اما اجراء حد سرقت که قرآن میفرماید. ( دست دزد را باید برید) (۱) آن دزدی که پانزده شرط در

---

۱ - و السارق و السارقه فاقطعوا ایدیهما. سوره ۵ آیه ۳۸.

اوجمعه شود آنوقت دستش را میبرند وگرنه همان حرمت وضمان را دارد ، پانزده شرطش در کتاب گناهان کبیره ذکر شده از آنجمله از ربع مقال طلا کمتر نباشد، در حرز باشد، مضطر نباشد، بالغ باشد، در نزدحاکم شرع ثابت شود به بینه یا اقرار، و دیگرآنکه توبه نکرده باشد و اگرپیش از اثبات حکم واقعا" پشیمان شد و مال را بصاحبش برگرداند و توبه کرد حد بر او جاری نمیکردد .

" نکالا من الله " عقوبتی است از طرف خدا تا هم خود این شخص ترک کند هم عبرتی برای دیگران باشد .

" فمن تاب بعد ظلمه و اصلح " ، اگر پس از دزدی پشیمان شد و اصلاح کرد آنرا بصاحبش برگرداند ، حد از او ساقط میگردد .

در روایتی امام (ع) چند گناه را ذکر میفرماید . اگر کسی زنا کرد شرب خمر یا سرقتی ، بعدش پشیمان شد پیش از آنکه نزد حاکم شرع او را بیاورند و اثبات بشود و رسوائی ببار آورد بین خود و خدا اصلاح کرد و توبه و انابه و در مثل دزدی مال را بصاحبش رد کرد حد ساقط میگردد ، خلاصه باب توبه وسیع است .

زهرا (ع) میفرماید سرقت را حرام فرمود " ایجابا " للغه " دزدی اینقدر شدید و سخت است برای اینکه (ایجاب بمعنی اثبات است) مسلمان صفت عفت نصیبش گردد ، عفت نفس صفتی است که اگر در آدمی پیدا شد آدمیتش متحقق است وگرنه با حیوان یکی است .

فاصله بین انسان و حیوان عفت نفس است که از شئون عقل آدمی است ، کسیکه پیدانکرد با حیوان چه فرق میکند؟ حیوان عفت نفس که ندارد اگر آدمی هم چنین شد " اولئک کالانعام بل هم اضل " (۱) .

---

۱ - یاکلون کما تاكل الانعام و النار مشوی لهم . (سوره ۴۷ آیه ۱۲)



## عفت نفس

( عفت ، ای کف ) آدمی در اول خلقت تا پیش از سن عقل و تکلیف از مشتبهات نفسش نمیتواند خود داری کند یعنی هر چه میل کرد خودش را نمیتواند بگیرد ، گربه وقتی که موش را می بیند آیا چیزی می تواند او را بازدارد ، تا موش را دید مشتبهی و میلش را کسی جلو گیر نیست ، بچه چیزی را که خواست چه شوری میزند تقصیر هم ندارد عاقل نیست ، عقل از عقال است پایند ندارد ، تا بدست بچه دیگر قوطی گردو دید می خواهد از او بگیرد هر چند که در گوشش بخوانی .

بچه دو سه ساله که نمی فهمد دزدی یعنی چه مگر بزور جلوش را بگیرند ، میل نفسش بهر چه هست دنبال همانست خوب و بد را نمی فهمد مال او و مال من را نمی فهمد این کار زشت و خلاف حیا است نمی فهمد تا وقتی طبیعه عقل آمد ، اینجا شروع بکنترل میشود .

چشمش بقلم خوب همس و سالش می افتد اما حیا و عقلی که خدابه او داده هورا " چشمش را بر میگردداند هر چند بنظرش خیلی جالب آمده است ، در هر رشته ای حسابش کنید اگر لذیذترین خوراکیها بچشمش بخورد نمی خورد چون مال خود او نیست با این تمرین عفت نفس پیدا میکند ، یک دفعه که نمیشود .

آدمی در جهت شکم و فرج و مقدمات این دو و هر چه راجع بآنها است باید سعی کند بتدریج ملکه عفت در او پیدا شود تا کار میرسد بجائی که در نهایت گرسنگی است و مال حرام در اختیار او است اصلاً بآن نزدیک نمیشود .

## تمرین برای کسب عفت نفس

برای تکمیل عفت نفس ، شرع مقدس دستورها داده است برای

صاحب عفت نفس شدن، راجع به شکم گفت‌ماند بچه‌هایتان را تمرین دهید از جلو خودش بخورد دست جلو دیگری دراز نکند حتی نگاه باین طرف و آن طرف و لقمه‌های افراد نکند تا نفسش بهر چه میل کرد کف کند، تند تند و نجویده نخورد تا هنوز گرسنه است دست بکشد، اینها است که عفت می‌آورد.

وقتی شخصی رسیده‌بمصافی که از او گوشت می‌گرفت و رد شد قصاب صدایش زد فلانی، امروز مگر گوشت نمی‌خواهی گفت نه گفت امروز گوشت خوبی دارم گفت پول ندارم قصاب گفت قرض هم قبول است، پاسخ داد اینکه وعده پول بتو میدهم وعده گوشت به شکم میدهم چرا خود بخود زیر بار منت و قرض تو بروم.

### تمرین عفت در امور جنسی

راجع بعفت نفس از جهت فرج یعنی امور جنسی باید شخص کنترل باشد از میزان شرع و عقل رد نشود، ای کسانی‌که دسترس بعیال ندارید باید خودتان را بگیرید، در روایت می‌فرماید پشت سر زن بیگانه هم نگاه نکن اگر به چشم تو خورد تکرار گناه مکن شوخی با زن بیگانه نکن، مصافحه با زن بیگانه مکن. (۱)

از لقمان یا داود است، نگاه پشت سر شیر بکن ولی پشت سر زن بیگانه نگاه نکن، چون پشت سر شیر احتمال دارد که خطری بتو نرسد ولی زن را که بنگری حتماً " بلائی بر سرت می‌آید.

اگر بخواهی چشم چرانی بکنی حیوانی هستی، خر نری بخر ماده که می‌رسد بآن رو می‌کند، عفت جلوگیری از طعیان و سرکشی و پیروی کردن مشتبهات است، مکروهات را ترک کن تا در حرام نیفتی "ایجاباً"

---

۱- فلیستعفف الذین لایجدون نکاحاً. سوره ۲۴ آیه ۳۳.

للعفه" تا عفت نفس پیدا کنی به آدمیت برسی وگرنه محال است .  
 فصل ممیز انسانی عقل است اگر محقق نشود حقیقتش نیست حیوانیت  
 است ، اگر عقل فعلیت پیدا نکرد ، عقال نکرد مشتبهات حیوانیتش را  
 کنترل نکرد "اولئک کالانعام بل هم اضل" میشود .  
 صورتها در محشر مطابق سریرهها است سریرهها که آشکار میشود  
 بعضی بصورتهایی میآیند بدتر از خوک و میمون اینها نسبت به او زیبا  
 است (۱) عفت نفس که نبود آدمی نیست حیوانی پست تر از حیوانات  
 است صورتش نیز مانند باطنش زشت تر از هر میمون و خنزیری است .

### بی عقلی آدمی را حیوان میکند

قرآن میفرماید: بدترین جنبنندگان نزد خدا حیوان دوبا است که  
 کر است ، هر چه موعظه کنند آیه قرآن بخوانند کر است ، هر چه میگویند  
 رو بخدا بیاور ، گنگ است متفرقه خیلی میگوید اما با ذکر خدا و آخرت  
 بیگانه است ، عقل ندارد (۲) .

خرنه جهنم میگویند: ای بدبختها چطور شد که جهنمی شدید  
 گویند در دنیا عقلمان را در کار نینداختیم اگر حرف شنیده بودیم ،  
 تعقل کرده بودیم اینجا نمی آمدیم ، خودش اقرار بگناه میکند که چطور  
 شد که اینطور شد (۳) .

۱ - بحشر الناس علی صورتحسن عندها القرود و الخنازیر .

( علم الیقین فیض )

۲ - ان شرالدواب عنده الله الصم البکم الذین لا یعقلون . سوره ۸  
 آیه ۲۲ .

۳ - و قالوا لو کنا نسمع او نعقل ما کنا فی اصحاب السعیر فاعتر فوا  
 بذنهم فسحقا" لاصحاب السعیر . سوره ۶۷ آیه ۱۰ .

خدایا تو قبل از مرگ ما را بیدار نما موفق بدار حرف بشنویم . موعظه‌های  
تورا امر و نهی‌های تورا تعقل کنیم و عمل کنیم تا اینکه بایمان و آدمیت  
برسیم ، جزّ خوبان محشور گردیم .

### هرزگی در کلام از بی‌عفتی است

اگر در کسی عفت پیدا شد در تمام شئونش آشکار میشود وگرنه  
حیوانیت و درندگی تمام شئونس را میگیرد ، یکرشته‌اش عفت در کلام  
است ، نشانه عجیبی است هر که را دیدید هرزه و بدزبان است بدانید  
عفت اینجا نیست کسیکه مردم از شر زبانش ناراحت باشند این بدبخت  
از آدمیت سقوط کرده است . بی‌عفت در کلام را بدتر از این زیاد سراغ  
ندارم ، بیشرم است با زبانش زخم زبان میزد .

نشیدید وقتی زینب وارد مجلس او شد "تتخفی بین النساء" مجله  
خودش را بنقل سید بن طاووس پنهان کرد تا اینکه شناخته نشود ، چون  
میدانست اگر شناخته شود این حرامزاده نیش خودش را میزند ، شامت و  
فحش و بدگوئی را شروع میکند . وای از درد دل زینب که این حرامزاده  
پرسید این زن کی بود مرتبه سوم کنیزی گفت این زینب خواهر حسین (ع)  
است ، "فقال: الحمد لله الذی فضحکم و اکذب احد و شکم" .

\* \* \*

”و حرم الشرك اخلاصه بالربوبیه“

### شرك بزرگترین گناهان کبیره

پس از آنکه مقداری از علل شرایع احکام و اسرار آنها را ذکر فرمود ختم می‌فرماید این قسمت از خطبه را بزرگترین گناه که اساس هر گناهی است و اصل دعوت اسلام بلکه جمیع پیغمبران روی همین محور و ترک این گناه بزرگ است که اساس سعادت هر فردی نداشتن آن، و اساس شقاوتش ابتلاء بآن است و آن شرک بخدا است.

در روایات متعدده می‌فرماید بزرگترین گناهان کبیره شرک است، و روایت دیگر هفت گناه کشنده است که اول آنها شرک است، قرآن راجع بحرمت و بزرگی این گناه تاکید بی‌نظیر فرموده، گناهی است آمرزیده نشدنی و لاعلاج که بیش از یکصد آیه از قرآن مجید راجع بموضوع شرک و مشرکین و عواقب وخیم آنها است، برای تهییج گوینده و شنونده سه آیه را برای نمونه ذکر میکنم تا اهمیت مطلب واضح شود و اینقدر سهل انگاری نکنیم.

### بهشت بر مشرک حرام و آمرزیده شدنی نیست

موضوع را طوری بیان می‌فرماید که اصلاً قابل تخصیص نیست، هر

کس بخدا شرک بیاورد خدا بهشت را براو حرام کرده است (۱) بطور صریح بهشت را براو حرام داشته، داخل بهشت نمیشود مگر وقتی شتر بسوراخ سوزن رود (۲) یعنی محال است مشرک به بهشت رود، کسیکه برای خدا شریک قائل شود تهمت بزرگی و گناه عظیمی مرتکب شده است (۳).  
از همه سخت‌تر گناهیکه قابل بخشش و آمرزیده شدنی نیست شرک است (۴).

اگر شخص مشرک بمیرد کور وارد آنعالم میگردد، بهشت جای مشرک نیست غیر از شرک، گناهان دیگر ممکن است عفو شود گناهانیکه روی قلدری نفس نبوده بلکه از هوی و هوس بوده هر چند بدون توبه مرده باشند قابل عفو است، ممکن است خداوند او را ببخشد، حتماً "هر که را خدا بخواهد" ولی شرک قابل بخشش نیست، اگر آیات قرآن بر کوه خوانده میشد، چنانچه خودش میفرماید کوهها برای آن خاشع میشدند (۵) ولی ندانم چرا این آیات مردم را تکان نمیدهد ب فکر نمیافندند نکند من هم شرکی داشته باشم و با شرک بمیرم.

- ۱- من یشرک بالله فقد حرم الله علیه الجنة و ماواه النار. سوره ۵ آیه ۷۲.
- ۲- لا یدخلون الجنة حتی یلج الجمل فی سم الخیاط. سوره ۴ آیه ۴۸.
- ۳- و من یشرک بالله فقد افتری اثماً عظیماً. سوره ۷ آیه ۴.
- ۴- ان الله لایغفران یشرک به ویغفر ما دون ذلک لمن یشاء. سوره ۴ آیه ۱۱۶.
- ۵- لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرائینه خاشعاً متصدعاً من خشیه الله و تلك الامثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون. سوره ۵۹ آیه ۲۱.

## دعا کنید مشرک نمیرم

در بیست و چند سال پیش یکی از بزرگان اهل علم زاهد روزگار، متقی بی مثال مجسمه علم و تقوی می فرمود. من یک حاجت دارم بدرگاه خدا و آن این است که مشرک نمیرم.

بنده آنوقت این حرف را چندان مهم نمیگرفتم، ولی حالا می فهمم چقدر این مورد بزرگ، موحد حقیقی این معنی در او اثر گذاشته بود، می فرمود بعضی از رفقای من که بمکه یا عتبات مشرف میشود خداحافظی میکند از من می پرسد چه حاجتی داری میگویم اگر برای من چیزی میخواهی، متوسل بشوکه من با شرک نمیرم اهل توحید بمیرم، اساس این است اصل نجات کلمه "لااله الاالله" است.

شرک که قابل شفاعت نیست کارش مشکل است. در قلب سلیم در بحث شرک آیات و روایات مفصلا ذکر شده ولی فعلا میخواهم خطبه مبارکه را شرح دهم، راجع ببزرگی این گناه همین اندازه کفایت است.

## هیچگونه شرک نباید باشد

"قل تعالوا اتل ما حرم علیکم ربکم" (۱) بگو، ای مسلمانان سائید تا برایتان بخوانم، خدا بر شما حرام فرموده "ان لاتشرکوا به شیئا" هیچ نوع شرکی مبادا در شما پیدا شود هر چند مرتبه ای از مراتب آن، در علم ادبیات گفته اند نکره در سیاق نفی مفید عموم است شیئا، نکره است یعنی هیچ چیزی ذره ای، مرتبه ای از مراتب شرک در تو نباشد، نعمتی از یک مخلوقی اگر دیدی کارت خراب است، اگر از غیر خدا دیدی

شرک بالله است هر چند تبی داشتی دکنتر رفتی و دوا خوردی خوب شدی  
اگر این خوب شدنت را بالاستقلال از دکنتر و دوا دیدی این شرک است،  
یعنی شفا از خدا است، هوالشافی، دکنتر و دوا سبب و وسیله است.

### پروردگاری ویژه خداوندگار

راجع بفرمایش زهرا (ع) "و حرم الله الشرك اخلاصا" له بالربوبیه  
این شرکی را که خداوند تحریم و منع اکید فرمود برای این است که بشر  
اهل توحید شود، یگانه ببیند و ربوبیت پروردگار را، جهات ربوبیت خدا  
را منحصر بخودش بداند.

ربوبیت کدام است؟ فارسی آن پرورش میباشد خلقت که معلوم است  
از او است، خالق، رب هم اوست، چنانچه بشراصل خلقتش از اوست  
تربیتها، کم وزیادها در تمام شئون تربیت بداند ربش خدا است نه غیر،  
نه پدر نه مادر نه رفیق نه صاحب قدرتی.

هیچکس رب تو نیست حتی خودت هم رب خودت نیستی، گاه نکوئی  
نیش قلم و زبان من، گاهی گوید فلانی را بزرگ کرده‌ام، هیچ ندانست من  
همه چیزدارش کردم، اینها دعوی ربوبیت است در کارهای خود با دیگری  
خودش را شریک خدا قرار میدهد.

شرک در ربوبیت یعنی در جهت پرورش الهی و تربیت تکوینی او  
آدمی باید خالص شود و شریک برای خدا قرار ندهد، برای روشن شدن مطلب  
اول هر فردی بخودش مراجعه کند بعد نسبت به جمیع اجزاء عالم هستی  
همین مطلب را معتقد شود و آنرا تطبیق کند.

### دست قدرت از خاک چه میکند

از همان اول از همین خاک دست قدرتش گیاه و حیوانات را بیرون



میآورد، پدر خورد دست قدرت دستگاه هاضمه، او را بکار انداخت تا خلاصه اش نطفه شد آنرا دست قدرت در رحم مادر قرار داد "فی قرار مکین" (۱) این قطره در رحم که ریخته میشود باید اینجا بایستد و قرار بگیرد و نگردد مانند بول که بیرون میرود این قطره هم باید از بدن خارج گردد.

جهت ربوبیت برای اینکه این نطفه در رحم جا بگیرد جاذبه‌های به رحم داده است، تمام اجزاء رحم جاذبه دارد و چون اطرافش یکسان جاذبه دارد وسط حقیقی آن قرار میگیرد.

اگر این جهت جاذبه، رحم نبود نطفه که ریخته میشد بعد هم خارج میگردد لکن باید بماند چند ماه جا داشته باشد، آنگاه چهل روز میگذرد علقه و بعد مضغه سپس استخوان بندسی، آن وقت در این ظلمات ثلاث اینهمه کارخانه! هر کارخانه‌ای هم چه دستگاههایی، کارخانه دیدن و شنیدن و جهاز هاضمه، کبد و کلیه و قلب که هر کدامش ربوبیت الهی است در آدمی، هر فردی در خودش این معانی را پیاده کند می‌بیند هیچ شرکی برای خدا در این امور نیست.

در این تاریکخانه، رحم و شکم و مشیمه چطور این نقای قدرت (المصور) که تصویر می‌فرماید، هر چیز را بجای خودش قرار میدهد بچشم اگر سرزانو یا بالای سر بود خوب بود؟ این شئون ربوبیت است از نطفه میآورد تا کجا؟

### پروردگاری در تهیه شیر نوزاد

الله اکبر از شئون تربیت و رشد و نما، بچه که بدنیا میآید معدماش برای خوراک مرکب طاقت ندارد، گندم و برنج و حبوبات را این معد

---

۱- و لقد خلقنا الانسان من سلاله من طین تم جعلناه نطفه فی قرار

مکین سوره ۲۳ آیه ۱۲.

نمی‌تواند هضم کند، لطیفترین خوراکیها را که شیر باشد برای او قرار میدهد آنگاه این شیر را از چه مجرائی، ربط و ارتباط فرزند، مهر این بچه در دل مادر این شیر را کی تهیه کرده از راه پستان، سرپستان را هم طوری قرار داده که بیرون آمدن شیر با اختیار بچه باشد نه اینکه یکدفعه، کی آن را می‌بندد و کی باز میکند اگر مک بزند باز میشود اگر مک نزد بسته است.

گفته آن سقاء در جواب این پرسش از اینکه خدا را چگونه شناختی، گفت این مشک آب هیچ سوراخی جز یک سمت ندارد آنهم چرم است من هم آن را می‌پیچم و با بندی می‌بندم با این محکم کاری، راه که می‌روم چک چک میکند از آن می‌چکداما این مجرای بول من می‌بینم یک قطره از آن نمی‌چکد.

#### شئون پروردگاری را از یاد نبرید

چقدر آدمی باید برای عظمت خدایش خاشع شود چقدر باید محبت داشته باشد قدرت بی‌نهایت او را بفهمد حکمت او را بداند، یکی و دو تا که نیست برای نمونه اشاره‌ای ذکر می‌گردد.

غرض همینطور که بالا می‌آئی تربیت او همراه تو است نه اینکه خیال کنی پدر تو را بزرگ میکند یا مادرت اصلش از او است، شیر از گلویت پائین رفت رشد و نمو بدن از تقدیر او است.

پدر و مادر و وسیله‌های هستند تا شیر خدا داد بگلویت برسد، مادرت را قرار داده که تو را تروخشک کند، آن وقت بگوید من چنین و چنان کردم استغفرالله العظیم خودش را شریک خدا در ربوبیت قرا میدهد من چنین و چنان کردم این شرک است خودت از کجا آوردی؟ خودت را کی بزرگ کرد؟ خودت را کی رشد داد این قوای بدنی تو را کی داد؟!  
اخلاص در ربوبیت از همان اولش تا الان واجب است بر هر مسلمانی

معتقد باشد "لارب لی سواه" غیر از خدا من رب ندارم "لاتشر کوابه شیئا" "سوره" ۴ آیه ۳۶ "لاشرك بر بی احدا" "سوره" ۲۲ آیه ۲۰. هیچکس را ولی نعمت خود نمی‌شناسم الا خدا، نه خود نه دیگری نه از خودم کاری می‌آید نه از دیگری نه شان خود من نه دیگران.

### خوراک و لباس و تمام امور بخدا برمیگردد

ای انسان، خوراکت از او است چند ماه در صحرا و کوهها برایت انگور شیرینی درست میکنند، از ترشی رو شیرینی و گوارائی که بشود غذای تو آنوقت اگر این را از خدا نمی‌بینی تو سری میخواهی واقعا " آدمی اینقدر بی‌شعور و ناهم و نعمت شناس باشد این دست تربیت او است آنچه را که موجب تقویت بدن است در بدن می‌ماند، سفلیش یعنی آنچه که بکار نمی‌خورد از راه بول و غائط فضولاتش دفع میگردد.

لباس تنت مال او است یا پنبه است یا پشم یا هر چه بالاخره حسابش را بکن آیا جز مال او است. هوش آن خیاط، دستش از خدا توانایش از خدا حسابش را بکن فرش زیر پایت مال کیست نگو خریدم... اینقدر دعوی ربوبیت نکن، اگر قالی است که پشم گوسفندی است که خدا خلق کرده، بافتنش را میخواهی حساب کنی دستهای او که خدا خلق کرد آنها میبافد، اگر اسکناس توی جیبت را میگوئی آنهم کاری از او نمی‌آید مگر آنچه او بخواهد. (۱)

شئون ربوبیت کفایت است، همینقدر بفهمیم که باید نوبه کنیم از آنچه از خودمان یا مخلوقی مثل خود میدیدیم، هر چیزی بهر کس برسد از خدا است، هر شری از هر کس دور شود از خدا است اگر غیر از این

---

۱- الا الی الله تصیر الامور. سوره، ۴۲ آیه، ۵۳. الی الله ترجع

الامور. سوره، ۲۴ آیه، ۲۱۰ فما یکم من نعمه من الله. سوره، ۱۶ آیه، ۵۳.

عقیده شد خراب است، اگر از خودت یا از مخلوقی مثل خودت دیدی  
بدا بحال تو، دفع مضرت و جلب منفعت هم از خدا است.

### مقراتی از دعاء در ذکر نعمتها

دعای ابو حمزه، ثمالی را که میخوانید در این فقرات دقت بیشتری  
کنید. پروردگارا منم آنکه یکی بودم زیادم کردی، همسر و اولاد دادی  
کثرت و انس دادی من ضعیف و ناتوان دست در قنذاق پیچیده بودم  
قدرت دادی، چقدر من دلیل و بیچاره بودم در نجاستها و کثافتها  
میغلطیدم عزتم دادی، پروردگارا چنان مهتری بدل مادر و بستگانم دادی  
عزیزم کردند.

خدایا در ولادت اول که ذلیل بودم عزت دادی، ندانم در ولادت  
دوم وقتیکه از رحم دنیا بیرون میروم وارد عالم برزخ میشوم آیا آنجا  
هم عزتی دارم یا نه؟ آیا تنهاییم یا با ارواح مؤمنین و مؤمنات و ملائکه  
رحمت؟ خدایا در ولادت ثانیم "لم یزل بورک علی ایام حیوتی فلاتزل  
بورک علی بعد مماتی".

خدایا در مدت این زندگی چه نیکیها و احسانها و عزتها، خدایا  
من عادت به نعمت تو کرده‌ام بعد از مرگ مرا از این نعمتها محروم  
نگردان (۱)، اگر خدا عزت کسی را بخواهد حسین را بدیدنش می‌فرستد.  
"فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی" (سوره ۸۹ آیه ۲۹).

---

۱- سیدی انا القلیل الذی کثرته و الضعیف الذی قویته و الذلیل  
الذی اعزته و السائل الذی اعطیته و الحائض الذی اشبعته ... و العاری  
الذی کسوته.

( دعاء ابیحمزه ثمالی ).

"يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله حق تقاته ولا تموتن الا وانتم مسلمون و اطيعوا الله فيما امركم به ونهاكم عنه فانه انما يخشى الله من عباده العلماء".

دگر گردید که این خطبه مجموعه‌ای است از علوم الهیه از همان علم لدنی "و آتیناه من لدنا علما" که پدر بزرگوارش داشته از همان معدن علم تراوش کرده و لذا از طریق اهل بیت سفارش شده که به این خطبه اهمیت دهید، مذاکره کنید مطالبی که از زبان عصمت کبری جاری گردیده است.

### انحراف از اسلام حقیقی

در ضمن فرمایش این آیه قرآن را بمسلمانان مهاجرین و انصار که تازه پیغمبر را از دست داده‌اند یادآور شد، کسانی که آنها را غفلت گرفت از اسلام حقیقی منحرف گردیدند، در اوضاع ریاست داری و دنیا داری افتادند، هر عده‌ای بغیر اینکه رئیس از آنها باشد مقابل یکدیگر در سقیفه بنی ساعده جمع شدند، چه سر و صداها بلند کردند.

سعد بن عباد را اگر قومش نجاتش نداده بودند زیر دست و پا له میشد، برای چه؟ برای ریاست، انصار میگفتند رئیس باید از ما باشد

مهاجر میگفتند از ما، این انجراف حقیقی از راه و روش اسلام است، این ارتداد است لذا فاطمه این آیه را القا میکند، چیزی نگذشته که پیغمبر از دنیا رفته است چطور شد؟

"یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله" در قرآن مجید بیش از صد آیه است که همماش سفارش بتقوی میباشد تقواییکه همه ادیان الهی به آن سفارش کرده‌اند.

دین یعنی تقوی، اسلام یعنی تقوی پیشینیان را مثل شما سفارش بتقوی کردیم (۱) سفارش خدا در تمام دینها یکی است (۲) از آدم تا خاتم همه روی تقوی فشار می‌آوردند سعادت، صراط مستقیم، بهشت در تقوی است، بهشت برای اهل تقوی است (۳).

### حقیقت تقوی را دریابید

"فاتقواالله حق تقاته" انسان پس از آنکه بعقل رسید باید خود را مخلوق و مرزوق و بنده بداند، خودش را نگه دارد از اینکه خود را برای خدا شریک قرار دهد و ادعای آزادی کند، این استقلال خلاف تقوی است از خلاف وظیفه بندگی بپرهیزد، بداند همه چیزش از خدا است. پس استقلالی نه خودش دارد نه دیگری. اینست که هیچوقت تفرعن نداشته باشد خودخواهی، استقلال در خودش نبیند، هر خلافی که از او سرمیزند خلاف بندگی است، هر شرکی که در او پیدا شود خلاف تقوی است، بارها گفته‌ام آدمی گاهی از صبح تا شام صدها مرتبه مشرک

---

۱- و لقد وصینا الذین اوتوا الكتاب من قبلکم و ایاکم ان اتقوا الله. سوره ۴ آیه ۱۲۱.

۲- لانفرق بین احد من رسله. سوره ۲ آیه ۲۸۵.

۳- از لغت الجنه للمتقین. سوره ۵۶ آیه ۹۰.

میشود از صراط مستقیم منحرف می‌گردد.

چگونه مسلمانان صدر اسلام راه بندگی و تقوی را رها کردند، آمدند صلاح اندیشی کردند چون بغض علی (ع) در دلهای منافقین زیاد است زیر بارش نمیروند فعلا صلاح نیست خلیفه باشد، دیگر آنکه خدمتگزار به اسلام ما بودیم پس باید خلیفه از ما باشد.

تو بنده‌ای یا اینکه مستقلی و صاحب رای هستی تا گفתי رای و نظر من این استقلال است، بنده را چکار در مقابل پروردگارش اظهار رای کند تو چکاره‌ای عبدی یا حری، اگر عبدی لازمه آن اطاعت است، دنبال ریاست میدوی یا آخرت. تقوی یعنی کسیکه کار آخرتش را درست کند.

مهاجرین میگفتند اگر از ما باشد ما بهره‌می‌بریم و انصار هم چنین، دین و تقوی و راه روشی که خدا و پیغمبر به این خلق نشان داده‌اند چنین نیست، دائما "باید خودش را بنده و مرزوق بداند هر مشکلی که حل میشود از خدا بداند مبادا از غیر خدا ببیند تا گفت زونگی من، نیش قلم، جنب و جوشم هم‌ماش ضد تقوی است.

(حق تقاته) آنطوری که سزاوار است، حق خدا است، خدا سزاوار است که بنده ملاحظه او را داشته باشد پرهیز کند از من کردن از پیروی هوی و هوس، حق تقاه آنستکه دائما مسلمان باشد.

### جز با اسلام نمیرید

"ولانموتن الاوانتم مسلمون" شما باید اسلامتان استمرار داشته باشد هر وقتی که مرگتان رسیده با اسلام بمیرید یک مرتبه سکنه کردید، تصادف کردید، هر وقت که مرگت رسید باید سلامت مستمر باشد تا اینکه با اسلام بمیری.

معنی لاتموتن همان جمله‌ای که اول ذکر گردید، تقوی است، جمع

پیغمبران گفتند ابراهیم و یعقوب یفرزندانشان سفارش میکردند حتما " طوری نشود که مرگتان برسد در حال دوری از خدا و مخالفت با او، مبادا جز با اسلام بمیرید، ابراهیم ناله کرد یعقوب ناله کرد فرزندانم! با اسلام بمیرید (۱) خداوند هم در قرآن می‌فرماید: ای مسلمانان کاری کنید که با اسلام بمیرید.

اسلام کدام است یعنی تسلیم حق در جنگ با خدا نباشی، گاه میشود در حال گناه می‌میرد در حال جنگ با خدا است، سلم تو مستمر باشد که هر وقت مرگت رسید با تسلیم حق بمیری جان و حقیقت اسلام همین است (۲). ابراهیم میگوید من مسلمان هستم تسلیم پروردگارم هستم نه خودم هیچ مخلوقی را شریک خدا قرار ندم (۳) بلکه ماندنم، جمیع شئونم برای خدا است همه راه و روشم، نماز و عبادتم، زندگیم، اصل زنده ماندنم و مردنم برای خدا است.

همه باید اینگونه باشند و با اسلام بمیرند، با سلم با خدا بمیرند که لازمه سلم با خدا سلم با خلق هم هست آن مرتبه نازل‌هاش میباشد، گاه میشود بعضی از این افراد بشر با خدا در جنگ هستند با مخلوق هم درجنگند.

- 
- ۱- و وصی بها ابراهیم بنیه و یعقوب یا بنی ان الله اصطفی لکم الدین فلا تموتن الا وانتم مسلمون. سوره ۲ آیه ۱۳۲.
  - ۲- و جهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفاً مسلماً وما انا من المشرکین سوره ۶ آیه ۷۹.
  - ۳- ان صلاتی و نسکی و محیای و معیای لله رب العالمین. سوره ۶ آیه ۱۶۲.



### مسلمان آنستکه آزارش بدیگری نرسد

روایت مشهور را شنیده‌اید مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبانش در امان باشند (۱) اسلام از سلم و سلامتی است، مسلمان نباید هیچکس از دستش نالهای داشته باشد یقین بدان اگر کسی از شر زبان و دست تو ناراحت باشد تو اسلام نداری چون سلم نداری، آزار رسان بخلق، مسلمان نیست.

ضمناً از صدیقه کبری بگویم، دو حدیث فاطمه زهرا (ع) از پدرش محمد (ص) شنید که بلاواسطه برای او گفت زهرا (ع) هم آنرا ثبت کرد. در روایت دارد وقتی مطالبه کرد، فضا گفت نیست فاطمه (ع) ناراحت شد فرمود بگرد آن را پیدا کن نزد من معادل حسن و حسین کلام پدرم پیغمبر است، حدیث راستی عزیز است برای اهلس از معدن علم است، آن را پیدا کردند زهرا (ع) شاد گردید. حدیث این است:

### مؤمن به همسایه آزار نمیرساند

"من کان یؤمن بالله و الیوم الآخر فلیؤمن جاره بوائقه" هر کس ایمان بخدا و روز جزا دارد باید آزار او به همسایه‌اش نرسد همسایه‌ات از دست تو در امان باشد، از شر زبان و وضع تو اگر ناراحت باشد چه اسلامی داری؟

اگر کسی با خلق در جنگ است با خدا نیز چنین است، اگر با خلق سلم باشد با خدا نیز سلم است.

---

۱- عن ابی عبد الله: المسلم من سلم الناس من یده و لسانه (جلد

۱۶ بحار باب الرفق و اللین. صفحه ۱۳۲).

جمله دوم "من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليقل خيرا" اولیست " هر کس ایمان بخدا و روز جزا دارد یا خوب بگوید یا ساکت باشد شر نکوید، مرا به خیر تو امید نیست شرمرسان، یا مثلا مدح مؤمن را بگو یا ساکت شو آنقدر غیبت نکن و تهمت نزن. خودت را بگیر مسلم باش کسی از دست تو رنجیده نگردد وگرنه از اسلام بیرونی. غرض ادامه اسلام است، با خدا و خلق خدا در سلم باشد شنیده نده برخی در حال نزاع سخته کرده و مرگشان رسیده است. گاهی بخیال خودش دم از اسلام میزند ولی هنگام مرگ معلوم میشود از سلم خبری نبوده.

#### در حال مرگ اعتراضی نداشته باشیم

باید متوسل شد دعا کرد، پروردگارا بحرمت محمد و آل محمد (ص) اسلام مستمري به همه ما بده تا نفس آخر که مرگمان میرسد در اسلام برسد، حال ما حال سلم با خدا باشد. دیروز یک نفر اسم میتی را میبرد و می گفت بدبخت عاقبت به شر شد، دو سه روز سخته کرده بود و زبانش به لاله الاله نگشت، گفتم چه بسا دلش با خدای خودش بوده و مرده است هیچکس نمیداند شاید در اسلام مرده باشد. میزان حال انسان سلم با خدا است در حال هوی پرستی نمیرد وقتی که می میرد خودش را بنده بداند و بمیرد، متوجه باشد همانکه او را آورده است میبرد "و یسلموا تسلیمًا" در حال مردن اعتراضی نداشته باشد از اینکه میخواهد بمیرد بدش نیاید اگر اعتراض و انکاری در او پیدا شود ضد اسلام است. ندانیم ساعت آخر عمرمان چگونه می میریم، آیا با تسلیم بحق می میریم یا خدای نکرده با اعتراض و خلاف رضای خدا یا غفلت، خطر هائیسست که آدمی باید پناه بخدا ببرد.

این آیه ای که زهرا (ع) خواند برای شما خواندم بامید آنکه ما هم

بفکر بیفتیم . خدایا تو یاری کن که مسلمان باشیم ، اهل تقوی باشیم  
بطور استمرار ، اگر یک وقتی لغزشی پیش آمد توفیق توبه عنایت کن باز  
بصراط مستقیم برگردیم .

### دعاهای زهرا (ع) هنگام مرگ

بمناسبت ، سخن از آخر ساعت عمر زهرا (ع) بگویم : در بیت الاحزان  
قمی است در حالت احتضار فاطمه علیها سلام چشمش یک مرتبه بسمت  
قبله خیره شد ، آنگاه شروع به سلام کرد اول به پدرش رسول اکرم (ص)  
السلام علی ابی ، بعد بجبرئیل و میکائیل و ملک الموت ، بعد بعمویش  
حمزه و جعفر دو سه کلمه هم گفت ، "اللهم الی جو ارك ، اللهم الی دارک  
اللهم مع رسولک" ، خدایا (دختر ۱۸ ساله جوان ، اسلام و ایمان چه  
میکنند) مشتاقم بجوار رحمتت برسم بخانه؟ تو (خانهای که بیرون نمیکند  
و آن بهشت است) خدایا با پیغمبرت باشم .

امید است ما هم چنین باشیم نه اینکه در فکرهای دنیوی و خیالات  
واهی باشیم ، تا عمرت را در چه صرف کرده باشی اگر در هوی و هوس  
صرف کرده باشی ساعت آخر عمر هم همین است فاطمه (ع) یک عمر مختصری  
که داشت همماش پیاد خدا و پیغمبر و آخرت بود ، ساعت آخر هم چنین  
است .

### دوستی آل محمد (ص) راه نجات

سعدی مگر از خرمن اقبال بزرگان یک خوشه ببخشند که ما تخم نکشیم  
وقتی که انسان روی این حسابها میآید او را یاس میگیرد بعد روی  
حساب حب آل محمد میآید امیدوار است ، ابن عباس نودساله حیر این  
امت موقع مردنش در حال احتضار می گفت : "اللهم آل محمد (ص) ، اللهم

عنی بن ابیطالب (ع) ، خدایا دست من و دامان آل محمد ، دامان علی (ع) ، روایت هم دارد وقتی که فاطمه (ع) در بهشت جا می‌گیرد ندا میرسد بخواه تا بشو بدهیم ، عرض میکند حاجتم آنست که دوستان و دوستان ذریه مرا بآتش نوزانی ، ندا میرسد ما دو هزار سال قبل از آفرینش بعزت و جلال خود قسم یاد کردیم که دوستان تو را بآتش نوزانیم ، خدا کند که با این حب از دنیا برویم تا دست ما هم بدیل عنایاتش برسد.

### تقوای هر کس نسبت بعقل و علم

مکرر گفته شده تقوی بمعنی پرهیز کردن از مخالفت امر و نهی خدا است (حق تقاته) یعنی آنطوریکه سزوار است از مخالفت خدای عالم پرهیز کرده‌بود ، آنگاه نسبت بمراتب معرفت مختلف میگردد اشخاص یک نواحت نیستند عقلها کم و بیش است هر کس عقل او بیش شد تکلیفش بیستر است .

هر فردی نسبت بخودش حق تقاته را باید رعایت کند ، تا چه اندازه‌ای خدا را شناخته و معرفت پیدا کرده است .

اکثر حلق معرفتشان نسبت بخدا معرفت اجمالی است اجمالا مسلمان است میداند خالق رازمی مدبری دارد و پروردگارش امر و نهی داده ، قرآن کلام او است این حداقل ایمان و اسلام و تقوی است ، پس من هم پرهیز کنم از آنچه موجب سخط او است چون جهنم را باور کرده بترسد از اینکه گناهی از او سرزند که مستوجب آتش شود ، کسیکه بالاجمال باورش شده است این مقدار تقوی میورزد ، در حد خودش پرهیز از هر گناهی میکند .

در سوره تغابن می‌فرماید " و اتقوا الله ما استطعتم " آن تقوائیکه در حد خودت هست باید داشته باشی بمقداری که لایق تو است ، مرتبه اقل را همه مسلمانان باید داشته باشند که عبارت از ترک محرّمات است

هر چیزی که سو را جهنمی میکند، این مقدار را دانسته‌ای "الجنه حق و النار حق" پس مرتبه اقل تقوی هم که مورد استطاعت آنها است واجب است دارا شوند.

### مقام حضور و درک معیت حق

هر چه عقل و ادراک بالاتر رود حق تقانه نسبت به او بالاتر و شدیدتر است تا برسد بمرتبه اعلی از معرفت که مرتبه اعلای تقوی را دارد مؤمن روز بروز دلش روشن‌تر و علمش زیاده‌تر گردیده تا کارش بجائی برسد که مقام حضور نصیبش گردد یعنی دائماً "می‌فهمد خدا با اوست. اولش این مرتبه از علم نیست لکن بتدریج می‌فهمد "هومعکم اینما کنتم" یقین میکند می‌بیند که هر چه دارد از خداست هر فعلی از افعالش راه می‌رود، حرف می‌زند، عطا میکند همه بقدرت و توفیق او است جمیع شئونش را می‌فهمد که از خودش هیچ ندارد آنوقت معنی دائم الربوبیه را می‌فهمد یعنی اگر یک لحظه خداوند او را بخودش واگذار کند نیست می‌گردد، تقوای این‌هم این است که یک لحظه از خدا غافل نگردد، نشسته، ایستاده، راه می‌رود می‌خواهد، در جمیع حالات هم‌ماش یاد خدا است (۱) عقلت در او نباید راه پیدا کند تقوی از غفلت و خلاف بندگی همان طوریکه نکوینا "عبد و مخلوق است این معنی را هم فراموش نمی‌کند، خلاصه این مرتبه از تقوی برای چنین مرتبه‌ای از معرفت است.

---

۱- الذین یذکرون الله قیاما" و قعودا" و علی جنوبهم . سوره ۳

## یادآوری مراتب بالا غرور را میبرد

"اتقوا الله حق تقاته" ترک گناه نسبت به مرحله اقل که مربوط بهمه است تا برسد به مرتبه‌ای که انگشت شمارند کسانی که به آن اعلی درجه برسند، آنوقت تقوایش دوام ذکر است و بطوری میشود که هیچ موجودی خودش و غیر را اصلا مستقل نمی‌داند بقدری از استقلال و انانیت می‌پرهیزد که نه خودش و نه موجود دیگری را به هیچ نحو مؤثر نمی‌داند (بیان تقوی کافیهست حالا بیان اسلام).

من و شما فعلا همان درجه اول تقوی و معرفت ناقصه را سعی کنیم دریابیم، مبادا مخالفت امر و مرتکب نهی خدا شویم، مرتبه عالییه را هم بدانیم که مبادا غروری بما رسد، غالبا "وقتی این مراتب ذکر میشود برای جلوگیری از عجب و غرور است، امید است که معرفت بیشتر شود تقوای بالا را دریابیم.

## مسلمان آنستکه تسلیم حکم باشد

اسلام هم مراتب دارد، مراتب نازل و عالییه. مرتبه نازل اسلام عبارت است از اینکه شخص خدا را یکی بداند "لاله الاله" و محمد (ص) را فرستاده خدا و خاتم الانبیاء بداند قرآن را کتاب آسمانی و به احکام این دین هم تسلیم باشد احکامی که شکی در حکم اسلامی بودنش نیست چون نماز و روزه... محرمات اسلام هم که در قرآن نهی صریح فرموده است ترک کنی، مسلمان در درجه نخستین است زیرا مسلمان آنستکه تسلیم حکم باشد.

## پس از اسلام در پی تحصیل ایمان

بعدش واجب است به این اکتفا نکند بلکه ایمان هم پیدا کند ، یعنی در دلش خشوعی برای پروردگارش حاصل گردد ، نه بهمین زبان تنها بلکه در دلش با خدای خودش راهی پیدا کند ، برای پیغمبر و امام در دلش خضوع باشد علاقهٔ بهشت و ثواب خدا باشد .

ایمان یعنی خشوع دل برای حق همین مطالبی که میگوئی ، " اشهد ان لا اله الا الله الجنه حق و النار حق " اسلام است ولی ایمان آنست که دلت هم با اینها باشد نه هوس ، مثلا نسبت به امر آخرت حالت اینطور باشد که آخرت یک طوری میشود . همان طوری که میگوئی حساب حق است در دلت نیز دلهره باشد ، بحساب میرسند ، یعنی به حساب دیگران یا خودت؟!!

تو که به زبانت میگوئی والمیزان حق یعنی میزان دیگران نه خودت؟ باید باورت شود که فردا پای میزان مرا بازجویی میکنند ، این میشود خشوع دل برای آخرت . اثرش هم دلهره‌ایست که در شخص پیدا میشود . وای اگر حسانت کم شود (۱) .

وقتی میگوئی المیزان حق ، مسلمانی ولی مؤمن و تبتی هستی که دلهره هم برایت پیدا شود ، این معنی در دلت راه یابد " ان الساعه لا تیه لاریب فیها " سورهٔ غافر آیهٔ ۵۹ خشوعی در دلش پیدا کردید . مؤمن است .

در حالات حضرت مجتبی (ع) مرویست هر وقت حضرت یاد بهشت

---

۱- فمن خفت موازینه فاولئك الذين حسروا انفسهم فی جهنم

خالدون . سورهٔ ۲۳ آیهٔ ۱۰۳ .

و جهنم میکرد مثل مار گزیده بخود می‌پیچید (۱) دل امام خاشع للحق است، امید است در دل ما هم ایمانی باشد خدا آن را زیاد کند. مطابق روایات رسیده فردای قیامت گاه میشود روی صراط که می‌رود تا نزدیکیهای درب بهشت می‌رود ولی سقوط میکند، روایت دارد شخصی پنجاه سال رو به بهشت می‌رود و آخر کار جهنمی میشود، شخص نمیداند آخرش چه شود آیا استقامت دارد؟ آیا آلودگیهایش اینجا پاک می‌شود؟

### میل قلب هر جا باشد ایمان به آن است

"یا ایها الذین آمنوا آمنوا" بعضی گفته‌اند آمنوا اول یعنی اسلموا، ای مسلمانان ببانید همین چیزهائیکه عقیده دارید جوری شود که دلتان خاشع للحق گردد، اسم حوض کوثر که برده میشود آهی بکشی آیا میشود من هم از آن سیراب گردم؟ و جوری باشد امید و آرزویت آشکار گردد. سپس نزد آنهائیکه آرزوهای دنیوی دارند اسم این چیزها را ببر فلانی زمین متری یک تومان خریده حالا متری ده هزار شده چطور میشود میگوید خوشا بحالش واقعا "ایکاتس ما هم چیزی داشتیم، ولی اگر بتو میگویند فلانی موفق شد نصف مالش را در راه خداداد آه میکشی ای کاش چنین سعادتی نصیب من هم شده بود؟ ایمان اینگونه است اثرش آشکار است خشوع دلت برای چیست.

### آرزوی غلام سیاه در روز عاشورا

غلام سیاه روز عاشورا دید عجیب بساطی است بساط رحمت دارند

---

۱ - اذا دکر الجنه و النار اضطرب اضطراب السليم . (کشف الغمه .

عاشر بحار) .



یکی بعد از دیگری خودشان را به بهشت می‌رسانند آهی کشید بفر افتاد  
آیا من بدبخت غلام سیاه ممکن است شهید راه حسین (ع) بشوم به  
این فیض عظیم برسیم، شوخی نیست کشته راه خدا شدن خیلی مقام  
میخواهد، خدا بهشت را بزرگی باد کرده است (۱) لذا نزد حسین (ع) آمد  
گفت: "ان حسبی لثیم و ریحی نتن ولونی اسود" آقا بمن منت گذار  
مرا محروم مگردان، اذم بده بمیدان بروم...

این ایمان است یعنی دلش برای بهشت خاشع است، آدمی دلش  
با هر چه هست دنبال همان می‌رود.

خدا بحق محمد و آل تو ایمان ده، بعزت و جلالت تو ایمان ما  
را زیاد گردان (۲).

بنخود نبود وقتی که شهید شد به حسین (ع) خیلی اثر گذاشت محبت  
طرفینی است، هر کس خاشع تراست مولا به او بیشتر نظر دارد، بالاخره  
یکی از شهدائیکه خود حسین (ع) بالینش آمد همین غلام سیاه است.

آیا میشود ساعت مرگ ما غلامان حسین (ع) هم چشمان بجمالش  
روشن شود؟ آمد و دعایش هم کرد "اللهم بیض وجهه و طیب ریحه و  
عرف بینه و بین محمد (ص)" ساعت مرگ ما هم امید است دعای حسین (ع)  
بدرقه ما باشد.

---

۱- و اذا رایت ثم رایت نعیمًا و ملکا کبیرا. سوره ۷۶ آیه ۲۰.

۲- اسئلک ایمانا" تباعث به قلبی و یفینا" صادقا" حتی اعلم انه

لن یصیننی الا ما کنت لى (کتاب الدعاء کافی و دعاء ابیحمره نمائی).

با ایهاالذین آمنوا اتقوا الله حق تقاته ولا تموتن الا وانتم مسلمون

خلاصه بحث در معنی اسلام عرض شد، اسلام درجه اول که پیش از ایمان است آنستکه شخصی شهادتین را بپذیرد، قرآن را تسلیم باشد احکام ضروری اسلام را قبول کند.

#### خشوع قلب تا نباشد ایمان نیست

ایمان مرتبه بعد است که عبارت است از خشوع قلب یعنی چنانچه معتقد شد "لااله الاالله". پس دلش هم برای خدا خاشع باشد، کسیکه معتقد شد بقیامت پس باید ایمان بقیامت هم باشد یعنی دلش هم برای قیامت خاشع باشد خواستار بهشت باشد، خواستن بهشت غیر از اعتقاد بآنست اعتقاد به اصل آن اسلام است لکن خواستنش، فرار از جهنم کردنش ایمان است. پس ایمان عبارت است از خشوع دل برای آنچه اعتقاد پیدا کرده، به تعبیر دیگر طالب سعادت شدن، خواستنش و دنبال کردن ایمان است. این همان است که در آیه شریفه مذکور میفرماید: (اعراب گفته‌اند ایمان آوردیم، بگو ایمان نیاوردید و لکن بگوئید اسلام آوردیم و هنوز ایمان در دلتان وارد نشده است). (۱)

---

۱- قالت الاعراب آما قل لم تؤموا ولكن قولوا اسلمنا ولما يدخل

چه بسیار از مسلمانان که مسلمانند ولی به ایمان هنوز نرسیده‌اند یعنی اسلام اعتقادی است، راستی هم معتقد است قرآن و آخرت حق است لکن ایمان نیست یعنی دل برای آنچه معتقد شده خاشع نیست.

### تسلیم حق، اسلام نام هر دین حق

پس ایمان مرتبه کامله اسلام است که اصل و جان دین است، تسلیم للحق.

اسلام یعنی راستی بفهمد که بنده و مخلوق است خودش و همه آفریده‌ها (۱) از عرش تا فرش، از شخص اول عالم وجود خاتم الانبیاء محمد (ص) تا کمترین مراتب هستی همه عبدند، از خودشان هیچ ندارند و تدبیر امر بدست اوست "لااله الاالله" دهنده و گیرنده، آورنده و برنده، نجات دهنده او است و بس، سعادت رساندن کار او و بشقاوت رسیدن بخذلان او. (۲)

این همان است که آیه شریفه آن را شرح میدهد (۳) تسلیم وجه الی الحق، وجه مراد قلب و ذات است، هر کس تسلیم کرد ذاتش همه چیزش را برای خدا، نیکوکار گردید، هر آینه متمسک به عروه الوثقی شده است، این است دین الهی از اول خلقت تاکنون این همان دین ابراهیم ز نوح و موسی و عیسی و محمد (ص) است، لذا بهر دین حقی اسلام گفته

---

الایمان فی قلوبکم . سوره ۴۹ آیه ۱۴ .

۱ - ان کل من فی السموات والارض الا اتی الرحمن عبدا . سوره -

۱۹ آیه ۹۳ .

۲ - الا الی الله تصیر الامور . سوره ۴۲ آیه ۵۳ .

۳ - و من ینسلم و جهه الی الله و هو محسن فقد استمسک بالعروه الوثقی

سوره ۳۱ آیه ۲۲ .

میشود نام اسلام بدین تسمیه از اول است نه اینکه پس از پیغمبر، اسلام متعارف شده باشد.

چنانچه قرآن مجید میفرماید (۱) اول کسیکه نام اسلام را بر دین خدا قرار داد جناب ابراهیم است، او است که میگوید: خدایا ما و از ذریه ما را برای خودت مسلمان قرار ده (۲) وقتی که بنای کعبه میکرد از جمله دعاها پیش این بود که خدایا ما را (من و پسر مرا) مسلم قرار ده یعنی تسلیم للحق فرمانبردار خدا باشیم، ابراهیم میگوید خدایا مرا و پسر مرا مسلمان قرار ده و از ذریه ما (و من ذریتنا...) فرزندانمان را مسلمین للحق قرار ده.

جناب ابراهیم نه یهودی بود نه نصرانی (۳) همه باید مسلمان باشند یعنی تسلیم خدا باشند (۴)، چنانچه عالم هستی تکوینا تسلیم حق است، بشر هم باید بالاختیار تسلیم خدا باشد، جمیع پیغمبران همه دعوت به اسلام کردند یعنی تسلیم للحق.

### همه تکوینا " تسلیم خدایند

ای بنی آدم بیائید خود خواهی و خودپرستی را کنار بگذارید، نزاعها و جدالها که ناشی از حب دنیا است مال مسلمان نبوده است بیائید مسلمان شوید یعنی تسلیم للحق گردید، چنانچه اگر آسمان و زمین و آنچه

---

۱ - هو سماکم المسلمین من قبل سوره آیه ۲۲ تا ۷۸.

۲ - ربنا واجعلنا مسلمین لك و من ذریتنا امه مسلمه لك. سوره آیه ۲.

۰۱۲۸

۳ - ما کان ابراهیم یهودیا" و لا نصرانیا" و لکن کان حنیفا" مسلما" و ما کان من المشرکین. سوره آیه ۶۷.

۴ - و له اسلم من فی السموات و الارض طوعا" و کرها". سوره آیه ۸۳.

میان آنهاست تسلیم است تکوینا، می بینید این کره ارض آیا یک لحظه وقفه پیدا میکند، یا از آن مداری که خداوند معین کرده و در هر دقیقه‌ای چهار فرسخ حرکت میکند آیا یک لحظه نافرمانی میکند؟

منظومه شمسی آفتاب، ماهتاب، کرات دیگر آیا لحظه‌ای از همان مدار مقرر انحراف مختصری پیدا میکنند؟ موجوداتی هم که در کره زمی است موجودی از آنچه برای آن آفریده شده است تخلف ندارد. آیا میشود تخم گندم بکارند خریزه بدهد یا با بودن جمیع اسباب پیدا نشود؟ هر موجودی برای آنچه آفریده شده است تکوینا تسلیم و منقاد است، ای بشر تو هم باید در افعال اختیاریت تسلیم خدا باشی، بدنت تکوینا در اختیار اوست، این خوراکی که از گلویت پائین می‌رود با هر چه کسی هضم می‌گردد.

پس از دستگاه هاضمه دستگاههائی که آنرا خون و جزا بدن میکند هر کدام در حد خودش تخلف ندارد، لقمه خوراک تسلیم حق است یعنی از نظم تکوین آنچه برایش تعیین شده تخلف ندارد.

ای انسان در اعمال نیز تسلیم خدا باش. اهمیت در تسلیم از روی طوع و رغبت انسانی است، غرض معنی اسلام بالمعنی الاخص است که پس از پذیرفتن احکام تسلیم پروردگار گردد (۱) دینی است که خدا آن را می‌خواهد و از اول تا الان جمیع پیغمبران دعوت به بندگی خدا و تسلیم او کردند، خودتانرا تسلیم پروردگارتان کنید، بقضا و قدر او راضی باشید، تمام امیدتان خدایتان باشد، اسلام این است.

---

۱- ان الدین عندالله الاسلام . سوره آیه ۳ . ۱۹ .

## دعا و سفارش انبیاء، اسلام حقیقی

اگر بخواهی سعادتمند شوی عاقبت بخیری اینست که با این اسلام بمبری، این دین الهی و تسلیم للحق با حالت بندگی باشی بقدری مهم است که پیغمبران آرزو میکردند و در دعاهایشان رسیده است. از انبیاء حضرت ابراهیم و یعقوب است، ابراهیم و یعقوب در وصیتشان بفرزندانشان می‌گویند، ای فرزندان مرگتان که میرسد باید تسلیم للحق باشید جاننان را که می‌گیرد همان جان دهنده می‌خواهد بگیرد (۱) حالت اعتراض و قلدری و غضب نباشد با اسلام بمیرید یعنی با تسلیم برای حق.

در آخر سوره یوسف پس از ذکر داستانش با آن سلطنت و دستگاہی که دارد، عرض میکند خدایا، پروردگارا تونعمت بمن دادی ملک ظاهری دادی و ملک حقیقی دادی که مقام ولایت و نبوت باشد، آموختی بمن تعبیر خواب را چنین علم مهمی را، خدایا حاجتی دارم (اگر داده شد همش خوب و گرنه هیچ) - تو فنی مسلما - با اسلام مرا بمیران. آرزو میکند جانش را که میگیرند تسلیم للحق باشد (۲) لذا بزرگان همیشه خوف آخر کار را دارند که نکنند آخر عمر پناه بر خدا از طریق بندگی سقوط کنند و با کفر و نکست بمیرند.

- 
- ۱- و وصی بها ابراهیم بنه و یعقوب یا بنی ان الله اصطفی لکم الدین فلا تعوتن الا وانتم مسلمون. سوره، آیه ۲، ۱۳۲.
  - ۲- رب قد آتیتنی من الملک و علمتنی من تاویل الاحادیث فاطمر السموات و الارض انت ولی فی الدنیا و الاخره توفنی مسلما "والحقنی بالصا لحن. سوره ۱۲ آیه ۱۰۱.

## بی‌اسلامی هنگام مرگ

یکی از آقایان مراجع بزرگ نقل می‌فرمود خودم حاضر بودم بالین محتضری که عمری دم از اسلام می‌زده است (واقعا "تکان دهنده است) در آن حال میگفت اگر خدا بخواهد مرا بمیراند بزرگترین جنایت را کرده است زیرا من عائله زیادی دارم و آنها بی‌سرپرست میشوند و فلان کار و فلان کارلنگ میشود. تمام اینها بی‌اسلامی است، حالا باید با اسلام بمیری با تسلیم للحق بمیری، بگوئی هر چه آن خسرو کند شیرین بود. مگر تو عائله‌ها را اداره میکنی رب ما دیگری است، رب العالمین سرپرست همه است خودت را کی اداره کرده و میکند، آنچه بحسب ظاهر می‌بینی جز واسطه‌ای بیش نیست وقتی مردی سرپرست دیگری پیدا میشود اینها هم‌ماش خیال شیطانی است اگر من مردم این بچه‌ها چطور میشوند، یا مثلا هنسوز کامی ندیده است این اعتراضها همه‌اش گواه بر اینستکه اسلام ندارد و تسلیم حق نیست.

ای کاش تنها همین اسلام نداشت بلکه واقش به عکس است یکنوع الوهیت بروز میدهد، در مقام صلاح اندیشی بر می‌آید بلکه کار خدا را بر خلاف مصلحت می‌بندارد، مدتی درس خوانده ولی اسلامی پیدا نکرده است، اسلام هم که بدرس خواندن نیست، عمری باید جهاد با نفس کند بلکه آدم شود تسلیم خدا شود بفهمد که هیچ کاری از او نمی‌آید تا خدا چه خواهد، حتی خوابت دست خودت نیست، پیری و جوانی، صحت و مرض، غنا و فقر دست تو نیست، باید این معنی‌ها را بفهمند، من من کردن‌ها غیر از عاقبت بشری چیزی ندارد، خودش را جای خدا قرار میدهد آخرتش هم معلوم است تو فنی مسلما "نمیشود.

خدایا تو عاقبت‌ها را ختم بخیر بفرما بحق محمد و آل محمد، خود را بنده بدانیم و با بندگی بمیریم.

## کسانم را بغیر خدا نمی‌سپارم

مثال خویش را هم می‌گویم ، در حالات یکی از بزرگان اهل معرفت است ، حاکم وقت بی‌یاد او می‌آید میدانست که مردنی است حاکم می‌گوید کاری که از من بر نمی‌آید غیر از اینکه عائله‌ات را بمن بسپاری و مرا وصی خود قرار دهی ، آن عالم بزرگ اهل اسلام فرمود من از پروردگارم خجالت میکشم که عائله‌ام را بغیر او بسپارم ، آن وقت آیه " ان صلاتی و نسکی و ... و انا من المسلمین " را خواند و مرد .

کسیکه تسلیم للحق شد هیچوقت حاضر نیست بمخلوقی متمسک شود ، مخلوقی را کار کن بداند ، بعضی هستند در مرض موت دست بدامن دکتر میشوند اصلا تسلیم للحق نیست ، بعضی از اوقات که اصلا غافل است آنهم بلائی است . اگر ترسی از آخر کار برایت پیدا شد هم‌ماش بگو تو فنی مسلما " ، امانه تنها قرائت بلکه جدا " دعا کنی دعائیکه مورد آرزوی ابراهیم و یعقوب و یوسف و غیره است ، خدایا با اسلام بمیریم .

## حسین (ع) هم بازماندگان را بخدا سپرد

یادم آمد وداع آخر حسین (ع) وقتی که زنها و بچه‌ها اطرافش را گرفتند که ما میان یک لشکر دشمن چه کنیم ، فرمود "الله خلیفتی علیکم" همه‌تان را بخدا می‌سپارم خدا هم خوب حمایت کرد اگر حمایت الهی نبود آیا این قوم شیر که از طفل شیرخوار نگذشتند آیا از یک عده زن و بچه می‌گذشتند؟

ولی علی بن الحسین (ع) را نتوانستند از بین ببرند ، همه در حفظ و حمایت الهی بودند حفظی که الی الابد ادامه دارد .

\* \* \*



### یا ایها الدین آمنوا اتقوا الله حق تقاته ولا تموتن الا و انتم مسلمون

در چند جای قرآن این جمله یادآوری شده "لاتموتن الا و انتم مسلمون" میزان سعادت و شقاوت، خوشبختی و بدبختی آدمی آخرین ساعتی است که از دنیا می‌رود، ممکن است عمری دم از اسلام بزند ولی آخرکار پناه بر خدا بی ایمان از دنیا برود. نباید البته، البته مرگتان برسد مگر وقتی که با اسلام و تسلیم للحق باشید، به بیاناتی که قبلا ذکر شد.

### راه عاقبت بخیری در قرآن

چه باید کرد تا اطمینانی پیدا کنیم که عاقبت بخیر شویم، آیا در قرآن مجید راه آن نیز ذکر شده که آدمی چه راهی در پیش بگیرد تا مطمئن شود عاقبت بخیر است.

در آیات دیگر ذکر می‌فرماید ای کسیکه می‌خواهی عاقبت بخیر شوی عاقبت‌ها راجع بخدا است (۱)، راهش تسلیم لله است اگر این راه را

۱- و من یسلم وجهه الی الله وهو محسن فقد استمسک بالعروه

الوثقی و الی الله عاقبه الامور. سوره ۳۱ آیه ۶۲۲.

بگیری قلبت، روحت، خواسته‌های درونیت تسلیم للحق شود، انانیت را کنارگذاری بکلی بنده شوی، راه و روش بندگی را بگیری در مدت عمر، نیکوکاری را پیشه کنی، در قرآن محسنین را خدا وصف فرموده (۱) کار خیری که می‌خواهی بکنی اگر با یقین بخدا و آخرت باشد، این عمل محسن می‌شود (۲).

عمل محسن آن است که خدا را چنان بپرستی مثل اینکه او را می‌بینی اگر تو او را نمی‌بینی او که تو را می‌بیند. وقتی که از امام معنی محسن و احسان را می‌پرسند می‌فرماید عبادتی که می‌کنی هر چند خدا را نمی‌بینی ولی بدانی که او تو را می‌بیند.

#### عبادت با یقین از محسنین برخواست

شک و ریب و وسوسه در او نباشد معامله با خدا است بدانند عبادات بدنی و انفاعی مالی را مثل اینکه الان خدا از او می‌گیرد (۳) از اینجا است که حضرت سجاد (ع) وقتی چیزی را در راه خدا میداد دستش را می‌بوسید و می‌فرمود خدا صدقات را می‌گیرد. ظاهرش دست فقیر است ولی حقیقتش دست لطف و عنایت خدا است که مرا موفق داشته است (البته

۱ - و بالاخره هم یوقنون. سوره ۲ آیه ۴.

۲ - الاحسان ان تعبدالله کانک تراه فان لم تکن تراه فانه یراک. این حدیث از رسول خدا (ص) در منازل السائرین انصاری است، و در اصول کافی باب الخوف و الرجاء از امام صادق (ع) چنین روایت کرده: خف الله کانک تراه فان لم تکن تراه فانه یراک، و در جلد ۱۷ بحار از حسین بن علی (ع) روایت کرده: الیقین ان یعمل المؤمن لله کانه یراه فان لم یرک یری الله فان الله یراه.

۳ - و یاخذ الصدقات سوره ۹ آیه ۱۰۴.

گرفتن خدا تشریفی است) وقتی انفاش عمل صالح است که یقین داشته باشد بخدا میدهد نه بخیالات موهوم خویش.

مردم پول را اسما "در راه خدا میدهند، لکن کار برای خدا نیست بلکه هوی و هوس خودشان است، هر عبادتی چه بدنی چه مالی اگر آدمی در انجامش با یقین بخدا و حضور او انجام دهد محسن میشود، تسلیم وجه هم که دارد چنین کسی که تسلیم وجه للحق شد هیچ خودبینی، میل و طمع و هوی در کار نمیآورد سلم للحق و تسلیم فضا و قدر او است هر چه او بدهد، هر جا او ببرد، همراه با عمل صالح به این معنی "فقد استمسک بالعروة الوثقی" هر آینه بر پیمان محکم که بریده شدنی نیست چنگ زده همین طور تا عاقبت امر "الی الله عاقبه الامور".

چنین شخصی با اسلام می‌میرد، اگر راه و روش او چنین باشد و خداوند هرگز عمل صالح را ضایع نمی‌سازد (۱).

مشکل است، خیلی زحمت دارد، مگر خدا یاری کند که آدمی تسلیم خدای خودش گردد هوی و هوس، آرزوها، خواسته‌های نفس‌نمیگذارد و سد عظیمی است بین آدمی و پروردگارش، صلاح اندیشه‌هایی که برای خودش میکند یا اینکه خداوند می‌فرماید چه بسیار چیزهایی که دوست میدارید ولی برایتان بد است تو صلاح اندیشی بیجا برای خودت میکنی بحقائق امور آشنا نیستی همان چیزی را که خیر می‌بینید چه بسا شر باشد (۲). چنانچه چه بسا چیزهاییکه بد می‌پندارید و خیرتان در آن است (۳) پیش‌آمد ناگواری که برایت پیش می‌آید بدان مصلحتی در آن بوده است.

---

۱ - و ماکان الله لیضع ایمانکم . سوره ۲ آیه ۱۴۳ . الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور . سوره ۲ آیه ۲۵۷ .  
۲ - عسی ان تحبوا شیئا " و هوس لکم و عسی ان تکرهوا شیئا " و هو خیر لکم سوره ۲ آیه ۲۱۶ .

## دعا با حکم کردن فرق دارد

مرحوم حاجی نوری در آخر دارالسلام جمله خوبی معترض شده است، گوید: بسیاری از مؤمنین دعائی که میکنند بیشتر متضرر میگردند زیرا دعایشان در حقیقت حکم است نه دعا، دعا اظهار عجز است اما این شخص حکم میکند میگوید باید حتماً "پول را برسانی یا الله، آنوقت بخیالش دعا کرده است و بلاشک زیان آور و مدموم است.

آدمی که بیروردگارش حکم کند یعنی خدایا من بهتر صلاح میدانم که بیمار امشب خوب شود اگر هم نشد اعتراض میکند، میگوید مگر نه من زیارت عاشورا خواندم دعا کردم چرا نشد، تو کی دعا کردی که نشد، پا از گلیم خودت درازتر کرده‌ای از راه بندگی تجاوز کردی، صلاح اندیشی شان مولا است نه عبد، عبد را یا مصلحت‌اندیشی چکار، اظهار عجز و نیازمندی کار بنده است.

خدایا من افتادام بفضلت یاری بفرما. حاجتی که من دارم و تو صلاح بدانی و رضای تو باشد، (۱) ولی اگر صلاح ندانی حرمی ندارم حتی طلب مغفرت خدایا مرا بیامرز، اگر حال دعا باشد نه حکم، بقدری این معنی دقیق است که آدمی گاهی برای خودش هم منتبه میشود، باید برسد بمقامی که با پروردگارش نسلیم باشد.

## حکم آنچه تو فرمائی من بنده، فرمانم

گویند وقتی شخصی غلامی از بزرگان وقت را دید، هوا سرد شده

---

۱- ولا حاجه من حوائج الدنيا والاخره لك فيها رضی ولی فيها صلاح الا قضيتها (دعا، پس از زیارت حضرت عباس (ع) .

بود لباس زمستانی مناسبی در بر این غلام نبود، این شخص دید غلام از سرما میلرزد پرسید چرا لباس زمستانی نداری گفت ندارم، گفت مولایت برایت نخریده گفت نه از او پرسید چرا با او چیزی نمیگویی گفت می بیند، یعنی بنده زر خرید هستم خودش می داند اگر داد که داد، نداد صبر میکنم.

خلاصه بندگی با حکم کردن منافات دارد، دعا یعنی اظهار عجز و نیاز بدرگاه خدا، آنهم با اجازه و امر خودش "ادعونی استجب لکم" و استلوا الله من فضله"، خدا را بخوانند با این زبانها چون خودش امر فرموده، ولی بشرطیکه با تسلیم باشد حقیقتاً" دعا باشد نه حکم.

در راس مسلمین محستین، انوار طیبه دودمان ظاهره محمد و آل اند. کلمه ای هم از عبودیت و احسان زهرا (ع) بگویم، از عمل با یقین و التفات حضورش، به امید اینکه ما هم اهل سلم و احسان شویم.

مروست از حضرت محمد (ص) هر وقت دخترم فاطمه (ع) در محراب عبادت میایستد نور میدهد به آسمانها مثل نور افشانی ستاره ها باهل زمین، خدا مباحات میفرماید، ای ملائکه به کنیز ما نگاه کنید در نماز چگونه بدنش میلرزد از جهت التفات حضور ما.

این عمل و عبادت اثرش اینست ساعتی که میخواهد بمیرد با چه سلمی می میرد، "اللهم السی جوارک، اللهم مع رسولک"، و بعد هم با چه تشریفاتی ارواح پدر و عمویش، جبرئیل و میکائیل... با چه تشریفیکه فردا وارد محشر میشود، دوازده هزار ملک به استقبالش می آیند، دوازده هزار حور بعنوان خدمت گذاری او در رکابش هستند، جبرئیل طرف راست و میکائیل طرف چپ، منادی هم ندا میکند ای اهل محشر "عضوا ابصارکم". بشارت هم بدهم، دلیل همین روایت است پس از آنکه خدا مباحات به فاطمه میکند میفرماید ای ملائکه گواه باشید من آمرزیدم شیعیان و دوستان زهرا را.

تمام دلخوشی و امید ما این است که ببرکت دوستی این خانواده

خدا هم ما را عاقبت بخیر فرماید . یاد کنید از آن ساعتی که امیرالمؤمنین (ع) بدش را در قبر گذاشت ، کنار قبر نشست و اشک مانند مروارید از چشمانش جاری شد .

نفسی علی ز صراتها محبوسه یا لیتها خرجت مع الزفوات  
لاخیر بعدک فی الحیوة وانما ابکی مخافه ان تطول حیاتی

### خود را از خدا طلبکار ندانیم

یکی دو نفر پرسشی کردند راجع بجمله گذشته که در اثناء صحبت گفته شد در دعا باید مواظبت کرد ، حاجتی که از خدا می طلبد حالت دعا باشد نه حکم ، که اگر چنین باشد از دعا بیرون میرود استحقاق خدا را دارد ، معنی اینکه حکم نشود چیست ؟

حال دعا ، یعنی هر گاه آدمی خودش را فقیر مطلق دید در اصل هیچ نداد ، نه صفت ، نه فعلش هیچ از خودش نبیند ، هستیش و آنچه راجع به هستی اش هست از خدا ببیند ، نه اینکه خودش را حق دار بر خدا ببیند ، اصلا خودش را نبیند تا چه رسد باینکه خود را طلبکار بداند ، و نمی گوید با الله این حاجت من روا گردد ، نه اینکه خودش را طلبکار بداند یا صلاح اندیشی خودش را بنماید ، من صلاح خودم را چنین میدانم که باید چنین شود ، این حکم است .

دعا یعنی آدمی خودش را عاجز می بیند بعجز مطلق و جهل مطلق که اگر امر بدعا نشده بود اصلا دعا نمیکرد ، ولی چون خود مولی امر فرموده لذا با نهایت عجز رو بدرگاه او می آورد .

### دعای عبادت است

نگو هر چه صلاح است خودش میشود ، اصلا دعای عبادتی است که

مورد امر است، نشانهٔ اینکه دعا بود یا حکم، حالت بعدش است اگر حاجتش داده شد شکر و تواضعش بیشتر شد دعا بوده، و اگر حالت قلدری و ناراضی‌تری او بیشتر شد، حکم بوده است، یا اگر دعایش مستجاب نشد عفتش زیادتر گردید دیگر درب خانهٔ خدا را رها کرد، یا غرور و کبرش بیشتر شد، معلوم میشود حکم بوده، وگرنه اگر دعا بود پس از اجابت عجز و شرمساریش بیشتر میگردد.

اگر حاجتش را ندادند، اگر در دلش اعتراضی باشد و گاهی هم بزبان می‌آورد، بلی نماز جعفر و زیارت عاشورا هم خواندیم و نشد، مال اینست که دعا نمیکرده است بلکه حکم میکرده، ولی اگر برای حاجت روا نشده اعتراضی ندارد میگوید مولا صلاح ندانسته، لابد مصلحت در نشدنش بوده، اعتراضی در دلش نمیکند، این دعا بوده خود را به عجز و جهل، و خدا را به غنی و حکمت بشناسد.

"و امتالا لامره" دعا میکند نه تعیین صلاح، بدون شک صلاح مملکت خویش خسروان دانند.

"العبد و ما فی یده لمولاه" تو کیستی که در قبال مصلحت الهی تعیین صلاح کنی.

### برگشتن از اسلام حقیقی نه ظاهری

در بحث ارتداد مسلمانان پس از رحلت پیغمبر (ص) عرض شده ارتداد ظاهری نبود، بلکه ارتداد از ایمان و تسلیم و دین حقیقی الهی است، ایمان مگر چیست؟ عبارت از خشوع لله و الیوم الاخر است.

در فارسی بهترین ترجمه‌اش گروهش است که در تفسیر منهج الصادقین ایمان را چنین معنی میکند، ای گروه گسروندگان، گروه در فارسی هر کس اطراف هر چیزی است. میگویند گروهش او بآن چیز است، کسی در معاملات و دیگری در زراعات، هر کس در گروهش بهر چه هست میگوید

ایمانش آنجا است.

مسلمان باید ایمانش بخدا و آخرت باشد، همعاش در صدد این باشد کاری کند که رضای خدا را تحصیل کند و از غضب او دور شود. پیغمبر که از دنیا رفت همه هوشها افتاد در رهاست و سلطنت و حکومت، مال و جاه و جلال، نمازهای پنجگانه بجای خود اما در سقیفه برای این جمع شدند کسی را سلطان کنند که بتوانند در اطرافش استفاده‌ها کنند.

### نمونه‌ای از فکر آخرت بودن در زمان پیغمبر (ص)

نا پیغمبر بود ناله‌ها و نضرعهای آخرتی بود چه شد؟ آیه اول سوره حج (۱) در تفسیر آمده که این آیه در سفر نازل شد، پیغمبر خدا (ص) اعلام کرد به همه گوش بگیرند، این آیه را که خواند تا صبح کسی را خواب نبرد. همه از خوف قیامت و زلزله آن روز در گریه بودند از ترس روزیکه خلق همه بیهوش مثل مستها میگردند، چنین دلهرهای عارض همه میگردد، مسلمانان اینطور از قیامت میترسیدند، آن شب را بگریه و ناله گذراندند.

پیغمبر که از دنیا رفت مهاجرین خوابشان نمیبرد، بلی اما ترس اینکه مبدا انصار، اوس و خزرج جلو بیفتند، پیش ببرند و حکومت را آنها ببرند، انصار بهمین نحو، ایمانها کجا رنت، گروش دل چه شد، دل که جای ایمان است حب دنیا آن را گرفت "حب الدنيا راس کل خطیئه" چند روزی پس از رسول خدا (ص) رسوائی بار آوردند، در هرفکری بودند جز اندیشه رضای خدا.

۱- یا ایها الناس اتقوا ربکم ان زلزله الساعة شیء عظیم سوره ۲۲



## بهشت برای کسانی که برتری نخواهند

(آخرت را برای کسانی قرار دادیم که برتری و فساد را در زمین نخواهند) (۱) همان مسلمانهاییکه خداوند قبلا به آنها تذکر داده بود، این قرآن برای اینها بود، ای مسلمانان سرای آخرت، بهشت، درجات و مقامات مال هر بی سروپایی نیست، برای کسانی است که در دنیا برتری نخواهند.

هر مسلمانی که در دنیا علو بخواد آنجا خبری نیست، میخواهد کاری بکند که از دیگری بالاتر شود، رئیس الرؤسا گردد، رئیس صنف و محله گردد. غرض کلمه علو است کسیکه اراده علو داشته باشد.

(ولا فساداً) ، اگر در دنیا اهل فساد شد، آخرت برای او نیست، همان اسلام حقیقی "ولامتون الا و انتم مسلمون" یعنی خاشعون، آیا چند نفر بودند که اراده علو پس از پیغمبر نکردند چه فسادهایی، اوضاع را کسی در تاریخ بخواند، چطور شد علی (ع) را کشان کشان از خانه بیرون آوردند برای اینکه بیا تابع ما بشو، بگو تو آقا و من فرمانبر.

بقدری مطلب مهم است که معاویه در نامه اش باقا امیرالمؤمنین (ع) شامت می کند، یا علی تو همان کسی هستی که مانند شتر بند به گردنت انداخته و کشان کشان برای بیعت کردن با بوبکر کشاندند، امیرالمؤمنین (ع) در پاسخش نوشت که تو مرا ملامت میکنی بر مظلومیت، مظلومیت عیبی نیست ظالم بودن عیب است، من ظمی بکسی نکردم، تو میخواهی عیب بگذاری بظالم عیب گذاشته ای.

---

۱ - تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً في الأرض

ولا فساداً". سورة " ۲۸ آیه ۸۳.

## جنگ با مالک بن نویره، ننگی بر پیشانی تاریخ

از کدام فسادش بگویم، از کسانی که مخالف سر سخت ابوبکر و عمر شد، مالک بن نویره رئیس حنفیه بود، بسیار مرد عظیم الشانی است، رسولخدا(ص) هم خیلی او را مدح کرده است، در مدینه نبود در قبیلۀ خودش خیر شد که پیغمبر از دنیا رفت و علی خانه نشین گردیده است، وقتی بمسجد وارد شد دید ابوبکر روی منبر است، مقابل ابوبکر ایستاد و گفت ای ابوبکر یا بودن علی چه حقی داشتی سبقت بگیری؟ آیا خدا و رسول تو را معین کردند؟ او را که معین کرده اند در خانه نشسته است.

گفت او را بزنید، از مسجد بیرون کنید، با پشت گردنی او را بیرون کردند او هم رفت، ابوبکر و عمر چهار هزار نفر لشکر درست کردند که بروید جنگ او و قبیلۀش، چرا؟ چون بحکومت ما اعتراض کرده است، اسمش را هم اهل رده گذاشتند تصادفاً " اول مغرب بود، صدای اذان از قبیلۀ مالک بلند بود، با آنکه نمازگذار و معتقد به اسلام بودند مع الوصف شب هنگام با آنها شبیخون زدند، در خانه مالک وارد شدند و او را گردن زدند، همان شب خالد با زن مالک زنا کرد و بلشکرش هم گفت تمام این زنها بر شما مباح است.

آخر فساد مکر کدام است. اینکه روایت میفرماید پس از پیغمبر(ص) مرتد شدند همه مسلمانان مگر سه نفر، بدانید درست است هر چند ظاهر اسلام دست نخورد لکن ایمان و اسلام حقیقی رها شد، ریاست طلبی و حب دنیا روی کار آمد، ایمان با آخرت رفت و نقد عاجل آمد، همیشه تا قیامت مسلمانان بدانند آن سبب نجاتشان اساس ایمان، تسلیم برای حق است "ولاتموتن الا وانتم مسلمون".

اما اسلام صوری، نماز و روزه که نجات بخش نیست که بعد از مرگ

تو را به آنجا که مؤمنینند برساند. خود رسول خدا (ص) فرمود: ناخوشی سختی که امم سالفه را هلاک کرد داخل شما هم پیدا شده است (۱) خودش هم فرمود چیست، حسد، و دپدید که حسد چگونه همه آنها را هلاک کرد.

نمی‌توانستند ببینند علی (ع) با آن فضائل و کمالات حاکم باشد و اینها محکوم، خدایتعالی مقاماتیکه به علی داده بود نمیتوانستند ببینند (۲) حسد داشتند. حب دنیا داشتند لذا این فسادها پیش آمد.

### وجه مناسبت تلاوت آیه توسط زهرا (ع)

(یا ایها الدین آمنوا اتقوا الله حق تقاته ولاتموتن الا وانتم مسلمون)، در معنی آیه و شرح مراد آنچه بیان شد کافیت، حالا بیان وجه مناسبتش که صدیقه کبری در مسجد و اجتماع مهاجر و انصار، پس از آن کارهایی که کردند این آیه را تلاوت میفرماید، وجه مناسبت آنستکه بمسلمانان میفهماند که چگونه از اسلام برگشتید، از تقوی رویگردانید، یا اینکه بشما امر شده بود که باید تقوای مستمر داشته باشید (و اتقواالله حق تقاته).

مسلمان باید اسلامش مستمر باشد بطوریکه در هر لحظه‌ای که احتمال رسیدن مرگ است، سرکش با اسلام و تقوی و تسلیم للحق باشد، اگر چنانچه در اثناء یک لحظه هوسرانی وهوی پرستی و مقابل حق ایستادن، هوی را حاکم قرار دادن و مطابق میل و خواسته‌های نفس رفتار کردن، در آن حال اگر مرگ برسد از اسلام بیرون است یعنی تسلیم للحق ندارد

---

۱- د ب فیکم داء الامم من قبلکم، الحسد و البغضاء (محج البیضاء

ج ۵ ص ۳۲۶).

۲- ام یحسدون الناس علی ما آتاهم الله. سوره ۴ آیه ۵۴.

پس از پیغمبر (ص) مسلمانان عملاً چه کردند تقوی را کنار گذاردند، اسلام حقیقی و مرتبه عالیّه تسلیم للحق (نه اسلام اولی و ظاهری) را کنار گذاشته باید ببیند رضای خدا در چیست نه میل خودشان را، حکومت، ریاست، مال، برای خود یا بستگان، این دیگر ملاحظه خدا و پرهیز از مخالفت او نیست لذا (ارتد الناس بعد رسول الله الاثله) واقعاً همین است.

یعنی چندین هزار نفر مگر سه یا چهار (سلمان، ابوذر، مقداد و عمار) که هوای نفسشان در کار نبود، شرکت با دیگران هم نکردند، غیر ایشان همه عقب هوای نفس گشته، هر دسته‌ای ریاست و حکومت را میخواستند، من یا فامیل یا دسته من باشد تا بتوانیم کارهای را انجام دهیم، چیزهاییست که سنی و شیعه همه نوشته‌اند.

#### خواسته‌های نفسانی را مقدم داشتند

این نزاعها و جدالها همه نفسانی بود، حب خدا را رها کردند، حب دنیا را گرفتند، جنازه پیغمبر روی زمین است، بقول سید بن طاووس عجب است، اگر اهل محبت بودند باید خوراک هم نخوردند، مصیبتی از این بالاتر میشود که محبوبشان از دنیا رفته، چقدر رسوائی بار آوردند، خوش بود گرمک تجربه آید بمیان تاسیه روی شود هر که در او غش باشد آیه قرآن هم خبر داد محمد (ص) نیست مگر فرستاده‌ای، آیا اگر بمیرد یا کشته شود شما برمیگردید به اولتان (۱) ۲۳ سال شما را در راه تقوی و تسلیم للحق آورد هر چند در همان حیات پیغمبر (ص) برخی مرتد میشدند و برمیگشتند، لکن عمده خلق پس از پیغمبر (ص) مرتد

---

۱- و ما محمد الرسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل

انقلبت علی اعقابکم . سوره ۳ آیه ۱۴۴ .

شدند به ارتداد حقیقی نه ظاهری، برگشتن از اسلام عالی و تسلیم للحق ولی بحسب ظاهر اسلام و عقاید سرچایش بود، هوی و میل‌های نفس در کار آمد، طلب چیز دیگر شد، خوف و رجاء که لازمه ایمانست، خشوع و خشیت هم‌ماش رها شد، هم‌ماش نفس و هوی شد، آن دسته با این دسته نزاع میکردند، به چه مناسبت حکومت از دست ما رها شود بدست شما بیفتد و اعجابا از برادران سنی ما.

### قسم حضرت عباس(ع) و دم خروس

چقدر حق کشی میکنند، میگویند باید حمل بصحت کرد، همه صحابه عدول بودند قسم حضرت عباس را چه کنیم و دم خروس را، آیا این نزاعها که میکردند برای خدا بود چون پیغمبر بی‌وصیت مرده بود. مسلمین هم متشتت، رئیس میخواهند؟.

اولا پیغمبر که معین کرده بود، دوماه از غدیر خم بیشتر نمیگذشت، و ثانيا "برای خدا کسی میآید نزاع میکند که من باید بشوم؟ آن میگوید من، ریاست برای خدا که شمشیر زدن ندارد، درب خانه فاطمه را آتش زدن ندارد، از همه اینها بدتر نسبت بمعاولیه هم میگویند آنها هم باید حمل بصحت کرد، حسن مجتبی(ع) کشتنش برای خدا بود! مالک اشتر را برای خدا کشت! اینهمه شیعیانرا برای خدا کشت! خال المؤمنین مجتهد بود خطا کرد! بنظرش چنین صلاح میآمده است!!

مگر هر کس هر غلطی کرد آنهم باین آشکاری میشود حمل بصحت کرد، چرا اینقدر پا روی حق میگذارند و نسبت بشیعه اعتراض مینمایند. یکی از علمای شیعه را وقتی از یکی‌ها از مشهد بافغان برده بودند، آنجا در محاجه با عالم شیعه مغلوب شدند، رو کردند بسطان که حالا ما نتوانیم جواب او را بدهیم آیا شکی داری که کارهای آنها درست بوده؟ گفت نف گفتند پس باید او را کشت بجرم اینکه میگوید حق با

علی (ع) و پیروان او بود و عمر و ابوبکر راه کج گرفته بودند، با اینکه برهان آورده و ثابت میکند، اما میگویند نه چون ما میدانیم کارهای پیشینیان درست بوده است میگویند عجیب مگر میشود آنها خلاف کنند؟ بلی هر کس نه تنها آنها پیروی نفس و هوی کرد حق را پشت سر انداخت در آن حال مرتد است، حقیقتاً "از اسلام بیرون است، از اسلام حقیقی (۱) چه خوش سروده.

هر آنکو عاقل از حق یکزمان است. در آن دم کافر است اما نهان است اگر آن کافری پیوسته بودی در اسلام بروی بسته بودی شکر خدایا که بعد عدهای دسته بدسته برگشتند، هر چند ابتداء چهار نفر بودند. خزیمه ذوالشهادتین ابن مسعود و دیگران برگشتند، توبه کردند نسبت به تسلیم للحق فهمیدند حق را ترک کرده بودند. بعد از علی (ع) عذر خواهی کردند که در روز اول نشد او را یاری کنند.

### هر جا خلاف حق باشد...

الان از عبودیت و تقوی و اسلام حقیقی بیرون رفت، هر کس باشد هر موضوعی باشد. گاهی میدانند حق باطرفش هست ولی محکم میگویند باید اینطور باشد. حالا حکومت خدا را از کار انداخته نفس و هوی را حاکم قرار داده است. تو چکارهای؟ بنده محکوم حق است، هر چه امر او باشد.

فردا عمر زرنگی کرد دید اگر خودش را بخواهد جلو بیاندازد نمیشود بقول علی (ع) آتش زیر گرده خودش کرد، دست ابوبکر را گرفت و با او بیعت کرد و عبدالرحمن و عدهای از بنی امیه اطراف ابوبکر را

---

۱- افرایت من اتخذ الهه هواه. سوره ۴۵ آیه ۲۳.

گرفته .

خود عمر بنوخته، ابن قتیبه، در کوجه‌های مدینه چوب بدست گرفتند  
هیا هو میکرد که خلیفه پیغمبر معین شده‌وای بکسی که از بیعت تخلف  
کند آنوقت چون بنی‌هاشم هیچکدام قدم نگذاشتند، بنوخته، ابن قتیبه  
عمر برای تکمیل خلافت ابوبکر و بیعت بنی‌هاشم گفت باید علی (ع) را  
هر طوری هست برای بیعت بیاورند، عده‌ای را فرستاد علی (ع) بیامد و  
اعتنائی نفرمود، آنوقت خود عمر با عده‌ای آمد .

آیا با بیعت کردن عمر و چند نفر دیگر جانشین پیغمبر درست شد ؟  
آیا جانشین پیغمبر را باید خود پیغمبر معین کند یا با دسته بندی و  
مبارزه خود مسلمانان تعیین کنند؟

چقدر شیرین جواب داده است ابوقحافه، در پاسخ نامه فرزندش  
ابوبکر که برای او نوشته و او را دعوت به بیعت کرده بود .

### پاسخ دندان شکن ابی قحافه بنامه ابوبکر

از ابی‌بکر خلیفه رسولخدا بهدرش ابی‌قحافه، مسلمانان جمع شدند  
و با من بیعت کردند و مرا خلیفه قرار دادند، تو هم باید بمن بیعت  
کنی .

پدرش بنا بنقل ابن‌ابی‌الحدید در پاسخش نوشت ای پسر، نامه  
متناقض‌توبمن رسید و از تناقض آن مرا خنده گرفت و بعقلت خندیدم .  
زیرا اول نامه نوشتی این نام‌هایست از طرف خلیفه رسول خدا، و  
بعد نوشتی مردم مرا خلیفه کردند خلیفه رسولخدا یعنی پیغمبر ترا  
جانشین خود کرده‌است، و بعد مینویسی خلیفه مردم هستی؟ نه خلیفه الله  
و رسوله .

خلاصه این کار عمر را به چه چیز میشود حمل بصحت کرد؟ کو  
اسلام و تسلیم للحق؟ هر چه می‌بینیم ارتداد و برگشت بقهقرا و نفس

و هوست .

دختر پیغمبری که اینقدر پیغمبر سفارشش را کرد ، فاطمه پاره تن من است ، کسی که باو اذیت کند بمن اذیت کرده است ، رضای خدا در رضای فاطمه و غضب خدا در غضب فاطمه است .

### نظری اجمالی بدو روایت از صحیح بخاری

شیخ بهائی رحمه الله علیه میفرماید از ادله ما که بهمان یکی میتوانیم اکتفا کنیم در صحیح بخاری از رسولخدا (ص) نقل کرده که سخط خدا در سخط فاطمه و رضای خدا در رضای فاطمه است: هر کس فاطمه را بیازارد ، مرا آزرده است ، بعد در چند ورق بعدش در باب وفات فاطمه در صحیح بخاری مینویسد " و ماتت فاطمه و هی غضبانه علی الشیخین " - فاطمه از دنیا رفت در حالیکه بر ابوبکر و عمر خشمناک بود . خدایا بعصمت زهرا (ع) ما باسلام مستمر باشیم به تقوای مستمر بعیریم ، در هر وقت مرگمان برسد با اسلام باشد " ولاتموتن الا و انتم مسلمون " .

هرکس باید این آیه را روی خودش پیاده کند ، البته فاطمه زهرا هم که بآنها خطاب کرد نه اینکه منحصر بآنها باشد بلکه عام است ، اگر خدای نکرده ما هم خلافتی مرتکب شدیم ، فوراً استغفار کنیم .

"استغفرالله الذی لاله الا هو انحی القیوم - استغفرک من کل ما خالف ارادتک او ازال عن محبتک من لحظات عینی و خطرات قلبی و حکایات لسانی و حرکات جوارحی" .

خدایا هر حرفی که از دهنم بیرون آمده که خلاف رضای تو زدهام و محبت تو را کم میکرده ، هر نگاهی که کردهام ، هر چه بدلم گذشته که با حب نفسم بوده نه تو خودخواهی بوده استغفرالله ، از تو بپوش می طلبم .



"يا ايهاالذین آمنوا اتقوا الله حق تقاته ولا تموتن الا وانتم مسلمون و اطعواالله فیما امرکم و نهاکم عنه، انما یخشی الله من عباده العلماء" آنگاه ختم میفرماید این قسمت از بحث را باین آیه شریفه یک تلاوت شد مهاجر و انصار در مسجد جمعند. راستی این آیه شریفه از آیات تکان دهنده است برای هر مسلمان صاحب فهم و مقید بقرآن که بدانند قرآن کلام خدا است، امر خدا است آن هم چنین امر مهمی "اتقوا الله".

### اتقوا الله، یعنی از مخالفت امر و نهی خدا بپرهیزید

چون آخر بحث خطبه است، معنائیکه از این آیه استفاده میشود عرض کنم: امید است بگوینده و خواننده اثری بگذارد. اول میفرماید "اتقواالله" بعد "لاتموتن الا و انتم مسلمون" اتقوا الله در قرآن مجید زیاد است، و آن امر است از ماده تقوی، بحسب لغت از ماده وقایه بمعنی نگهداری و پرهیز خود از هر خطری، و هنگامیکه نسبت بخدا داده میشود، یعنی "اتقوا من سخط الله و عذابه و قهره". وقتی میگویند تقوی از خدا یعنی از مخالفت امر خدا، بترس از عذاب خدا، از انتقام و سخط الهی، ازدوری از رحمت خدای عالم، این معنی اتقواالله، پرهیز کن از عذاب خدا یعنی نافرمانی و معصیت نکن، واجبی از تو فوت نشود حرامی از تو سرزند لذا بعد این جمله را اضافه میفرماید. "اطعواالله... " آنچه را که خدا امر فرموده بجا آورید، آنچه را نهی فرموده مبادا نزدیکش بروید.

### دئم الربوبیه سزوار دائم العبودیه است

مشکل، حق تقاته است، یعنی حق آنچه را که سزاوار است از پرهیز

از مخالفتش اطاعت کن، آنطوریکه خدا سزاوار پرهیز از مخالفت است، آنطور باید تقوی داشته باشی، حق خدا در تقوی به بنده چیست؟ آنستکه چنانیکه خدای تو ای انسان دائما "بتو نعمت میدهد، حیانت را ادامه میدهد، حقش اینست که تو هم دائما "بندگی او را داشته باشی. قدری روشنتر عرض کنم: دستگاه خلقت را در علم کلام گفته‌اند مثل بنا و بنانیت بلکه مثل چراغ و روغن آن است. بنا با خشت و گل و سنگ و گچ و آهن و سیمان، ساختمانی میکند، و روی پای خودش مدتی ایستاده‌است و هیچ احتیاجی به بنا ندارد، اما چراغ و نفت لحظه بلحظه باید روغن و نفت به فتیله برسد، تا روشنایی باشد وگرنه خاموش میگردد.

همین سرقیکه ملاحظه میکنید اگر یک لحظه از کارخانه مدد نرسد چراغ خاموش میشود، این برق نه چیز ثابت و مستمری است، بلکه لحظه بلحظه اگر برق نباید خاموش است، خلقت انسان از قسم دوم است نه اول، تو را که آفرید نه طوری است که روی پای خودت ایستاده باشی، لحظه بلحظه باید حیات تو را که داده است آن دهنده ادامه دهد این حرمیکه میزنی لحظه بلحظه از مبدئش که قدرت از او است باید ادامه یابد اگر لحظهای بخودش واگذارش کرد بعدم اصلی برمیگردد.

جمع ذرات هستی اصل حیاتش دست خدا است و لحظه بلحظه ادامه و استمرارش نیز بدست او است، راستی که چه خوب سروده است سعدی شیرازی.

(هر نفسی که فرو میرود ممد حیات است و چون برمیگردد مفرح ذات، پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و برهنعمتی شکری لازم) قاعدهٔ عقلی بر هر نعمتی شکری واجب است پس دو شکر در هر نفسی لازم است.

اینجا است که (از دست و زبان که برآید کز عهدهٔ شکرش بدرآید) چون خدایت دائم الربوبیه و الانعام و الاکرام است نسبت بتو، تو هم

اگر میخواهی حق او را ادا نمائی باید "دائم العبودیه" باشی .

### طاعت بی معصیت و یاد بی فراموشی و سپاس بی کفران

در تفسیر المیزان از تفسیر عیاشی نقل کرده که یک نفر از حضرت صادق (ع) پرسید از معنی (حق تقاته) تقوای خدا آنطوریکه خدا سزاوار است، امام سه جمله فرموده است که همان دائم العبودیه میشود .

"ان یطاع ولایعصى ، ان یدکر ولایینسى ، ان یشکر ولایکفر" این سه جمله حق خدا اول طاعتی که عصیان با آن نباشد بدون اینکه گناهی از تو سرزند ، اگر یک لحظه گناهی از تو سرزد حق او را ادا نکردی .

جمله دوم ، چنانیکه خدای تو یک لحظه تو را از نظر نمایاندازد چون اگر یک لحظه تو را از نظر ببیندازد معدوم صرف و هلاک هستی پس تو هم باید یک لحظه خدای را فراموش ننمائی ، در حال مراقبه باشی خدایا حاضر و ناظر ببینی ، حرف میزنی بفهمی قدرت او با تو است ، نگاه میکنی بدانى که قدرت او با چشم تو است . چشم که یک عدسه بیشتر نیست ، با این جسم اجسام را می بینى در هر ادراکی و در هر فعلی خدایا فراموش نکنی ، ذکری که فراموشی نباشد در نزد هر نعمتی یاد خدا را فراموش نکنی این عطای او است مال او است .

جمله سوم ، شکریکه با آن کفران نباشد ، گاه میشود آدمی شبانه روزی بر او میگردد و همش در کفران است ، مثلا معصیتی برایش پیش آمده است ، در ناراحتی است مثل اینکه خدا هیچ باو نداده است ، صدها هزار نعمت دارد آنها را بکلی ندیده حساب می کند ، یک نعمتی از تو گرفته شد اما نعمتهای دیگر چطور؟ اعضای بدنت اگر چنانچه راه بولت بند آید چگونه اسباب زحمت میشود .

اینها همه نعمت است دیگر همه را نادیده گرفتن با اینکه نعمتهای

خدا بشمار نمیآید (۱) آب باین گوارائی کم نعمتی است؟ اگر در نعمتهای باطنی بیائی، نعمت عقل و فهم و ایمان هم حساب است.

### هر لحظه در گناه کفران

اینها حالی است که تقوی هیچ در کار نیست، اینکه میشنود کسی فلان ذکر و فلان کار کند چهل گناهش آموزیده میشود، خیال کردی گناه یعنی شرب خمر و زنا، آن کبیره بجای خود. میگویند هر ۲۴ ساعت افراد معتدل ۲۱۵۰۰ نفس میکشند، هر نفس او در گناه و کفران میگردد. کسیکه نعمتهای خدا را هیچ نمی بیند لکن چیزیکه از او گرفته شد فقط همان را می بیند الان در خلاف تقوی و کفران است.

یکی از گناهان کبیره کفران نعمت است و در کتاب گناهان کبیره ذکر و استدلال بر آن شده است، آن وقت در شبانه روزی ۲۱۵۰۰ گناه، آدمی قدری به حساب بررسی نماید، وای اگر در اینحال مرگش هم برسد. پس حق تقاته، طاعتیکه با آن گناه نباشد یادی که فراموشی با آن نباشد، سپاسیکه با آن ناسپاسی نباشد اگر یکی از اینها را فاقد بود حق تقاته نیست.

### پایداری در تسلیم برای حق

سخت تر از همه "ولاتموتن الا و انتم مسلمون..." باید این حق تقوی تا آخرین لحظه باشد یعنی موقعیکه نفس قطع میشود بیاد خدا بمیری بدانیکه محیی او است، ممیت او است ترا جان داد. اینجا آورد

---

۱- ان تعدوا نعمه الله لاتحصوها. سوره ۱۶ آیه ۱۸.

حالا جای دیگر ترا میبرد. رزق اینجا با او بود حالا که میخواهی بمیری سفره برزخت نیز با او است.

ای مسلمان نکند مرگت با غفلت از خدا باشد، نکند مرگ با اعتراض بقضاء او باشد راضی نباشی بمیری تسلیم نباشی، از صراط بندگی افتاده باشی با چه تاکیدی "لاتموتن الا وانتم مسلمون" در قرائتی از امام صادق (ع) در مجمع نقل کرده بتشدید لام است، مسلمون با تسلیم بحق جان دهید، همینقدر تا نفس آخر با خدا اطاعت خدا، شکر خدا باشد وای از کسیکه یک عمر دم از خدا میزند ساعت آخرش بخدا اعتراض کند یا غافل باشد.

### آخرین ساعات عمر و غفلت

در شرح صحیفه یک نفر را ذکر میکنند که ساعت مرگ این جمله را گفت و مرد (این روزها هیزم باری چند است) جائیکه نیست نزد یاد خدا و علی همانیکه در دنیا بود ساعت مرگ هم همانست، هوش و حواس هر جا هست ساعت مرگ هم همانست.

چند سال قبل یک نفر بودگاهی هم اهل جماعت بود، روزی دنبال من آمدند که فلان شخص در حال سکرات است، چند مرتبه که هوش داشت به او پیشنهاد وصیت کردیم گفته است تو بیائی، بنده رقتم بیهوش بود، یک مرتبه بهوش آمد ولی حالا هیچ حرف نمیزند.

گفتم خدایا بتواند حرف بزند پس از دقائقی (آنوقت به پرونده، دوسیه میگفتند) گفت دوسیه؟ من کی تمام میشود؟ هوشش کجا است چیزیکه نمی شنود این حرفها است آنوقت زبان بند آمد و هوش هم نیست، بنده بیرون آمدم چند قدمی از منزل دور نشده بودم که دوباره دنبال آمدند که ببائید مریض مرد اگر کسی توانست ادامه بدهد تا ساعت آخر، خدا هم یار او است بالاخره بیاد او میمیرد.

آیمای در سوره تغابن است "فاتقوا الله ما استطعتم" تو بمقدار نومات تقوی را رعایت کن بقیماش با ما ، تصادفاً "گناهی از تو سرزند خدا عفو میفرماید ، پس بمقدار قوه باید این سه جمله را از یاد نبرد ، اگر تو سعی خودت را بمقدار قومات کردی ، خدا هم تو را بذکر خودش و طاعت خودش و شکر خودش از اینجا میبرد .

### پیش از مرگ آگاه میشود

از فضلی محترم مرحوم میرزا فضل الله فیروز آبادی تقریباً " در چهل سال قبل مدرس مدرسه هاشمیه شیراز بود ، یکی از خصوصیات او این بود که مناجات خمسہ عشر را در سحرها مداومت مینمود . بعدش هم تهجد ، نماز ، قرآن بحث درس مذاکره علم .

روز آخر عمرش مرحوم خلوصی که دکانش نزدیک مدرسه بود نقل کرد این آقای میرزا با ما حساب داشت مرتب قرض میگرفت ، سر برج که میشد میآمد و میپرداخت ، گاهی هم چند برج را یک مرتبه تصفیه میکرد ، وسط برج بود که قبل از ظهر دیدم آمد ، گفت حساب من چقدر است . پدرم گفت هنوز آخر برج نشده است ، گفت خیر ، امروز آخر کار است من باید حسابم صاف شود ، گفتیم صبر می‌کنیم تا آخر برج ، قبول نکرد .

دفترمان را آوردیم و حساب کردیم و آنچه بدهی داشت ، داد و حلال بودی طلبید و خداحافظی کرد .

گفتیم کجا میروید گفت سفر درازی در پیش دارم . به بازار رفته نان و گاهو و سرکه شیره میخرد منزل میبرد ، اول ظهر سفارش میکند امروز نمازتان را اول وقت بخوانید بعداً" دیگر مجال پیدا نمیکنید میترسم نمازتان قضا شود ، بعد فرموده بود نهارتان را هم بخورید .

گفتند مگر چه خبر است گفته بود حادثهای پیش میآید ، اینها باز

حالا جای دیگر ترا میبرد. رزق اینجا با او بود حالا که میخواهی بمیری سفره برزخت نیز با او است.

ای مسلمان نکند مرگت با غفلت از خدا باشد، نکند مرگ با اعتراض بقضاء او باشد راضی نباشی بمیری تسلیم نباشی، از صراط بندگی افتاده باشی با چه تاکیدی "لاتموتن الا وانت مسلمون" در قرائتی از امام صادق (ع) در مجمع نقل کرده بتشدید لام است، مسلمون با تسلیم بحق جان دهید، همیقدر تا نفس آخر با خدا اطاعت خدا، شکر خدا باشد وای از کسیکه یک عمر دم از خدا میزند ساعت آخرش بخدا اعتراض کند یا غافل باشد.

### آخرین ساعات عمر و غفلت

در شرح صحیفه یک نفر را ذکر میکنند که ساعت مرگ این جمله را گفت و مرد (این روزها هیزم باری چند است) جائیکه نیست نزد یاد خدا و علی همانیکه در دنیا بود ساعت مرگ هم همانست، هوش و حواس هر جا هست ساعت مرگ هم همانست.

چند سال قبل یک نفر بودگاهی هم اهل جماعت بود، روزی دنبال من آمدند که فلان شخص در حال سکرات است، چند مرتبه که هوش داشت به او پیشنهاد وصیت کردیم گفته است تو بیائی، بنده رفتم بیهوش بود، یک مرتبه بیهوش آمد ولی حالا هیچ حرف نمیزند.

گفتم خدایا بتواند حرف بزند پس از دقائقی (آنوقت به پرونده، دوسیه میگفتند) گفت دوسیه من کی تمام میشود؟ هوشش کجا است چیزیکه نمی شنود این حرفها است آنوقت زبان بند آمد و هوش هم نیست، بنده بیرون آمدم چند قدمی از منزل دور نشده بودم که دوباره دنبالم آمدند که بیائید مریض مرد اگر کسی توانست ادامه بدهد تا ساعت آخر، خدا هم یار او است بالاخره بیاد او میمیرد.

آیه‌ای در سوره تغابن است "فانقوا الله ما استطعتم" تو بمقدار قوالت تقوی را رعایت کن بقیه‌اش با ما ، تصادفاً "گناهی از تو سرزند خدا عفو میفرماید ، پس بمقدار قوه باید این سه جمله را از یاد نبرد ، اگر تو سعی خودت را بمقدار قوالت کردی ، خدا هم تو را بذکر خودت و طاعت خودت و شکر خودت از اینجا میبرد .

### پیش از مرگ آگاه میشود

از فضلی محترم مرحوم میرزا فضل الله فیروز آبادی تقریباً " در چهل سال قبل مدرس مدرسه هاشمیه شیراز بود ، یکی از خصوصیات او این بود که مناجات خمسہ عشر را در سحرها مداومت مینمود . بعدش هم تهجد ، نماز ، قرآن بحث درس مذاکره علم .

روز آخر عمرش مرحوم خلوصی که دکانش نزدیک مدرسه بود نقل کرد این آقای میرزا با ما حساب داشت مرتب قرض میگرفت ، سر برج که میشد میآمد و میپرداخت ، گاهی هم چند برج را یک مرتبه تصفیه میکرد ، وسط برج بود که قبل از ظهر دیدم آمد ، گفت حساب من چقدر است . پدرم گفت هنوز آخر برج نشده است ، گفت خیر ، امروز آخر کار است من باید حسابم صاف شود ، گفتیم صبر می‌کنیم تا آخر برج ، قبول نکرد .

دفترمان را آوردیم و حساب کردیم و آنچه بدهی داشت ، داد و حلال بودی طلبید و خداحافظی کرد .

گفتمم کجا میروید گفت سفر درازی در پیش دارم . به بازار رفته نان و گاهو و سرکه شیره میخرد منزل میبرد ، اول ظهر سفارش میکند امروز نمازتان را اول وقت بخوانید بعداً " دیگر مجال پیدا نمیکنید میترسم نمازتان قضا شود ، بعد فرموده بود نهارتان را هم بخورید .

گفتند مگر چه خبر است گفته بود حادثه‌ای پیش می‌آید ، اینها باز



نغمیده بودند. میرزای بزرگوار چه میگوید، بهمه فرموده بود من سفر طولانی در پیش دارم، وصیت هم میکند حلال بودی هم میطلبد باطاق خود میرود.

می‌بینند آقای میرزا از حجره بیرون نیامد، داخل اطاق میروند می‌بینند هنوز سجاده‌اش پهن است و خود میرزا پاها را رو بقلبه کرده کنار سجاده‌اش مرده است.

کسیکه یک عمر بیاد خدا است آخر هم بیاد خدا می‌میرد، کسی هم که یک عمر در هوی و هوس است، با عبودیت خدا کاری ندارد خودش را بنده نمیداند، ساعت مرگ هم همین بلا بجانش هست با یک نکتی از این عالم میرود.

### آثار عذاب از قبور کفار

روایتی از امام سجاد است، پیغمبر(ص) سوار استر بودند با دوسه نفر از اصحاب، رسیدند به محوطه‌ایکه پنج شش قبر بود، یوقت استر پیغمبر جستن کرد و افتاد که نزدیک یود پیغمبر(ص) بیفتد، پرسید اینها قبر کیست، یکی که سابقه داشت گفت قبر چند از نفر از مشرکین و کفار است. پیغمبر فرمود اگر نبود ترس اینکه مردگانانرا دفن نکنید از خدا میخواستم که صدای ناله آنها را بگوشتان برساند.

اگر بشر صدای ناله آنها را بشنود زندگی بر او تار میشود، الان اموات چه ناله‌ها که دارند، من و تو نوبتمان میرسد.

### نمیدانم چگونه میمیرم

بقول شیخ، غره مشو که پس از مردنت بگویند فلانی مرحوم شد چه بسا مبعوض باشیم، آیا به رحمت خدا رفتیم یا سخط و قهر خدا، تا

اینجا چگونه زندگی کرده باشیم، بقیین بدان اگر با خدا سروکاری داری اول بشارت است (۱) و گرنه از ساعت مرگ اول نکبت و تنهائی و وحشت است و مصیبتا چه زندگی که این آدمی پس از مرگ دارد، از خدا بریده، از پیغمبر و امام جدا اگر انیس داشته باشد شیطان است که فریاد میزند ای کاش میان من و تو دوری مشرق و مغرب بود (۲) تا اینجا رفیق کی شده باشی، ملک با شیطان ۲۴ ساعت ملک با تو است یا شیطان، بعد از مرگ هم همین است. لذا وقتیکه شخصی این حقائق را میفهمد بیچاره وار "امن یحیی المضر" میگوید، واقعا "همه بیچاره ایم و مانده بر جای، تو بر بیچاری ما ببخشای. در صحیفه سجادیه آقا ناله میکند (۳) منم همان بیچاره ای که در قرآن فرمودی "امن یحیی المضر" کی از من بیچاره تر، گرفتار نفس و هوی و شیطان و زرق و برق دنیا، ندانم چطور می میرم.

یا بقول شیخ من میترسم ساعت آخر عمرم از همه ساعتها بدتر و غفلتم بیشتر باشد "امن یحیی المضر اذاعه و یکشف السوء" آن وقت آقا زین العابدین میفرماید: "یا مجیب المضر اجب المضر و نحن المضرور".

ای خدائیکه بیچارگان را تو دستگیری میکنی، خدایا ما هم درماندگان اسیر نفس و هوی، غرق گناه.

چه روزهایی بر ما گذشته که تمام در نامه اعمال ما گناه بوده و خودمان هم خسر نداریم مگر تو نظر رحمتی کنی، انبوه گناهها را شستو دهی این دل غافل را هشیاری دهی، ذکری دهی که نسیان نداشته

۱- لهم البشرى فى الحيوة الدنيا و فى الآخرة. سوره '۱۵ آیه' ۶۴.

۲- یا لیت بینی و بینک بعد المشرقین فیئس القرین. سوره '۲۳

آیه' ۳۸.

۳- سبحانک نحن المضرورون الذین او جبت اجابتهم و اهل السوء

الذین وعدت الکتف عنهم. (صحیفه سجادیه).

باشد، توفیق طاعتیکه دیگر معصیتی نباشد، توفیق شکرى دهى که کفران با آن نباشد. دعای دسته جمعی خیلی اثر دارد، "یا الله یارب، یا امان الخائفین".

ای خدائیکه هر کس ترسناک است تو باو امن میدهی، تو لطفی بفرما که ساعت مرگ با اسلام و تسلیم جان دهیم، بآن ساعت آخر عمر حسین (ع) "مالی رب سواک" این ذکر حسین (ع) است بیاد خدا جان میدهد، جریانهای سخت او را از یاد خدا باز نمیدارد، خدایا حسین (ع) غیر از تو کسی را ندارد، "ولامعبودلی غیرک" بقدری ذکرش مستمر است که حتی بالای نیزه نیزه نیزه...

\* \* \*

### انما یخشی الله من عبادہ العلماء

پس از اینکه محله زهرا (ع) آیه شریفه "اتقوا الله حق تقاته" را قرائت و مهاجر و انصار را تسبیح فرمود یادشان آورد که راه اسلام و تقوی را رها کردید با اینکه بآن امر شده بودید، امر باسلام مستمر اما ریاست کردن (۱)، بزرگی فروختن، حکم راندن! حکومت فقط برای خدا است (۲) و هر کس که خدا معین فرماید او حق ریاست دارد، چون بفرمان الهی است.

### تنها دانایان از خدا میترسند

آیه دوم را باز القاء میفرماید که این مسلمانان را هشجاری دهد "انما یخشی الله من عبادہ العلماء" اولاً باید معنی آیه دانسته شود بعد وجه مناسبت القاء آن بر مهاجرین و انصار.

۱- ملعون من ترأس. (سفینه البحار ج ۱ صفحه ۴۹۲، قال المجلسی: یعنی ادعی الریاسه بغیر حق).

۲- ان الحكم الالله. سوره ۶ آیه ۵۷.

یکی اینکه باید فهمید علماء یعنی چه، بعد خشیت از لوازم علم است یعنی اگر علم باشد خشیت هم پیدا می‌گردد، آنگاه فرق بین خوف و خشیت هم واضح می‌گردد، عالم که ترک نفس و هوی کرد آنوقت اهل خشیت می‌گردد.

### علم بخدا و آخرت و آنچه مربوط بآنهاست

در اطلاق قرآن و کلمات اهل بیت تا علماء گفته میشود، علماء بالله و بامره است، علم زیاد است باعتبار متعلق از لغت و جغرافیا و فیزیک و ادبیات و غیره. فلان کس ریاضیات و فلکیات خوب میدانند، این علمها هیچکدام مراد نیست بلکه مراد علم بالله و الیوم الاخر است. هر کس خدا را باسما و صفاتش از دریچه عقل و قرآن مجید شناخت، صفات کمالیه، جمالیه جلالیه شناخت، یوم الاخره و معاد را آنطوریکه خدا در قرآن بیان فرموده دانا شد، از علماء است خواه علمهای دیگر را داشته باشد یا نداشته باشد، میزان علم دین یعنی خدا و آخرت، پیغمبر و امام، شناختن دستورات الهی، واجبات و محرمات، خلاصه علم بقرآن است هر مسلمانی باید عالم دینی گردد نه اینکه تا می‌گویند علماء یعنی متخصص در علم دین (هر چند آن اصطلاح هم بجا است) هر مسلمانی در حد توانائیش باید قرآن را بخواند و از دریچه قرآن مجید معاد شناس، خداشناس، حکم شناس گردد.

تاریخ را نگاه کنید هر کس مسلمان میشد پیغمبر (ص) به اصحاب میفرمود مقداری از قرآن یادش بدهید آیات قرآنی که در باب معارف الهی است. مثلا بیش از ۷۵۰ آیه در باب معارف و آیات تکوینی است که بر هر مسلمانی تدبیر کردنش لازم است تا خداشناس گردد، بر صاحبان خرد لازم است در آیات الهی در آسمانها و زمین تفکر کنند (۱).

۱- ان فی خلق السموات والارض و اختلاف الليل و النهار لآیات

ببینید چه علم و حکمت و قدرتی در آن بکار رفته است، کدام قسمتش را بگویم آدمی حیران میگردد.

بعضی از اصناف موجودات در قرآن یکی یکی ذکر میشود، مسلمانان نگاه باین چهارپایان بکنید ببینید ما چه نمایی برای شما داده‌ایم (۱) این شیری که می‌آشامید ببین چگونه از همان خون و پشگل شما را سیراب میکنیم، این خوراکی که حیوان میخورد مقداری از آن خون، مقداری شیر میشود خون قرمز و شیر سفید، پشگل متعفن، لکن از میان چرک و خون چنین ماده لطیفی بیرون می‌آورد، این عبرت است، درباره زنبور عسل، عنکبوت هر کدام تذکراتی داده است، غرض اشاره است.

### قرآن برای تدبیر است

بر مسلمانان تدبیر واجب است (۲)، نه خواندن تنها، آیا قفل بدل شما خورده. در تفسیر مجمع البیان و سایر تفاسیر وارد است که رسول خدا (ص) نسبت به آیه "ان فی خلق السموات والارض و اختلاف... " فرموده: "ویل لمن لا کفها بین لحييه ولم يتدبرها" وای بر کسیکه این آیه بزبانش "بین لحيين و فکین" جریان پیدا کند ولی تدبیر در آن ننماید.

همین قرائت هم خوب است ثواب هم دارد اما نه اینکه خیال کنی مقصد و مقصود همین است، یا آنچه مرسوم شده قرآن خواندن در ختم‌ها و سرقبرها که قرآن معامله میشود، آن هم مختصری خوب است ولی هدف از اینها بالاتر است قرآن برای زنده‌ها نازل شده نه مرده‌ها.

---

لغوم يعقلون سوره ۲ آیه ۱۶۴.

۱ - و ان لکم فی الانعام لعبره. سوره ۱۶ آیه ۶۶.

۲ - افلا يتندرون القرآن. سوره ۴ آیه ۸۲.

## نور آیه الکرسی در قبرستان

قرآن برای تو است که هنوز روی خاک هستی، ضمناً "چنانچه قبلاً" یادآور شدم اگر وقتی روی اخلاص قرآن بخواند و ثوابش را هدیه اموات کند خوب است، میگوید اگر موء من در قبرستانی آیه الکرسی بخواند خداوند تمام اهل قبرستان را میآمرزد، حالا خواننده کی و اهل قبرستان چه افرادی باشند که اهل آیه الکرسی بودند نوری بر قبرستان اضافه کند. روایت است هر هر قبری نوری اضافه میگردد، نه کسی که اصل آیه الکرسی را در دنیا نفهمید "الحی القیوم" قیومیت الهی را در دنیا نفهمیده است.

## دانشمندان از قرآن عالم میشوند

غرض علماء است، امت محمد (ص) باید همه علماء باشند، علماء یعنی شیعه آل محمد (ص) مطابق روایات، اگر بعلم نرسد چه هست، قرآن برای علم است، گاهی به یک آیه صفات الهی را میشناساند، در موضوع خواب مثلاً چندین آیه است این خواب رفتن تدبیر لازم دارد ببرکت آن خدا را میشناسی بقا هریت و خودت را به مقهوریت. خدا را می شناسی به زنده کردن پس از مردن، اگر کسی توانست اصلاً نخوابد! پس معلوم میشود مقهور است، سعی میکند نخوابد ولی بی اختیار می افتد، چنانچه بیدار شدند نیز با اختیار نیست. موت و بعثت نیز دست خودت نیست، هر وقت خداخواست می میری و هر وقت خواست زنده می شوی.

## گواهی دانایان پس از گواهی خدا و ملائکه

اهل توحید کسانی که یقین کردند تمام این عالم هستی آنچه دیده میشود و نمیشود تمام رشحهای از رشحات فیض او است، گواهی بیکتائی آفریدگار میدهند، گواهی حتماً " باید از روی علم و یقین باشد "اشهد ان لاله الاالله" اگر از روی علم شد گواهی نمیشود، خدا گواه وحدانیتش و ملائکه نیز همچنین، اهل علم هم گواهند به یکتائی خدا (۱).

در تفسیر مجمعالبیان طبرسی ذیل آیه شهدالله صفحه ۴۲۱ نقل کرده است از غالب القطان که گفت کوفه رفته بودم جهت تجارت و در نزدیکی سلیمان اعمش (۲) منزل کردم و بمجلس او حاضر میشدم (اعمش از دانشمندان شیعه بوده و نیز مورد وثوق عامه هم بود).

شی که فردایش عازم مراجعت بکوفه بودم در خدمت اعمش ماندم و چون هنگام سحر شد آن بزرگوار برای تهجد برخاست و آیه "شهدالله انه لاله الاهو والملائکه و اولوا العلم قائما" بالقسط لاله الاهو العزيز الحکیم". سوره ۳ آیه ۱۸ را تلاوت نمود سپس گفت: " و انا اشهد بما شهد الله به واستودع الله هذه الشهاده و هی لی عندالله و دبعه" یعنی من گواهی میدهم به آنچه که خداوند بآن گواهی داده یعنی توحید و این

---

۱- شهدالله انه لاله الاهو والملائکه و اولوا العلم قائما" بالقسط

لاله الاهو العزيز الحکیم. سوره ۳ آیه ۱۸.

۲- سلیمان بن مهران الاعمش از زهاد و عباد و علماء و فقهاء شیعه بوده و در زمان خودش معروف بوده بغض و وثوق و جلالت شان و تشیع و دوستی اهل بیت علیهم السلام، و عامه هم بالاتفاق او را شنا کرده اند و موثق دانسته اند، وفاتش ۲۵ ربیع الاول ۱۴۸ بوده است.



گواهی را نزد خداوند امانت گذاردم، و این جمله را مکرر می‌گفت. بخودم گفتم لابد اعمش در این باره چیزی شنیده و دانسته است، و چون از تهجد و نماز صبح فارغ شدیم و با او وداع نمودم گفتم از شما شنیدم آیه شهدالله را مکرر می‌گفتی اشهد بما شهدالله تا آخر، در این باره چه چیز به شما رسیده است.

گفت تا یک سال بگذرد آن وقت بتو می‌گویم، پس تاریخ آن روز را بر در خانماش ثبت کردم و تا یک سال در کوفه توقف کردم و چون یکسال تمام شد گفتم ای اعمش یکسال تمام شده، گفت: "حدثنی ابووائل عن عبدالله قال قال رسول الله (ص) یجاء بصاحبها یوم القیامه فیقول الله ان لعبدی هذا عهداً" عندی و انا احق من و فی بالعهد، ادخلوا عبیدی هذا الجنة".

حدیث کرد مرا ابو وائل از عبدالله که گفت رسول خدا (ص) فرمود صاحب این شهادت و گواهی روز قیامت آورده میشود، پس خداوند میفرماید برای این بنده ما نزد ما عهدی است و من از هر کس به وفاء عهد سزاوارترم این بنده مرا داخل بهشت نمائید.

از این حدیث دو چیز فهمیده میشود یکی آنکه مسلمانان صدر اسلام و زمان ائمه علیهم السلام بدانستن حدیث و دانش حقیقی که قول رسول و امام است اهمیت میدادند که برای دانستن آن تا یکسال در کوفه میماند، و شاید سبب آنکه اعمش تا یکسال او را معطل نمود برای اینکه خوب تشنه شنیدن و آماده پذیرفتن گردد.

و چون علماء مانند علامه مجلسی رضوان الله علیهم زحمتها کشیده و احادیث را جمع آوری نموده و در کتابها ثبت فرمودند و این نعمت عظیم را برایگان در دسترس ما قرار دادند. قدر نمیدانیم و بآنها اهمیت نمیدهیم و این خسران و محرومیت است برای ما و اگر در باره اهمیت کتب احادیث بخواهم سخن بگویم طولانی میشود.

مطلب دیگر که از این حدیث دانسته میشود اهمیت گواهی بتوحید

حضرت آفریدگار است، و در جلد ۱۹ بحار که در دعا است احادیث فراوانی نقل نموده و کافی است روایتی که در عیون اخبارالرضا از حضرت رضا (ع) از آباء گرامش از رسولخدا (ص) از پروردگار که فرمود: لاله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی. کلمه توحید قلعه محکم من است، هر کس در قلعه محکم من داخل شد از عذاب من در امان است.

### گواهی توحید هنگام جان دادن

بنده خاکی کارش بجائی رسد که گواهی بوحدانیت خدا بدهد خدا هم بپذیرد بقدری مهم است که می فرماید کلمه لاله الا الله سنگین تر است از آسمانها و زمین و عرش (۱) شهید ثانی هم در شرح لعمه نقل فرموده است: کسی که آخر کلمه اش لاله الا الله باشد بهشت بر او واجب میگردد (۲) باید با این نور توحید از این عالم برود و آن هم نمیشود مگر اینکه ولایت اهل بیت را پذیرفته باشد، و قبول ولایت پس از بیرون رفتن از هوی و نفس است.

### عالم الهی با هوی پرستی نمیسازد

علماء یعنی دانایان بخدا و اسماء و صفات الهی، خدای را بقدرت لایتنهای شناختن، به علم و حکمت بی نهایت، بعزت و غالبیت و قاهریت به قهاریت و منعمیت شناختن، که در قرآن مجید ۹۹ اسم از اسماء حسنی

---

۱- لو وضعت السموات والارضون السبع فی کفه و وضع لاله الا الله

فی کفه اخری لرجحت بهن (بحار الانوار ج ۱۹ ص ۱۴).

۲- من کان آخر کلمته لاله الا الله، و جبت له الجنة.

الهی یادآوری گردیده است.

علماء یعنی کسانی که خدایرا باین اسماء و صفات شناختند معاد را دانستند، میزان و صراط و بهشت و جهنم و ثواب و عقاب را یقین کردند. عالم شدن به این معارف و حقائق به این آسانی هم نیست علاوه بر مراجعه زیاد بقرآن و تدبیر و تفکر باید با نفس مجاهده کند، تا نفس در کار است بعلم نمی‌رسد، فهم این مطلب مشکل و عملش اشکل است.

تا در نفس و هوی است بزرگترین حجاب برای علم است ممکن است تفسیر قرآن را خوب بفهمد، معارف را بتواند بیان کند، آنچه شنیده و خوانده تحویل دهد، اما علم درونی که قلبش روشن گردد مادامی که آدمی خودپرست و خودخواه است نفسش نمیگذارد، اعظم حجاب بین آدمی و خدا نفس و هوی است.

خداوند در قرآن مجید نیز مکرر یادآوری فرموده است "قد افلح من زکیها" مسلمانیکه پیروی نفس و هوی میکند بر طبق خواهشها و خواستههای نفس می‌رود، از انواع ثروت‌مندی، شهرت، جاه و جلال، آنچه را غیر آخرت است، و خلاصه خواستههای نفس را طالب است، علم پیدا نمی‌کند.

قبلا راجع بآن مؤمنیکه التماس کرد از سلیمان اعمش حدیثی را بشنود و فرمود یکسال دیگر، چرا این بزرگوار همان وقت به او نگفت؟ شاید حکمتش همین بوده یکسال باید مجاهده کند با نفس و هوی، توحیدش، معرفتش، علمش زیاد گردد. خواستههای دیگر رها شود.

خواست معرفت قوی گردد تا جزء اولوا العلم بشود، صاحبان علم

اهل گواهی‌اند آنها باینده که گواهی‌میدهند "لااله الاالله هو العزیز الحکیم" وگرنه هر چه هست ظن و احتمال است نه علم. فیلسوف نمره یک تمام ادراکاتش ظن است (۱) اگر از نفس و هوی رد شد ممکن است بعلم برسد.

---

۱- و ما لهم بذلك من علم ان هم الا یظنون. سوره ۴۵ آیه ۲۴.

## نشانه‌های دلپهای دانا

رسیدن بعلم هم نشانه‌هایی دارد، آنچه مرویست از امام صادق (ع) نشانه‌ایکه بعلم رسیده با ظن و شک و ریب است، اعمال و راه و روش او است، کارهایش گفته‌اش را تصدیق می‌کند (۱) در خلوت و جلوت با ادب است، چون خدا را همه جا حاضر و ناظر می‌بیند، رو بهر خیری سرعت میدود، از هرگناهی لرزان میشود چون بعلم رسیده، فهمیده که این گناه و هلاک است بالاخره فرار می‌کند این نشانه علم او است.

مثالی برای نشانه علم و ظن و شک برایتان بزنم، مثلا در کتاب خواننده یا از اهل عقل و تجربه شنیده اگر کسی ماست و زردآلو با هم بخورد دل‌درد می‌گیرد، و بعضی اوقات کشته شده است، یا می‌خواند یا می‌شنود اگر کسی خربزه با عسل بخورد در معده‌اش مثل نم‌کهنه شده هضم نمی‌شود، مریضش کرده می‌کشد.

نشانه این که بعلم رسیده یا هنوز در ظن و شک است پرهیز او است، اگر راستی بعلم رسیده تا پیش آمد برایش عسل و خربزه دست دراز نمی‌کند چگونه جرات می‌کند بخورد چون از آن حرفها عالم شده ولی اگر بعلم نرسیده می‌گوید از کجا شاید یک وقتی کسی هم اینطور شده است من جوانم حرارت دارم بیببک است. از عسل نمی‌شود صرف نظر کرد چون بعلم نرسیده با ظن و شک است، باکی ندارد.

---

۱ - عن الصادق (ع) العالم من صدق فعله قوله و من لم یصدق فعله قوله فلیس بعالم. (اصول کافی کتاب فضل العلم صفحه ۳۶).

## نشانه علم پرهیز از حرام است

کذک مسلمان میشوند که خدا در قرآن مجید می‌فرماید: این غیبتی که می‌کنی لاشهٔ مردار خوردن است (۱) بعد از مرگ صورت باطنی این عملت مردار خواری است، یا می‌شود مال یتیم خوردن آتش خوردن است (۲) اگر بعلم رسید نشانهاش پرهیز است. اگر یک درهم، یک لقمه مال یتیم زیر دستش نباید احتیاط می‌کند، چون بعلم رسیده است. ولی اگر بعلم نرسیده باشد نشانهاش اینست که بهانه‌ها می‌تراشد حالا احتیاج دارم بعد بجایش می‌گذارم.

پس "من صدق فعله قوله"، اشخاصی هستند می‌گویند مسلمانیم ولی زبانشان رها است، قول بغیر علم می‌گویند، ندانسته آبروی مؤمنی را بریزد یا فحش بدهد اینها گواه اینست که بعلم و ایمان نرسیده است این همان ظن و وهم و شک است "وهم فی ربهم یترددون سورهٔ ۲ آیهٔ ۲". برای رسیدن بمنافع دنیوی از خواب صرف نظر می‌کند تا صبح در انبوس چرت می‌زند از راحتی می‌گذرد از خوراک می‌گذرد، اهل علم همین گذشتها را برای آخرتشان دارند، امت پیغمبر باید همه علماء باشند شیعیان علی (ع) همه باید علماء باشند وگرنه شیعه نیستند "متعلمین علی سبیل النجاه" شک و ظن هیچ بکار نمی‌خورد، چنانچه در سورهٔ والنجم تذکر می‌فرماید (۳).

---

۱- ایحب احدکم ان یاکل لحم اخیه میتا" فکر هتموه. سورهٔ ۴۹ آیهٔ ۱۳.

۲- ان الذین یاکلون اموال الیتامی ظلما" انما یاکلون فی بطونهم ناراً" و سیصلون سعیراً". سورهٔ ۴ آیهٔ ۱۰.

۳- ان الظن لا یغنی من الحق شیئاً". سورهٔ ۵۳ آیهٔ ۲۸.

## خشیت، ترس از ادراک عظمت است

نشانه قطعی دیگر علم، خشیت است. خشیت غیر خوف مطلق است خوف خاص است هر چند معنی فارسیش ترس است ولی نه ترس مطلق باید چند چیز جمع گردد تا خشیت شود. اول علم به لطف و قهر خدا است علم به اسماء جمال و جلال خدا است.

یعنی تا کسی بعلم نرسد خشیت نصیبش نمیشود عظمت خدا را که فهمید هوالعلی العظیم، لازمه اش آنستکه هیبت و خشیت در دل او پیدا شود، برای روشن شدن مطلب مثالی ذکر کنم.

کسیکه نزدیک به مقام سلطنتی باشد همه روزه شان و نفوذ و عظمت سلطان را می بیند چقدر کار از او می آید یقیناً " هر وقت حضور سلطان واقع میگردد رعبی در دلش ایجاد میشود، اهل علم که خدا را بعظمت شناختند، خدائیکه کرات به این وسعت را آفریده و چگونه آنها را اداره می فرماید، آفتابی که یک میلیون و سیصد هزار برابر کره زمین است با این عظمت با منظومه اش در هر دقیقه هفتاد هزار کیلومتر حرکت می کند بسوی ستاره عظیمی بنام وگا. (۱)

در دعای جوشن کبیر می خوانید "یا من فی السماء عظمته" چه میشود میلیونها آفتاب با آن دستگاه عظیم و سرعت و مسیر و نظم بدون وقفه و اصطکاک (۲) هر کدام مدار مقررری بدون اینکه مزاحمتی پیدا گردد کرهای بکره دیگر بخورد، اگر کسی از نفس و هوی رد شد و بعلم رسید لازمه اش خشیت است، ادراک عظمت آفریدگار چنین جهان عظیمی خشیت می آورد.

---

۱- و الشمس تجرء ستقر لها ذلک تقدیر العزیز العلیم . سوره ۳۶

آیه ۲۸.

۲- و کل فی فلک یسبحون . سوره ۳۶ آیه ۴۰.

### درک لطف و قهر خدا موجب خشیت میشود

علاوه ادراک لطف و قهر هم باید پیدا شود تا خشیت حاصل گردد، گناه می‌کند و وسعت لطف می‌بیند لطفش، فضلش، کرمش چکار می‌کند؟ یکدفعه موسی را در دامان فرعون بزرگ می‌کند او را بمقام نبوت می‌رساند، و در مقام قهر فرعون کذائی را آنقدر بخودش واگذار کرد که رفت باسفل السافلینی که جبرئیل لجن به دهانش زد.

شیطان که شش هزار سال در بین ملائکه بود و قتیکه مخالفت خدا کرد و از نظر لطف افتاد و مورد قهر واقع شد چه بر سرش آمد (۱) باو گفتند برو تو قایل این درگاه نیستی تکبر و بزرگی فروشی در اینجا به اسفل السافلین می‌کشاند، همعاش راجع بعلم است خدا علم دهد نفس و هوی عقب برود آدمی از خودش صرف نظر کند.

### دهد کوهی به کاهی

گاه میشود کسی را بیک عمل جزئی بالا مبرد چه مقامها و درجه‌ها که باو میدهد، قهرش هم میرسد بجائیکه ندا میرسد بموسی (ع) برای هر کس شفاعت کنی از اولین و آخرین مستجاب میگردد مگر درباره قاتلین حسین (ع) اینها بقدری مردود و مورد قهر خداوند که نظیر ندارد، چنانچه حسین در جهت شهادت و سعادت و لطف الهی بدرجات بی‌نهایت رسید، قاتلین او هم در جهت شقاوت نهایت ندارند، عذابشان از همه بیشتر و بالاتر است.

---

۱- فما یكون لك ان تتكبر فيها فاحرج انك من الصاغرين. سوره ۷

### پس از هر گناهی باید پرهیز کرد

روایت تکان دهنده‌ای در اصول کافی است، امام میفرماید هیچ گناهی را کوچک نشمارید گاه میشود بنده گناهی میکند ندا میرسد "لا اغفر لک ابدًا" "دیگر تو آمرزیده نمیشوی."

مجلسی میفرماید: گناهی که از او سرزد دیگر توفیق توبه پیدا نمیکند، حالا چه گناهی است، ذکر نشده بلکه اهل ایمان بترسند از هرگناهی صرف نظر نمایند.

شقی‌تر از قتل؟ حسین نداریم چرا؟ بقول شیخ شوشتری جنایتکاری اگر کسی را کشت پس از کشتن کاری با بدنش ندارد، با بچه شیرخوارش نیز طرف نمیشود، زنده‌ایش چه گناهی دارند...

\* \* \*



### نالهای پاکان با بیگناهی؟!

"انما یخشی اللمن عباده العلماء ان الله عزیز غفور" شرح این آیه شریفه مفصلاً ذکر گردید ، انحصار خشیت بعلماء یعنی اینست و جز این نیست حتماً "خشیت مال اهل علم است ، ترس از خدا منحصر باهل علم است شکی نیست که در راس علماء ذوات مقدس اهل بیت عصمت و طهارتند ، علماء ودانایان در درجه اول آل محمدند و بعد هر کس که بآنها نزدیکتر باشد دلش بنور علم روشنتر گردد با مراتبی که دارد .

اینجا پرسشی پیش می‌آید که از پیغمبران و علماء گناه سر نمی‌زند پس گریه و ناله و ترس و لرز برای چه ؟ اگر گناه از آنان سرزند که بعلم نرسیده‌اند بشرحی که ذکر شد "من صدق فعله قوله" بی‌بند و باریش شاهد اینست که بعلم نرسیده‌است ، اصطلاحاتی یاد گرفته است ، نور علم ممکن نیست با گناهکاری جمع گردد ، پس چرا خشیت داشته باشند هر که دانایتر است پاکتر است صاحب خشیت بیشتر است ، آنگاه با پاکیشان چگونه ناله میکنند .

دعاهای صحیفه سجادیه و ابوحمزّه و غیره از امام سجاد (ع) چگونه جمع میگردد و همچنین ذنب در آیه "فاستغفر لذنبک" خطاب به پیغمبر (ص) چیست ، اکنون جمله‌ای در باب خوف عام و خوف علماء ذکر میشود :

## بیم و امید تابع خواسته است

پیغمبر (ص) و اصام (ع) و سایر علمائیکه بعلم رسیده‌اند ترشان چگونه است؟ نخست باید مطلب مهمی ذکر شود، انسان مادامی که در نفس‌اماره است تمام دلش حب دنیا و پیروی شهوات است، تمام همتش فقط زندگی دنیا است یقین بدانید یک سر سوزن خوف و رجای الهی در این دل یافت نمی‌شود، خوف و رجاء دارد ولی درباره دنیا ترسش از کم شدن مال و آبرو و مقام است، رجاء و امید اگر دارد برای رسیدن به ثروت و شهوت است، کسبکه در دلش جز حب دنیا و تامین زندگی مادی و زرق و برق این عالم چیز دیگر نیست خوف و رجاش نیز در همین باره است.

## هر دلی حب خدا دارد، ندارد حب دنیا

جمله‌ایست از کلمات کشاف حقائق جعفر بن محمد الصادق (ع) می‌فرماید: دوستی شهرت و مقام در دل ترسناک پیدا نمی‌شود (۱) آدمی که دلش شرافت دنیا را خواهان است آبرومندی در دنیا را می‌خواهد رئیس صنف بشود، حاکم شود حب ذکر و شرف، آبرومندی و شهرت و پیشرفت مادی در هر دلی که هست امام می‌فرماید خوف خدا آنجا نیست، اگر خوف خدا و ترس آخرت در دلش آمد هیچوقت ترسهای دنیا در دلش راه پیدا نمی‌کند.

مثلا زهد صبح گناهی از او سرزد، اگر ایمان باشد باید ترسی در

---

۱- ان حب الذکر و الشرف لا یكونان فی قلب الخائف الراهب.

(سفینه البحار ج ۱ صفحه ۴۳۱).

دلش بیاید وای از عذاب خدا، اگر پشت سرش معاملای کرد و سود سرشاری برد روی پایش بند نمیشود چنان خوش شده است، صبح به مادرش اذیت کرده گناه کبیره چقدر باید ترس در دلش باشد فریاد از مواخذه الهی ولی ابتدا " این ترس نیست چون حب دنیا در این دل است، پس از این که بآرزوی ثروت است رسید دیگر هیچ باکی ندارد چون ترس از جهنم در این دل نبود که بترسد و برگردد از مادرش معذرت بخواهد روزها و شبها از آن گناه کبیره، کذائی در هراس باشد.

این همه که بگویند "حب الدنيا راس کل خطیئه" با حب دنیا در دلت ایمان نمی آید تا آدمی در نفس اماره و تمام دلش حب دنیا و ثروت و شرف و ذکرت و پیشرفت مادی است بدانید از ایمان و خوف و رجاء الهی در این دل خیری نیست. اگر یک وقتی هم حرفی از خدا و آخرت بزند به زبان است در درون خبری نیست تا وقتی که از نفس اماره گذشته و به نفس لوامه برسد بخودش ملامت کند.

آخرت میمیری بالاخره آخرت و قیامتی است، حسابی است تا علمی پیدا شود نشانه این علم چیست دلهره از کارهایش دارد ترسی در دلش از کارهایش پیدا می شود اولش بی بندوبار بوده برگردد مقید شود از گذشتهها توبه کند آنوقت چون ایمانی در دلش پیدا شد اثرش خوف و رجاء است از گناه میترسد جرات نمی کند، ترس نمیگذاردش مگر یکوقتی تصادفاً گناهی از او سرزند، ولی گناه بعهد و جرات با خوف نمی سازد هر چه ایمان بیشتر شود خوف و رجاء نیز بیشتر میشود ترس از عذاب الهی، امید بتواب الهی کار خیر پشت سر خیر. امید نشانهاش کار است و گریه غرور میشود.

نشانه صدق رجاء سعی در اعمال است نشانه این که در این دل خوف است ترس از هر گناهی است که بآن نزدیک شود (۱) نشانه اینکه در

---

۱- فمن كان يرجو لقاء ربه فليعمل عملا صالحا". سوره ۱۸ آیه ۱۱.

این دل رجاء است در هر خیری را می‌گوید که رویش باز شود (۱) خیری نصیبش شود چون امید بخدا دارد لذا بهر خیری می‌چسبد آنکه ضعیف باشد فرار می‌کند چون امید بخدا ندارد شوخی میکند چون ایمان ضعیف است.

فرق بین خوف و خشیت را بگویم: اگر از بی‌بند و باری و حب دنیا قدری تکان بخورد ذره‌ی ایمان کم‌کم در این دل پیدا می‌شود، نشانه‌اش هم ترس از گناه و امید بثواب و بهشت پیدا می‌شود، اگر همین قسم که بالا می‌آید با تقوی و ترک نفس، تفکر در آیات قرآن مجید نیز داشته باشد تدبیر در اسماء جمالیه و جلالیه صفات خدا کند.

در خود همین آیه پس از خشیت دو صفت خدائی ذکر می‌فرماید: "ان الله عزیز غفور"، کم‌کم از خود خواهی بیرون می‌آید بعلم می‌رسد یعنی یقین میکند عزت خدا را، خلق همه ذلیلند مخلوق چه کار از او می‌آید؟ (۲) قبلا گفتم هوالعلی العظیم را بشناسد علو حق، نفوذ و مشیت حق را بفهمد (۳) نفوذ امر خدا را در جمیع کائنات بداند (۴) می‌بیند تمام ذرات هستی برای خدای عالم خاشع است، یک موردی پیدا نمی‌شود که از تحت خشوع بیرون باشد، اجزاء بدن خودت، موجودات دیگر تمام برای خدا خاشعند.

قیومیت او را متوجه گردد (۵) قیام و قوای هر موجودی به او است،

---

۱ - لكل باب من الخير له يدقارعه (نهج البلاغه).

۲ - مولای ما مولای است. العزیز و انا الذلیل فهل یرحم الذلیل الالعزیز (مناجات امیرالمؤمنین (ع) در مسجد کوفه).

۳ - یا من نفذ فی کل شیء امره. (دعاء جوشن کبیر).

۴ - یا من کل شیء خاشع له. (دعاء جوشن کبیر).

۵ - یا من کل شیء قائم به. (دعاء جوشن کبیر).

یعنی هیچ موجودی هستیش از خودش نیست، از خودش هیچ ندارد (۱) اینها را بتفکر و تدبیر دانا شود بشرطی که با تقوی همراه باشد تا نور علم نصیب گردد وگرنه اگر خدای نکرده تقوی را رها کند علم به آیات قرآن و تفسیر و کلام و فقه و اصول، محال است بعلم حقیقی برسد، گناه دل را خراب میکند.

امام باقر (ع) می‌فرماید: هیچ چیز ضرر دارتر برای دل آدمی از گناه نیست چنان خرابش می‌کند که نمی‌گذارد ذرهای ایمان و علم در آن جا کند، خواستم بگویم اگر میخواهی عالم شوی باید تقوی داشته باشی (۲) هر چه تقوی بیشتر باشد آن تدبیرها بهتر تو را بعلم میرساند اگر تقوی نباشد فیلسوف روزگار بشود، تمام خواص موجودات را بفهمد، عالم نشده است، هنوز درباره مبدأش در شک است.

الان متجددینی هستند که در علم تشریح وارد شده‌اند، در حیوان شناسی و چیزهای عجیبی را درک کرده‌اند لکن نسبت بخدا در شکند چون تقوی ندارند، می‌بینند، می‌فهمند، جلو چشم او است لکن ادراک ندارد در شک است، تمام هوششان بهمان حقوق گزاف و شهرت پیشرفت است.

اینها هوششان در خداشناسی نیست تا خداشناس کردند وگرنه اگر چنین بود اینگونه بی‌بند وبار نبودند یقین پیدا میکردند و اولوالعلم میشدند، دوش‌بدوش‌ملائکه "لااله الا هو العزیز الحکیم" می‌گفتند، عظمت خدا را تا حدی درک میکردند لکن واسفا که تحقیقها هدف مادی است پول و شهرت.

خلاصه بحث این شد که مناسبت تلاوت این آیه شریفه در کلمات

---

۱ - لا یملکون لانفسهم ضرا" و لا نفعا" و لا موتا" و لا حیوه ولا

نشورا . سوره ۲۴ آیه ۳.

۲ - و اتقوا الله و یعلمکم الله . سوره ۲ آیه ۲۸۲.

در ربار صدیقه کبری در برابر گروه مهاجر و انصار اثبات جهل آنها است تا اینکه جهالت و ضلالت خود را بدانند عده‌ای جاهل دور هم جمع شدند جاهلی را جلو انداختند عالمی را خانه نشین کردند. اگر راستی در این چند سال صحبت رسول خدا (ص) که نصیبتان شده بود علم پیدا کرده بودند لازماً شسخت است، اگر خشیت نباشد ترس از خدا و پرهیز از گناه نباشد علم نیست جهل است هر چند اصطلاح یاد گرفته باشند، مطلب چون مهم است و در بعضی آیات قرآن نیز ذکر شده است به بیان دیگری این حقیقت ذکر میشود.

### دانش حتماً اثر عملی دارد

هر دانستی، ادراکی، اثر عملی دارد که اگر اثر عملی در بی نداشته باشد کشف میشود که علم نبوده چه در جهت نفع چه در جهت ضرر مثالهایی ذکر شود تا مطلب آشکارتر گردد: اگر کسی فهمید که تشنه است و دانست که آب در ظرف فلان جا است، این دو ادراک او را وامیدارد که برود آب را بردارد و بیاشامد، در جهت ضرر اگر دانست این خوراک سمی است این فهم اثرش آن است که دست نزدیک چنین طعامی نمیبرد، بولها باو بدهند قبول نمیکند هر چه از او بخواهند بخورد، میگوید میدانم سم است اگر خورد معلوم میشود ندانسته است.

کسیکه یقین کرد از این جادوهای که میرود مامور و مفتش سر راه است سخت بازرسی میکنند چنین شخصی قاچاق همراه خودش نمیبرد میگوید مرا میگیرند، نه تنها قایده ندارد بلکه زندان و جریمه در بی دارد، خلاصه اگر اثر عملی نداشته باشد معلوم میشود ادراک نبوده است.

زارعی که میداند اگر تخم پاشید حاصل برمبدارد، لازمه این علم جنبش است مسامحه نمیکند در آبیاری و کشت، تاجر لازمه ادراکش که اگر فلان معامله را بکند نفع سرشاری میبرد جنب و جوش است، در هر

رشتهای همین است این فعالیتها نتیجه ادراک است دانسته که اگر دنبالش  
برود فلان نفع را میبرد.

چرا این خلق از بسیاری از چیزها می‌برهیزند چون میفهمند خطر  
و زحمت دارد همین مثالها را در مطالب معنوی و اخروی بیاورید.

### درک آتش بودن گناه، برهیز می‌آورد

اگر کسی راستی فهمید که گناه آتش است و زیان دارد آیا این ادراک  
از برهیز جدا میشود؟ یقین بدانید هر کس گناه میکند برای این است که  
با خورت جاهل است (۱) گنهکار جاهل است اگر علم آمد محال است، اگر  
کسی یقین کرد که مواخذه سخت در پی دارد مثال قاچاق را باور کردی.  
اگر کسی از روی قرآن یقین پیدا کرد، هر چه از ذهنش درآید و  
ملک آن را ثبت میکنند (۲) لازمه این علم اینستکه زبانش را مواظبت  
می‌کند، کسیکه بداند آنچه علی (ع) دانست، علی (ع) میفرماید: جاسوسهای  
خدائی با خودت هست، مفتشهای خدا فردا دانه دانه خبر میدهند (۳)  
همانیکه در قرآن فرمود: اعضا و جوارح خود آدمی شهادت میدهند (۴).  
اگر کسی علم پیدا کرد که همین چشم فردای قیامت هر نظر خیانتی  
که کرده میگوید اگر عالم شد محال است دیگر با این چشم نظر خیانت

- 
- ۱ - ثم ان ربك للذين يعملون السوء بجهالة ثم تابوا من بعد ذلك  
و اصلحوا ان ربك من بعدها لغفور رحيم سورة ۱۶ آیه ۱۱۹.
  - ۲ - ما يلفظ من قول الا لديه رقيب عتيد سورة ۵۰ آیه ۱۸.
  - ۳ - ان عليكم عيوننا من جوارحكم و حفاظ صدق يحفظون اعمالكم  
(نهج البلاغه).

۴ - اليوم نختم على افواههم و تكلمنا ايدبيهم و تشهدار جلهم بما  
كانوا يكسبون. سورة ۳۶ آیه ۶۵.

حقیقت علم باور داشتن است

ضبط صوت الهی همراه تو هست، جاسوس با خودت هست ولی چه کسی باور کند، اگر علم آمد یقین بدانید متخلف از پرهیز نیست (انما یخشی الله من عباده العلماء) یعنی عالمین بقرآن آنهائیکه باورشان شده نه فهمیدن اینکه زیر و زبر قرآن چنین است جهت ادبیات و فصاحتش سرچایش، ادراک باینکه درست است این معنی حق است قطعا " پرهیز از لوازم قطعی آن است .

سم خوری با امید دکنتر و هوی

اگر کسی چند دکنتر حاذق از بستگان اویند، خوراک مسمومی هم جلوبش باشد باو میگویند بخور، مگر نه بیمارستان نزدیک و دکنترها هم آشنایند آیا از این خوراک مسموم میخورد؟ هرگز نمیآید با بودن دکنتر و دوا و بیمارستان سم بخورد، با امید اینکه با شماره از شکمش بیرون میآورند، کسی هم که بداند گناه آتش است با میداینکه (واقعا "امید هم نیست غرور و جهل است) بشفاعت میرسد هر کس جرئت بر گناه میکند بهر بهانه‌ای که نفسش برایش بترشد از جهل است (عملوا السوء بجهاله) .

بهتر بگویم، عالم یعنی هر کس از گناه میترسد و روبهر خیری میدود چون میدانند نفع در آن است، معامله گرها چگونه بطمع سود میدوند، کسی هم که بداند در ذکر خدا، انفاق در راه خدا نفع است، میدود دنبالش، هر کس که یخ کرده بدان امید و علم ندارد ایمان خیلی ضعیف است، در راه دنیا خوب می‌جنبند چون نفع آن برایش مسلم است ولی نسبت با آخرت چنین علمی ندارد بلکه در شک است لذا مسامحه میکند وای



از هوا پرستی (۱) وای بر عالم گمراه که (اضله الله علی علم) اضلال خدا شامل حالش شده است، هر کس هوی پرستی کند.

### با اینکه دانستند باور نکردند

هر کس مطابق میلش کاری میکند بدان گمراه است هر چند علمی هم یاد گرفته است، در سوره بقره آیه ۱۰۲ میفرماید. (عدمای از بنی-اسرائیل که علم سحر پیدا کردند و دانا شدند و خودشان میفهمیدند که زبان آخرتی دارد و خلاف رضای خدا است (۲) هر کس ساحر شود آخرت ندارد و بدچیزی برای خودش میخرد از روی تورات میفهمیدند که سحر حرام است لکن باور نمیکردند).

پس حقیقتاً "بعلم نرسیدند دلپیش هم همین کارهایشان است محال است بدانند سحر زبان آخرتی دارد و دنبالش برود، آنهاثیکه کربلا آمدند برای کشتن حسین (ع) آیا قیامت را باور داشتند؟ با علم بقیامت

و آخرت چگونه میآید پیغمبر را... خودش فرمود بچه جرمی میخواهید مرا بکشید...

\* \* \*

---

۱- افرأیت من اتخذاللهه هواه و اضله الله علی علم . سوره ۴۵ آیه ۲۳.

۲- و لقد علموا لمن اشتراه ماله فی الاخره من خلاق و لبس ما شروا به انفسهم لو كانوا یعلمون . سوره ۲ آیه ۱۰۲.



(انما یخشی الله من عباده العلماء ان الله عزیز غفور).

### جهال جاهل را بر میگزینند

چرا مخدره فاطمه زهرا (ع) در این قسمت از خطبه (انما یخشی الله من عباده العلماء) را در برابر گروه مهاجر و انصار بیان فرمود مناسب این آیه با هدف فاطمه زهرا (ع) چیست؟ آنچه پس از تدبیر دانسته میشود آن است که غرض فاطمه از این خطبه هشجاری و بیداری و اعلان خطر دادن به مهاجرین و انصار و فهماندن بطلان کار آنها است.

ای مهاجرین و انصار آنهاییکه از اصحاب پدرم بودید اهل علم بودید قرآن و آیات الهی را شنیدید و دانستید چطور شد ناگهان اهل جهل شدید، عالم حقیقی را در خانه گذاشتید جاهلها دور هم جمع شدید آیا سزاوار است عالم را کنار گذارند و جاهلها میان خودشان جمع شده جاهلی را انتخاب کنند.

چرا شما جاهل هستید و عالم علی بن ابیطالب (ع) است برای اینکه اهل علم را خدا اینطور وصف فرمود (انما یخشی الله من عباده العلماء) علما یعنی آنهاییکه اهل خشیت اند که معنی شد اگر خشیت نباشد که عالم نیست هر چند همه قرآن را دانسته باشد، لکن عدم خشیت گواه

براین است که نور علم باو نرسیده، خشیت یعنی خوفی که در دل آدمی پیدا گردد ادراک از عظمت حق و ادراک صفات جلالیه او تعالی این خشیت حاصل نخواهد شد مگر پس از ترک گناه، آنگاه معرفت نصیبش شده و از آثارش خشیت است.

### خشیت در دل گنهکار راهی ندارد

گفتم چیزی زبان آورتر برای دل آدمی از گناه نیست، لکه می‌آورد پس معرفت در دل او پیدا نمیشود لذا خشیت هم نیست گنهکاری با خشیت و معرفت جمع نمیگردد "و اتقوا الله و يعلمکم الله" عرض شد در دوره ما دانشمندان زیادند که به اصطلاحات، خوب واردند اما متأسفانه معرفت هیچ پیدا نمیکنند گنهکاری نمیگذارد دل آدمی با خدا آشنا گردد، دل اگر پاک باشد نور علم در آن طلوع میکند اگر گناه از او سر زد جز ظلمت جهل چیزی در قلب او نیست هر چند از راه چشم و گوش، آیات و عجائب را ببیند و بشنود و احکام واجبات و محرمات را خوب فهمیده باشد در اثر گناه دل تاریک است جهل حقیقی است ایمان آنجا پیدا نمیشود.

ای اصحاب پیغمبر شما اگر بنور علم رسیده بودید خشیت داشتید، اگر خشیت داشتید گناه از شما سرنمیزد نشانه خشیت را در عالم حقیقی علی بن ابیطالب (ع) بجوئید.

### دنیا نیرزد آنکه پریشان کنی دلی

در بعضی از خطبه‌ها علی (ع) میفرمود اگر سلطنت هفت اقلیم را بعلی (ع) بدهند در برابر اینکه پرگاهی از دهان مورچه‌ای بستم بگی—رم محال است، ملک زمین ارزش ندارد که چنین گناهی مرتکب بشود آذوقه

موری را بظلم بگیرد، این نشانه علم است نشانه خوف و خشیت است، میداند دنیا ارزشی ندارد وای از عذاب آخرت ملک دنیا میگذرد ولی ظمی که به موری بکند عذاب و قهر الهی باقی است.

### غصب فدک نشانه جهل

اما جهل برای خلافت و ریاست، فدکی که ملک طلق فاطمه زهرا (ع) است برای ذریه و اولادهای زهرا است، برای پیشرفت ریاستشان و خلافتشان که بیت المال زیر دستشان باشد بتوانند نفوذشان را تمام کنند آن را از زهرا (ع) بگیرند، جز جهل چیزی نیست جهل به حقیقت، این نافیهمی است مگر چقدر در دنیا میمانید، ابوبکر دو سال و چند ماهی، عمر هم که پس از دوازده سال گذاشت و رفت آیا ارزش داشت برای دو سال و دوازده سال چنین ظلم و اجحافی با دختر پیغمبر بکنند؟

علی (ع) میفرماید من باموری حاضر نیستم ملک دنیا را معاوضه کنم، اینها حاضر شدند بفاطمه ظلم کنند در برابر امر موهوم مگر چقدر توانستند نفوذ کنند، و آیا آرام ماندند هر ساعت چه مزاحمتها و ناراحتیها "والاخره خیر و ابقی" علم ندارند لذا آن را فدای دنیایشان کردند، خیلی جهل است.

دنیای زودگذر دنیایی که واقعا "هیچ ارزش ندارد از آنها تیکه شصت و هفتاد سال عمر کردند. بپرسید میگویند زندگی مثل یک خوابی بوده است چه کیفیها چه رنجیها همه اش گذشت. چه شبها که از خوشی خوابش نبرده چه شبها که از ناراحتی شب سوز گذشت و لب تنور گذشت.

### لذت و رنج با فانی مقایسه نمیشود

مرویست که عقربهای جهنم وقتیکه نیش میزنند هفتاد سال اثرش

می‌ماند، در جهت لذتش نیز هر کس جامی از حوض کوثر بنوشد اثرش باقیست الی الابد، لذتی در کامش واقع می‌گردد که اگر بعدش هم هیچ حظی پیش نیاید بقدری مستمر است که از کامش محو نمی‌گردد بر عکس شیرینی دنیا تا در دهان است لذتی میبرد ولی وقتی پائین رفت اسباب زحمت است لذت‌آنی است چقدر جان‌کند تا این خوراک را درست کرد. غرض شیرینی دنیا ولذتهای ذائقه و سایر لذتها موقتی است ولی آخرت وضعش غیر از این است، "والاخره خیر و باقی" چه در جهت خیرش چه در جهت شرش، اگر بعلم برسد آدمی محال است آخرتش را فدای دنیا بکند اگر کسی چنین کند از جهل است.

پس مراد از علماء در آیه کسانی هستند که منور شدند بنور علم اگر معرفت توحید، حقیقت تقوی در دلی پیدا شود قطعا "خشیت هم هست، خدا برا بزرگتر از این میداند که بشود مخالفتش کرد هر کس گناه میکند مال اینست که بعلم نرسیده است چون نشناخته است، دلیل بر شناسائی ترس است.

کسیکه سلطان را شناخت آیا میشود او را رعایت نکند، کسیکه آخرت را به بقا و دوام شناخت آیا همه دلش را پول میگیرد؟ اینکه نشانه جهل است نه علم.

### دانیان از مرگ فرار نمیکنند

نشانه نور علم، مثلا در وقتیکه پیغمبر خدا (ص) میخواست از دنیا برود زهرا (ع) خیلی از فراق رسول خدا (ص) گریان بود او را صدا زد آهسته درگوشش چیزی فرمود، شاد گردید بعدا " که از او پرسیدند فرمود پدرم بشارتم داد که تو اول کسی هستی از اهل بیتم که بمن ملحق میشوی. میدانند عمر دنیا ارزش ندارد، بکسی بگوئید صدو بیست سال می‌مانی خوشحال میشود اما اگر باهل علم بگویند مرگ تو نزدیک است و ملحق

به ابرار و نیکان میگردی تمام دردها تسکین پیدا میکند، مرگ مأنس و مألّف او میشود، این است که در دعای حضرت سجاد (ع) عرض میکند: پروردگارا طوری شود که مرگ مأنسی برای من باشد که هر وقت یاد مرگ کنم دلم آرام گیرد، بگویم مرگم نزدیک است میرسم بوطنم بجوار الله، لقاؤ الله، خلاصی از عالم طبیعت.

پروردگارا تو ما را اهل علم کن علمیکه سبب تقوی و بستن بار سفر آخرت گردد.

### آب کوثر بشارت گریه کنندگان بر حسین (ع)

حوض کوثر که گفتیم روایتی بنظم گذشته که جای بشارت است، حضرت صادق (ع) به مسمع بن کردین فرمود: مسمع! آیا کربلا میروی؟ عرض کرد من مرد مشهوری هستم جرات نمیکنم، اگر بروم از طرف دستگاه حکومتی اسباب زحمت برایم فراهم میکنند، فرمود حالا که به کربلا نمیتوانی بروی با گریه بر حسین (ع) چطوری؟ گفت گاه میشود تشنم، عیالم آب میآورد که بیاشامم بادم از عطش حسین (ع) میآید گریان میشوم، بغض گلویم را میگیرد که نمیتوانم آب بخورم بقسمی که خانواده هم میفهمد.

امام (ع) او را بشارت داد ساعت مرگ جدم پیغمبر (ص) و علی و زاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و پدرم محمد باقر علیهم السلام به دیدنت میآیند و بتو میچشاندند از کوثر آبی را که هیچوقت پس از آن (در برزخ، قیامت، الی الابد) شیرینیش از گام تو نمی رود.

بلی اگر کسی از حوض کوثر به او چشانده گردد چه لذتی درکام او واقع می گردد که محو شدنی نیست. تو را بخدا بشر باید عاشق کوثر بشود یا نه؟ نشانه علم همین است، ما که عملی از خود سراغ نداریم مگر باب الحسین (ع) پس یادی از عطش حسین کنیم...

\* \* \*

ایها الناس اعلموا انی فاطمه و ابی محمد (ص) اقول عودا" و بدوا" ،  
ولا اقول ما اقول غلطا" ، و لا اقول ما اقول شططا" .

#### امانت داری نه خیانت کاری

پس از تعریضی بآیه، انما یخشی... بآنها فهماند که شما چند سال ببرکت صحبت پیغمبرگرامی بقرآن دانا شدید، آیات الهی را یاد گرفتید، معارفی ببرکت او نصیبتان شد، خشیت شما چه شد؟ لازمه علم خشیت و هواپرستی نکردن است خوف از عذاب و شوق ثواب پیدا کردن است. گفتیم هر علمی که عمل با آن نباشد علم نبوده چون نشانه‌اش عمل است، شما مسلمانان علمیکه نصیبتان شد باید بر طبق آن عمل کنید و بعد بدیگران برسانید، در جملات سابق فرمود: "انتم امناء اللہ علی انفسکم وبلغنا الی الامم" شما ای مهاجر و انصار امن‌های خدائید نسبت باو امر و احکام او که اول باید امانت داری کرده بآن عمل کنید.

اگر شما خود بقرآن عمل نکنید خیانت کرده‌اید اول خودتان (خطاب زهرا (ع) بهممه مسلمین است تا قیام قیامت) مسلمانان امین‌های خدایند بانجام ودایع الهی اول باید امانتداری کنید یعنی بآن عمل کنید و بعد به نسلهای بعد هم برسانید، امر بمعروف کنید، نثر دین کنید، اگر

چنانچه عمل نکردید خیانت کنندگانید، شما ای خیانتکارها این علمی که بشما داده شد باید امانتداری کنید نه اینکه پس از پیغمبر هوا پرستی کنید، پس از این اندرزها و توبیخها و ...

### من فاطمه پاره تن پیغمبرم

آنوقت شروع باصل مطلب که احقاق حق و ابطال باطل است میفرماید: ابتداء خودش را معرفی میفرماید: ای مردم بدانید من فاطمه دختر پیامبرم، درست میگویم، راست میگویم من فاطمه هستم دختر پیغمبر شما هستم یعنی من همانم که پیغمبر (ص) فرمود: "فاطمه بضعه منی" پاره تن من است، جزء من است متصل بمن است، جزء بدن پیغمبر هنوز هست، فاطمه محمد (ص) منم "بدوا" و "عودا" "اول گفتم باز هم میگویم، اولش من فاطمه‌ام برمیگردم میگویم من فاطمه‌ام پدرم محمد (ص) است تاکید میکنم. "لأقول غلطا" "من غلط نمیگویم، درست میگویم هر چه میگویم حق است، خلاف حق از دهن فاطمه بیرون نمیآید، "ولا افعال ما افعال شططا" "من تجاوز از حد نمیکنم هر کاری که می‌کنم روی عقل است، این احقاق حق هم روی حق است نه باطل در همین معنی هم میخواهم بشما برسانم که شما راه باطل میروید احقاق حق است، حق را آشکار کردن، باطل را محو نمودن است، اینها مقدمه است برای آنچه بعدا میخواهد مهاجر و انصار را توبیخ کند برای راه و روش غلطی که پیش گرفتند علی را کنار زدند و بعد فدک را غصب کردند.

### فاطمه یعنی از هر نقصی بدور

فاطمه از ماده فطم، در لغت عرب بمعنی باز داشتن است، کسیرا از چیزی نکهدارند باو فطم گویند، لذا بچه را که از شیر میگیرند به او



فاطمه میگویند. فاطمه (ع) یعنی از هر شری و نقصی، از هر چه ناروا است محفوظ است، ظاهری و باطنی، دنیوی و اخروی طهارت مطلق برای اوست محفوظ از هر رجس و شری.

از آنجمله نقصها و عیبهای زنانه است، مجلله عادت زنانه عارضش نمیگردید، دیگر آنکه این مجلله را خدا مقام عصمت داد، محفوظ بوده از هر گناهی، خطائی، اشتباهی، سهوی هر نوع شری که تصور گردد. اما نقصها و عیبهای عالم دیگر همانکه در روایات چندی است (انها فطمت هی و ذریتها و شیعتها من النار) فاطمه خودش از آتش محفوظ است، نه خودش تنها بلکه بمرکت او ذریه اش و نه تنها ذریه بلکه دوستدارانش که با حب فاطمه از دنیا رفته اند.

مروست در روایات معتبره روز قیامت پس از ورود زهرا (ع) با جلال مخصوص بمحشر دوازده هزار حور با کمال جلال اطراف مجلله را گرفته آنگاه قائمه عرش را میگیرد، عرض میکند پروردگارا، امروز شرف مرا ظاهر فرما، ندا میرسد هر کس دوست داشته است تو را و ذریه تو را شفاعت کن برای او، بعد هر کس دوست داشته دوستان تو را " البته بجهت فاطمه نه اغراض شخصی " گاه میشود شخصی سیدی را دوست میدارد ولی روی اغراض، چون موافق میلش هست او را دوست میدارد باو تواضع میکند حسن خلق میبوزد این حب اولاد فاطمه از جهت فاطمه نیست.

اگر سیدی مخالف میل کاری انجام داد، اگر روی جهت سیادتش او را دوست داشتی این درست است. علاقه بذریه از جهت فاطمه نه اغراض شخصی.

اولاد فاطمه را هر چند گنهگار، از جهت نسبش باید دوستش داشت گنااهش را بد بدانند، گناه عرضی است ذات پاک است حق ندارد سید گنهگار را دشمن بدارد البته باید از گنااهش بدش بیاید آرزو کند این اولاد پیغمبر از گناه پاک گردد، نه اینکه اگر گناهی از او دید دشمنش گردد بخواهد او را بکشد، اگر کسی بسیدی بغض پیدا کرد شاهد بر اینست

که باولاد فاطمه علاقه ندارد، سادات دیگر را هم اگر دوست بدارد از جهت نفس و هوی است وگرنه خوب و بدش در این نسبت که یکی است. به آنکه اهل تقوی است بجهت تقوایش بیشتر علاقه میورزد یعنی مثل اولاد اگر خطائی از او ببینی چطور هستی، اولادت هست دوستش میداری ولی از کارش هم بدت میآید، باید با اولاد فاطمه هم چنین باشی، اگر گناهی از اولاد خودت ببینی چطوری؟ اصل حب هست، لذا میخواهی صالح شود در میان اولادت اولاد صالح را بیشتر دوست میداری نه اینکه اولاد ناصالح را اصلا دوست نمیداری.

علامه حلی (ره) در آخر قواعد نوشته که فردای قیامت منادی از طرف پیغمبر ندا میکند هر کس بر من حقی دارد، منتی دارد برخیزد تا تلاقی کنم و خودش میفرماید یعنی هر کس به اولاد من خدمتی کرده حاجتش را روا داشته تا میرسد باینجا که دوست داشته است آنانرا بدل و زیانش، برخیزد تا من تلاقی کنم.

خوشا بحال کسانی که علاقه محمدی بسادات داشتند، موفق شده‌اند با سادات ربطی پیدا کرده ببرکت آنان بجدشان ارتباط پیدا کنند. شیعیان چنین برکت عظمائی در میانشان است، لکن بهره نمیبرند از این نعمت یعنی دوستی خدمت یاران، علاقمندی یاران روی جهت سیادتشان، مگونی از منکر نباید کرد مثال باولاد خودت زدم باید همینطور باشی، آیا اولاد ناخلفت اگر ناخوش شد با او دوا نمیدهی؟

روایت از امام باقر (ع) است هر کس روز محشر حب قلبی داشته باشد در پیشانی‌اش نوشته میشود، ندا میرسد ای فاطمه (ع) هر کس در محشر در جبین او حب نو نوشته شده او را شفاعت کن، میفرماید: در محشر نمیماند جز کافر و منافق و شاک، بقیه بشفاعت فاطمه بهشت میروند. تنها امید ما هم همین است. خداوندا، ما را هم بشفاعتش برسان، بمیران بدوستی محمد و آل، باحب خدا و آنچه خداست بمیریم نه حب دنیا وای اگر با حب پول و مقام بمیرد، قربان کسیکه با شوق حوض کوثر

وملاقات علی (ع) برود (سیدی اخرج حب الدنيا من قلبی ، و اجمع بینی و بین المصطفی و آلہ خیرتک من خلفک) . فرمود هر کس هر چه را دوست میدارد با آن محشور است اگر دنیا را دوستدار باشی با جیفه محشوری که باطن دنیا است .

دردعای ابوحزمه عرض میکند: خداوندا حب دنیا را از دلم بیرون کن و جمع کن بین من و محمد وال ، یعنی با حب دنیا نمیشود با محمد و آل محمد (ص) محشور شود، بلکه باید حب دنیا بیرون برود بجای آن حب محمد و آل محمد قرار گیرد .

جزحبّ حسین هراچه باشد بدم خون سازو زراه دیدم ام بیرون کن آری فاطمه (ع) خودش را معرفی میفرماید، من راست میگویم دختر پیغمبر شمایم این چه معاملهای بود با من انجام دادید، هر چه ناله کردم میان درو دیوار، بچهام را سقط کردید . . .

"لقد جائکم رسول من انفسکم ، عزیز علیه ما عنتم ، حریص علیکم ، بالمؤمنین رؤف رحیم "

خلاصه فرمایشات مجله در مقام اثبات حقانیت خود ، اینکه مسلمانان راه و روش اسلام حقیقی را کنار گذاشته هوی پرستی و خودخواهی سر جای خدا پرستی را گرفت ، اینک شروع باثبات هدف میفرماید:

مردم ، من فاطمه دختر پیغمبرم درست میگویم اولش ، آخرش بر میگردم تکرار میکنم من دختر پیغمبرم همان فاطمهای که پیغمبر شما میگفت پاره تن من است ، هر کس بفاطمه اذیت کند بمن اذیت کرده است رضای خدا در رضای فاطمه و غضب خدا در غضب فاطمه است ، من غلط نمیگویم بیپهوده خلاف نمیگویم ، کاری که من میکنم کاری نیست که تجاوز از حد باشد احقاق و اثبات حقی است که خدا و رسول برای من مقرر داشتهاند که فدک باشد از روی حق ادعا میکنم .

## پیغمبر از جنس بشر، نعمت است

آنگاه آیه‌ای از قرآن را که در اوصاف پیغمبر ذکر شده بیان میفرماید، عرض تهییج مسلمانان است آیا در برابر حقوق این پیغمبر باید با اهل بیت او چنین کنید، آخر سوره "لقد جاؤکم..." اوصافی از رسول خدا (ص) خداوند خطاب بعموم مسلمین تا قیامت میفرماید (بنابر بعضی از وجوه) ای مردم از جنس شما پیغمبری آمد (خود این بشر بودن نعمت است برای شما، روح کلی را در قالب جسم بشریت آشکار فرمود، "من انفسکم" چون اگر از جنس بشر نباشد نمی‌توانند از او استفاده نمایند. اگر خدا ملکی را پیغمبر قرار داده باید او را ببینند، حرف بزنند، مجالست نمایند ملک در زمان و مکان نیست مثل آدمی گفت و شنید ندارد، خداوند ملکی را پیغمبر قرار دهد باید بشر باشد تا با هم جنس خود مصاحبت کند آنها را اندرز دهد انس بگیرد اگر غیر هم جنس باشد اصلا نمیشود انس بگیرد.

## نعمتی خاص بر شما عربها

بنابر اینکه خطاب بعموم باشد، علاوه خطاب خاص بعرب است "من انفسکم" از جنس خود شما پیغمبر را قرار دادیم، عرب تعصب عجیبی دارد هر قوم خصوصیتی دارد عرب عصبيت و تعصب قومیت در او بارز است هیچ ملتی در کره زمین مثل عرب این قسم تعصب ندارد. اگر مثلاً بنا بود پیغمبر عجم باشد هیچوقت عرب حاضر نبود به پیغمبر عجمی ایمان بیاورد، لذا در روایتی که بیان میفرماید چند دسته هستند که چیزی هلاک میشوند از آنجمله عرب را هم ذکر میفرماید که بسبب عصبيت و تعصب بیجا هلاک میشوند.

بقدری تعصب دارند که بغیر خودشان بنظر حقارت مینگرند بعکس عجم که طالب فهم و حقیقت هستند تعصب قومیت که از جهل است "ولو انزلناه علی بعض الاعجمین فقرأه علیهم ماکانوا مؤمنین" (سوره ۲۶ آیه ۱۹۸-۱۹۹) فرموده است که اگر قرآن را بر فرد عجمی میفرستادیم به آن ایمانی نمی‌آوردند ولی چه سعادت است برای عجم با اینکه قرآن بزبان عجمی نیست، پیامبر نیز از عجم نیست لکن بواسطه اینکه عجم طالب فهم و کمال است، عصبیت خرج نمیدهد قرآن مجید را قبول و اسلام را پذیرفت و نوع ترویجهای اسلام از عجم شده است.

مثلا مذهب شیعه را علماء و بزرگانی که ترویج کردند بیشتر عجم بودند، از زمان عبید صغری به بعد، کلینی (کلین قریه‌ای از قرا، تهران است) ابن بابویه صدوق اهل ری بوده است، شیخ طوسی شیخ الطائفه مؤسس حوزه علمیه نجف در هزار سال قبل اهل خراسان است.

از پیغمبر اکرم (ص) نقل کرده‌اند: اگر علم در آسمانها باشد مردان عجم آن علم را درمی‌یابند (۱) ضمن تفسیر آیه شریفه "و آخرین منیم لما یلحقو ابهم" (سوره ۶۲ آیه ۳) رسول خدا (ص) دست روی شانه سلمان فارسی گذاشت و فرمود "هذا و قومه" کسانیکه هنوز بدنیا نیامدند ملحق بآنها میشوند فرمود عجمند، میفرماید ای عرب ما پیغمبر را از جنس خودتان قرار دادیم تا کبر و نخوت نورزید و ایمان بیاورید زیر بار او بروید.

### از نفیس ترین قبائل عرب

علاوه از اینکه از جنس عرب است، از شریفترین قبائل عرب است،

---

۱- لوکان العلم منوطاً فی الثریا لناوله رجال من فارس (سقیته البحار ج ۲ صفحه ۳۵۶).

قبیله‌ای که از همان نخست مورد تکریم جمیع عرب بود و آن قریش است، قریش هم که اولاد زاده‌های اسماعیل بودند کلید داران کعبه و مشهورترین افراد بودند، کارشان پذیرائی از حجاج بوده است با آنانکه بمکه می‌آمدند در موسم در عرفات و منی آب می‌رساندند، غرض شرافت و فضیلت است. قرائتی هم دارد از خود زهرا (ع) که من انفسکم بفتح فاء انفس از نفاست نفیس‌ترین شما پاکیزه‌ترین شما عرب، عزیزترین شما مصطفی است از حیث نسب که همه‌شان هم قبول داشتند.

عزیز علیه ما عنتم، جهت دوم که برای تهییج اینکه عرب حرف محمد صلی الله علیه و آله وسلم را بشنوند می‌فرماید: محمد دلسوز شماست بطوریکه چیزیکه سبب ضرر و هلاکت شما باشد خیلی براو سخت می‌گذرد بقدری رؤوف و مهربان و امت دوست است که اگر کوچکترین سختی رو بامتش بیاورد براو گران است تا چه رسد، بهلاکت آنها، هلاکتشان بر محمد (ص) گران است.

اگر یک نفر از امت گناه کند بر محمد (ص) گران است، بدر مهربانی است که حریص است بر هدایت شما، یعنی آرامش ندارد در مدت عمرش از اول بعثت تا آخر آری آرامش داشت، هم‌ماش سعی داشت این خلق هدایت شوند بیدار شوند اهل تقوی گردند رو بخدا آورند.

حریص است خواب راحت را از خودش می‌گرفت، بیست و چند غزوه از هشتاد و چیزی را خودش حاضر می‌گردد چه رنجها و زحمتهای که کشید در مسجد غالباً "می‌نشست شاید کسی بیاید هدایت شود چیزی بپرسد. اول بعثت بطائف چهارده فرسخی مکه رفت بلکه آنها را هدایت کند، چه اذیتها که باو کردند در طائف بدن مبارکش را بسنگ کوبیدند خون از پاهایش میریخت برای فرار از گرما به دیوار کوتاهی تکیه کرد، همین جا که تکیه کرده مسجدی بنا شده است اینجا قدری نشست استراحت کند، باز او را راحت نگذاشتند. غرض حریص علیکم است.

## اشتیاق خدا به توبه بندگان

اگر کسی میخواهد حریص بودن پیغمبر را به هدایت خلق بفهمد رجوع کند باصرار خداوند بنوبه کردن بندماش پیغمبر هم نماینده خدا است آنقدر خدا اصرار دارد که مردمان رو باو آورند خودشان راجه نمی نکنند ، شما که اهل قرآنید بخوانید چه آیاتی که خدا به این بشر خطاب میکند ، تعبیر زشت است ولی عین واقع است التماس میکند ، زین العابدین در دعای توبه میگوید پروردگارا ، با اینکه تو از گنهکاران بی نیازی لکن اینقدر در قرآن اصرار میکنی ، دعوت میکنی " حتی کانک المحتاج الینا " مثل اینکه نوبه ما نیازمندی ، از رافت به مخلوق است علاقه رب و مربوب اعظم علاقه ها است .

چقدر پدر و اولادش را دوست میدارد ، میلیونها مرتبه بالاتر علاقه خدا به بندگانش میباشد . چگونه راضی میشود کج بیرون ، ای کسانی که بخودتان ستم کردید اینقدر پشت نکنید از خدا نومید نشوید برگردید ( ۱ ) همین کاری که بشر امروز دارد که همه از خدا بریدماند " لاتقنطوا " یعنی از خدا نبرید بعد شرحش را می دهد .

" انیبوا الی ربکم . . . ان الله یغفر الذنوب جمیعا " (سوره زمر آیه ۵۳) هر قدر کثافت کاری داشتی برگرد خداهمماش را میآمرزد هیچکس محروم از این درگاه نیست ، باز آی هر آنچه هستی باز آی ، آنکه گناه میکند تمام بخودش ظلم میکند ، اینهمه اصرار خدا برای اینست که بشر اینقدر بخودش ظلم نکند ، سلطان کریمی که اطعام کرده دری باز کرده منادی ندا میکند ای گرسنه ها بیائید کرمش التماس میکند میخواهد بیائید .

---

۱- قل یا عباد الذین اسر فوا علی انفسهم لاتقنطوا من رحمه الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا " . سوره ۴۹ آیه ۵۳ .

وای از گرسنه‌ها که ناز میکنند وای از جهالت چون می‌بینند منادی ندا میکند خیال میکنند که احتیاج از آنطرف است .

مثل جناب ابراهیم که بعضی اوقات که مهمان نداشت سر راه می‌آمد با التماس میهمان میبرد ، اگر بگویم پیغمبر بشما التماس میکند از خدا پتان چیزی بخواهید عقب گرد نکنید ، بعضی نادانها خیال میکنند یعنی هر چه میخواهید گناه کنید که خدا شما را می‌آمرزد نه چنین است یعنی نا امید نباش ، یعنی توبه نکردن ، با خدا معامله نکردن اینها از قنوط و نا امیدی است خلق وارونه میفهمند ، تا میگویند یأس تو را نگیرد میگوئید نه ، ما اهل رجائیم هر چه گناه کنیم امیدواریم خدا ما را بیمارزد .

ما یوس کسی است که با خدا معامله ندارد نه بیدنش نه بمالش (۱) امید اگر آمد نشانهاش جنبشو عمل است ، خلق اکثراً " اهل قنوط و یأس هستند خداوند هم باصرار میفرماید بازگردید امیدوار باشید اما باصلاح و تغییر حال است .

### جبر در کار نیست

البته هر کس که پشت کرده بزور رویش را بر نمی‌گردانند اگر کسی دستش دراز باشد چیزی در دستش میگذارند ولی اگر محکم دستش را بعقب چسبانده جبر که نیست بزور در دستش نمیگذارند ، تا بهای خودت نیائی نمیشود نه به جهنم بدون اختیار میاندازند نه در بهشت رو بهر کدام بروی (۲) از هر طرف رو کنی از همان طرف تو را می‌برند ، رویت بشهوات است جهنم است ، رویت به خدا و آخرت ، ایمان و تقوی است آنجا که رو کنی می‌برندت امیدت کجا است دنیا یا آخرت ؟

---

۱- قد یسوا من الاخره سوره ۶۰ آیه ۱۳ .

۲- نوله ما تولی سوره ۴ آیه ۱۱۵ .



نا امید از آخرت نباشید هرکس که در کار آخرتش سرد است اهل قنوط و یأس است، امیدوار کسی است که کاری کند تا پیش رسول خدا (ص) آبرو مند گردد، نشانه امید هم جنبش است.

### انجام وظیفه تا نفس آخر

محمد (ص) حریص بر هدایت شماست که در نفس آخرش هم که مسلمانان در بسترش جمع شده بودند سفارشها و تاکیدها دارد، دعاها میکند، "نصر کم الله، سلمکم الله، ایدکم الله" میخواهد وداع کند.

"اوصیکم بتقوی الله و ان لاتعلوا علی الله فی بلاده" ای امت من تقوی، ترک گناه را بشما سفارش میکنم از اولش تا نفس آخر، آیا علی (ع) مگر غیر از این بود تا نفس آخر اول تقوی، آخر تقوی.

آیا سزاوار است با این همه حرص پیغمبر بر هدایت شما، هنوز کفن پیغمبر از آب غسل او تر باشد بریزیدخانه دخترش و... این چه تقوائیست عوض اینکه خودتان مصیبت دیده و داغدار باشید پدر مرده آنهم چه پدری مثل اینکه یکذره در این دلها اثر نکرده، آیا میشود کسی دیگری را دوست داشته باشد ولسی مردنش در قلبش اثری نکرده باشد، جنازه روی زمین است ولی آقایان مشغول تو سر هم زدن برای رئیس شدن هستند این راه تقوی است یا اوضاع دنیا داری و ریاست طلبی.

همانطور که خود پیغمبر (ص) فرمود:

"وگانی بها و قد دخل الذل بیتها و منع ارثها و غصب حقها، گویا می بینم دلت داخل خانه فاطمه (ع) گردیده بهمین زودی ارثش را جلوگیری کرده وحقش را غصب کرده اند، آه، و اسقطت جنینها، بچاش سقط گردیده میشود، "لا يزال حزینه کثیبه"...



## داعیا " الی سبیل ربہ بالحکمہ و الموعظہ الحسنہ

### حکمت برهان مطابق فطرت است

خلاصه کلمات مجلسه در شان پدرش خاتم انبیاء محمد (ص) رسالت الهی را بخلق رسانید و از راه و روش مشرکین اعراض فرمود و آنان را سرکوب کرد، نفسهایشان را گرفت و داعیا "الی سبیل ربہ" اشاره بآیه "ادع الی سبیل ربک..." امر خدا است که ای پیغمبر مکرم دعوت کن خلق را از دو راه یکی راه حکمت و دیگری موعظه نیکو.

حکمت آنطوریکه بزرگان از مفسرین و محققین ذکر نمودند مراد برهان روشن و دلیلهای عقلی مطابق با فطرت است، حکمتهایی که در قرآن مجید ذکر شده است شواهد توحید و معاد برهانیکه هر عقل سلیمی متوجه گردد علم پیدا میکند.

مثلا آیاتی که در باب توحید ذکر گردیده است آفرینش آسمانها و زمین، گردش زمین و پیدایش روز و شب با نظم کره، باین عظمتی که زمین است (۱) آفتاب با این فاصله عظیمی که بینشان است یک لحظه وقوفی

۱- ان فی خلق السموات والارض... (آیات آخر سوره آل عمران).

ندارد، شب کوتاه میگردد روز دراز (۱) .  
آنوقت میفرماید آیا برهان از این آشکارتر این دستگاه سازنده اش میشود  
بدون علم باشد. (۲)

### علم بشر بساخته اش

علم خدا از صنع او آشکار است، هر بشری اگر یک مصنوعی داشته  
باشد، کوزه‌های ساخته است یا کارخانه یا ساعتی آنرا که نیافریده ترکیب  
کرده است کسیکه کارخانه‌ای را میسازد، اجزاء را ترکیب کرده نه اینکه چیزی  
را از عدم بوجود آورده باشد در عین حالیکه مخلوقش نیست و مصنوع او  
است.

اگر کسی بگوید خودش پیدا شده تصادف شده کوزه درست شده است  
آب آمده خاکها گل شده، باد آمده تکان خورده، آیا میشود کسی بمصنوع تو  
بگوید صانع او علم نداشته است روی جهل این کار درست شده بدون اراده،  
آیا عقلت قبول میکند راضی میشوی؟

آیا میشود این دستگاه عظیم که یکی از آن خودت هستی آنکه ترکیبش  
کرده بدون اراده و علمی که همراه باشد بدون قیومی که او را درست کرده  
باشد آیا عقلت میتواند باور کند، غرض سرهان است "الایعلم من خلق"  
خلق که برتر از صنع است از عدم بوجود آوردن است، نطفه که نبود آنرا  
آفرید آنگاه آن دستگاه عظیم بدن را ایجاد کرد آیا میشود به تصادف نسبت  
داد؟ (۳)

آبی که از بالای سرتان میبارد شما اینرا نازل کردید یا مخلوقی مثل

---

۱ - یولج اللیل . فی النهار و یولج النهار فی الیل

۲ - الایعلم من خلق . سوره ۶۷ آیه ۱۴ .

۳ - افرایتم ماتمنون انتم تخلقونه ام نحن الخالقون . سوره ۵۶ آیه ۵۸ .

شما (۱) بخارها را از دریاها بلند کرده و بعد فشرده شده و قطره قطره ببارد این نظم و ترتیب را آیا بشر یا مخلوق دیگری خلق کرده است، قطعا " هیچکدام ، شما از ابر این آب را خارج کردید یا ما؟ تشبیه از هیزم بیرون میآید آیا درختش را شما رویانیدید (۲) .

ای کسبکه گل میسکاری ، تخم میسکاری تو آن را پرورش دادی یا خدا؟ لحظه بلحظه دستگاه قدرت نمود داده اجزاء زمین ، هوا و حرارت جزء او گردیده است یک دانه نصف شده نصفش پائین رود ریشه شده و نصفش بالا آید ساقه و شاخه و میوه میگردد این کارها کار کیست؟

### برهانهای جالب برای معاد

غرضم برهانها و حکمتهای الهی در قرآن است نسبت بمبدأ و معاد ، چه برهانهاییکه برای معاد ذکر میفرماید اگر معادی نباشد آفرینش لهو و لغو است (۳) آیا اگر این دستگاه خلقت منحصر بهمین عمر چند وقت باشد اصل آفرینش لغو نیست؟ هدف عالم دیگر است این حکم عقل است ، اگر پیغمبرها هم نگفته بودند چنین بود ، این راجع بحکمت ، اما اشارهای هم راجع بموعظه<sup>۱</sup> حسنه کنم .

### موعظه‌های قرآن منحصر بفرد

موعظه عبارت است از تذکر و یادآوری آنچه فطرت خود آدمی اگر

---

۱ - افرایتم الماء الذی تشربون . . . سوره<sup>۲</sup> ۵۶ آیه<sup>۳</sup> ۶۸ .

۲ - افرایتم النار الّتی تورون<sup>۴</sup> انتم انشاءتم شجرتها ام نحن المنشئون .

سوره<sup>۵</sup> ۵۶ آیه<sup>۶</sup> ۷۲ .

۳ - افرایتم انما خلقناکم عبنا<sup>۷</sup> وانکم الینالترجعون سوره<sup>۸</sup> ۲۳ آیه<sup>۹</sup> ۱۱ .

التفات پیدا کند درک میکند خیر خواهی کردن، بیدار کردن، غفلت را عقب زدن، قرآن مجید چقدر مواظب بلیغ میفرماید، مسلمانان، اهل قرآن، خداوند شما موعظه میکند (۱) موعظه‌هایی که کوه رامپلر زاند، داستانهای اقوام گذشته را ذکر میکند بنگر آنهائیکه کفر را پیشه گرفتند چه بر سرشان آمد، راه فسق و فجور را گرفتند بکجا رسیدند (۲) .

همین سوره<sup>۱</sup> یوسف از اول تا آخر چقدر موعظه دارد، حسد ورزی چه زیان‌هایی دارد برادران یوسف را دیدید در حسد به وی بچه نکبت‌ها مبتلا شدند، ببینید یوسف ببرکت عفت نفس و خودداری از شهوت رانی چه آخر خوبی نصیب او گردید، نبوت و سلطنت عاقبت صبر و تحمل نمودن (۳) .

داستان قارون را ذکر میفرماید زکوه نداد، حرص به مال دنیا کارش را بجائی رساند که منکر نوبت موسی گردید آخرش چه شد دیدید چگونه خودش و مالش به زمین فرو رفتند (۴) .

ای پول دارها عبرت بگیرید ببینید آخرش چیست بالاخره خودت بگور میروی، مالت هم تلف میشود، عبرت است، اندرز است، موعظه برای اینست که آدمی هشیار گردد عاقبت بخیری منحصر<sup>۲</sup> "مال تقوی است، هر کس راه قدس را پیش گرفت چه سرانجام نیکی، وگرنه چه نکبت‌ها و بدبختی‌ها که در پیش دارد .

نمونه<sup>۳</sup> آنهائیکه راه تقوی گرفتند، اصحاب حسین‌اند چه سعادت‌ها که نصیبشان گردید و آنهائیکه بجنگ حسین (ع) آمدند، مؤرخین نوشتند لشکریان کربلا در همین دنیا به بلاهایی مبتلا گردیدند، از آنجمله آن

---

۱ - يعظم الله . سوره ۲۴ آیه ۱۷ .

۲ - فانظر كيف كان عاقبه المنذرین . سوره ۱۰ آیه ۷۳ - عاقبه المکذبین

سوره ۴۳ آیه ۲۵ - عاقبه الظالمین . سوره ۱۰ آیه ۳۲ .

۳ - ان العاقبه للمتقين . سوره ۱۱ آیه ۹۴ .

۴ - فحسفنا به و بداره الارض . سوره ۲۸ آیه ۸۱ .

ملعون که عمامه حسین (ع) را دزدیده بود آورد خانه، خونین بود آنرا داد شستند پس از خشک شدن آنرا بر سر گذاشت بصداع مبتلا گردید، تمام ناله میکرد تا مرد و همچنین نظائرش، عذاب آخرت هم که بجای خود.

### صفات کمالیه خاتم الانبیاء

"لقد جائکم رسول من انفسکم ، عزیزما عنتم ، حریص علیکم ، بالموءمین روؤ وف رحیم" کلام در این آیه شریفه بود که صدیق طاهره عنوان فرموده در اوصاف پدر بزرگوارش خاتم الانبیاء محمد (ص) هیچ پیغمبری این همه علاقمند به امت نبوده لذا حبیب الله و مظهر حب خدا است، چنانچه خدایتعالی بندگانش را دوست دارد محمد (ص) هم نماینده خدا و همین قسم به امت علاقمند است.

"عزیز علیه ما عنتم" عنتم بمعنی ضرر و مشقت و گرفتاری است، یعنی بی ایمانی و گنهکاری امت خیلی بر پیغمبر گران است و بر او سخت میگردد، گناهی که از یکی از امت سرزند یا خدای نکرده برگشتن آنها از ایمان و هلاکتشان بر رسول خدا (ص) عزیز و گران است.

بعد میفرماید: حریص علیکم، بر شما مشتاق است، برایمانتان، صلاحتان، رو بخدا آمدنتان حریص است بر امتش تا قیام قیامت، مصر است که ایمان بیاورند اهل صلاح و تقوی گردند، "حریص علی ایمانکم و صلاحکم و تقواکم". صفت سوم "بالموءمین روؤ وف رحیم" هر کس از امت این پیغمبر حقیقتاً ایمان پیدا کرد بخدا و رسول و قیامت مورد رحمت این پیغمبر مکرم است بقدریکه در قرآن مجید میفرماید "و ما ارسلناک الا رحمه للعالمین سوره الانبیاء آیه ۱۰۷" رحمت عامه اش برای همه است لکن پیروانش از اهل ایمان رحمتهای خاصه محمدی شامل حالشان میگردد، راجع به رأفت و محبت این پیغمبر مکرم (ص) درباره پیروانش در شان نزول آیه شریفه "و لسوف یعطیک ربک فترضی. سوره ضحی آیه ۵" ذکر شده.

وقتی که جبرئیل از پیغمبر می‌خواهد حاجتش را بطلبد می‌فرماید غم و غصه و اندوه من برای اتمم می‌باشد ، این آیه شریفه برای تسکین خاطر پیغمبر نازل شد ، اینقدر بتو شفاعت می‌دهیم که امت‌را نجات دهی تا خشنود شوی .  
 رأفت این پیغمبر گرامی گاهی بقدری زیاد بود که نزدیک بود غصه کش شود ( ۱ ) از بس غصه می‌خورد که چرا این خلق ایمان نمی‌آورند و رو بخدا نمی‌ورند معاد و آخرتشان را درست نمیکنند . باز در آیه شریفه دیگر خدا او را تسکین میدهد ، حبیبما ، اینقدر محزون نباش بهایمان نیاورد نشان تو فقط ترساننده هستی ( ۲ ) .

غرض رأفت رسول بزرگوار است ، پدر ظاهری جسمانی چقدر به اولاد علاقمند است ، پدر روحانی صدها درجه علاقمندتر است . گنهکاری آنان به او سخت میگذرد ، امام‌زمان هم اکنون چنین است هر شیعه مؤمنی ، گنهکاری او بر امام زمان سخت است ، شادی امام در این است که مدعی تشیع کارهایش درست گردد .

حاجی نوری در آخر نجم الثاقب راجع بتوسل بحضرت مهدی (عج) که شخص چه‌کند تا آقا از او راضی و خوشنود گردد ، بیانی جالب میکند ، می‌فرماید کمک کن به امام زمانت در جهت هدایت بزرگترین توسل و تقرب بولی عصر پاری کردن آنحضرت است در هدایت هر چند هدایت زن و بچجات باشد همین اندازه که امام از تو شاد شود ، اول خودت اهل تقوی شو تقرب بامامت پیدا کن هر کس را هم بتوانی اهل ایمان و تقوی کن .

رسول خدا (ص) بعلی (ع) فرمود : یا علی اگر یک نفر بواسطه تو هدایت شود بهتر از کوه احد است که طلا شود و در راه خدا انفاق کنی .

۱- فلعلک باخع نفسك علی آثارهم ان لم یؤمنوا بهذا الحدیث اسفا .

سوره ۱۸ آیه ۶ .

۲- لیس علیک هداهم . سوره ۲۰ آیه ۲۷۲ . انما انت منذر سوره ۱۳

آیه ۷ .

واضح است که اگر کوه احد طلا شود صد هزار برهنه پوشیده و گرسنه‌ها سیر و بیخانمانها خانه‌دار و هزار خیرات دیگر میشود تصور کرد ولی اینها زود گذر است، شکمها پر میشود در هر حال، وای از عالم ابدی اگر بتواند کسی را از گرسنگی و تشنگی ابدی نجات دهد مهمتر است، آتش جهنم یکسال و ده سال و صد سال نیست، بقدری گرسنگی فشار می‌آورد که حاضر میشود ز قوم جهنم را بخورد، عطش چه سر سرش می‌آورد که حاضر است آبجوش حمیم جهنم بیاشامد (۱).

پس اگر کسی را از گناه حفظ کند قابل قیاس با انفاقهای مالی نیست البته انفاقهای مالی بسیار خوب، لکن نسبت که در کار بیاید کجا بکجا.

#### محمد (ص)، تنها پدر منست

فاطمه زهرا (ع) همینجا نتیجه میگیرد، این است صفات محمد (ص) "فان تعزوه و تعرفوه تجدوه ابی... " این محمد (ص) کذائی که خدا در قرآن اوصافش را ذکر کرد، این محمد (ص) امت دوست، صاحب رأفت و رحمت ببینید باکی نسبت داشته است، خواهید یافت که او پدر من است نه زنهایتیکه هستند محمد (ص) با کدام زن نسبت دارد که اولادش باشند اولاد منحصرش من هستم.

واح ابن عمی، برادر ابن عمم علی باقیمانده این پیغمبر منم و علی (ع) میخواهد تسبیح کند ای مسلمانان آیا پیغمبریکه اینطور حریص بود بهدایت شما هم و غم او هدایت و نجات شما بود، آنوقت یک اولاد و داماد، آیا باید با آنها چنین کرد؟

---

۱- یسوی الوجوه بش الشراب وساعت مرتفعا". سوره ۱۸ آیه ۲۹.



## احسان پدر را با حسان باولادش باید تلافی کرد

جناب سیدبن طاووس در کتاب کشف المحججه دو سه صفحه این مطلب را تشریح کرده می‌فرماید: تاریخ سابقه ندارد در رشته انبیا یا سلاطین و بزرگ قوم، هر گاه با رعیتش بحسن اخلاق سلوک کرد و مرد اگر از او اولادی باقی بماند بلاشک آن قومی که یک عمر جیره خورخوان احسان او بودند به اولادش تلافی می‌کنند چه اگر امهائی که نسبت به اولاد آن بزرگ می‌کنند.

سید می‌فرماید ای مهاجر و انصار پیغمبریکه ۲۳ سال از چه پستی شما را به چه عزتی رسانید از چه جهالت و نادانی به چه علمی رسانید، یک دختر بیشتر ندارد واقعا "هر قوم دیگری بودند، چقدر عزت و احترام و تجلیل می‌کردند واقعا" نمک به حرامی هم حدی دارد.

ابن ابی‌الحدید می‌گوید ما نمی‌گوئیم فدک ملک زهرا بود ارث بود، می‌گوئیم بر فرض استغفرالله فقط مدعی بود، سزاوار بود فدک را دست زنند اگر مال خودشان هم بود به او واگذار کنند.

مگر زهرا چه می‌کرد بفقرا میداد شما گرفتید که ما باید بدهیم، گفتید فدک جز بیت المال باشد و بفقرا داده شود مگر فاطمه غیر از این میکرد این همان فاطمه‌ای است که پنج سال فرش خانه‌اش پوست گوسفندی بود که شب روی همان پوست حسنین را می‌خوابانید.

شما این فدک را گرفتید و گفتید ما باید بدهیم! خیلی عجیب است بعضی از علماء سنی می‌گویند خدا عفو بفرماید از خلفاء، و بعضی دیگر گویند گناه کبیره نبوده ولی درست هم نبوده است.

اگر نسبت با این پیغمبر را بخواهید پیدا کنید امروزه در مردها غیر از علی کیست نزدیکتر به این پیغمبر در نسب که شما ببهانه نزدیکی نسبت با پیغمبر خلافت را گرفتید، می‌گوئید قرب به پیغمبر داشتیم نسبت شما بالاتر است یا علی که نسبت اخوت است.

"و یکر الاصنام ، و ینکت الهام ، حتی انهزم الجمع ، و لوالدّبر ، حتی تعری اللیل عن صبحه ، و اسفرالحق عن محضه ، و نطق زعیم الدین ، و خرس شقائق الشیاطین ، و طاح و شیظ النفاق ، و انحلت عقد الکفر و الشقاق " .  
 در این فراز از خطبهاش مهاجر و انصار را متوجه باآثار وجودی پدرش می‌کند ، زحمتیکه رسول خدا (ص) کشیده حقوقی که به‌گردن آنها دارد و آن وقت ببینید در برابر حقوق این پیغمبر چه کردند یک دختر از زنها بیشتر نمانده و از مردها علی .

#### بت پرستی ریشه‌دار را ریشه کن کرد

یکسر الاصنام و ینکت الهام ، بتها را شکست ، شکستن بتها کار فوق‌العاده‌ایست و عادتاً " امری محال بود ، دین هزاران ساله آن هم چه نفوس قلدری که اطراف این روش باطل را داشتند ، سیصد و شصت بت که هر بتی متعلق بقبیله‌ای از قبائل عرب بود ، بت‌های بزرگ را نیز به اطراف کعبه نصب کرده بودند بقسمی که کسی نمی‌توانست آنها را از جای بکند ، بیشترش بجواهرات آراسته شده بود ، قبائل دیگر که دور دست بودند هر کدامشان چشم هم چشمی در قبیله خودشان بت‌های فرعی باشکال مختلف درست کرده بودند و در برابرش خضوع و خشوع می‌کردند و حاجت می‌طلبیدند

قربانی میکردند.

مهم آنکه در خصوص مکه صنا دید و رؤسای قریش و مکه ناندانی فوق‌العاده برای آنها بوده از ندوراتی که برای بتها میآوردند استفاده میکردند، ابوجهلها و ابوسعیانها از این جهت طرفداری از بتها میکردند (لذا متمولترین اهالی جزیره العرب ساکنین مکه بودند)، در حاجت دادن بتها غوغا و تبلیغات عجیبی میکردند که بتها چنین و چنانند. در جنگ احد وقتیکه ابوسفیان و سایر مشرکین بیرق را بلند کردند شعار که میدادند میگفتند اعل هبل، بلند باد هبل بت بزرگ، رسول خدا (ص) باصحابش فرمود شما هم بگوئید: الله اعلی و اجل اینقدر به بت اهمیت میدادند، آنگاه محمد (ص) از ابتداء بدون پروا مذمت بت و بت پرستی می‌کرد خیلی جرات می‌خواهد وگرنه رسول خدا را تلف کردن برای آنها کاری نداشت، تنها حافظش خدا بود و بحسب ظاهر ابوطالب.

بعد که اسلام قوت گرفت فتح مکه نصیب پیغمبر گردید و مشرکین مغلوب و مقهور، آنگاه فرمود یا علی پا روی دوش من بگذار و این بتها را سرنگون کن، همان هبل را در باب الصفا خاک کرد، تا هر کس وارد می‌شود پا روی آن بگذارد، مصنوع و ساخته شده بشر که ارزشی ندارد (۱) آنقدر نادان و تنزل و جسودی پیدا کند که بجمادی که حد وجود و هستیش بمراتب از او کمتر است برای بتی خاضع گردد.

بعد رسول خدا (ص) عده‌ای از مسلمین را بقبائل میفرستاد هر کجا بتی بود امر می‌فرمود آن را از بین ببرد، سفری که علی (ع) به یمن رفت سه او دستور داد هر جا صورتی دیدی آن را از بین ببر (۲)، که

---

۱- اتعبدون ما نتحتون و الله خلقکم و ما تعملون. سوره ۳۷ آیه

۲- لاتدع صوره الاموتها (مکاسب محرمة شیخ انصاری و سفینه

شکل پرستی و مجسمه پرستی و بت پرستی بکلی از بین برود، بشر ایمان بغیب بیاورد، رشد عقلی پیدا کند بفهمد جسم و جسمانیت همه مثل خودش یا پائین تر از خودش هستند "الذین یؤمنون بالغیب" هر چه محسوس است در مرتبه نازل است آدمی را خلق کرده که تنها برای خدا خاضع باشد.

و ینکث الہام، هام بمعنی گردن کلفتها و رؤساء است، همه را سرکوب فرمود، اینهم امر فوق العاده بود.

ای مسلمانان اگر محمد (ص) این اشخاص را سرکوب نکرده بود کجا "اهل لاله الاله" پیدا میشد، ابو جهلها و عتبهها، با آن رؤسائیکه از یهود با خود همراه نمودند چون مرحب خیبری و عمرو بن عبدود اینها را از بین برد تا شما بتوانید با کمال آزادی بگوئید "لااله الاالله".

بعد میفرماید: ضاربنا بجم، یعنی رسول خدا (ص) معظم مشرکین و رؤساء و بزرگانشان را کوبید و آنها را هلاک ساخت و از بین برد. و ینکث الہام، شکست و خورد کرد سرهای مشرکین را و آنها را ذلیل و خوار نمود و کشت آنها را. "حتی انہزم الجمع و ولوا الدبر"، تا اینکه شکست خورد جماعت و لشکر مشرکین و پشت بچنگ نمودند.

"حتی تفری اللیل عن صبحه"، تا اینکه ببرکت آن حضرت شب تاریک جاهلیت منقطع شد و تمام گردید و صبح حقیقت و نور شریعت محمدی آشکار گردید.

"و اسفر الحق عن محضه"، خالص حقیقت را آشکار فرمود و پرده جهل را از روی آن برداشت، و نطق زعیم الدین، صاحب دین الہی کہ محمد (ص) است بحق گویا شد.

"و خرسٹ شقائق الشیاطین"، و زبانهای شیاطین و مشرکین از باطل گوئیها گنگ گردید. "و طاح و سیط النفاق".

سبب ظهور آن حضرت و قوت و شوکت اسلام، ردلها و پستهای اهل نفاق هلاک و نابود شدند، "و انحلت عقد الکفر و الشقاق"، و

پیوندهای کفر و دشمنیها ست شدوازمین رفت. " و فہتم بکلمہ الاخلاص فی نفر من البیض الخماص".

### به زبان اظهار ایمان کردید

شرح لطیفی دارد، این خدمات را کرده شما بزبانتان کلمه اخلاص را گفتید، کلمه اخلاص اسم "لاله الاله" است آن را کلمه اخلاص گویند مانند سوره قل هوالله را که سوره الاخلاص نامند.

معبود بکیست دادرس، نجات دهنده، رازق، محیی، ممیت، تمام شئون همه برگشت به او است، "لاله الاله لاشریک له"، در افعالش خدا شریکی ندارد هر چه هست همماش راجع باو است.

فہتم، بعضی از محققین گفتہاند کنایہای بآنها زد یعنی بزبانتان گفتید لاله الاله اما حقیقت در شما کم است شاهدش آنکه تا پیغمبر از بینتان رفت هوی پرستی جای خداپرستی را گرفت و به زبان گفتید و گرنه اگر بقلب هم اهل لاله الاله شده بودید طریق بندگی را رها نمیگردید در حالیکه شما طریق خودخواهی و خود پرستی و ریاست طلبی و دنبال مال و جامو جلال دنیا بودن را پیش گرفتید.

### سفید رویان، مؤمن حقیقی اند

فی نفر من البیض الخماص، در ضمن نفری، عدهای که سفیدمطلق بودند، همه مسلمین را یک طرف اهل بیت را هم یک طرف قرار داده است، شما اهل لاله الاله بزبانتان ولی اهل حقیقتش چند نفری از خاندان عصمت و طهارتند، علی و فاطمه و حسنین و آن چند نفری که وابسته بآنها باند چون سلمان و ابودر و مقداد و عمار... سفید مطلق

بدون ذره‌ای لکه در جمیع مراتبشان، یکدره لکه در نیشان نبود (۱) نسب در نهایت پاکی و روشنی.

ای کسانی که نسبتان لثیم بود سرجای پیغمبر آمدید پاکان را رها کردید صاحبان طهارت نفسانی، روسیاهی مال آنها نیست که گناهکارند، اما ایشان پاک شده خدائیند (۲) اینها بندگان خدا میفرماید سفید رویانند (۳) لکهای در زندگی آنها پیدا نمیگردد یک لحظه خلاف بندگی از آنان ظاهر نگردیده از اول تا آخر بر صراط مستقیم بندگی بوده‌اند.

خدایا بما هم رو سفیدی عنایت کن ما هم فردای قیامت جزء رو سفیدان باشیم، وقتی وضوء میگیری مستحب است آب که بصورت میزنی بخوانی "اللهم بیض وجهی یوم تسود فیہ الوجوه، ولاتسود وجهی یوم تبیض فیہ الوجوه" خدایا در فردای قیامت روی ما را سفید کن که رو سفید باشیم لکهای نداشته باشیم بحق پاکان و روسفیدان مطلق که اهل بیت‌اند ما را هم رو سفید وارد محشر فرما.

### روحانیت با پر خوری نمیسازد

خاص از خمیس در لغت بمعنی لاغر شکم است که پوست شکم بعقب چسبیده باشد، معنی کنائی که عبارت است از خالی بودن از حرام، هیچوقت یک لقمه حرام در شکم مبارک این پاکان و روسفیدان واقع نگردد، یا از معنی ظاهری که از معنی خمس البطن باشد، آدمی هر چه کم خوراکتر باشد روحش لطیفتر قلبش رقیق تر است، برای روحانیت و رقت

---

۱- لم تنجسک الجاهلیه بانجاسها (زیارت وارث).

۲- انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت سوره ۳۳ آیه ۵

۳- و اما الذین ابیضت وجوههم ففی رحمہ الله . سوره ۳ آیه ۵۷

قلب و پیدایش خشوع مساعد است .

روایتی در کافی دارد ، دورترین حالات بنده از خدا وقتی است که شکمش پر باشد در آنحال خفه است قلب غلیظ است ، شخص اکول بسیار مذموم است ، بهترین تعبیراتش همان شعر فارسی است .  
نه چندان بخور کز دهانت برآید      نه چندان که از ضعف جانت برآید  
این صفت خماسی که برای اهل بیت ذکر میفرماید اشاره میفرماید من که مطالبه فدک میکنم نه اینکه راجع بشکم است ، چه فدک بدست زهرا بیاید چه نیاید برای وضع زندگی زهرا تغییری ندارد ، چه زمان پدرش چه بعدش فدک را که مطالبه میکرد چنانکه گذشت نظرش نسل شریفش بود تا سادات عزیز باشند .

دیگر آنکه مازادش را بفقراء برسانند ، چنانچه خودش میفرماید ،  
منتهی آن نادانان دیدند اگر فدک در دست علی و فاطمه باشد ریاستشان  
آنطوریکه مایل بودند تا مین نمیشد سفید رویانیکه گرسنگی را شاعر خود  
قرار داده بودند .

مروست وقتی پیغمبر بدیدن زهرا<sup>(ع)</sup> رفت چشمش که بصورت زهرا افتاد دید چشمها بگودی فرو رفته رنگ زرد شده قالب تهی کرده ، فرمود زهرا جان این چه وضعی است؟ عرض کرد دو شبانه روز است که چیزی درخانه ما یافت نگردیده است .

غرض وضع زهرا<sup>(ع)</sup> است که دوشبانه روز بر او میگذرد و شکمش خالی است ، یسا مثلا در سه روز روزه با آب افطار کردن و موقع افطار با آن وضع قرض گرفتن و دست آس کردن مع الوصف طعام خود را بفقراء میدهند (سوره هل اتی) روز چهارم در روایت دارد وقتی که پیغمبرخانه آنها آمد حسنین<sup>(ع)</sup> مانند دو جوجه میلرزیدند ، گرسنگی قیمت نازد روح آدمی را رشد میدهد لطافت روح و رقت قلب میآورد ، لذا آل محمد<sup>(ص)</sup> روزه را دوست میدارند .

\* \* \*

فان تعزوه و تعرفوه، تجدوه ابي دون نساككم، و اخ اين عمي دون رجالكم، و نعم المعزى اليه صلى الله عليه وآله، فبلغ الرساله، صادعا " بالنذاره، ماثلا عن مدرجه المشركين، ضاربا " شجهم، آخذا " با كظامهم داعيا " الى سبيل ربه بالحكمه و الموعظه الحسنه.

### دو برادر چو موسی و هارون

كلام در فرمایشات صدیقه كبرى، در باب خدمات خاتم انبياء محمد (ص) و حقوقيكه بر اين امت دارد و زحماتی كه برای امت دیده است و آيه شريفه ايكه در اوصاف اين پيغمبر بود ذكر گردید. بعد مي فرماید: اگر نسبت باين پيغمبر بدهيد و او را شناسائي نماييد، او را پدر من مي يابيد، يگانه دختر اويم يك فرزندان هم من هستم، و برادر پسر عمويم هست نه مردان شما. با هيچكس از شما، مهاجر و انصار آن نسبتی كه محمد (ص) با علي (ع) دارد نيست.

زيرا كه علي (ع) اين عم و برادر او است، اخوت بين پيغمبر و علي بوده و هست كه بين هيچ كس در اصحاب نبوده. راجع به نسبت اخوت بين پيغمبر و علي روايات متواتره شيعه و سنی رسیده، صحيح تر مدي، مسند احمد بن حنبل و در كنز العمال و ينابيع الموده در الموده



القربی که سلسله سندش را هم بخود عمر میرساند که عمر روایت اخوت را نقل کرده. ابن عمر نقل نموده، علاوه از طریق شیعہ.

### حدیث اخوت:

در عروه تبوک رسول خدا (ص) وقتی که میخواست لشکر تهیه کند و حرکت کند تصمیم گرفت بین هر مسلمانی با دیگری عقد اخوت و برادری ببندد تا یکی از مسلمانان که به جبهه جنگ میرود برادرش (آنکه عقد اخوت دینی و ایمانی با او بسته شده) سرپرستی زندگی و اداره عائلعاش با او باشد لذا هر نعلی را با نفر دیگر عقد اخوت بست، باقیماند علی برای علی کسی را برادر معین نکرد.

البته منافقین که از همان زمان پیغمبر بودند صفحه گذاشتند که علی کسی نبود که برایش عقد برادری ببندد، خبر به رسول خدا رسید پیغمبر هم روی منبر انشاء اخوت کرد بین خودش و علی (ع).

در روایت دیگر دارد که رسول خدا (ص) دید علی محزون است از او علت حزنش را پرسید، عرض کرد چنین میگویند، فرمود یا علی تو را برای خودم گذاشتم آنگاه بروایت عمر فرمود "انت اخی و وصی و خلیفتی و وارثی و قاضی دینی" (محقق طوسی قاضی دینی بکسر دال خوانده است) تو برادر من و وصی من و وارث من و خلیفه من هستی. کس نگوید عمر که خودش چنین روایت کرده پس چرا زبر بار نرفت جوابش اینست که خودشان قبول داشتند ولی میگفتند فعلا صلاح نیست، جوان است و دشمن زیاد دارد قاضی دین من یا اداء کننده بدهی من هستی. این عقد اخوت در بین مسلمین مسلم است، عامه و خاصه همه روایت کرده اند و لذا اینجا هم ذکر میفرماید: "واخ ابن عمی دون رجالکم" آی مهاجرو انصار کدامان باین سعادت رسیدید که بشوید برادر محمد (ص) حالا برادر محمد (ص) را کنار گذارید و بیگانه را روی کار آوردید؟! ۱

بعد میفرماید: ونعم المعزی الیه، نسبت من وعلی بمحمد (ص) چه خوب کسی است که به او نسب پیدا کند، محمد (ص) اشرف کائنات است هر کس هم که باو نسبت داشته باشد شریف میگردد.

"فبلغ الرساله" پدرم ۲۳ سال بار گران رسالت را بدوش گرفت و رساند با اینکه در برابر زحماتش چه آزارها و چه شکنجه‌ها دید ولی محکم ایستاد "بالنداره" اشاره بآیه شریفه قرآن است "فاصدع بما توءمر" سوره حجر آیه ۹۴ "امر شده از طرف خداوند که یا محمد آشکارکن آنچه بآن دستور داده شدی.

وضع خیلی سخت بود اگر کسی تاریخ را در اول بعثت مطالعه کند یک مشت مردان خونخوار مشرکین مکه، گردن کلفتها، از هیچ چیز باک نداشتند آن وقت آشکارا بآنها گفته شود همه شما و آنچه میپرستید هیزم جهنمید (۱)، واقعا "خیلی مهم است، مع الوصف رسول خدا (ص) با کمال شجاعت و قدرت الهی بصدای بلند فریاد کرد "لآله الاالله"، همه اینها میپرستید باطل است راه و روش شما غلط است.

بالنداره، از ماده انذار است مشرکین را از این عذاب خدا میترساند (۲) ای مشرکین خیال نکنید اگر چنانچه حرف مرا نشنید بدزیر بار اسلام نرفتید همان عذابی که بر قوم عاد و ثمود آمد بر شما نیز میآید، از عذاب دنیا و آخرت آنها را ترسانند.

### اغلاق مدرجه المشركين

این پیغمبر مکرم از اول تا آخر راه و روش مشرکین را پشت سر

---

- انکم و ما تعبدون من دون الله حصب جهنم . سوره ۲۱ آیه ۹۸ .  
فان اعرضوا فقل انذرتکم صاعقه مثل صاعقه عاد و ثمود . سوره ۴۱

انداخت، مدرجه طریقه است، از راه و روش مشرکین روی برگردانیدگاریهای زشتان بشمار چه در معاملاتشان، چهنکاح چه قمار و رباخواری و شرابخواری و زناکاری، عبادتشان که چه مسخره‌هایی، در مسجد الحرام دور کعبه که میخواستند طواف کنند لباسی که در بر داشتند در میآوردند می‌گفتند چون بآن گناه کرده‌ایم باید بیرون بیاوریم، برهنه میشدند، هر کدام داشتند لباس دیگر میپوشیدند وگرنه برهنه زن و مرد دور خانه می‌گشتند (کف و صوت میزدند و دور خانه می‌دویدند) (۱) در تمام شئون زندگیشان نکبت بار بودند، لذا می‌فرماید. از همان اول کناره از راه مشرکین بوده. نهجهم، بمعنی گردن است "ضاربا نهجهم" با غلظت و سختی گردنشان را زد چقدر از مشرکین در صحنه جنگ کشته شدند؟

"آخدا" با کظامهم"، نفسشان را گرفت از بینشان برد نه اینکه اکراهی بود، با کسانیکه این قسم شدت عمل بخرج میداد برای اینکه نه خودشان اهل توحید میشدند و نه می‌گذاشتند دیگران هدایت گردند. تمام این جنگها که پیش آمد هیچکدام پیغمبر ابتداء بجنگ نمی‌کرد خودشان ابتداء می‌آمدند.

پس منافاتی بالا اکراه فی‌الدین ندارد، می‌خواهید ایمان بیاورید یا نیاورید لکن اینها حمله می‌کردند، با پیغمبر و هر کس مسلمان میشد سر جنگ بودند، تا پیغمبر مکه بود سه سال همه در شعب ابیطالب زندانی بودند، بعد هم که هجرت کرد هر مسلمانیکه میخواست هجرت بمدینه کند تمام دارائیش را مصادره می‌کردند، در آخر کار که صلحنامه امضاء شد قرار شد اگر کسی از اهل مکه بمدینه برود باید محمد (ص) او را نپذیرد. کسانیکه بقلدری میخواستند اصل اسلام را بردارند یعنی توحید نباشد همان اوضاع سابقی باشد. (۲)

۱ - ماکان صلاتهم عندالبیت الامکاء و تصدیه. سوره ۸ آیه ۳۵.

۲ - جاهد الکفار والمنافقین و اغلظ علیهم. سوره ۹ آیه ۷۳.

لذا پیغمبر هم گردنها را زد و نفسها را درکلوها گرفت. "داعیا"  
الی سبیل ربه بالحکمه و الموعظه الحسنه" و خواند از اول تا آخر این  
۲۳ سال بسوی پروردگارش از روی حکمت و موعظه حسنه" (۱۱).

واقعا "مسلمانان پس از هر نماز که سلام بر پیغمبر میکنند" اشهد  
انک رسول الله و جاهدت فی سبیل ربک فجزاک الله یا رسول الله  
افضل ماجزی نبیاعن امته".

سلام بر تو ای محمد که چه جهادها، چه زحمتها و مشقتها کشیدی  
خدا بتو جزای خیر دهد.

هر مسلمانی وظیفماش دعاء به این پیغمبر گرامی است، امت که  
عاجزند، کی می‌تواند زحماتش را جبران کند جز خدا، چیزیکه هست  
مقداریکه امت می‌توانند همان دوستی اولاد این پیغمبر و ذوی القربی  
است (۲) که خدمت به ذوی القربی هم بنفع خودشان تمام می‌گردد. (۳)  
ای مسلمانان بی‌انصاف جزای محمد (ص) این است که به‌این زودی  
با همین یک دختر و یک برادر چنین کنید، علی را کشان کشان بیاورید  
مقابل ابی‌بکر که اگر بیعت نکنی تو را میکشیم رو بقبر پیغمبر کرد فرمود  
"یا بن ام ان القوم استضعفونی و کادوا یقتلونی یا رسول الله سر از  
قبر درآور بین با برادرت علی چه معامله میکنند خیال کشتن مرا دارند.

\* \* \*

---

۱ - ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظة الحسنه . سوره ۱۶ آیه ۱۲۵ .

۲ - قل لاسئلكم علیه اجرا" الا الموده فی القربی . سوره ۴۲  
آیه ۲۳ .

۳ - ما سئلتکم من اجر فهو لکم . سوره ۳۴ آیه ۴۷ .

"و فهمتم بکلمه الاخلاص فی نعر من البیض الخماص، وکنتم علی شفاعره من النار، مذقه الشارب، و نهزه الطامع، و قبه العجلان، و موطا الاقدام، تشریون الطرق، و ثقتاتون القد، اذله خاسئین، تخافون ان یخطفکم الناس من حولکم، فانقذکم الله تبارک و تعالی بای بی محمد (ص) "و فهمتم بکلمه الاخلاص"، گردن کشان را از پا درآورد، خارها را از سر راه اسلام برطرف کرد تا شما با کمال حریت و راحتی کلمه "لااله الاالله" را بزبان جاری کردید در بین افراد رو سفیدکه در اثر روزه و گرسنگی شکمهای آنها لاغر گردیده که مراد خمه طیبماند.

#### لقمهای برای ایران و روم قدیم

آیة شریفه "واذکروا نعمه الله علیکم" ای مسلمانان پیش از اسلام ببینید چه بسودید و بعد از اسلام چه شدید، اهل مکه، مدینه، قبائل عرب پیش از اسلام دنیاپتان چه بود و بعد چه شد، اما آخرتتان "و کنتم علی شفاعره من النار" لب جهنم بودید کنار آتش بودید که نزدیک بودید بسوزید اگر مرگتان در جاهلیت می رسید شما مشرک بودید. چه می دانستید توحید چیست، از لاله الاالله چه خبر داشتید، بتی بپرستید و رقاصی کنید و کارهای ناروائی انجام دهید.

اما دنیایان، در نهایت نکبت و بدبختی که تعبیر عجیبی می‌فرماید "مدقه الشارب" شما سخت ضعیف بودید تمدنی که نداشتید وحشیانی بودید که دسته دسته و پراکنده نه حکومتی داشتید نه طوری که حیثیت خودتان را نگهدارید.

و واقعا " اگر کسی تاریخ عرب را پیش از اسلام مطالعه کند، عرب طعمهای بودند برای دو اژدهای عظیم، امپراطوری ایران و روم که گاهی ایرانیان حمله می‌کردند عرب را بزانو در می‌آوردند، گاهی رومیان آنان را پایمال و غارت می‌کردند، تو سرشان می‌زدند علاوه بر این دواژدهای عظیم (لقمهای بودید برای اینهائیکه طمع بشما داشتند).

### جنگهای داخلی نکبتی بر نکبتها

علاوه جنگهای داخلی چه نکبتی داشتند، همین مدینه بیش از صد سال قبله اوس و خزرج بینشان جنگها و فتنه‌ها بود، این زندگی نبود برایتان، طعمهای بودید برای آنان که بشما طمع داشتند.

" و موطا الاقدام " لگدمال بودید، "تشربون الطرق و تققاتون القد" پیش از اینکه اسلام بیاید خوراکنان طرق، گودالی بود که آب باران در آن جمع میشود و بعد شتر و گوسفند از آن می‌خورند و بول شتر در آن داخل میشود آن را طرق گویند، آب خوردنتان طرق بود و قوتتان برگ درختان شما هیچ نبودید، زهرا (ع) پادشان می‌آورد اسلام چه تاج عزتی بر سر شما گذاشت از چه توحشی بیرونتان آورد از چه کثافتهای ظاهری و باطنی نجاتتان داد و از آن توسری خوری‌ها چگونه بلندتان کرد، چه شرافتی بشما داد از آن طرف دشمنانتان را چنان ذلیل شما کرد که دارائی و عنائم آنها را نصیب شما گردانید که بعدا " میفرماید: آیا پس از این وضع باید با اولاد این پیغمبر، یک دختر این کارها را بکنید.

## اسلام دین زور نیست ، دین فطرت است

در حاشیه مطلبی یادآور شوم ، نصاری سالهاست از جمله حمله‌هایشان باسلام مینویسند . اسلام دین زور است به زور عرب و شمشیر، دین اسلام رواج پیدا کرده است ، این حرف غلط و خلاف واقع ، دروغ و تهمت است ، اسلام همان حقیقتش که مطابق فطرت است موجب رواج آن گردیده است ، خود نصاری جنگهای صد ساله صلیبی را فراموش کرده‌اند یا باید مسیحی شوی یا در آتش بسوزی ، آنوقت چنین تهمتی را باسلام میزنند . کجا حکومت اسلامی نسبت به نصاری چنین کرد "لااكره فی الدین " اگر جنگهایی هم واقع میشد موانع را بر طرف میکردند با حکومتشان میجنگیدند که نمیگذاشتند ملتشان از اسلام باخبر شوند ، جنگ میکردند که بگذارید توحید بگوش این خلق برسد ، اهل اسلام و توحید شوند دیندار گردند .

## عرب باسلام پیشرفت کرد نه اسلام به عرب

یکی از دانشمندان بزرگ اسلام که اسمش در نظرم نیست جمله خوبی گفته ، نصارائیکه میگویند اسلام به شمشیر عرب پیشرفت کرد وارونه است ، شمشیر عرب ببرکت اسلام کاری شد وگرنه عرب ، عرب پیش از اسلام توسری خور بوده است ، پیشرفت عرب ببرکت اسلام بوده است باسلام بود که عرب شمشیر زن و صاحب قوت و سرافراز گردید نه اینکه اسلام بواسطه عرب و شمشیرش پیشرفت کرد .

غرض یاد آوری زهراء است که پادشان به روز اولشان بیاید که چه بودند ، در تواریخ نوشته‌اند شغل ابوبکر قبل از اسلام پارچه فروشی بوده است ، عمر دلالی میکرده است ، و عمرو عاصی پوست خر کن بوده است .

در تاریخ نوشته‌اند روزی عایشه از داخل غرفه‌اش سروصدائی شنید ، دید ابوهیره سوار الاغی است چند نوکرو غلام همراه دارد و باجلالی حرکت میکند .

از همان غرفه صدازد ، ابوهیره ، دستگاهی و ساطی داری توهمان پوست خر کن قبلی هستی ، او هم صاف و صریح گفت صدها حدیث از قول شوهرت درست کردم تا باین دستگاہ رسیده‌ام . غرضم وضع عرب قبل از اسلام بوده است .

### بهترین قرن‌ها زمان پیغمبر بود

روایت دارد اصحاب صفه چهار صد نفر از مسلمانانیکه هجرت کرده بمدینه آمده بودند و رسول خدا (ص) از باب زکوه معیشتشان را اداره میفرموده بآنها جو و خرما تقسیم میفرمود ، روزی یکی از ایشان گله کرد که یا رسول الله خوراک ما مدت‌ها است گاهی جو گاهی خرما است ، رسول خدا هم فرمود بگذارید من از دنیا بروم بعد از من ابواب دنیا بر شما باز میگردد .

نادان گفت آیا ما زنده هستیم ، فرمود بهترین زمانها همین زمان من است میترسم بر شما از همان وقتی که بعد از من ابواب دنیا بشما رو بیاورد ، آنوقت بلاشک درد دنیا داری میافتید ، ترس از خدا رها می شود آن خشوعی که مسلمانان در حیات رسول خدا (ص) داشتند بکلی از بین رفت ، تو سر هم زدنها ، جنگها بر سر جیفه دنیا ، ریاست ، حکومت ، مال و جاه و جلال ، ضد دین و حقیقت آن خشوع للحق و توجهی که بعالم اعلی و عبودیت داشتند رها شد مثل زمان ما " و قلیل من عبادی الشکور . سوره سباء آیه ۱۳ " .

لذا در اواخر خطبه این آیه شریفه را بر آنها میخواند ، آیا اگر



محمد (ص) از دنیا برود یا کشته شود شما بوضع گذشته باز میگردید؟ (۱)  
۲۳ سال زحمت کشید بلکه شما روی دلتان بخدا و آخرت بیاید، روحانیت  
پیدا کنید بیاد خدا و آخرت باشید، پیغمبر که از دنیا رفت ریاست و  
دنیا را گرفتید او میگفت از قبیلۀ من باید رئیس شود دیگری میگفت از  
طائفۀ من، لشکر میکشند مالک بن نویره را میکشند مسلمان کشی شروع  
شد.

تا پیغمبر بود خون مسلمانان محترم بود ولی وقتی از دنیا رفت  
به بهانه‌های واهی مسلمانان را میکشند.

زهر (ع) مسلمانانرا هشیاری میدهد که چه میکنید راه و روش اسلام  
را از کف داده‌اید!! این ظاهر سازی، اسلام نیست، حقیقت میخواهد  
قدس ظاهری و تقدس خشک چه فایده، خوف و رجاء میخواهد خوف از  
عذاب و رجاء بثواب راه و روش شما روش شیاطین است نمیکویند دنیا  
را رها کن میکویند دلت را اسیر هوی و هوس نکن، مسلمان را با علو  
چه کار.

وقتی پیغمبر خواست بمیرد در بیماریش گفت "و ان لاتعلوا علی الله  
فی بلاده" مبادا شما بخواهید حکومت بر بندگان خدا کنید، معاویه چه  
کرد جز علو بر بندگان خدا.

حالا هر چه بخواهند از او دفاع کنند مجتهد بوده است! حکومت  
حق خدا است و هر که خدا معین کند، بعد میفرماید "فانقذ کم الله من  
النار بمحمد صلی الله علیه و آله" ببرکت وجود محمد (ص) شما را در  
جنگها فتح و ظفر داد شما را از آتش جهنم و نکبت دنیا نجات داد،  
حالا آیا تلافی کردید جبران نمودید به بستگانش مودت ورزیدید، باپسر  
عمو و برادرش چه کردید؟ "ارتد الناس بعد رسول الله" کجا برگشتید،  
محمد (ص) زحمت کشید شما را آورد رو بخدا و جنت و آخرت ولی شما

---

۱ - افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم . سوره ۳ آیه ۱۴۴.

برکشتید بر سر حب ریاست .

البته بعداً " عدمای هشیار شدند توبه کردند الان هم همین است  
" قل الله ثم درهم ، سوره انعام آیه ۹۱ " تو که گفتی خدا و آخرت  
دیگر برنگرد مستقیم برو ، خدایا بحق محمد (ص) توفیق استقامت در طریق  
بندگی به همه ما خودت عنایت فرما .

\* \* \*

" و بعد اللتیا والتی ، و بعدان منی بهم الرجال ، و ذوبان العرب و مرده اهل کتاب ، کما او قدوا ناراللحرب اطاها الله ، اونجم قرن للشیطان ، و فغرت فاغره من المشرکین ، قدف اخاه فی لهواتها ."

کلام رسید به اینجا که زهراء علیه السلام بیان فرمود خدمات این پیغمبر مکرم و حقوق رسول الله (ص) را درباره آنها که چه عنایتها کرده است ، عرب را به کجا رساند چه بودند چه شدند ، دنیایشان خراب آخرتشان خراب هر دو را اصلاح فرمود ، جهت دنیایشان ، فرمود آبا آب و خوراک درستی داشتید ، برگ درختان و آب کثیف میخوردید ، دیگر اینکه جهت اجتماعیتان تو سری خور ملل دیگر و لقمای برای کسانی که به شما حمله میکردند بودید توانائی دفاع نداشتید " اذله خاستین تخافون ان یتخطفکم الناس من حولکم " .

زندگیتان زندگی ترس و لرز بود بزرگتری نداشتید ، نزاعهای داخلی ، تشتت نکبت ، آخرتتان هم در پرتگاه و لبه جهنم بودید از توحیدخبری نداشتید ، این پیغمبر مکرم آمد شما را از آتش جهنم و کفر و نفاق نجات داد " و کنتم علی شفا حفرة من النار فانقذکم منها " سپس میفرماید :

#### خدمات بی نظیر علی (ع) در اسلام

بعد اللتیا و التی ، بعد از این همه پیش آمدهای سختی که پیش

آمد و خدا این پیغمبر را نصرت داد" و بعد مامنی بیهم الرجال "از اینجا فاطمه زهرا شروع میفرماید بکارهای علی (ع) ای مسلمانان حق شناس، این حقوق محمد (ص)، اما حقوق علی، هر وقت گردن کلفتی گرگ صفتی از عرب، آتشهایی روشن میگردند برای اینکه ریشه اسلام را بسوزانند "اونجم قرن للشیطان".

شاخ شیطان حرکت و طلوع میکند، یا اژدهای عظیمی مثل عمرو بن عبدود که میآید در جبهه جنگ با مسلمین چه رعبی، چه سختی آیا کسی جرئت میکرد؟

شنیده‌اید وقتی آمد در میدان صدا میزد مگر نه شما میگوئید هر کس بکشد یا کشته شود به بهشت میرود، هیچ کس جرئت نمیکرد، بلی دارد که روز اول ابوبکر و بعد عمر رفتند ولی وقتی دیدند فارس عرب است، عمرو بن عبدود است فرار کردند، همه نوشته‌اند مسلمین را هم ترساندند هر کس برود کشته میشود.

#### تا کار نشد راست نیاورد علی بود

" و ففرت فاعره من المشرکین " اگر اژدهای عظیمی از مشرکین دهان باز می‌کرد، برای بلعیدن شما، " قدف اخاه فی لهواتها " پیغمبر مکرم برادرش یار و یاورش، نفس شریفش علی بن ابیطالب (ع) را می‌فرستاد در برابر آنها که آنان را از بین ببرد.

ابن ابی الحدید میگوید من فراموش نمی‌کنم فرار عمر را در احد وقتی صدا بلند شد محمد کشته شده، همه رفتند کسی که ماند علی (ع) بود دو نفر دیگر هم متصل شدند، ابودجانه و سهیل، بعد ده نفر دیگر. خلاصه در ابتداء که پیغمبر افتاد بزمین همه فرار کردند دشمنان از هر طرف رو می‌آوردند رسول خدا می‌فرمود یا علی از آن طرف آمدند علی هم دفاع میکرد.

داستان عمرو بن عبود را همه با سابقه‌اید، تنها علی بود که رعیت و این ازدهای عظیم را از پای درآورد.

### حق علی را رعایت نکردید

بعد هم کلماتی دارد فاطمه: در این خطرها علی بود که باید جانش را فدا کند خودش را در این خطرها بیندازد ولی شما خوشگذرانی، آسایش و راحت را برای خودتان گرفته بودید پیغمبر که از دنیا رفت زرنگ شدید، آمدید میدان ریاست و حکومت، ما نزدیک پیغمبریم، مهاجریم، انصاریم کو حقوق علی (ع).

"مجتهدا" فی طاعه الله، مکدودا" فی ذات الله، قریبا" من رسول الله (ص)، سیدا" لا ولیاء الله".

علی با اینهمه جهادش، کوشش در راه خدا سختی کشید در راه اعلاء کلمه توحید، آن وقت ریسمان بگردنش بیندازند و او را کشان کشان ببرند. در آن سختیها کار نداشتید و پنهان میشدید ولی حالاشیر شده‌اید؟ قطع نظر از قضیه غدیر و غیره توبیخشان می‌فرماید به کفران نعمت و پامال کردن حقوق الهی چقدر نفس و هوی را در کار آوردید، دنیا پرستی ضد دین و ایمان است، ایمان بخدا با دنیا پرستی سازش ندارد خدا پرستی و آخرت طلبی با دنیا خواهی جمع نمی‌گردد یا باید موحد شد یا مشرک در هر حادثه سختی که پیش می‌آمد هر گرگی که پیدا می‌شد علی او را دفع می‌فرمود.

خودتان هم که حاضر بودید جلوچشمتان بود علی چه خدمت‌های دین اسلام نمود تا شما توانستید لا اله الا الله را آشکار کنید.

### نمونه‌ای از فداکاری امیر المومنین (ع)

فقط اکتفا می‌کنم به یک مورد خاصی، در جلد ۹ بحار نقل‌نموده بطور خلاصه آنکه سه نفر از گردن کلفت‌های مشرکین در مکه هم عهد شدند و به لات و عزی سوگند خوردند (دو بت بزرگ مکه) که ما سر جای خود راحت ننشینیم تا محمد (ص) را بکشیم، تصمیم گرفتند بطور پنهان و ناگهانی بیایند مدینه بالاخره محمد (ص) را بکشند از مکه هم حرکت کردند نزدیکیهای مدینه که رسیدند جبرئیل خبر داد که این سه نفر عازمند برای کشتنت، علی (ع) را بفرست.

رسول خدا (ص) نماز صبح را خواند رو کرد بمسلمین که مسلمانان، جبرئیل بمن خبر داده است که سه نفر از مشرکین چنین تصمیم گرفته‌اند، بخدای من قسم است که نتوانند مرا بکشند کسی هست آنها را دفع کند و از بین ببرد؟ هیچکس جواب نداد، پیغمبر فرمود مثل اینکه علی نیست تا فرمود مگر علی نیست ابوراع گفت یا رسول الله دیشب تب دار بوده امروز صبح بنماز جماعت حاضر نشده است اذن میدهید بروم خبرش دهم فرمود بلی.

فورا" در خانه رفت گفت یا علی جریان این است که رسول خدا تو را میخواهد برای این قضیه، علی پیراهن پوشید و سرعت خود را به پیغمبر رسانید، پیغمبر جریان را فرمود، عرض کرد اذن دهید بروم همین الان زره و شمشیرم را بردارم و بروم، فرمود نمی‌خواهد بروی، بدست مبارک عمامه خودش را بر سرش پیچید شمشیر و زره خود را به او پوشانید و اسب خودش را به او داد.

علی (ع) حرکت کرد تا سه روز خبری از علی نشد این سه روز پیغمبر در فکر و منتظر وحی بود، روز سوم جبرئیل تمام جریان علی را خبر داد که با فتح و ظفر امروز بتو میرسد، رسول خدا هم فرمود آیا کسی

هست از علی خبر بگیرد ابو رافع رفت تا بالاخره علی آمد با منظره عجیبی یک سر بریده‌ای را در دست گرفته و دو نفر هم اسیر، سه اسب و سه شتر هم که داشتند آورده است، کت و بغل آن دو نفر را بسته، سر بریده آن ملعون را در دست گرفته و آورده.

ابتداء پیغمبر فرمود یا علی جبرئیل بمن گزارشات را داده است ولی خودت بگو، عرض کرد وقتی بآنها در فلان وادی رسیدم این که سر بریده‌اش در دست من است بمن حمله کرد گفت کیستی گفتم علی ابن عم رسول الله، ببیحای بیشرم گفت ' لا نعرف لله من رسول " ما کسی را عرسانده خدا نمیشناسیم، ما تصمیم داریم برای کشتن محمد (ص) و الان فرقی بین تو و محمد (ص) نیست ما تو رامیکشیم و بعد محمد (ص) را، این شخص شجاع مشهوری بوده است و آن دو نفر میگفتند معادل هزار سوار بوده تا خواست بمن حمله کند صدائی بگوشم رسید که یا علی زرفاش را از ناحیه گردن عقب میزنیم تو شمشیر بزن.

من ضربتی به آن جازدم، دوباره صدا بگوشم خورد زره را ازرانش کنار میزنیم بآنجا بزن شمشیر برانش زدم و از پا درآمد.

پیغمبر فرمود صدای جبرئیل بود، آن دو نفر را خواستم باو ملحق کنم التماس کردند ما را نکش ما را پیش محمد (ص) ببر چون شنیده‌ایم رثوف و مهربان است هر معاملهای با ما خواست بکند حالا اسیرشان کرده‌ام آورده‌ام خدمتتان هر چه شما بفرمائید.

یکی را فرمود بیاور نزدیک، باو فرمود بیاو اسلام بیاور بگو لا اله الا الله، پیغمبر میخواهد بلکه از آن قصد شیطانیش دست برداردهدایت شود، این بدبخت شقی گفت بمن بگوئی این کوه ابوقبیس را بلند کن آسانتر است تا بگویم لا اله الا الله، این را چه میشود کرد علاج ندارد یعنی مرارها کن تا هر چه میخواهم فساد کنم.

پیغمبر هم دستور فرمود او را بکشند، فرمود دومی را آوردند، با علی اسلام را بر او عرضه دار شاید قبول کند اگر قبول نکرد خلاصش کن

باین دومی هم پیشنهاد اسلام کردند گفت من هم همان راه رفیقم را میخوام، فرمود باو ملحقش کن، فوری وحی الهی نازل شد بر رسول خدا (ص) که یا محمد (ص) این شخص دو صفت دارد که خدا آن دو را دوست می‌دارد او را نکش، یکی حسن خلق، دوم سخاوت فوراً فرستاد و گفت یا علی چنین وحی رسیده است، امیر المومنین هم او را آزاد کرد.

پرسید چطور شد مگر نه بنا بود مرا بکشید، علی (ع) عین واقع را بیان فرمود که رسول خدا وحی بر او نازل شده که بواسطه حسن خلق و سخاوت مورد رحم خدا شدی.

گفت محمد (ص) از حال من چه خبر داشت من خودم را مالک یک درهم نمیدانم هر چه دارم با قوم من است، ایس مطلبی است که محمد (ص) خبر نداشت معلوم میشود راست میگوید با خدای عالم راه دارد، پس من هم میگویم لا اله الا الله، جزء مسلمین گردید. خودپنمیر فرمود: حسن خلقش و سخاوتش آخر هدایتش کرد.

لدا میفرماید: کافر سخی به بهشت نزدیکتر است از مومن بخیل، مسلمان است ولی بخیل، کافر است ولی سخی ممکن است سخاوتش او را بهدایت و ایمان بکشاند، ولی مسلمان بخیل ممکن است آخر بخلش بکفرش منتهی شود.

بخل در هر کس که باشد چنان نزدیک جهنم است که هیچ چیز جلوبش را نمیگیرد. در روایت دارد وقتی کسی اظهار بخل کرد رسول خدا (ص) فرمود: دور شو که از آتش تو من نسوزم. گاه میشود بقدری شدید میشود که نمیتواند ببیند که در یک مسافرت دریائی که بارفتای خود به دریا عرقاب شدند دیگری بدیگری احسان کند.

خدا مبتلا نکند، بر عکس صفت سخاوت را خدا دوست میدارد هر کس نسبت بدارائیش یک نان بیشتر ندارد نصفش را میدهد، دیگری یک میلیون دارد نصفش را میدهد طوری بشود که از انفاق لذت ببرد.



در دعای پیغمبر (ص) دارد "اللهم انى اعوذ بك من الشك والشك و سوء الخلق و البخل" خدایا، نکند من سوء خلق داشته باشم، عمده عذاب از سوء خلق است، بد سلوکی با خودی و بیگانه، و دیگر آنکه خدایا بتو پناه میبرم از بخل.

"مکدودا" فی جنب الله مجتهدا فی امر الله."

حضرت زهرا (ع) در این قسمت از خطبه مبارکه اوصاف و حالات همسرش امیر المومنین علی (ع) را بیان میفرماید و از آنحضرت برادر رسول خدا (ص) تعبیر نموده و بحديث مسلم و متواتر مواخات که در جلد ۶ بحار الانوار بتفصیل ذکر شده است اشاره میفرماید.

#### برادر محمد، تنها علی است

خلاصه حدیث آنستکه رسول خدا (ص) بین هر یک از اصحاب با دیگری که مناسب او بود عقد اخوت و برادری بست ابوبکر را با عمر و عثمان را با عبدالرحمن بن عوف و پس از فراغت از اصحاب و مقدماتی که در احادیث مفصل رسیده، فرمود "یا علی انت اخي و انا اخوك" تو برادر منی و من برادر تو هستم.

هر گاه امیر المومنین (ع) بر منبر میرفت این جمله را میفرمود "انا عبدالله و اخو رسول الله (ص)" من بنده خدایم و برادر رسول خدا (ص). بالجمله مخدره فاطمه سلام الله علیها میفرماید "قذف اخاه فی لهواتها" هر وقت شاخ شیطان از معدن سر برآورد و ازدهائی از مشرکین دهن باز کرد رسول خدا (ص) برادرش یعنی علی (ع) را در کام ازدها و گلوگاه آن افکند او هم بر نمیگشت تا گوشمالهای سخت با مشت دلاوری بآنها میداد و آتش آنها را با آب شمشیرش خاموش میکرد.

مکدودا" فی جنب الله. یعنی وقتی از جنگ بر میگشت که از خستگی جان بلب رسیده، از دست رفته، سختی و رنج دیده در راه خدا بود.

برای دانستن سختیها و رنج‌هاییکه در جبهه‌های جنگ بر آنحضرت وارد آمده بجلد ۹ بحار الانوار مراجعه شود و برای رعایت اختصار دو روایت از جلد اول سفینه البحار نقل میشود.

### پیکری، آماس زخمها

امیر المومنین (ع) فرمود در جنگ خیبر بیست و پنج زخم برپیکر من وارد گردید و چون نزد رسول خدا (ص) آمدم و حال مرا دید گریان شد سپس اشکهای چشمش را بر زخمها مالید فوراً "راحت شدم و زخمها خوب شد."

در جنگ احد بروایتی چهل زخم و بروایت دیگر هفتاد و چند و بروایتی نود زخم بر پیکر مبارکش رسید و نیز روایت کرده که پس از شهادت آنحضرت در بدن شریفش اثر هزار زخم مشاهده گردید. مجتهدا "فی امر الله: یعنی کوشش کننده بود در انجام فرمانهای خدا، یعنی در اجرای امرها و نهی‌های خداوند سعی میفرمود.

### قرب صوری و معنوی به پیغمبر(ص)

قریبا "من رسول الله(ص): نزدیک بود برسول خدا(ص) زیرا امیر المومنین (ع) از تمام خلق برسول خدا(ص) نزدیکتر بود اما قرب صوری، پس پسر عموی رسول خدا بود پسر عموی پدری و مادری وبعلاوه دامادش بود و از پاره تن رسول خدا(ص) یعنی فاطمه زهرا سلام الله علیها دو فرزندش یعنی حسن و حسین علیهما السلام است که پیغمبر(ص) آن دو را فرزندان خود خوانده است.

براین قرب معنوی او نیز آیه مباحله کافیت که خداوند از حضرتش بنفس رسول خدا(ص) تعبیر میفرماید و روایات متعددی در اتحاد نور

آنحضرت با حضرت خاتم الانبیاء محمد (ص) در عالم نورانیت و همچنین در قیامت در مقام محمود رسیده است .

### صفات محموده امیر المومنین (ع)

" سیدا " فی اولیاء الله : همچنانکه رسول خدا (ص) سید انبیاء است و سر پیغمبران برتری دارد امیر المومنین (ع) بر اولیاء خدا برتری و سیادت دارد و لقب امیر المومنین اختصاص بآنحضرت دارد و از پیغمبر اکرم (ص) نقل شده علی بهترین خلق است و منکر و شک کننده در او کافر است (۱) .

### مشرا " ناصحا " مجدا " کادحا "

مشرا " یعنی خود را آماده کرده ، دامن همت بکمر زده گوش بفرمان خدا و رسول بوده و در اطاعت فرمان خدا شتابزده است .  
ناصح از نصح و نصیحت ضد غش و خیانت است و بمعنی خیرخواهی و عمل از روی صدق و اخلاص است و نصح با خدا و پیغمبر و قرآن و امام و خلق و خود همه باین معنی است .  
نصح با خدا باینستکه برای او شریک قرار ندهد با خدا نیرنگ نزند یعنی از ربا در عبادت بپرهیزد . از پرستش و اطاعت هوای نفس خود و شیطان بر حذر باشد با منکر و دشمن خدا و رسول دوستی نکند .  
نصح با قرآن مجید اینستکه قرآنرا کلام خدا بداند و آنرا عزیز و محترم شمارد و بآنچه فرموده عمل نماید و از اندرزهایش بهره گیرد و از خواندن و تدبر در آیاتش استفادهها نماید .

---

۱ - علی خیر البشر من ابی و شک فقد کفر .

نصح با رسول تصدیق پیغمبریش و اطاعت و فرمانبرداری او است او را بشر عادی بشمارد بلکه برگزیده الهی و رسول خدائی بشناسد او را دارای ملکه عصمت دانسته هر چه فرماید از خدا داند .  
نصح با امام آنستکه او را وصی رسول و منصوب از طرف او و حجت خدا بشناسد و فرمانش را فرمان خدا و پیغمبر بداند .

### نصح با مومنین چیست ؟

در برخی از روایات نصح با مومنین را واجب دانسته‌اند از آنجمله در کافی از امام صادق (ع) چنین مرویست: واجبست مومن خیر خواه مومن باشد هم در حضورش وهم در غیابش (۱) .

و از حضرت باقر (ع) چنین رسیده که پیغمبر فرمود: " باید شخص برای برادر مسلمانش خیر خواهی کند مانند خیر خواهی برای خودش " (۲)  
و معنی نصیحت مومن آنستکه در آنچه صلاح دین و دنیای او است او را راهنمایی کند اگر نمیداند او را یاد دهد و باو بفهماند و اگر از آنچه صلاح او است غافل و بیخبر باشد او را بیاباگاهاند در حفظ مال و آبرو اگر نیاز بیاری کردن دارد او را یاری نماید و از اینکه باو حسد ورزد یا خیانت کند سخت بپرهیزد و در جلوگیری از زیان باو و رساندن نفع باو کوشا باشد .

اگر نصیحت را نپذیرفت باید از راه رفق و نرمی و مهربانی باو بفهماند تا بپذیرد و اگر در امر دین باشد باید بطریق امر بمعروف و نهی از منکر با رعایت مراتب امر و نهی با او رفتار نماید .

---

۱ - یجب للمومن علی المومن النصیحه له فی المشهد و المغیب

" کافی "

۲ - لینصح الرجل منکم اخاه کنصیحته لنفسه . " کافی "

ضمناً " همانطوریکه نصیحت مومن لازم است پذیرفتن نصیحت ناصح نیز لازم میباشد و ذکر شواهد آن موجب طول کلام میشود .

### نصح با خود پرهیز از مضرات

نصح با خود آنستکه همیشه خیر خود را بخواهی یعنی از هر چه برای دنیایش زیان دارد بپرهیزد مانند آنچه برای بدن یا مال یا سایر متعلقاتش ضرر دارد .

همچنین از آنچه برای دین و آخرتش ضرر دارد بپرهیزد و آن در مرحله نخست گناه است باید کاملاً " مواظب باشد واجبی از او فوت نشود و حرامی از او سر نزند .

توبه از گناهی که میکند در توبه‌اش ناصح باشد چنانچه در قرآن مجید دستور میفرماید توبه نصوح کنید (۱)

### وجه مختلف در معنی توبه نصوح

در معنی توبه نصوح یعنی نصیحت کننده و اندرز دهنده چندوجه گفته شده است .

یکی آنکه توبه‌ای کند که هر کس او را ببیند و از حالش با خبر شود او هم اهل توبه گردد بسبب آثار نیکی که از او بسبب توبه آشکار میگردد و خلاصه بحال و عملش دیگران را هم بتوبه وادارد و در این حال توبه‌اش نصیحت کننده، خلق و دعوت کننده آنان بتوبه است .

وجه دیگر آنکه در توبه‌اش ناصح خود باشد با خودش خیانت نکند

---

۱ - یا ایها الذین آمنوا توبوا الی الله توبه نصوحاً " سوره ۶۶

و از آن گناهی که توبه کرده بکلی صرفنظر نموده دیگر بآن نزدیک نشود. وجه دیگر آنکه در توبه‌ماش ناصح یعنی خالص باشد تنها از جهت شرم از پروردگار و سختی عقوبتش پشیمان باشد نه تنها برای زیانهای دنیوی آن.

### نصح امیرالمومنین (ع) با اسلام و مسلمین

اینک که مجملاً "معنای ناصح دانسته شد گوئیم مولای ما امیرالمومنین (ع) ناصح بتمام معانی آن بود و شرح مطلب طولانی است تنها اشاره‌ای بنصح آنحضرت با اسلام و مسلمین شود.

پس از اینکه ابوبکر و عمر جلوافتادند و بر مسند رسول خدا (ص) نشستند و خود را جانشین آنحضرت قرار دادند و از مسلمانان مطالبه بیعت نموده و بیشتر مسلمین بیعت کردند، علی (ع) با آنکه میتوانست با آنان بجنگد لکن دید جز فتنه‌انگیزی و خونریزی و بدتر از آن برگشتن مسلمانان ظاهری و منافقین بحالت نخستین که بت پرستی بود نتیجه‌ای ندارد لذا صبر نموده و صلاح اسلام و مسلمین را در این دید که ۲۵ سال با کمال سختی و ناراحتی صبر نماید که قسمتی از ناراحتیهای خود را در خطبه شقشقیه بیان فرموده است.

در این مدت هر یک از سه نفر در هر مسئله‌ایکه دچار حیرت یا اشتباه میشدند آنانرا تعلیم میفرمود و راهنمایی میکرد و از کلمات مشهور عمر که در موارد فراوانی گفته "لولا علی لهلك عمر" اگر علی نبود عمر هلاک شده بود. میباشد.

هنگامیکه مسلمین در جنگ نهاوند بزحمت افتادند و به عمر خیر دادند تنها راه پیروزی آنستکه خودت از مدینه حرکت کنی و بسیج عام دهی و شخصاً بیائی تا نهاوند فتح شود.

امیر المومنین (ع) عمر را نهی نمود و فرمود مدینه عاصمه اسلام

است و تو که فعلا " رئیس مسلمین هستی نباید عاصمه را خالی گذاری در مدینه بمان و فرمان بسیج و جهاد باطراف برسان تا مسلمانان همه آماده جهاد شوند .

خوارج که جمعیت آنان به دوازده هزار نفر میرسید و همه آماده مخالفت و جنگ با آنحضرت بودند نخست ابن عباس را فرستاد تا آنانرا نصیحت کند و چون از او نپذیرفتند خود حضرت برابر آنان رفت و اندریشان داد و بقسمی خیر خواهی فرمود که دو سوم آنان یعنی حدود هشت هزار نفر آنان توبه کردند و با آنحضرت پیوستند .

برای شناختن نصیح آنحضرت برای مسلمین بخطبه‌ها و مکتوبهایش در نهج البلاغه و غیر آن مراجعه شود .

" مجدا " کادحا " جدی و زحمت کش بود کاری و رنج دیده بود .

پس از مراجعه بحالات آنحضرت که در کتابهای حدیث ثبت است بخوبی دانسته میشود آنحضرت دنبال هر کاری که میرفت تا آنرا انجام نمیداد قرار نمیگرفت فرمانهای رسول خدا (ص) را با کمال جدیت انجام میداد در جبهه‌های جنگ هیچگاه پشت بدشمن نمود و از جنگ فرار نکرده برخلاف خلفا که فرارهایشان در جنگ و مسامحه کاریشان در انجام فرمانهای رسول خدا (ص) در کتابها ثبت است .

### و انتم فی رفاهیه من العیش و ادعون فاکهون آمنون

پس از آنکه صدیقه ظاهره سلام الله علیها حالات امیر المومنین (ع) را در مدت بعثت رسول خدا (ص) بیان فرمود که همیشه در سختی و ناراحتی و زحمت کشی بود آسودگی نداشت و در راه خدا و یاری دین او و پیغمبرش چه رنجها که دید آنگاه خطاب بمهاجر و انصار میفرماید :  
و شما در اینحالات پر آشوب که بر علی (ع) گذشت در رفاه و خوش گذرانی بودید شادمان در امنیت و آسایش بودید .

در جنگ بدر هنگامیکه امیرالمومنین (ع) در نبرد با مشرکین و دفاع از رسول خدا (ص) جانفشانی میکرد ابوبکر زیر سایبان آرمیده بود.   
 تتریبصون بنا الدوائر و تتوکفون الاخبار و تنکصون عندالنزال وتغرون عند القتال. منتظر بودید کی چرخ گردون بر سر ما بچرخد و بلاء بر ما بریزد و نعمت از ما گرفته شود.   
 و گوش براه بودید که خبرهای شددائد و مصائب ما بشما برسد و هنگام کارزار و جبهه‌های جنگ عقب گرد مینمودید و از جنگ فرار میکردید.

### جز علی (ع) و اندکی، همه فرار کردند

در غزوه حنین که رسول خدا (ص) با ده هزار مرد جنگی حرکت کردند و ابوبکر از کثرت لشکر تعجب کرد و گفت هرگز مغلوب نخواهیم شد و مشرکین بواسطه کمی نفراتشان پیروز نخواهند گردید.   
 چون آتش جنگ افروخته شد لشکر پیغمبر (ص) جز علی (ع) همه فرار کردند و سه نفر یعنی عباس بن عبدالمطلب و ابوسفیان بن الحارث بن عبدالمطلب و عبدالله بن مسعود بآنحضرت پیوستند و در نبرد با مشرکین استقامت ورزیدند و مسلمانان گریخته را برگردانیدند و بالاخره بر مشرکین چیره شدند.

بعضی از محدثین گفته‌اند جز نه نفر تمام لشکر فرار کردند.   
 در تاریخ روضه الصفا مینویسد: " رسول خدا (ص) آنچه بآنها امر بصر و ثبات میفرمود از غایت دهشتی که بر مسلمانان بود از صعوبت آنحال روی بهزیمت نهادند و سخن رسول خدا (ص) را نشنیدند و هر چند ایشانرا میخواند اجابت نمیکردند تا آنحضرت خشمگین شد و نشانه غضب آنحضرت آن بود که عرق از پیشانی مبارکش متقاطر میگشت:   
 در غزوه احد نیز تمام اصحاب فرار کردند جز آنحضرت و بعد چهارده نفر از فراریان برگشتند و همچنین در غزوه خیبر و احزاب.



و قد تركوا المختار في الحرب مفردا و فرجميع الصحب عنه و اجمعوا  
و كان على غائضا " في جموعهم لهاماتهم بالسيف يفرى و يقطع  
يعنى رسول خدا (ص) را در ميدان جنگ تنها گذاردند و تمام  
اصحاب فرار کردند جز على بن ابيطالب (ع) كه در جمعيتهاى مشرकिन  
فرو رفته و با شمشير خود سرهايشان را جدا ميكرد.

### ثم قبضه الله اليه قبض رافه و اختيار و رغبه و ايثار

فرمود خدای عالم پدرم را مرستاد در زمانیکه ظلمات شرک و کفر و بی خبری جمیع بشر را گرفته بود تمام امتها و فرقه‌ها راههای باطل و شیطانی در پیش گرفته، عدمای بت پرست بودند که بتهای ظاهری را میپرستیدند عده دیگر یهود و نصارا و مجوس هر چند بت و بتکده نداشتند لکن احبار و علماء و حکام و سلاطین شان را میپرستیدند (۱)

### آمزش گناهان توسط کشیشهای نصاری

خبری از توحید " لا اله الا الله " نبود بلکه تمام پرستش مخلوق بود هم اکنون پس از چهارده قرن که پرچم توحید را پیغمبر اسلام بلند کرده هنوز نصاری چه میکنند پرستشهای باطلی که دارند علاوه بر مساله اقانیم ثلثه (اب و ابن و روح القدس) و عیسی پسر خدا بودن هنوز مردک کشیش دعوی خدائی دارد و منتظر پرستش است.

۱ - اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا " من دون الله. سوره توبه

باید در کلیسا بدبخت نصرانی برود اقرار بگناه کند پول بدهد تا کشیش او را بیامزد آقای کشیش تو خودت کیستی؟ جز مخلوق گنهگار. گناه خودت را کی باید ببخشد ترا چکار ببخشش گناه دیگران. یکی از رفقا که درسفیری باروفا و از آنجمله بایتالیا کرده و دوباره همین مطالب تحقیقات جالبی داشت میگفت:

دستگاه گناه بخشی کلیسا ساختمان مجللی داشت گنهگار با خضوع و خشوع میآمد نزد بلیط فروش قلم دست میگرفت گناهِش را روی کاغذ مینوشت و میرفت محل دیگر پول را تحویل میداد تا برسد بمرحله آخر که کشیش امضاء کند گناهِش را بخشیدیم.

قدر پیغمبر اسلام را ندانستید، محمد (ص) چه نوری بود که شما را از شرک، بشر پرستی، جماد و نبات و حیوان پرستی تا هوی پرستی نجات داد پدرم را فرستاد تا سما را براه راست هدایت کند آخر هوی پرستی هاویه است مبادا هر چه نفست تقاضا کرد پیروی کنی که از صراط میافتی حالا تا کی برگردی و دوباره بر صراط بیائی خدا میداند.

### جان پیغمبر (ص) را با مهربانی گرفت

آنگاه خدمات و برکات پیغمبر را ذکر فرمود: " ثم قبضه الله الیه قبض راعه و اختیار و رغبه و ایثار".

راجع بقبض روح پدرش چهار کلمه ذکر فرموده: اولا قبض در لغت بمعنی اخذ است چیز را گرفتن. قبض روح یعنی جانی که با این کالبد است از کالبد جدا کردن - ملک الموت را قابض الارواح میگویند چون کارش گرفتن ارواح است فاصله دادن جان از بدن.

### ملائکه برهبری عزرائیل بامر خدا جان میگیرند

در روایتی دارد از امیر المومنین (ع) میبرسند راجع بقبض روح جانی در قرآن میفرماید (۱) ملک الموت جان شما را میگیرد در آیه دیگر (۲) ملائکه قبض روح میکنند و در آیه دیگر (۳) خدا جان را میگیرد .  
آیا ملک الموت یا ملائکه یا خدا کدامیک جانرا میگیرند در هر یک از این آیات بیکی نسبت میدهد .  
در پاسخ میفرماید ملک الموت و اعوان و زیر دستانش چون به امر خدا جان میگیرند پس اطلاق قبض روح بر هر سه صحیح است (۴) .

### جان پشای هم بی اذن خدا گرفته نمیشود

عزرائیل به پهنمبر (ص) عرض کرد جان پشای را بدون اذن خدا نتوانم بگیرم (۵) وقتی کسی را می میراند بستگانش ناراحتی میکنند ملک الموت بآنها خطاب میکند کسانیکه ناراحتی میکنند من از پیش خود کاری نکردم ظلمی باو نکردم امر خداست جان پشای را بدون اذن حق نمیگیرم دیگر آنکه " ان لی عوده ثم عوده ثم عوده" .  
آخرین بار نیست که اینجا آمدم باز هم خواهم آمد یعنی نوبت شما هم میرسد نمیخواهد اظهار ناراحتی کنید (۶)

- 
- ۱ - قل یتوفیکم ملک الموت الذی و کل بکم . سوره ۳۲ آیه ۱۱ .
  - ۲ - فکیف اذا توفتھم الملائکه . سوره محمد آیه ۲۷ .
  - ۳ - اللہ یتوفی الانس حین موتھا . سوره زمر آیه ۴۲ .
  - ۴ - جلد سوم بحار الانوار .
  - ۵ - ۶ - جلد سوم بحار الانوار .

عرضم گفته، عزرائیل است که جان پشای را بدون اذن حق نتوانم بگیرم - بعین مانند سلطانی که لشکری را برای فتح جایی میفرستد هم صحیح است فتح بلد بسطان و هم سردار لشکر و هم به لشکر نسبت داده شود سلطان فتح کرد، فلان سرلشکر گرفت، لشکر فتح کرد.

" الله یحیی و یمیت - یقبض و یمسک قباض و باسط " میراننده و زنده کننده خداست هر چند بایادی و کارگران خدائی باشد.

### جان گرفتن با مهر یا خشم

" قبضه الله قبض رافه " - قبض با محبت - خدا جان را که میگیرد جان گرفتن اشخاصی دو جور است برای بعضی از روی مهر و لطف و رحمت جانش را میگیرند و برخی را از روی قهر و شدت.

البته هر دو هم مراتب دارد تا جایی میرسد که میفرماید ملائکه یاران عزرائیل با حربهای آتش برای گرفتن جان کفار میآیند (۱) جان این کافر را با حربهای آتش میگیرند

جان گرفتن برافت و رحمت هم مراتب دارد تا میرسد بجائیکه (۲) ملائکه دستههای گل بهشتی همراه دارند بوهای بهشتی و تشریفاتی که مهیا شده چه خوشی دارد ملک الموت بصورت بسیار زیبایی میآید.

برای هر کس بشکلی حاضر میگردد شکلش مطابق جمال خود این محتضراست تا جمالش چقدر باشد بهمان قدر جلوه میکند از این بالاتر بگویم علی (ع) هم همین است تا چه مقدار جمال پیدا کرده باشی صفات

۱ - فکیف اذا توفتهم الملائکه یضربون وجوههم و ادبارهم . سوره

۴۷ آیه ۲۷ .

۲ - الذین تتوفیهم الملائکه طیبین یقولون سلام علیکم - سوره

نحل آیه ۲۸ .

خوب را کسب کرده باشی. مردی شده باشی در عالم وجود خیر رسان  
بدیگران شده باشی تا چقدر در عمرت صبور، و قورحلم شاکر شده باشی.  
دانائی و فهم جمال است بمقدار جمالت علی (ع) امیرالمومنین را  
می بینی چنانکه خدای نکرده بمقدار شقاوت و غلظت و قساوت و خرابی  
حال - زشتی ملک الموت را می بینی صورت قهر علی (ع) را خدای نکرده  
می بینی در گورت هم همین است نکیر و منکر در قبر خیال نکنی وضع  
دو ملک یکنواخت است نه چنین است بالین هر کس می آید مطابق وضع  
خود میت است همان دو ملک لکن مطابق وضع خودت.

در دعا میخوانی خدایا من بشیر و مبشر را ببینم - تا چه باشی  
آیا در مدت عمرت آدم شده ای یا درنده هستی برای بعضی بسخت ترین  
و مهیب ترین هیئت ها می آیند موها بزمین کشیده از دهانشان چون اژدها  
شعله های آتش از چشمانشان کاسه خون و شعله آتش مطابق باطن خود  
میت چقدر شیر هرزه و مودی بود گرگ صفت و پلنگ سیرت بهر طوری  
بوده مطابق وضع خودش.

عجیب است عالم ملکوت و برزخ همماش حقائق است همان باطنها  
و ملکوت اعمال است که صورت میگیرد و ظاهر میشود.  
برای مومن بشیر و مبشر است او را بشارت میدهند (۱) برحمتها  
و ثوابهای بی نهایت پروردگارش.

---

۱ - وارهینی مبشرا" و بشیرا" " دعای ماه رجب".

ثم قبضه الله اليه قبض رافه و اختيار و رغبه و ايثار

گفتیم جان دادنها و جان گرفتنها دو جور است یا با رحمت و شفقت است یا از روی قهر و غیظ و غضب و انتقام است تا شخص محضر کی باشد اعمال و رفتارش چگونه باشد.

قطب راوندی روایت کرده وقتی امیر المومنین چشم درد سختی داشت پیغمبر (ص) تشریف آورد در آن مجلس پیغمبر فرمود یا علی جمعی هستند که جان دادنشان با حربهای آتش است یعنی ملک الموت و اعوانش در دستشان حربهای آتشین است و با آنها جان آن بدبخت را میگیرند. بقدری خبر وحشت انگیز بود که علی (ع) نشست عرض کرد آیا از امت شما کسی اینطور جان میدهد فرمود بلی از مسلمانان هم هستند کسانی که این قسم قبض روح میشوند سه طایفه را در این روایت ذکر کرده: حاکم ظالم و خورنده، مال یتیم و شاهد زور یعنی کسیکه بناحق گواهی دهد حق را پامال کند (۱).

### آینه خراب شکل خراب نشان میدهد

هر کس یکجور ملک الموت را می بیند دیدن نکیر در قبر یعنی عالم برزخ و عقبات دیگر هر کس بمقتضی شکل و وضع خودش می بیند مطلب بمثال روشن تر میشود: بعضی آینه ها در اثر اینکه درست صیقلی نشده شکل انسان را مهیب نشان میدهد برخی دیگر درست نشان میدهد چون شیشاش خراب نیست و درست صیقلی شده است - خلاصه آئینه خراب یا درست است - هر طور آینه هست همان طور نمایش در آن واقع میشود . ساعت مرگ در آینه قلبت علی (ع) و ملائکه در آن جلوه میکند ، تا آینه قلبت چقدر کدورت داشته باشد اگر خدای نکرده دلت خراب باشد علی (ع) و ملائکه را بصورت وحشتناکی می بینی این همان خرابی خودت هست .

### ابراهیم و صورت نیک و زشت ملک الموت

در جلد سوم بحار مرویست از کشاف حقائق جعفر بن محمد الصادق (ع) که وقتی جناب عزرائیل ملک الموت بدیدن حضرت ابراهیم خلیل الرحمن (ع) آمد به او گفت دوست دارم منظرات را در موقع قبض روح مومن ببینم ، ملک الموت جمال خودش را آشکار کرد ، ابراهیم بقدری شاد شد از این جمال و این وضع که فرمود اگر مومن هیچ نداشته باشد مگر دیدن تو در ساعت مرگ او را بس است از بس لذت دارد ملاقات ملک الموت .

بعد فرمود دوست دارم ببینم بچه منظره ای کفار و فجار را قبض روح میکنی گفت جناب خلیل طاقت نداری .

ابراهیم اصرار کرد فرمود میخواهم ببینم ، عزرائیل تغییر شکل داد



شکل مهیب وحشت انگیز خودش را در قبض روح بدان نشان داد همین قدر بدانید که ابراهیم غش کرد و افتاد بعد که بحال آمد گفت اگر نباشد برای کافر و فاجر عذابى مگر دهن ملک برای عذابشان کافیست .  
قبض روح با شدت و سختی برای کسی است که در مدت عمرش راه شر را گرفته نتیجه کارش همین است راه حیوانیت و پیروی نفس و هوی نتایجش چنین است .

### داناهاى آخرت را بر دنیا بر میگزینند

#### قبض اختیار و رعبه و ایثار

برگزیدن و برتری دادن و انتخاب کردن را ایثار و اختیار گویند کلمه اختیار و ایثار در اینجا یعنی برگزیدن عالم آخرت بر حیات دنیا ، پیغمبر (ص) که از دار دنیا رفت اختیار زندگی جاودانی را بر این حیات دو روزه دنیا مقدم داشت حیات آخرت را بر دنیا بعد از آنکه او را مخیر کردند: فاعل اختیار و ایثار دو احتمال دارد فاعلش خدایا پیغمبر بنا بر اینکه فاعل خدا باشد خدا جل جلاله آخرت را برای پیغمبرش ترجیح داد خدا برای پیغمبرش ایثار کرد آخرت را بر دنیا - و بنا بر آنکه فاعلش محمد (ص) باشد پیغمبر برگزید آخرت را بر دنیا .

اهل جهل حیات دنیا را ترجیح میدهند (۱) کسانی که بیخبرند ، از لذات و بهجت‌های عالم برزخ و آخرت غیر از همین خوشیها ادراک نکرده‌اند دنیا را اختیار میکنند لذا از مرگ بدشان می‌آید بخيالشان تمام خوشی اینجا است از اینجا که رفتند نیست میشوند بنظر آنها کام عبارت از خور و خواب و شهوترانی است لذا اگر کسی جوان بمیرد او را ناکام میگویند .

---

۱ - بل توشرون الحیوه الدنيا . سوره اعلی آیه ۱۶ .

## کامرانی در آخرتست نه دنیا

برخی از جاهلها وقتی اسم حضرت جواد (ع) را میبرند چون آقا در جوانی مرد ۲۵ ساله بود میگویند ناکام آل محمد استغفر الله کام یعنی روا شدن حاجت و آرزوها، اگر مراد این است آل محمداهل جهل نیستند تا خوشیهای دنیا و زندگی آنها طالب باشند و بر سیدن آن کامروا و با نبودن آن ناکام باشند.

اگر خبر دار شدی از حیات عالم بعد از مرگ دلت میخواید ساعتی هم اینجا نایستی زودتر بآن جا برسی اینجا مردن است اسمش را زندگی گذاشته‌ای این حیات نما است لذت نما و خوشی نما است چون خبر از اصلش نداری خیال میکنی کامیابی یعنی رسیدن بحفظ و لذات دنیوی که مخلوط بهزاران ناراحتی است.

در علم تعبیر ذکر شده اگر کسی در خواب ببیند مرده است تعبیرش زندگی است مردن نشانه این است که هنوز روی خاک هستی باین زودیها خلاص نمیشوی تا بمنزلت برسی.

غرض اختیار و ایثار است اهل جهل بآخرت، ایثار دنیا بر آخرت میکنند اگر آنها را مخیر کنند بین دنیا و آخرت دنیا را انتخاب میکنند و لکن اهل علم و عقل که در راس آنها محمد و آل محمدند بعکس است اختیار و ایثار آنها عالم اعلا است میخواهند از زندگی روی خاک عالم ماده و تفرقه نجات یابند مانند مرغ در قفسند میخواهند پرواز کنند این خوشیها نزدشان ارزش ندارد اگر چنانچه خبر مرگشان را بدهند شاد میگردند.

مکرر شنیده‌اید صدیقه کبرا فاطمه زهرا نه ساله بود آمد در خانه علی نه سال و چند ماه در خانه آقا بود هیجده ساله بود وقتی پیغمبر (ص)

خواست از دنیا برود فاطمه زهرا خیلی گریه میکرد ناراحت بود رسول خدا اشاره کرد او را نزدیک خود برد قطیفه را بر سر او کشید در گوشش چیزی فرمود.

زهرا که برخاست تبسم میکرد بعد که از حضرتش پرسیدند چه بشارتی پیغمبر شما داد که شادمان شدی فرمود بشارتم داد که تو اول کسی هستی از اهل بیت من که بمن میرسی (۱).

این شادی زهرا نتیجه علم و یقین است میدانند اینجا زندگی نیست مرغ در قفس است.

ترا ز کنگره عرش میزنند صغیر ندانمت که در این دامگه چافتا دماست در جلد ۳ بحار است وقتی بدن مومن را در مغتسل غسل میدهند روحش بسالای بدن است ملکی باو میگوید: آیا دوست میداری دوباره برگردی روح میگوید هیئات تازه خلاص شدما من هنوز ندیده بودم دلم میخواست بیایم حالا که دهدما چگونه حاضرم برگردم (۲)

آنها که از دنیا دل بر نمیکند چون خبر از عالم دیگر ندارند برای اهل علم یعنی آنانکه دانا شدند این خبرها قصه نیست حقیقت است، شب اول قبر مومن به او میگویند مانند داماد در حجله بخواب " نم نومه العروس".

تا چشم کار می کند در سعه و راحتی است (۳) بوی بهشتی که پانصد سال قوه دارد خواب خوشی که نهایت ندارد حجله دنیا چند ساعتی باشد ولی اگر گور حجله شد بی نهایت است، همه چیزش بی نهایت

---

۱ - ان زعمتم انکم اولیاء لله من دون الناس فتمنوا الموت ان کنتم صادقین. سوره جمعه آیه ۶.

۲ - رفرف روحه فوق جسده و یقال له ایسرک ان تردک الیه... جلد سوم بحار الانوار.

۳ - بحار الانوار جلد ۳.

است چه حیاتی چه دستگاهی هیچکس نداند ما چه نعمتهائی پس از مرگ  
برایش آماده کرده‌ایم که اسباب روشنائی چشمشان شود (۱) .  
راستی اگر اجل حتمی نبود مومن از شوق در پوست نمی‌گنجید و  
می‌مرد (۲) لذا از حکمت‌های عظیم الهی ستروپرده است که ندیده بخری

بعضی هم آیه " و اعلموا ان الله يحول بين المرء و قلبه " را بهمین  
معنی تفسیر کرده‌اند خدا حائل است بین عالم اعلی و مومن تا بتواند  
برزندگی دنیا ادامه دهد، چون نعمه‌ای از نعمات بهشتی را بشنوی قالب  
تهی میکنی .

دانایان آخرت را بر دنیا برمیگزینند چون دانا شده‌اند، محمد (ص)  
که رهبر دانایان است سزاوارتر از دیگران است .  
چنانچه در روایت ذکر شده راجع باختیار پیغمبر آخرت را بردنیا  
که بعداً " شرح میدهم .

\* \* \*

- 
- ۱ - فلاتعلم نفس ما اخفی لهم من قره اعین جزاء بما كانوا یعملون .  
سوره سجده آیه ۱۷ .  
۲ - ولولا الاجل السدی کتب الله علیهم لم تستقر ارواحهم فی  
اجسادهم طرفه عین شوقاً " الی الشواب و خوفاً " من العقاب ( خطبه، همام  
نهج البلاغه ) .

ثم قبضه الله قبض رافه و اختیار و رعبه و ایثار.

### مرگ اختیاری و اضطراری

در باب قبض روح خاتم الانبیا<sup>ص</sup> محمد (ص) صدیقه ظاهره میفرماید روح شریف محمدی از روی اختیار و ایثار قبض گردید اگر فاعل اختیار و ایثار خدا باشد یعنی خدا برای محمد اختیار کرد سرای آخرت را چنانکه فرمود آخرت برای تو بهتر است از دنیا (۱)  
صلاح دانست که پیغمبرش زودتر بعالم اعلیٰ برسد.

احتمال دوم: فاعل اختیار و ایثار خود پیغمبر باشد خودش اختیار کرد مردن و رفتن از این عالم و رسیدن بعالم اعلیٰ را - اشاره است به اینکه قبض روح بشر دو قسم است اختیاری و اضطراری - قبض روح بهجت و راحت - سختی و زحمت در لغت عرب بمحتضر میگویند ( فلان یجود بنفسه) با کمال خوشی میخواهد جانش را بدهد.

مردن از روی اختیار و ایثار - خیلی کم است حتی از مومنین عده کمی هستند برسند بجائیکه مردنشان از روی اختیار باشد نه بزور و قهر

۱ - و للاخره خیر لك من الاولی . سورهٔ والضحی آیه ۴ .

— بشر دل از دنیا نمیکند ایمان با آخرت و ثواب هم دارد ولی حب دنیا باقیست دل از همسر و فرزند نمی‌کند از اوضاع زندگی دنیا نمیتواند صرفنظر کند لذا وقتی میمیرد با زور و قهر است .

هر کس که در مدت زندگیش راه و روش اختیار آخرت بر دنیا شد ایثار عالم اعلا بر ماده شد ایثار رضای خدا بر رضای نفس شد مردنش با اختیار و میل و رغبت میشود اگر در راه خدا از خوشی نفس گذشت مردنش هم با خوشنودی است اگر ضرری بدینش میخورد حاضر نبود دنیا را بر دین برگزیند .

وقتی پیغمبر فرمود یا علی (ع) سرت را میشکافند محاسنت از خون سرت خضاب میشود گفت ( افی سلامه فی دینی ) آیا دینم سالم است؟ وقتی بشارتش داد که دینت سالم است خوشحال گردید (۱) .

آنچه مهم است رضای خداست شنیده‌اید شب عروسی رخا، پیراهن نو را میدهد بسائل .

علی (ع) دو پیراهن خریده آنها که بهتر است بغلامش قنبر میدهد کم قیمت تر را خودش میپوشد میفرماید از خدایم حیا میکنم خودم را بر تو ترجیح دهم یا اصحاب کساء هنگام افطار ایثار میکنند (۲) .

اگر کسی در مدت عمر آخرت را بر دنیا اختیار کرد رضای خدا را بر خواسته‌های نفسش برگزید با دل خوش هم جان میدهد تا زودتر به عالم اعلا برسد .

مروستکه حضرت مجتبی وقتسی میخواست از دنیا برود حسین (ع) گریه میکرد پرسید برادر در چه حالی؟ فرمود آخرین روز از روزهای دنیا و اولی روز از آخرت بر کراهت از اینکه از تو جدا می‌شوم بلکه استغفار

---

۱ - خطبه شعبانیه رسولخدا - امالی صدوق .

۲ - و یطمعون الطم علی حبه مسکینا و یتیمان و اسیرا . سوره

میکنم از این سخن شایقم بر ملاقات خدا و جوار جدم محمد (ص) و بستگام (۱).

ما از یک حظ نفس نمی‌گذریم کدامیک از ما هستیم از مال حرام معامله حرام مجلس حرام نظر حرام بگذریم تا مرگ اختیار و ایثار و رغبت داشته باشیم.

ضمناً " برای جلوگیری از یاس بشارتی دهم .

### جمال محمد (ص) و علی (ع) برای مومن محتضر

هر چند حسب قاعده وضع بهمین نحو است که ذکر کردم کسیکه یک عمر دلش با دنیا بوده و خلاصه دنیا را بر آخرت برگزیده مرگش هم با کراهت است ولی بشارتی در روایات رسیده، خدامومنی را که دوست دارد موقع مرگش طوری برایش پیش می‌آورد که با اختیار و ایثار بمیرد هر چند در مدت عمرش چنین نبوده ولی ببرکت اهل بیت برایش پیش می‌آورد.

حاصل روایتی که شیخ مفید در کتاب اختصاص ذکر کرده مومن، موقع جان دادنش ناراحت است میخواهد بفرق مبتلا شود خدا دو نسیم میفرستد دو نسیم میوزد نسیم اول که از عالم اعلا میوزد اثرش اینستکه مال و همسر و زندگی از نظرش محو میشود، پشت سرش نسیم دیگر میوزد اثرش اینستکه حاضر میشود جانش را بدهد نسیم دوم شرحش را داده‌اند (۲):

---

۱ - علی کره منی لفراقک و فراق اخوتک و فراق الاحبه و استغفرالله من مقالتي هذه و اتوب اليه بل علی محبه منی للقاء رسول الله و امیر - المومنین علی بن ابیطالب و امی فاطمه و حمزه و جعفر " امالی طوسی .  
۲ - یقال لا حد اهما المنسیه فیسی ماله و اهله و الاخر مسخیه

فیسخی بنفسه بحار الانوار جلد سوم .

میفرماید ملک الموت میگوید مومن بطرف راست و چپ بنگر طرف راست خاتم الانبیاء محمد (ص) و طرف چپ اسد الله الغالب علی ابن ابیطالب (ع) در این روایت دارد از پیغمبر بروز لطف و مهر نسبت باین مومن میشود میفرماید چه میل داری بدنیا بر میگرددی یا نزد ما میآئی میگوید جوار شما جوار علی علیه السلام سخی میشود سخاوت کننده است جانش را میدهد حالا چه مومنی باشد ندانم .

آیا ما قابلیت چنین لطفی را داریم یا نه؟ البته کسی که یک عمر دم از آل محمد زد از روی صدق و اخلاص این الطاف هم برای او است امیدواریم ما را هم محروم نفرمایند هر چند استحقاقی نداریم ، ولی سلیمان با چنان حشمت نظرها بود بامورش .

#### پیغمبر اجازه داد جانش را بگیرند

معنی دیگری بنظر رسیده و شاید اولی باشد در بین پیغمبران از اولین و آخرین پیغمبر اسلام خصائصی دارد که شریک ندارد در آن خصیصه . از آنجمله که هر بشری چه پیغمبر چه غیر پیغمبر ، اجلش که رسید جانش را گرفتند و از او اذن نگرفتند منحصرآ " خاتم انبیاء (ع) بود که از او اجازه گرفته شد در قبض روحش و پیغمبر هم باختیار خودش اجازه داد جانش را بگیرند صاحب کشف العمه روایت معتبری نقل کرده است خلاصش را نقل نمایم .

از امیر المومنین (ع) که حاضر بوده در حال احتضار پیغمبر (ص) امیر المومنین خودش فرموده هر وقت وحی بر پیغمبر خدا میرسید من هم می شنیدم حتی اینکه میفرمود صدای ملک را می شنیدم و هبوط و عروج ملک را می فهمیدم . (۱)



وقتی پیغمبر در بستر افتاد هرروز و شب جبرئیل می‌آمد و از طرف پروردگار عالم احوال پرسی میکرد (۱) روز و شب جبرئیل دو مرتبه می‌آمد از طرف پروردگار عالم احوالپرسی میکرد و عرض میکرد خدایت سلام میرساند و میفرماید حالت چگونه است در حالیکه خودش داناتراست بحال تو لکن احوالپرسی خدا از تو بدو جهت است .  
اول اکرام و گرامی داشتن تو است یعنی میخواهد شرافتت را آشکار کند .

دوم سنتی شود درامت تو نسبت به عیادت مریض، از بس اهمیت دارد خدا از پیغمبرش احوال پرسی میکند تا مومنین یاد بگیرند عیادت مریض کنند آنوقت احوالپرسی که میکرد حال پیغمبر مختلف بود گاهی میفرمود حالم بهتر است .

جبرئیل میگفت (۲) ، شکر کن خدایرا چون خدا شکر را دوست میدارد (۳) گاهی حال پیغمبر سخت بود میفرمود درد دارم .  
( اجدنی وجعا " ) درد سخت است جبرئیل میگفت ، نه اینکه خدا خواسته بتو زحمت و سختی وارد نماید خدا دوستت دارد میخواهد صدایت را بشنود تا مقام و ثوابت را زیاده گرداند .

---

۱ - ان ربك بقدرتك السلام و يقول كيف تجدك و هو اعلم بك ولكنه يريد اكرامك و اراد ان تكون عيادة المريض سنة في امتك " جلد ششم بحار .

۲ - " احمد الله فان الله تعالى يحب ان يحمد " جلد ششم بحار الانوار .

۳ - " ان الله لم يشدد عليك و لكن اراد ان يسمع صوتك ليزيدك درجة و ثوابا " ۶ بحار .

## بیماری مؤمن برایش خیر است

صدای ناله مریض در این دستگاه مطلوب و مرغوب است چه بسا همین ناله‌هایش پاک‌کننده‌اش باشد از گناهان.

روایتی در مکارم الاخلاق از پیغمبر (ص) رسیده (۱) کسیکه در بستر مرض افتاده است آه کشیدنش ثواب تسبیح و ناله صدای او مثل ثواب لا اله الا الله گفتن دارد و از شدت درد پهلوسوپهلوسوپهلو که میشود مثل اینستکه در جبهه جنگ است در راه خدا وقتیکه از بستر بر میخیزد مثل برف ملکوتش پاک و پاکیزه میگردد.

وقتی یکی از شیعیان مریض شد حضرت صادق (ع) بعیادتش تشریف آوردند این مریض آه میکشید ناله میکرد از درد. آن کسیکه همراه امام آمده بود بمریض گفت صدانده امام تشریف دارد حضرت باو فرمود بگذار ناله کند آهی که میگوید اسم خداست "آه اسم من اسم الله".

علامه مجلسی میفرماید چون "آه" حرف ندا و "ه" ضمیر است نظیر یاهوشاید از این جهت فرموده آه اسمی از اسمهای خداوند است (۲). البته بشرطیکه از روی اعتراض نباشد درد ناله‌اش را بلند کرده است نه اعتراض بقضاء و تقدیر الهی.

برگردم حدیث را مختصراً "تمام کنم، پس از آنکه جبرئیل از پیغمبر خدا احوالپرسی کرد ملک الموت نازل گردید و عرضه داشت "ان ربک یقرئک السلام و امرنی ان نخیرک بین لقائه و الرجوع الی الدنیا" پروردگارت سلامت میرساند بمن امر فرموده ترا مخیر گردانم میان ملاقاتش

---

۱ - انین المریض تسبیح وصوته تهلیل و تقلبه من جنب الی جنب جهاد "مکارم الاخلاق".

۲ - بحار الانوار جلد سوم.

و برگشتن بدنیا هر کدام را اختیار فرمائی رسول خدا هم فرمود ملاقات خدا را اختیار کردم (بالرفیق الاعلی).

محمد که یکمصر حیات عالم اعلاء را طالب است کجا بدنیا برمیگردد، لکن فرمود " انظرنی حتی یاتی اخی جبرئیل " مرا مهلت ده تا برادرم جبرئیل امین وحی الهی بیاید و با اتصال و ارتباط با این ملک بعالم اعلی عروج نمایم بسادر همین فاصله مطالبی را میخواست برساند و بفهماند و لذا ملک الموت صبر داد.

در این روایت رفت تا جبرئیل بیاید بعد که جبرئیل آمد رسول خدا به او فرمود عزرائیل آمد ولی " استنظرته حتی تاتی " از او مهلت طلبیدم تا تو بیائی جبرئیل عرض کرد یا محمد (۱) از هیچ کس قبل از تو اذن نگرفته و پس از تو نیز از کسی اجازه نمیگیرد این اختصاصی به پیغمبر (ص) داشته است، وگرنه دیگران وقتی هنگام مرگشان برسد ساعتی پیش و پس نمیشود (۲).

---

۱ - ما استاذن احدا" من قبلک و لایستاذن احدا" من بعدک  
بحار الانوار جلد ششم.

۲ - اذا جاء اجلهم لایستاخرون ساعه و لا یستقدمون. سوره اعراف  
۷ آیه ۳۴.

محمد (ص) فی راحه عن تعب هذه الدار موضوعاً " عنه اعباء الاوزار

### دنیا سرای نزدیکتر یا پست تر

محمد فی راحه عن تعب هذه الدار - پدرم که از دنیا رفت راحت شد از مشقت اینعالم دنیا، تعب بمعنی زحمت و ناراحتی است " هذه الدار" اشاره بدنیا است دار بمعنی خانه است بحسب لغت لکن حقیقت عرفی ثانوی هر عالمی را دار گویند زندگی آدمی روی کره خاک این محوطه وسیع را دار دنیا خوانند چنانیکه زندگی بینهایت پس از مرگ را دار الاخره گویند (۱).

دنیا دار مجاز و عبور است لکن آخرت خانه دائم و ایستگاه ابدی است، دنیا را هم که دنیا گویند یا از ماده دنو باشد بمعنی نزدیکی است دنیا تفضیل است یعنی نزدیکتر مونت ادنی است اینجا زندگی نزدیکتر تو است نسبت ببعد که آخرت و پس از مرگ است. یا از ماده دنائث باشد که بمعنی پستی است دنیا یعنی پست تر وجه مناسبتش چون زندگی ماده روی خاک نسبت بزندیگی روحی بعد پست

---

۱ - و ان الدار الاخره لهی الحیوان، سوره عنکبوت ۲۹ آیه ۶۴

است همراه است با صدها ناملايمات و ناراحتی‌ها، چقدر فقدانها دارد چه محروميتها دارد راستی حیات، پس از مرگ است.

میفرماید پدرم که از دنیا رفت راحت شد از سختی و مشقتهاى عالم طبیعت موضوعاً "عنه اعباء الاوزار، بارهای سنگینی که بردوش بود برداشته شد مسالهٔ رسالت و ارشاد این امت.

با اینهمه زحمت و مشقت بالاخره رسالتش را رسانید عبأ بمعنی حمل است او زار جمع وزر بمعنی سنگینی است مدت ۲۳ سال رنج برد.

### رنج بشر در تهیهٔ خوراک و لباس و مسکن

تعنی که در این عالم است سه قسم است. رنج عام و خاص و اخص یکی تعبیهائیکه عام است "یستوی فیہ البر و الفاجر و المومن و الکافر" جمیع افراد بشر این رنج را باید بکشند خوب و بد، مومن و کافر ندارد لازمهٔ زندگی عالم دنیا و ماده است مانند تعنی که در وسائل زندگی روزانه است تدارک خوراک و لباس و مسکن.

حیوانات از جهت اکل و شرب نسبت بانسان راحت ترند. انسان است که خوراکهایش ترکیبی است باید زراعت کند زحمت بکشد آرد کند بپزد نسبت بلباس نیز زحمتها دارد حیوان آزاد است پوستی او را بس است و بطور طبیعی خدا باو داده است اما انسان باید از پشم بریسد ببافد بدوزد.

رنج دیگر مسکن است حیوانات هم راستی از جهت مسکن آزادترند حشرات در زیر زمین یا دامنه‌های کوهها، غارها و جنگلها و برخی دیگر اصلاً نیاز بخانه ندارند، بشر است که برای رفیع کرما و سرما بسایمبان و پناهگاه نیاز دارد.

در این اکل و شرب و مسکن هر فردی از عهدهٔ همه آنها برنمی‌آید لذا ناچار است هر فردی کاری را عهده دار گردد یکی زارع دیگری نجار

و سومی خیاط شود و غیره باید زندگی اجتماعی باشد همه باید کمک هم بکنند. چون بشر اجتماعی شد ناچار مزاحمت‌ها پیش می‌آید و از آن پامال کردن حق یکدیگر و از این بدتر حسد و رزیزها خوی حیوانی که بشر را آتش میزند چه رنجه‌ها میبرد هم حاسد هم محسود هر دو رنج می‌برند آن که حسد میبرد از غصه خواش نمیبرد و از اذیت او محسود نیز در رنج است.

اینها خواهی نخواهی پیش می‌آید خوبترین افراد از شر خلق راحت نخواهد بود پهنمبران از حسدهای خلق و انکارهایشان چه رنجه‌ها که می‌برند.

### بیماری و مرگ خود و بستگان لازمه زندگی بشر

دیگر از تعبیه‌ایکه بطور کلی است و لازمه زندگی این عالم ماده است انحرافهای مزاجی است که از برای بشر خواهی نخواهی پیش می‌آید حیوانات انحراف مزاجیشان خیلی کم است مریض شدنشان کم و دوا طبیعی هم بالهام الهی بآنها فهمانده شده است. و راستی دنیا برای حیوانات خوبست چنانچه برای انسان عالم اعلاء خوبست.

اینجا بتو خوش نمی‌گذرد خوشی در بهشت راحتی را در بهشت قزاز دادم و مردم آن در دنیا میجویند و نمی‌یابند (۱) خر و گاو وطنشان اینجاست لذا چقدر بآنها خوش میگذرد.

نوشته‌اند گریه وقتی دل درد می‌گیرد علاجش علفی هست که پشت بعضی بامها می‌روید بالهام خداوندی آن را می‌خورد و خوب می‌شود خلاصه ابتلاء بمرض لازمه زندگی بشر است که برایش چهارهزار بیماری در طب قدیم ذکر شده.

---

۱ - جعلت الراحة فی الجنة و الناس يطلبونها فی الدنيا فلا

یجدونها.

دیگر از تعبیه‌هاییکه لازمه زندگی مادی است ابتلا، بفرق و مرگ بستگان و رفیقان است" له ملک بنادی کل یوم» لدوا للموت و ابنو للخراب) چنانچه خودت هم خواهی رفت اگر بنا باشد کسی نمیرد کبره زمین چه میشود اگر جد اعلایت زنده بود هر روز باید سرگرم پذیرائی از پیر مردها و پیر زنهای کهنسال و از کار افتاده باشی و زندگی مختل می‌گردد.

### رنج مومن در ترک شهوات

قسم دوم از تعب - رنجبانیستکه مخصوص مومن است زحمت هائی برای مومن است بیش از دیگران - اگر مومن است باید زیر بار این قسم

مشقتها برود تا کارش بانجام برسد مخالفت نفس، جهاد با هوی، پاکداستن روی میل خود، پشت کردن بشهوات، البته سخت است جهاد اکبر است برای جوان وسیله گناه پیش می‌آید بخواهد خودش را بگیرد رنج دارد اگر کافر است بی بند و بار است این رنج را هم ندارد هر شهوتی که برایش پیش‌آمد هر حرامی که نفسش خوش دارد بجا می‌آورد ولی مومن رنج میکشد.

گاه میشود مومن کلمه حرفی را باید بخودش فشار بیاورد تا نگوید چون مقید است اگر باو فحش دادند اگر بی بند و بار است نفسش میگوید جواب بده " کلوخ انداز را پاداش سنگ است".

اگر بی بند و بار هستی از مطابق نفس عمل کردن خوست می‌آید اما مقیدی جواب نمی‌دهی جواب فحش فحش نیست او غلط کرد من دیگر غلط نمی‌کنم قدف در هر حال حرام است چه ابتداء! " چه در جواب قدف.

هر که مومن است این رنج را دارد در زندگی روزی نیست که برایش

بیش نیاید تا در دنیاست در زندان است وقتی از زندان طبع و عالم دنیا خلاص گردد راحت می‌شود حدیثی مشهور از خاتم انبیاء محمد (ص) رسیده دنیا زندان مومن است و بهشت کافر (۱)

بعضی از شراح حدیث مانند راوندی " سجن المومن " را بهمین بیان معنی کرده‌اند، پیغمبر فرموده دنیا برای مومن زندان و برای کافر بهشت است واقعا " همین است زیرا در زندان محدود و در کند و زنجیر و قید است، مومن در زندگی مقید است.

زبانش کنترل است، مگر می‌تواند بهر چه خواست بچرخاند آیا می‌تواند دروغ، عیب، تهمت، افشاء سر آبروریزی، اهانت بمومن و... دستش محدود است آیا می‌شود بهر چه خواست بزند بهر چه خواست دراز کند پایش در کند است آیا بهر مجلسی که خواست می‌تواند برود؟ تا وقتی از زندان بیرون برود، هر چه خواهد برایش آماده است بهشتش از ساعت مرگ است اما کافر و بی بند و بار اینجا آزاد است خوش است چون کار با آخرت ندارد لذا مرگش اول بدبختی و زحمتش خواهد بود.

### زندان و بهشت نسبی است

بیان دیگر بر این حدیث از حضرت مجتبی (ع) رسیده خلاصش روزی حضرت لباس نوی پوشیده سوار بر اسبی با جلال حرکت می‌کرد یک نفر یهودی کدا لباس مندرسی در بر.

این بدبخت بامام (ع) رسید نگاهی بحضرت کرد گفت مگر نه جدت فرمود: " الدنيا سجن المومن و جنه الكافر " حالا تو در زندان هستی من در بهشت هستم؟ می‌خواست باین ترتیب بفرمایش پیغمبر اعتراض کند یعنی اینکه بر عکس است.

---

۱ - " الدنيا سجن المومن و جنه الكافر " نفس المهموم .



فرمود نسبت بآن چه خدا برای مومن بعد از مرگش ذخیره کرده دنیا زندان است.

یعنی هر چند وسائل برای مومن در دنیا فراهم شود نسبت بآن چه خدا برایش مهیا فرموده بقدری ناچیز است مثل این که مومن در زندان است نسبت بعالم دیگر.

کافر بعکس است بهر اندازه کافر در دنیا در فشار و زحمت باشد نسبت بفشارهای پس از مرگش مثل اینکه حالا در بهشت است (۱) مومنین چند روز دنیا را بردباری میکنند از پی آنهارا حتی طولانی است سوداگری بر سودی که پروردگارشان برایشان آسان فرموده است (۲) چه معامله بر سودیکه نصیب مومنین شده است.

در بحار است روز عاشورا هر مصیبتی تازه که برای حسین (ع) پیش میآید جبهه‌اش گشوده تر میشد بعضی گفتند ببینید حسین (ع) متأثر نمیشود تا شنید ایستاد مقابل اصحاب این جملات را فرمود (۳).

ای فرزندان پاکان بردباری کنید آیا مرگ جز پلی است که ما را از رنج و محنت میرهاند و بیوستانها و نعمتهای همیشگی میرساند شنیدم از پدرم که جدم فرمود دنیا زندان مومن و بهشت کافر است یعنی مرگ ما را بسعدت و لشکر مقابل ما را بعدابهای ابدی میرساند آیا کم رنجی بود

۱ - کشف الغمہ - اربلی .

۲ - صبروا ایما " قلبه اعقبتم راحه طویلہ تجارہ مریحہ بسرہا لہم ربہم نہج البلاغہ خطبہ ہمام .

۳ - صبرا " بنی الکرام فما الموت الاقنطرہ تعبرکم عن البوس و الضراء الی الجنان الواسعہ و النعمیم الدائمہ فایکم بکرہ ان ینتقل من سجن الی قصر و ما هو لاعداکم الا کمین ینتقل من قصر الی سجن و عذاب ان ابی حدثنی عن رسول اللہ (ص) ان الدنیا سجن المومن و جنہ الکافر " نفس المهموم ."

برای حسین که صدای العطش بچه‌ها در گوشش طنین انداز بود .  
" فمحمد (ص) فی راحه من تعب هذه الدار موضوعاً " عنه اعباء  
الاوزار .

در معنی تعب در این جملات مبارکه بود ، محمد (ص) از دنیا رفت  
و از مشقتهای عالم طبیعت راحت شد گفتم مشقت در این دنیا قسمی از  
آن عام است یعنی برای همه است هر بشری در مدت زندگیش روی خاک  
تعبهایی دارد که لازمه زندگیش هست مثل تعب در تحصیل خوراک و  
لباس و مسکن ، نکاح ، تربیت اولاد ، چه افراد خوب و چه بد این نوع  
تعبها عام است هم چنین ابتلاء به بیماریهایی مختلف .  
تعب خاص برای مومن است و آن مخالفت نفس و هوی است کف  
نفس محبوس داشتن خود است در تحت قوانین شرع البته سخت است  
پشت پا زدن بشهوات خود داری کردن در کمال احتیاج .

### دنیا بمنزله پلی برای آخرتست

ممکن است بگوئید پس چرا خدا بشر را آفرید یا حالا که آفرید چرا  
اینگونه آفرید که مبتلا باشد .

جوابش اینست که اگر دنیا مقصود با لذات بوده و زندگی منحصر بدنی  
باشد تنها ماده و مادیات ، زندگی پنجاه ، شصت ساله ، غرض از خلقت  
اگر همین باشد راستی عبث و بیهوده است .

یک تن آسوده در جهان دیدم آن هم آسوده‌اش تخلص بسود  
یک نفر را پیدا کنید که زندگی بدون هیچگونه دردسر داشته باشد ،  
لکن معبر است مقصود با لذات نیست لازمه زندگی عبور از این رنجها  
است تمام خوشی پس از مرگ است ، آدمی چون در گذر است این رنجها  
را باید تحمل کند .

مطلب دوم این مشقتهای و تعبها را اگر بجهت الهی تحمل کند تکمیل

آخرتش میشود این رنجها بهدف اطاعت امر تذکبه میکند شخص تهذیب میشود آخرتش را آباد میکند همین دنبال کسب و کار و نان در آوردن، ذخیره آخرتست کاسیکه رنج ببرد عملهای که از کد یمین و عرق جبین نان در میآورد مثل کسی است که در جبهه جنگ سرگرم جهاد (۱) است همین رنج اگر بجهت الهی و وجهه آخرتی شد تحملش تکمیل حیات بعدش هست.

زن بچه دار اگر بجهت الهی پستان بدهن بچه بگذارد بهر مکی که بچه میزند ثواب بنده آزاد کردن در نامه عملش نوشته میشود شبیکه بچه درد دارد بد خوابی میکند و پدر و مادر را بد خواب میکند آن شب برای آنها ثواب احیاء بعبادت ثبت میگردد.

بنابر این این رنجها هم اولاً چون معبر است مانعی ندارد و اشکال وقتی است که زندگی دنیا مطلوب با لذات باشد.

دوم آنکه این رنج و مشقتها هم اگر بجهت الهی شد موجب تکمیل حیات بعدش هست هر چه در مدت زندگی دنیوی بیشتر رنج ببرد بعد از مرگ اگر با ایمان برود سعادت و خوشیش بیشتر است.

### زحمت تربیت بشر ویژه انبیاء و اوصیاء

قسم سوم تعب، مخصوص پیغمبران و اوصیای آنها است، پیغمبران علاوه بر رنج عام و خاص رنجهای شدیدی دارند و آن تبلیغ رسالت حق و دعوت بخدا و توجه دادن بشر بعبت است او را باصلاح خود، تقوی داشتی، از عذاب خدا ترسیدن و بفر سعادت باقی بودن رساندازند راستی مشکل است شریکه وحشی و حز جهات حیوانی ادراکی ندارد چنین بار سنگینی که تربیت بشر باشد بر دوش آنهاست.

و آنها تیکه دعوتش را بپذیرند استقامتی ندارند بر میگردند دشمنی میکنند از گرفتاریهای پیغمبران و امامان اشرار زمانشان بوده آنها که طالب جاه هستند چطور حاضرند ببینند کسی میگوید دنیا باطل است آخرت حق است، ریاستها حکومتها بزرگی نیست بزرگی مال خداست فرعون و فرعون صفتان نمیتوانند بپذیرند.

لذا چه رنجهایی بآنها رساندند امامان ما در تحت چه شکنجه ها و تعبها بودند بجای بهره برداری از چراغ هدایت در مقام خاموش کردن آن بر میآیند، نه خودشان تابع میشدند و نه می گذاشتند دیگری تابع شود.

#### بار سنگین رسالت را بمنزل رسانید

" موضوعاً " عنه اعباء الاوزار " گفته شده اینجا اضافه بهانه است بارهای سنگین رسالت را ( معنی اعباء و اوزار یکی است ) خدا پاریش کرد که بمنزل رسانید انجام وظیفه داد، شاید اشاره بآیه قرآن باشد آیا سینمات را باز نکردیم و سنگینی بارت را فرو نگذاشتیم آن باریکه برایت کمر شکن بود (۱).

یک نفر در میان گرگها و درنده های واقعا " وحشی تمام معنی در میان آنها یکه و تنها باشد میگوید عقائدتان غلط و راه و روشتان باطل است، عقائد را تعبیر دادن کار آسانی نیست مردمانیکه یکم عمر عقیده به بت داشتند و از حیث راه و روش زنای علنی برایشان زشت نبود آدمکشی اهمیتی نداشت و همچنین انواع فحشاء و منکرات.

آخرت و توجه بعالم اعلی مطرح نبود نه فقط اهل مکه و شبه جزیره

---

۱ - الم بشرح لك صدرک و وضعنا عنک و زرک الدی انقض ظهرک

سوره الم نشرح.

العرب، بلکه نوع بشر تقریباً " چنین بودند چه متدینین از یهود و نصاری  
چه بت پرستها و ...

در مکه مساله ثروت اندوزی و ربا خواری باینجا میرسد که سود  
روی سود میافتاد تا وقتیکه بدهکار بیدخت تمام دارائیش را در برابر سود  
پول میگرفتند و اگر نداشت اولادش را بگلامی بر میداشتند یا زنش را  
بالاخره خودش را غلام میکردند.

زنده بگور کردن دخترها نیز از لکه‌های سیاهی است که بر چهره  
تاریخ جاهلیت و قبل از اسلام قرار گرفته است دوری از خدا و آخرت  
و تمام توجه بزندگی دنیا و کسب خوشیها و شهوات.

شاید بگوئی دوره ما هم همین است بشر امروز در چه حال است  
نویسندهای مینویسد بشر امروز بدتر از زمان جاهلیت است اگر در آن  
دوره پیغمبر اسم آخرت میآورد تکانی میخوردند عده‌ای حاضر میشدند  
برای پذیرفتن یا نسبت به پیغمبر تصدیق اجمالی میکردند ولی زمان ما  
مسخره میکنند.

تمام در فکر دنیا و زرق و برق آن هستند، چیزیکه نیست تدارک  
سفر آخرت و بفکر عالم دیگر افتادن ثروت آخرتی ایمان و تقوی و عمل  
صالح مشتری ندارد.

### کوتاهی فهم مردمان قبل از اسلام

بار سنگینی که بر دوش این پیغمبر بود دعوت الی الله، بشر را  
از بت و ریاست ببرد از ماده و مادیات جدا کند بغیب و آخرت و خدا  
و معنویت متصل کند " یومنون بالغیب " آسان نیست بشریکه سالها غیر از  
مادیات ادراکی نداشته است.

در ضمن آیه شریفه‌آیا خدایان را یکی کرده این چیز شگفتی است (۱)

---

۱ - اجعل الالهة الها واحدا" ان هذا لشیء عجاب. سوره ص

۳۸ آیه ۵.

چنین رسیده وقتی پیغمبر میفرمود " لا اله الا الله " خدا یکی است این تنها علت است ( از حرفشان خوب معلوم میشود چقدر ادراک آنها ضعیف بوده) میگفتند ما تاکنون سید و شصت بت داشتیم و کارهایمان آشفته و درهم بود حالا اگر بگوئیم یکی است چه میشود؟ بمراتب بدتر میشود. بشریکه اینجور جاهل و کوتاه و ناقص است، کم کم فهمش را بالا ببرد برساندش بایمان بعیب در مقام تزکیه اینهمه تاریکی و ظلمت، اینقدر نور افشانی کند تا ظلمتها و کثافتهای اخلاق رذیله را در قوم وحشی از بین ببرد.

صد سال و چیزی در مدینه دو قبیله اوس و خزرج کینهها و خونریزیها بر سر امر موهومی داشتند آنها را آدم کند حقد و کینه حسد کبر حرص را کنار بزند آنها را بفکر خدا و آخرت بیندازد بآنها بفهماند " ای مردمان شما همه بخدا نیازمندید خدا بی نیاز است و بس" (۱) خانمن زندگی من قبیله من همه موهوماتست من بالاترم قبیله من بهتر است خرافاتست زیرا " گرمی ترین شما نزد خدا پرهیز کارترین شماست" (۲).

### نمونهای از زحمات پیغمبر اسلام (ص)

این بار سنگین را با مزاحمتهاییکه برایش پیش آوردند بیست و سه سال چه رنجها کشید.

راوی گوید دیدم در بازار مکه جوانی میگفت " قولوا لا اله الا الله تفلحوا " مردکی هم با استخوان و سنگ او را میزد خون از پایش جاری شد. پرسیدم این جوان کیست گفتند محمد (ص) است آن مردک هم

۱ - یا ایها الناس انتم الفقراء الى الله. سوره فاطر ۳۵ آیه ۱۵.

۲ - ان اکرمکم عند الله اتقیکم. سوره حجرات ۴۹ آیه ۱۳.

ابوجهل است (۱) .

بعد از هجرت چه جنگها که پیش آمد در سی و شش غزوه خود پیغمبر در جبهه شرکت کرد در جبهه های جنگ در هوای گرم ، در جنگ احد که دندانش را شکستند سرش را شکستند ولی خدا یاریش کرد به هدف رسید بار را بمنزل رسانید آنچه باید برساند رساند آنها را که قابل هدایت بودند هدایت کرد و حجت بر دیگران تمام شد " خدا پاداش نیک بگو دهد ای پیغمبر گرامی بیش از هر پیغمبر دیگر" (۲) .  
خودش فرمود " هیچ پیغمبری چون من اذیت نشد" (۳) هر چند

پیغمبران سلف صد سال و پانصد سال تا نوح که نهصد و پنجاه سال زحمت دیدند لکن رنج بیست و سه ساله محمدی بیشتر بود از رنج هزار ساله نوح چرا؟ اگر خاری بچشم آدمی فرو کنند یا سنگی و تیری بهایش بزنند کدامش سخت تر است .

معلوم است خار در چشم چون چشم لطیف است هر چند سنگ بزرگتر و تیر از لحاظ کمیت سنگین تر و بزرگتر است .

اما بحسب کیفیت چون چشم لطیف تر است زحمتش بیشتر و ناراحتیش زیادتر است روح لطیف محمدی (ص) که لطافتش را خدا میداند با این همه زحمات و ناملایمات ، هر ناملایمی مقابل صد سال رنج دیگران بوده است .

ناچار بود این پیغمبر گرامی رجزها را بپذیرد چه نفوس کثیفی که

---

۱ - حیوه القلوب مجلسی .

۲ - فجزاک الله یا رسول الله اصل ما جزى نیا" عن امته (زیارت

پیغمبر (ص) )

۳ - ما اودى نبی مثل ما اودیت بحار الانوار جلد ۶ .

حضرتش آنها را میشناخت از باطنهای اشخاص آگاه بود (۱) .  
 با منافقین روی مصالح عامه مسلمین مصاحبت میکرد با اینکه مانند  
 سوهان روحش را میسائیدند نفس که میکشیدند رنج میبرد لکن اظهار  
 ناراحتی نمیکرد برای خدا رنجها را کشید تا وقتیکه از دنیا رفت .  
 از رنجهای دنیا راحت شد برداشته شد از او بارهای سنگین که بر  
 عهده داشت اواخر عمر پیغمبر(ص) عدای از اهل مدینه نزد او آمدند  
 و گفتند شما برای ما زحمتها کشیدی رنجها بردی اسلام توسعه پیدا کرده  
 اهل توقع زیادند اجازه بده، مبلغی روی هم کرده و مال معتناهی تقدیم  
 کنیم .

آیه شریفه نازل شد بگو من برای رسالتم از شما مزدی نمیخواهم (۲)  
 تمام دنیا را هم باو بدهید اجرا نخواهد شد خدا باید تلافی کند  
 " مزد من تنها بر خداست " (۳)

بلی چیزیکه من از شما توقع دارم " دوستی اهل بیت و مودت و  
 احسان باهل و خانواده من : " (۴) " علی فاطمه حسن حسین و اولادهما "  
 است که همین دوستی هم بنفع خود شما است برای خودتان است (۵)  
 برای بهره برداری خودتان است تمسک باهل بیت پیدا کنید تا  
 فردا از صراط سلامت رد شوید با حسن و حسین و اولادش سر و کار  
 داشته باشید هم راه و روش دینتان را از آنها یاد بگیرید و هم فردا از  
 شما فریاد رسی خواهند کرد در زحمات برزخ و قیامت .

۱ - فلعر فتهم بسماهم ولتعرفنهم فی لحن القول سوره، محمت

۴۷ آیه ۳۰ .

۲ - قل لا اسئلكم علیه اجرا " سوره، شوری ۴۲ آیه ۲۳ .

۳ - ان اجرى الا على الله سوره، هود ۱۱ آیه ۲۹ .

۴ - الا الموده فى القربى . سوره، شوری ۴۲ آیه ۲۳ .

۵ - قل ما سئلتكم من اجر فهو لكم . سوره، سبأ ۳۴ آیه ۴۸ .



چقدر پیغمبر رنج میبرد میدانست که به اهلیت او چه خواهند کرد ،  
 در آن لحظات آخر حسین را میبوسد و می‌گیرد .  
 ابن عباس از پیغمبر سوال میکند رسول خدا خبر میدهد می‌بینم  
 فاطمه را بعد از من عزتش تمام گردیده ارش را منع و حقش را غصب  
 کردند هر چه ناله میکند آه پدر کسی بفریادش نمیرسد (۱) شاید نظر  
 مبارکش بساعتی بوده که زهرا میان در و دیوار گرفتار گردید . . .  
 محفوفاً " بالملائکه الابرار و رضوان الرب الغفار و مجاوره الملك  
 الجبار .

#### از ملائکه جز نیکی سر نمیزند .

محفوفاً ، منصوبست بحالیت و وصف است برای محمد (ص) محفوف  
 یعنی چیزیکه پیچیده شده باشد احاطه کننده را حاف و احاطه شده را  
 محفوف گویند " ملائکه احاطه میکنند اطراف عرش را " (۲) ملائکه حاف و  
 عرش محفوف است .  
 میفرماید وقتی پیغمبر از دنیا رفت ملائکه عالم اعلا اطراف او را  
 گرفتند روح پاک محمدی را در بر گرفتند برای توقیر و تعظیم او ، انجام  
 امر او تجلیل‌های الهی که در روایت هم دارد جبرئیل در مرض موت  
 پیغمبر وقتی رسول خدا (ص) به او فرمود چرا دیر آمدی؟

۱ - اما اینتی فاطمه فانها سیده نساء العالمین و کانی بها و قد  
 دخل الذل بیتها و منعت ارشها و غصبت حقها وهی تنادی و ابتاه و  
 تستغیت فلیافات علیها فلاتزال حزینه کثیبه حتی ترد علی مقتوله بحار  
 الانوار جلد عاشر .

۲ - وتری الملائکه حامین من حول العرش یسبحون بحمد ربهم .  
 سوره زمر ۳۹ آیه ۷۵ .

عرض کرد آسمانها و ملائکه اعلیٰ بهشت، همه برای تشریف فرمائی روح شما زینت شده و ملائکه عالم اعلیٰ همه منتظر تشریف فرمائی روح پر فتوح تو هستند (۱).

ابرار وصف لازم ملائکه است جمع بار از ماده بر بمعنی خیر و نیکی است اشاره به اینستکه فرشته موجودی است که از او جز خیر صادر نمی‌گردد.

چون از نور است اقتضای ذاتش خیر محض است ضدش شیاطین انداز آتش هستند و جز ضرر و شر چیزی از آنها سر نمی‌زنند هر دو نوع به حسب اقتضای ذات چنین اند ملک فقط خیر و رحمت است بانواع مختلف (و المدبرات امراء، و الصافات صفا، و ما منا الا له مقام معلوم، و یحمل عرش ربک یومئذ ثمانیه...)

تا جائیکه حمله عرش علاوه بر تسبیحی که دارند دعاء میکنند برای مومنین روی کمره خاک (۲)، طلب آموزش میکنند برای کسانیکه، ایمان آوردند خداوند ایشان را از عذاب جهنم نگهدار. چنانچه مقابلش شیطان کارش شیطنت است تا بتواند بشر را از سعادت و بهشت محروم می‌کند و از خدا باز می‌دارد.

### انسان در راه فرشته یا اهریمن

بشر در وسط قرار گرفته مقتضایاً "میتواند مانند ملک شود، یا شیطان جوری ترکیب شده که هم میتواند پائین بیاید باسفل السافلین دوش

---

۱ - عده الداعی.

۲ - الذین یحملون العرش و من حوله یسبحون بحمد ربهم و یؤمنون به و یستغفرون للذین آمنوا ربنا وسعت کل شیء رحمه و علما فاغفر للذین تابوا و اتبعوا سبیلک و قهم عذاب الجحیم . سوره غافر ۴۰ آیه ۷۰.

بدوش شیاطین تمام شر و ضرر، ایذاء، محروم کردن دیگران هم میتواند در رشته خیر بیفتد زبانش دستش پایش چشمش قلبش هم خیر باشد. آنوقت از ابرار میشود مباحثه در صف ملک هر کس میتواند هم اکنون بفهمد بحسب این میزان پس از مرگ جزء کدام دسته است (۱) آیا مناسبت با شیاطین دارد یا ملائکه تا راه و روش زندگیش چه باشد اگر تمام در خیر بوده یقیناً "ساعت مرگ ملائکه با او هستند از همان ساعت" محفوظاً "بالملائکه الابرار" است به هر خیری برخورد کرد روبرو نمیگرداند (۲).

بفرمایش علی (ع) هر عمل خیری سراغ کند آن را دنبال میکند (۳) در هر امری که پیش آید مثلاً "در مجلسی غیبت از برادر مومنش میکنند فوراً" رد غیبت میکنند خیر برفیقش میرساند شر کدام است اینستکه نه تنها رد غیبت نمیکند بلکه چیزی بآن میفزاید.

خلاصه اختیار با خود انسان است میخواهی راه شیطان را بگیری یا راه ملک افتاده را بلند کردی راه ملک است افتاده‌ای را لگد زدی این کار شیطان است، خود دانی اگر راه و روش خیر باشد البته با استقامت در خیر، نه اینکه ساعتی رو بخیر و ساعتی رو بشر آنقدر در راه خیر استقامت ورزیده تا بحد اطمینان رسیده باشد (۴).

یعنی از صراط مستقیم خیر تجاوز نکند اگر از زبان شر سر زد از ابرار و ملک جدا شد اگر با این زبان یک کلمه دروغ گفت از ملک دور شد فحشی داد و لغوی گفت سقوط کرد، ابرار یعنی کسانی که اهل بر هستند

- ۱ - بل الانسان علی نفسه بصیره . سوره قیامت ۷۵ آیه ۱۴ .
- ۲ - سارعوا الی مغفره من ربکم ( سوره آل عمران ۳ آیه ۱۳۳ ) فاستبقوا الخیرات . سوره البقره ۲ آیه ۱۴۸ .
- ۳ - لکلّ باب خیر لهم یدقارعه ، " خطبه نهج البلاغه " .
- ۴ - یا ایتها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه سوره و العجر آیات آخر .

ملک خیر است او هم خیر، ملک رحمت است او هم رحمت است اما اگر خدای نکرده نقطهٔ مقابلش شد جز شر از او سر نزد شیطانی از شیاطین است (۱) ملک از او تا عرش فاصله میگیرد تا ساعت مرگ شیطان او را تا کجا همراه ببرد.

خلاصه باید از ابرار شود تا با ملائکه همراه شود.

### بی آزاری و خیر رسانی

یکی از دانشمندان اشعاری گفته مضمون خوبی دارد میگوید زمان ما بقدری نکبت گرفته و بس است در پستی زمان که خوبترین افراد ما را که میخواهند معرفی بخوبی کنند میگویند فلانی آدم بی آزاری است آزارش بموری هم نمیرسد این را بزرگترین تعریف میدانند در حالیکه بی آزاری که مدح نیست بره هم ضررش بکسی نمیرسد اگر خیری از او سر بزند جای مدح است " انا لا نعلم منه الاخیرا " بشود.

یکی از رفقای مرحوم پیر مرد محترم از خانه تا بازار که میرفت در کوچه بعضی که میرسید تا کلمه خیری باو نمیگفت رد نمیشد تا چه رسد بمجلسیکه وارد میشد اندرز و هشیاری میداد جلوگیری از گناه میکرد چه خیری از این بهتر نصیحت، دعاء درباره دیگران خیر و راحتی دیگران را خواستن.

اگر کسی خواست از ساعت مرگ محفوظ بملائکه باشد اگر از ابرار شد از ساعت مرگ چنین است و اگر خدای نکرده از اشرار شد همعاش شر از او سر زد از ساعت مرگ هم قطعا " با شیاطین است و اگر بدبخت است در خانه خیر در بازار شر یا بر عکس ساعتی شر است (۲) وضعش

---

۱ - شیاطین الانس و الجن یوحی بعضهم الی بعض. سوره انعام

ع آیه ۱۱۲.

۲ - خلطوا عملا صالحا و آخر سیئا. سوره توبه ۹ آیه ۱۰۲.

مبهم است تا ساعت مرگ جریان عجیبی دارد غلبه با شیاطین یا با ملائکه میشود تا کدامش بیشتر باشد.

حشرش از ساعت مرگ با آنست که بیشتر است اگر شرش بیشتر باشد با شیاطین و اگر خیرش غالب باشد با ملائکه است آنهم با مراتبش.

### و رضوان الرب الغفار:

کلمه دیگر زهرا نسبت به پدرش، پدرم رفت برضوان، رضوان خدا مقامی فوق بهشت و مراتب آن است.

در سوره توبه میفرماید:

خدا وعده داده است بمومنین و مومنات بوستانهاییکه نهرها از زیر آن جاری است همیشه در آن جاودانند و مسکنهای پاکیزه در بوستانهای عدن و رضوان خدا بزرگتر است (۱).

### مقام رضوان بالاترین نعمتهای روحانی

چیزی است که بهشت و مقامات در برابر آن چیزی نیست. مرویستکه در بهشت سه نعمت روحانی است بالاتر از همه؛ نعمتها یکی همسایگی محمد و آل محمد، دوم نعمت خلود و همیشگی بودن است سوم نعمت رضوان است (۲) وقتی متوجه میشوند خدا از آنها خوشنود است بقدری آنها را شاد میکند که سایر نعمتها تحت الشعاع واقع میشود.

---

۱ - و عدالله المومنین و المومنات جنات تجری من تحتها الانهار خالدين فيها و مساكن طيبه في جنات عدن و رضوان من الله اكبر ذلك هو الفوز العظيم سوره توبه ۹ آیه ۷۲.

۲ - کاشف الاسرار طالقانی.

بارب از یک بار گوئی بندهام بگذرد از عرش اعظم خنده ام  
اگر چنانچه آدمی اهل معرفت و خدا شناس و خدا دوست شود  
عظمت خدا را بفهمد آنوقت میفهمد رضوان خدا یعنی چه کارت بجائی  
برسد که رب الارباب یاد تو کند از تو راضی شود آن سعادت فوق بهشت  
و ثواب و مقاماتست .

### آیا بعهدم وفا کردم؟

یادم آمد بجمله سعید بن عبدالله شهید راه حسین هنگامیکه فدائی  
حسین شده خود را سپر حسین کرده تا آقا نماز بخواند تیرها با آقا نخورد  
سیزده چوبه تیر بهدنش خورده در لحظات آخر میخواهد محبت و رزی کند  
ببیند آیا آقا از او خوشنود شده است گفت (اوفیت) آیا وفا کردم بعهدم؟  
از من راضی هستی .

وقتی آقا فرمود آری ، خوشدل شد آن خوشیکه از رضایت حسین احساس  
کرد یقین بدانید بهتر از خود بهشت برایش بود در عالم محبت و قتیکه  
حسین فرمود (۱) بلی تو هم جلو من هستی در بهشت .  
کسیکه محب است تمام توجهش اینستکه محبوبش از او راضی باشد  
مورد نظر محبوبش قرار گیرد اهل محبت این معانی را میفهمند ، بهشت  
و اجرها و ثوابها سر جایش از همه نعمتها بالاتر رضوان خداست ، شیعه  
علی اهل محبت و معرفت تمام آرزویش اینستکه علی از او راضی باشد  
مورد نظر آقا اگر شد بهشت و جمیع نعمتها تحت آنست .

" و رضوان الرب الغفار و مجاوره الملك الجبار ".  
 کلام در شرح جمله " محفوف " بالملائکه الابرار بود. پدرم از دنیا  
 رفت اطراف روحش را ملائکه ابرار گرفته بودند برای تعظیم و تجلیل او.  
 " ورضوان الرب الغفار ". روح پدرم برضوان پروردگار آمرزنده رسید  
 در جوار خداوندی که ملک مطلق و سلطان عالم وجود است و صاحب  
 جبروت.

مقداری راجع به رضوان گفته شد گفتیم اشاره است با علی المقامات  
 والدرجات در قرآن مجید بهشت را که بعظمت یاد می کند اوصاف بهشت  
 را که وعده گاه مومنین است و ذکر شد بعد میفرماید " و رضوان من الله  
 اکبر " جنه الرضوان بالاتر و بزرگتر و شریفتر و عظیمتر از این بهشت است  
 آدمی برسد بحدیکه خدا از او راضی باشد بنده که پسندیده و مقرب  
 درگاه او شد هم جوار و قریب باو شد بهجتهائیکه برای او است بهشت  
 در قبال آن کم است.

#### رضا در دنیا رضوان در آخرتست

فعلا " در اینجا جملهای میخوام یادآوری کنم، آیا رسیدن برضوان  
 خدا و همچنین محفوف شدن روح آدمی بملائکه و رسیدن بمجاورت جبار

خداوند عالم آیا میزانی هم دارد یا نه.

اگر بخواهی بفهمی روی موازین عقلی و نقلی هر کس در مدت حیاتش در این عالم خود را آماده این مقامات و درجات کرد پس از مرگش بآن مقامات و درجات خواهد رسید.

یعنی رضوان خدا پس از مرگ برای کسی است که در این عالم بمقام رضا رسیده باشد البته کمیاب و کالکبریت الاحمر است در میلیونها مومن یکی دو تا برسد بمقام رضا یعنی چه.

" و بهجه بما قضی الله رضی و ذوالرضا بما قضی ما اعتراضاً " " اعظم باب الله فی الرضاوعی و خازن الجنة رضواناً " " دعی " برسد بجائیکه علاقه شدید او بخدا و آنچه خدا برای او بخواهد باشد کارهای خدا مورد پسندش باشد نه تنها صبر کند اعتراض نداشته باشد بلکه خوش باشد بخواست خدا.

بجهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

کارش بجائی رسد که در بلا هم شاد باشد هر نوع حادثهای برایش پیش آید بهر چه خدا برایش خواست دلخوش باشد.

اول باید بمقام یقین برسد بفهمد همه کارهای خدا روی صلاح است و بعلاوه بمقام محبت تام الهی برسد تا از رضوان خدا بهره ببرد.

البته مراتب دارد اعلی درجات رضا در محمد و آل محمد است لذا اصل مقام رضوان مال آنها است سایر مومنین هم هر کدام بمقداری که از رضایت بهره داشته‌اند از رضوان بهره می‌برند.

اگر کسی اینجا رضا نصیبش نشد آنجا بهرهای از رضوان ندارد.

یکنفر از بنی اسرائیل بحضرت موسی گفت مرا بتو حاجتی است حالا که میروی بمناجات از خدا بپرس از من راضی است یا نه؟ پیغمبر هم اجابت کرد ضمن مناجات حال بنده را پرسش کرد وحی رسید باو بگوتو



با ما چطوری آیا از ما راضی هستی (۱) اگر از خدا راضی باشی بمقام رضارسیده باشی خدایت هم ترا بجنه الرضوان خواهد رسانید (۲) حتی اگر میخواهی ببینی برحمت خدا واصل میشوی پس از مرگ یا خدای نکرده بسخط؟ مردم میگویند مرحوم شد.

بقول شیخ شوشتری دلت را خوش نکن باینکه پس از مرگ بگویند مرحوم شد شاید مغضوب شده باشی میزانش چیست، اگر در مدت عمرت بمقام رحم رسیده‌ای پس از مرگت هم برحمت خدا خواهی رسید نمونماش باید در خودت پیدا شود.

آدمی که قساوت دارد یک ذره رحم در او نیست پس از مرگ بکدام رحمت وارد شود کسی که یک عمر قساوت و غلظت داشته نه بچه نه بزن نه بکوچک نه ضعیف و فقیر رحم نمیگرفته پس از مرگ هم در غضب است عمری با قضا و قدر الهی در سخط هستی پس از مرگ توقع داری بر رضوان و رحمت خدا برسی عاقبت بشر ترین افراد آنهائی هستند که خود کشی میکنند الان در حال خشم و غضب می‌میرد روحش که از بدن فاصله گرفت در چه حالی است در حال خشم است اول گرفتاری و نکبت او است لذا مرویستکه مومن مبتلا ببلائی انتحار نخواهد شد (۳).

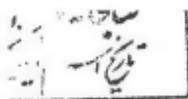
روایتی است که میفرماید هر کس سر از قبر در می‌آورد میگوید خدایا رحم کن بمن منادی ندا میکند رحم خدا نمیرسد مگر بکسانیکه رحم داشته باشند (۴) بشر غنیظ و حیوان درنده کجا و رحم کجا مایه او مایه قهر

۱ - برضون عنی حتی ارضی عنهم - محجه البیضاء.

۲ - رضی الله عنهم و رضوانه سوره مائده ۵ آیه ۱۱۹. من رضی الله بالقلیل من الرزق رضی الله عنه بالقلیل من العمل - محجه البیضاء.

۳ - ان المومن یمتلی بكل بلیه و یعوت بكل میده الا انه لایقتل نفسه ( سفینه البحار جلد ۲ ص ۴۰۷ ).

۴ - یقول اللهم ارحمنی فینادی المنادی ان الله لا یرحم الا الرحما.



و غضب است نه رحم .

### ترحم رسول خدا (ص) به بچه وگربه

بچه‌ای را در مسجد آوردند که رسول خدا بر سرش دست بکشد بچه متبرک شود رسول‌خدا که مظهر لطف و رحم است بچه را گرفت و در دامان گذاشت بچه در دامان پیغمبر بول کرد پدر و مادرش جستن کردند تا بچه را بگیرند رسول‌خدا نهی فرمود گفت مشت آبی آن را پاک میکند (۱) بچه تقصیری ندارد مسجد و دامان پیغمبر نمی‌فهمد " من لایرحم لایرحم " . در ظرف آبی پیغمبر می‌خواست وضو بگیرد گریه‌ای چشم انداخته بود بظرف آب معلوم شد تشنه است پیغمبر خدا تا حس فرمود حیوان تشنه است ظرف را جلوگربه گذاشت سیراب که شد و رفت از بقیاش وضو گرفت لذا سور و نیم خورده، هر حیوان حرام گوشت مکروه است خوردن و از آن وضو یا غسل گرفتن مگر نیم خورده، گربه بواسطه کار پیغمبر (ص) (۲) این است راه و روش بزرگان دین .

ترحم بموجودی هر چند بچه یا حیوان باشد بلکه بدشمنان خودشان هم رحم میکردند این طعان از لشکر حر آخر کار بکریلا میرسد در هوای گرم تشنه است آب هم ندارد ابی عبدالله الحسین (ع) وضع او را دید بدون اینکه مطالبه آب کند حضرت اشاره فرمود مشک آب را نشان داد تا بخورد خواست از مشک آب بخورد نتوانست خود حسین (ع) آمد سر مشک را گرفت و آب را بدست او ریخت تا آب خورد (۳) تا اینکه در لشکر مقابل و برای جنگ با آقا ابی عبدالله الحسین آمده بود البته هر

۱ - جلد ششم بحار الانوار .

۲ - سفینه البحار . ج ۲ .

۳ - نفس المهموم .

کس ایمان داشته باشد رحم هم دارد منتهی کم و زیاد دارد.

### در جوار سلطان عالم وجود

مجاوره الملك الجبار - قرب پروردگار صاحب جبروت در کنف حمایت خداوند جبران کننده مروی است وقتسی که مومن بمیرد روحش از بدن فاصله میگیرد پیش از غسل و دفن روح را بعرش اعلاء میبرند شوخی نیست روایت در اختصاص مفید است جریان حضور روح مومن در ساعت مرگش با چه تشریفاتى بعالم اعلاء و پس از آنکه مورد اکرام رب العالمین واقع میشود اذن داده میشود نزدیک بدن برگردد.

مجاورت رب العالمین - اگر مدت عمرش در این عالم ماده حالت قربی با خدایش نصیب شده باشد پس از مرگ نیز قرب دارد مجاورت ملک جبار است (۱) دنیا مزرعه آخرت است (۲) تا اینجا چه کشته باشی راه و روش و وضع تو چه باشد هر طوریکه زندگی کردید مرگتان مطابق حیاتتان و همان طور که مردید پس از مرگ محسور میشوید (۳).

خیال نکن پس از مرگ ملائکه میآیند احاطه میکنند بروحی که بکمر از او فرار میکردند اگر در راه و روش در مدت زندگی ملک صفت شدی ملائکه در مدت عمرتو را رها نمیکردند (۴) پس از مرگت نیز چنین خواهد بود. ولی اگر کاری کردی که همیشه شیاطین دور دلت هستند رفیق و مصاحبت هستند پس از مرگت نیز رفاقت همانهایند.

---

۱ - فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر. سوره القمر ۵۴ آیه ۵۵.

۲ - الدنيا مزرعه الاخره.

۳ - كما تعیشون تموتون و كما تموتون تبعثون.

۴ - نحن اولیائکم فی الحیوه الدنیا و فی الاخره سوره فصلت ۴۱

لابد میگوئی از کجا بدانم ملک با شیطان با من است؟ روشن است آدمی اگر بخواهد بفهمد میفهمد (۱) اگر مجمع خیرات شد ملک با او است و اگر ضدش شیاطین یا اویند خدای نکرده زبان شر - چشم شر گوش شر - خیانت‌های چشم - نظر شهوت - نظر بنامه دیگری بدون رضایتش نظر بخانه همسایه ...

### بشارت و انذار رویه انبیا

بشارت از این بالاتر که به تو میگویند مومن اگر راه ملک را پیش گرفتی از ساعت مرگ با ملک هستی چنانچه انذار است اگر راه شیاطین را در پیش گرفتی در آخرت هم با آنها هستی .  
راه رضایت را پیش گرفتی برضوان خدامیرسی راه رحم تو را برحمت خدا میرساند و هکذا و هکذا .

یکی از اهل معرفت میفرمود در مکاشفه دیدم درب مسجد شیطان ایستاده است گفتم ملعون اینجا چکار داری؟ گفت منتظررفقا هستم راست میگوید از صبح تا ظهر رفیقت شیطان است به این زودی تو را رها نمی‌کند گاه میشود در مسجد هم می‌آید معلوم میشود افراد زرنگی بودند که در مسجد با شیطان فاصله داشتند ولی برخی در مسجد هم رفیق اویند اینقدر از عهده نمی‌آیند که بین بازار و مسجد فرق بگذارند استغاثه ای کنند در گور هم رفیقت هست در برزخ هم رفیقت هست خدایا تو ما را موفق بسدار که راه صفات کمالیه را بگیریم راه خیر، راه ملک را در پیش گیریم به تو پناه میبریم از شر شیطان و نفس خودمان خدا امر میفرماید که پناه بخدا ببرید از اینکه شیاطین بدل شما نزدیک شوند (۲)

---

۱ - بل الانسال علی نفسه بصیره . سوره فیامت ۷۵ آیه ۱۴ .  
۲ - وقل اعوذک من همزات الشیاطین و اعوذک ربان بحضرون

سوره مومنون ۲۳ آیه ۹۷ و ۹۸ .

" فلما اختار الله لنبيه دار انبيائه و ماوى اصفيائه "  
 پس چون خداوند برگزید برای پیغمبرش محمد (ص) خانه پیغمبران  
 و جایگاه برگزیدگان را، یعنی هنگامیکه خداوند حبیبش را بفردوس برین  
 برد.

" ظهر فيكم حسكه النفاق، و سمل جلباب الدين، و نطق كاظم  
 العاوين ".  
 آشکار شد در شما خار و خس نفاق، و جامه دین در میانتان کهنه

گردید، و بسخن در آمد سر دسته گمراهان و کینه‌ها را در خود نهان  
 داشته بود.

" و نبغ حامل الاقلين، و هدر فنيق المبطلين ".  
 نابخه و بیکه تاز شد آنکه گمنام از تهیدستان بود، و کبک نازپروردگان  
 بیعرضه بخواندن آمد، یعنی موقعیت را مناسب عرض اندام و خودنمایی  
 دیدید.

" فخطر في عرصاتكم، و اطلع الشيطان راسه من مغرزه هاتفا بكم ".  
 پس در صحن خانه‌هایتان متکبران گام برداشتید و ابلیس از بیخ

رخنه سوزن که سر فروبرده بود، سر بدر آورد در حالیکه شما را میخواند.  
 " فالفاكم لدعوته مستجيبين و للعهه فيه ملاحظين ".  
 " فالفاكم لدعوته مستجيبين و للعهه فيه ملاحظين " .

یافت شما را که برای خواندن او پاسخ مثبت دهند گانید و برای عزت او ملاحظه کنندگانید .

( و اگر للعره باشد ، برای فریب او آماده‌اید ) .

" ثم استنهضکم فوجدکم خفافاً " ، و احشمکم فالفاکم غضاهاً " .

سپس از شما قیام بحق خواست شما را سبک یافت ، گرم و داغتان کرد شما را آتشین دید .

" فوستم غیر ابلکم ، و اوردتم غیر مشربکم ، هذا والمعهد قریب ، و الکلم رحیب ، و الجرح لمایندمل ، و الرسول لمایعبر " .

نشانه و داغ زدید به غیر شتر خودتان یعنی خلافتی که سزاوار شما نبود از آن خود گردید و شترهایتان را روانه آبخورگاه گردید در غیر نوبتتان ، با آنکه هنوز از عهد ( غدیر خم ) چیزی نگذشته بود و زخم ( فراق پیغمبر ) بهبود نیافته و رسول خدا بخاک سپرده نشده بود .

" ابتدا را " زعتم خوف الفتنه ، الا فی الفتنه سقطوا و ان جهنم لمحیطه بالکافرین " .

بیهانه اینکه از ایجاد فتنه بیمناکیم ، خود را پیش انداختید . در حالیکه آگاه باشید در قعر فتنه افتادید راستی که دوزخ فرا گرفته است کافران را .

" فیهیات منکم و کیف بکم ، و انی توفکون ، و کتاب اللہ بین اظہر کم " .

خیلی دور بود از شما ( که پیش افتید و ریاست را بگیریید ) چگونه شما در اشتباه افتادید و چگونه افتراء می‌بندید در حالیکه قرآن پیش روی شماست .

" اموره ظاهره ، و احکامه زاهره ، و اعلامه باهره ، و زواجره لائحہ ، و اوامره واضحہ " .

مطالبش آشکار و دستوراتش درخشان و پرجمه‌ایش برافراشته و نهی هایش مقابل چشم و فرمانهایش آشکار است.

" و قد خلقتموه و راه ظهورکم ، ارغبه عنه تدبرون؟ ام بغیره تحکمون؟ بئس للظالمین بدلا ، و من یبتغ غیر الاسلام دینا " فلن یقبل منه و هو فی الآخرة من الخاسرین ."

آنها پشت سر انداختید ، آیا روی گردانی از آنها میخواهید؟ یا بجز آن حکم میکنید؟ یعنی بی میلی از آن می‌طلبید ، یا حکمی بغیر آن می‌جوئید؟ بدعوضی است برای ستمگران که جز قرآن را فرا گرفتند ، هر کس جز اسلام دینی برگزیند هرگز از او پذیرفته نمی‌گردد و در آخرت از زیانکاران میباشد .

" ثم لم تلبثوا الی ریث ان یسکن نفرتها ویلس قیادها ، ثم اخذتم ثورون و قدتها و تهیجون جمرتها ."

سپس بمقداری که دل رمیده و ناراحت آرام گیرد صبر نکرید یا این شتر دزدیده رام شده و افسار آنها مهار کردن آسان گردد بدون درنگ آتش گیره را آتش دهید و برای هیجان پاره‌های آتش را گداخته تر و آتش

را شعله ورتر کنید .

" و تستجیبون لهتاف الشیطان الغوی ، و اطفاء انوار الدین الجلی ، و اهمال سنن النبی المصطفی ."

پاسخ میدهد ببانک ابلیس گمراه کننده ، و خاموش کردن انوار دین درخشان ، و از کار انداختن سنتها و روشهای پیغمبر برگزیده .

" و تشریبون حسوا " فی ارتفاع و تمشون لاهله و ولده فی الخمر و الضراء و نصبر منکم علی مثل حز المدی و ذخر السنن فی الحشا ."

ببهانه کف گرفتن از دهان ، شیر را زیر لب نهانی می‌خورید و برای خانواده و اولاد او مانند شکارچی در پشت تپه‌ها کمان بدست و خود را پنهان میکنید و همچون صیادی که در لابلای درختان انبوه کمین

می‌نماید، آهسته قدم بر میدارید تا بتیر رس برسید و تیر دیگر رها کنید و ما باید بر این رنجهائیکه از شما می‌بینیم شکیبائی کنیم، رنجهائیکه چون خنجر بران و فرو کردن سنان در اندرون میباشد.

" و انتم تزعمون الان ان لا ارث لنا، افحكم الجاهلیه تبخون، و من احسن من الله حکما " لقوم یؤمنون " .

و شما اینک گمان میکنید که ارثی برای ما نیست، آیا حکم جاهلیت و پیش از اسلام را دنبال میکنید؟ ( که ارزشی برای زنها قائل نبودند و بآنان ارث نمیدادند) آیا چه حکمی برتر و بهتر از حکم خداست برای گروهی که ایمان آوردند.

" افلا تعلمون؟ یا بلی تجلی لکم کالشمس الضاحیه انی ابنته، ایها المسلمون اغلب علی ارثی، یابن ابی قحافه افی کتاب الله ان ترث اباک و لا ارث ابی؟ لقد جئت شیئا فریا " " .

آیا نمیدانید؟ آری برای شما چون آفتاب تابان روشن است که من دختر اویم، ای مسلمانان.

آیا سزاوار است که به من بر ارثم زور بگویند و از دستم بگیرند؟ ای پسر ابی قحافه آیا در کتاب خداست که تو از پدرت ارث ببری و من از پدرم ارث نبرم؟ عجیب افتراء بزرگی بخدا بسته و چیز تازه‌ای آورده‌ای. " افعلی عمدتکم کتاب الله و راه ظهورکم اذ یقول: و ورث سلیمان داود. " و قال فیما اقتص من خیر یحیی بن زکریا، اذ قال: فهب لی من لدنک ولیا " یرثنی و یرث من آل یعقوب " .

آیا دانسته و از روی عمد دستور قرآنرا پشت سرتان انداختید، زیرا میفرماید سلیمان از داود ارث برد، و در داستان یحیی بن زکریا فرمود: پروردگارا مرا از جانب خودت فرزندی عنایت فرما که از من و آل یعقوب ارث برد.

" و قال. و اولوا الراحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله، و قال: یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین، و قال: ان



ترک خیراً" الوصیه للوالدین و الاقربین بالمعروف حقاً" علی المتقین".  
 خوشاوندان برخی نسبت به دیگری تقدم دارند در کتاب خدا، و  
 فرمود: خداوند شما سفارش میفرماید درباره اولادتان، برای پسر مانند  
 دو بهره دختر می‌باشد، و فرمود اگر از خود مالی یکی از شما باقی  
 گذارد وصیت برای پدر و مادر و بستگان ننمائید به نیکی، حکمی است حق  
 بر پرهیز کاران.

" و زعمتم ان لاحظه لی ولاارث من ابی؟ افحصکم الله بآیماخرج  
 منها ابی؟ ام قد تفولون ان اهل ملتین لا یتوارثان؟ اولست انا وابی  
 من مله واحده؟ ام انتم اعلم بخصوص القرآن و عمومه من ابی و ابن  
 عمی؟ "

گمان میکنید که مرا بهره‌ئی نیست و از پدرم میراث نمیبرم؟ آیا  
 خداوند آیه‌ای را مخصوص شما کرده که پدرم را از آن بیرون کرده‌است؟  
 یا اینکه گوئید اهل دو مذهب از یکدیگر ارث نمیبرند، آیا من و پدرم  
 از یک مذهب نیستیم؟ یا آنکه شما بخاص و عام قرآن از پدرم و پسر  
 عموم داناترید؟

" فدونها مخطومه مسرحوله تلاقک یوم حشرک، فنعم الحکم الله،  
 والزعیم محمد(ص)، و الموعد القیمه، و عندالساعه یخسر المبطلون و  
 لا ینفعکم اذتندمون و لكل نبا مستقر فسوف تعلمون من یاتیه عذاب یخزیه  
 و یحل علیه عذاب مقیم".

بدیهی است که اینها نیست پس چپاول و غارتگری است، اینک این  
 تو و این شتر مهار زده و رحل بر نهاده، برگیر و ببر، با تو در روز  
 رستاخیز ملاقات خواهد کرد، چه خوب حکم کنندهایست خداوند و نیک  
 داد خواهی است محمد(ص) و نیکو و عدگاهی است قیامت، در آنروز  
 زیانکارند اهل باطل و پشیمانی شما را سود نخواهد بخشید و برای هر  
 وعده‌ای موعده‌ای است (هر خبری جایی و قرارگاهی دارد) بزودی خواهید  
 دانست که را عذاب‌خوار کننده می‌آید و بر او وارد میشود عذابیکه دوام

دارد .

" ثم رمت بطرفها نحو الانصار فقالت: يا معشر الفتية و اعضاء الله و حضنه الاسلام ماهذه الغميزه في حقي و السنه عن ظلامتي؟ اما كان رسول الله (ص) ابي يقول: المرء يحفظ في ولده".

آنگاه روی سخن را بجانب انصار کرد و فرمود: ای گروه جوانمردان و بازوان ملت و نگهداران اسلام ، این طمعهای بیجا در حق من چیست و این کوتاهی در دادخواهی من چرا؟ مگر پدرم رسول خدا (ص) نفرمود باید حرمت شخص در مورد فرزندش نگهداشته شود .

" سرعان ما احدثتم و عجلان ذا اهاله و لكم طاقه بما احاول و قوه على ما اطلب و ازاول".

خیلی زود دگرگونی ایجاد کردید و تصمیم خود را عوض کردید ( آنگاه این ضرب المثل عرب را ذکر میفرماید ) چه زود این بز لاغر شده آب از دهان و دماغش فرو ریخت در صورتیکه توان و تاب بر آنچه من بر آن میکوشم دارید .

" اتقولون مات محمد (ص) فخطب جلیل استوسع و هیه و استنهر فتقه و انفتق رتقه و اظلمت الارض لغيبته و كسفت الشمس و القمر ، و انتثرت النجوم لمصيبته".

آیا عذر شما اینستکه میگوئید محمد (ص) مرده است ( یعنی مامصیبت زدمايم ) البته این مصیبتی بزرگ بود که همه گیر بود ، جان از تنها برد و ضعف آن دامنه دار شده همگی را فرا گرفت ، شکافش گشوده و بسی فراخ است رخنه در هر سدی و بسته‌ای افتاد ، از فراقش زمین تاریک گشت و از مصیبتش ستارگان بی فروغ شدند و خورشید و ماه تیره گشت .

" و اكدت الامال ، و خشعت الجبال ، و اضع الحريم ، و ازپلست الحرمه عند مماته".

آرزوها ناکام ماند و کوهها از هم فرو ریخت و حرمت حریم از بین رفت در مرگ او ( یعنی احترامی برای کسی باقی نماند ).

"فتلك و الله النازل الكبرى و المصيبة العظمى لا مثلها نازل و لابائقة عاجله، اعلن بها كتاب الله جل ثناوه في افتيتكم، و في مماسكم و مصبحكم، هتافا" و صراخا" و تلاوه و الحانا".

پس بخدا سوگند این بزرگترین پیش آمد بد و مصیبت بزرگترین بود که بلیه خانمانسوزی مانندش نیست و هیچ بلای جانگدازی در این دنیا بهایه آن نمیرسد. آگاه کرده بود آنرا کتاب خدا، همان قرآن که بالحن گوناگون در آستانه خانه‌هایتان، در مجالس پسین و بامدادتان آشکارا، با بانک و خروش و تلاوت و خواندن بگوشتان رساند.

"و لقبه ما حل بانبياء الله و رسله، حکم فصل و قضاء حتم، و ما محمد الارسل قدخلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم على اعقابكم و من ينقلب على عقبه فلن يضر الله شيئا" و سيجزى الله الشاكرين".

این بلا سابقه دار و قبلا" سراغ فرستاده‌های الهی و پیغمبران آمده و آن مرگ است، حکمی است حتمی و قضائی است غیر بازگشت (آیه شریفه) و نیست محمد (ص) جز فرستاده‌ئی از پیغمبران و انبیاء پیش از او در گذشتانند، پس آیا اگر بمیرد یا کشته شد عقب گرد میکنید، هرکس عقب گرد کند (بحال کفر و جاهلیت پیش برگردد) هرگز زبانی بخدا نمیرساند و خداوند بسپاسگزاران جزای نیک عنایت خواهد فرمود.

"ايها بنى قيله، اهضم تراث ابي و انتم بمرای منى و مسمع و منتدى و مجمع، تلبسكم الدعوه و تشلمكم الخبره و انتم ذو والعدد و العده والاداء و القوه، و عندكم السلاح و الجنه.

نوافيكم الدعوه فلا تجيبون، و تاتيكم المرخه فلاتغيثون، و انتم موصوفون بالكناح، معروفون بالخير و الصلاح".

ای پسران آن مادر بزرگ (ای مردم مادر دار، قيله نام مادر بزرگ اوس و خزرج بوده است) آیا میراث پدرم پامال شود در حالیکه در محضر شما است (و شما در مرآ و مسمع من هستید) من در چشم انداز شما

و شما در صد رس من هستید دارای انجمن و مجلس اجتماع دارید، داد خواهی و ناله مرا میشنوید و از حالم کاملاً آگاهید و دارای تجهیزات کافی از حیث نفقات و قوا و ذخیره اسلحه و سپر هستید، خواهش مرا میشنوید و پاسخ نمیدهید و ناله مرا درمی یابید ولی فریاد رسی نمیکنید، با آنکه بمردانگی شهرماید، و بخیر و نیکی موصوفید.

" و النخبه التي انتخبت، و الخیره التي اختيرت، قاتلم العرب و تحملتم الكدو التعب، و ناطحتم الامم، و كافحتم البهم".  
شما نمونه هائی بودید که انتخاب و برگزیدگانی بودید که برگزیده شدید، با عرب کارزار کردید و ناراحتیها را تحمل کردید با گروه ها شاخ بشاخ شدید (در افتادید) با یکه نازان از پهلوانان در افتادید.

" لا نبرح اوتبرحون نامرکم فتاتمرون، حتی اذا دارت بنارحی الاسلام و در حلب الایام و خضعت نعره الشرك، و سكنت فوره الاقک و خمدت نیران الکفر، و هدات دعوت الهرج و استوس نظام الدین، فانی حرتم بعدالبیان، و اسرتم بعدالاعلان، و نکصتم بعد الاقدام، و اشركتم بعد الایمان".

ما گام بر نمیداشتیم تا شما برندارید، و شما هم بهر چه فرمان میدادیم فرمان میبردید تا آسیای اسلام بگردش افتاد و پستان روزگار بشیر آمد نعره های متکبرانه شرک فروتن گردید و دیگ خام طمعها از جوش افتاد و آتش کفر خاموش گردید و دعوت هرج و مرج آرام گرفت و نظام دین مرتب گردید، پس چرا حیرت کردید بعد از بیان و پنهان کردید همکاری خودتانرا پس از آن حمایت های آشکار و پس از آن پیشقدمی ها چگونه عقب نشستید و پس از ایمان شرک آوردید.

" الا تقائلون قوما" نکثوا ایمانهم و هموا باخراج الرسول و هم بداوکم اول مره اتخسونهم فالله احق ان تخشوه ان کنتم مومنین".

آیا نمیجنگید با گروهی که پیمانشان را شکستند و خواستند پیغمبر (ص) را بیرون کنند با آنکه از نخست با شما بر جنگ بودند، آیا از

آنان هراس دارید با آنکه جا دارد از خدا بترسید .

" الا وقد اری ان قد اخلدتم الی الخفض و ابعدم من هوا حق  
بالبسط و القبض و خلوتم بالدعه و نجوتم من الضیق بالسعه ، فمجتم  
ما وعیتم و وسعتم الذی تسوغتم فان تکفروا انتم و من فی الارض جمیعا "  
فان الله لغنی حمید" .

آگاه باشید می بینم بدنای پست دل نهادهاید و آنرا که شایسته  
زامداری ( و قبض و بسط امور است ) از منصبش دور کردهاید ، باراحتی  
خلوت کرده و از تنگی معیشت بفرآوانی نعمت رسیدهاید .

در نتیجه آنچه در نهان داشتید بیرون افکندید و آنچه باسانی  
فرو بردید بسختی بیرون انداختید ، پس بدانید اگر شما و همه آنانکه در  
زمین هستند کافر شوند پس خداوند بی نیاز و ستوده است .

" الا وقد قلت علی معرفه منی بالخذله الی خامرتکم ، و الغدره  
التی استشعرتها قلوبکم و لكنها فیضه النفس و نغته الغیظ و خور القناه  
و بثه الصدر و تقدمه الحجه" .

آگاه باشید من گفتم از روی دانائی و آشنائی کامل بنا پایداری که  
درخوشی شماست و بیوفائی و فریبی که دلهایتان احساس نموده است ،  
ولیکن اینها لبریزی بار دل و بیرون ریختن جوش و اندوه و جوش چشمه  
دل آشفته بود از جهت درد دل و تقدیم حجت و برهان بود .

" فدونکموها فاحتقبوها دبره الظهر ، نقبه الخف ، باقیه المعار ،  
موسوقه بغضب الله و سناار الابد ، و موصوله بنار الله الموقده الی تطلع  
علی الافئده ، فبعین الله ماتفعلون" .

وگرنه دیوار ستم بلند است و سخن حق کسی را نمیپذیرند ، اینک  
که غارتگری است پس این شتر و این بار ، بگیرید و ببرید و بخورید و  
دو پشته بار گیری کنید ، تنگ زین را ببندید این شتر راهوار را بنه و  
ترکی بر پشت آن ببندید اما بدانید این بار بمنزل نمیرسد ، پشت آن  
زخم و پایش تاول کرده مجروح و فرسوده و سوراخ است ، ننگ آن باقی

و نشان خشم خدا بر آن و ننگ ابد بر آن نهاده شده است، بآتش بر افروخته خدا کشانیده میشود آن آتش بر دلها سر میکشد، پس آنچه میکنید در برابر دهد خداست.

" و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون، و انا ابنه نذیر لکم بین عذاب شدید، فاعلموا انا عاملون و انتظر و انا منتظرون".  
بزودی خواهند دانست آنانکه ستم کردند بکجا خواهند افتاد، من دختر آن کس هستم که از خطرهای شما را بیم داد از خطرهاییکه شما در پیش دارید، از شکنجههای دردناک و سخت، ( من هم بنوبه خود شما را از نتیجه کردارتان بیم میدهم ) پس شما کار خود را بکنید و ما هم کار خودمانرا میکنیم شما منتظر باشید ما هم منتظریم.

### پاسخ ابوبکر

" فاجابها ابوبکر عبدالله بن عثمان و قال: یا ابنه رسول الله (ص) لقد کان ابوک بالمومنین عطوفاً، کریماً، روفاً رحیماً، علی الکافرین عذاباً الیها و عقاباً عظیماً، فان عزوانه وجدناه اباک دون النساء و اخالبلک دون الاخلاء آثره علی کل حمیم و ساعده فی کل امرجسیم".  
پس ابوبکر ( عبدالله بن عثمان ) پاسخ حضرتش را داد و گفت:  
ای دختر پیغمبر خدا (ص) پدرت بمومنین دلسوز و بخشنده و صاحب لطف و مهربان بود، بر کافرهای عذاب و عقاب بزرگ بود، اگر نسبتش را بنظر آوریم او را می یابیم که پدر تو می باشد نه زنان دیگر و برادر شوهرت میباشد نه برادر دیگران، پدرت او (علی) را بر هر خویشی برگزید و او هم پدرت را بر هر کار مشکلی یاری کرد.

" لا یحبکم الا کل سعید، و لایبغضکم الا کل شقی، فانتم عده رسول الله الطیبون و الخیره المنتخبون، علی الخیر ادلتنا و الی الجنه مسالکنا، و انت یا خیره النساء و ابنه خیره الانبیاء صادقه فی قولک

سابقه فی وفور عقلک غیر مردوده عن حقک و لا مصدوده عن صدقک .  
دوست نمیدارد شما را مگر هر سعادت‌مندی و دشمن نمیدارد شما را  
مگر هر بدبختی، شما خانواده پاک پیغمبر (ص) و برگزیده نجیب‌های  
جهان هستید، برای خیر راهنمایان مائید و بسوی بهشت چراغداران راه  
مائید، و توای سرور بانوان و دختر بهترین پیغمبران، در گفتارت راستگو  
و در عقل سرشارت بر دیگران پیشی داری، از حقت رانده نشدی و در  
راه راست و روش صحیح تو مزاحمتی نمی‌بینی .

" و الله ما عدوت رای رسول الله و لاعطت الا باذنه و ان الرائد  
لا یكذب اهله، و انی اشهد الله و کفی به شهیدا"، انی سمعت رسول  
الله (ص) یقول: نحن معاشر الانبیاء لانورث ذهبا" و لافضه ولادارا" و  
لا عقارا" و انما نورث الكتاب و الحکمه و العلم و النبوه، و ما کان لنا  
من طعمه فلو الی الامر بعدنا ان یحکم فیہ بحکمه".

بخدا سوگند من قدمی از رای پیغمبر فراتر نگذاشتم و نکردم مگر  
باذن او، پیشرو گروه با آنان دروغ نمی‌گویند، من خدا را گواه می‌گیرم  
و خدا مرا گواه کافیست، خودم از پیغمبر (ص) شنیدم فرمود: ما گروه  
پیغمبران ارث باقی نمی‌گذاریم نه طلا و نه نقره و نه خانه و نه مزرعهای  
میراث ما تنها کتاب و حکمت و دانش و پیغمبری است و آنچه بهره  
مادی داریم پس بدست خلیفه (اولی الامر) پس از ما است که بحکم  
خودش در آن هر حکمی خواست و هر تصرفی که صلاح دانست بکند .

" و قد جعلنا ما حاولته فی الکراع و السلاح، یقاتل به المسلمون  
و یجاهدون الکفار و یجالدون المرده الفجار و ذلک باجماع من المسلمین،  
لم انفرد به وحدی ولم استبد بماکان رای عندی".

و آنچه می‌طلبی ما بمصرف خرید اسب و اسلحه برای سربازان  
مسلمان کردیم تا با کافران بجنگند و با مرتدین و از دین بیرون رفته‌ها  
نبرد نمایند و این کار را باجماع و هم‌آهنگی مسلمانان کردم نه برای  
خودم تنها، و مستبد الرأی نبودم .

" و هذه حالي و مالي هي لك و بين يديك لانزوي عنك و لاند خردونك، انت سیده امه ابیک والشجره الطيبه لبنيك، لایدفع مالک من فضلك و لا يوضع في فرعك و اصلك، حکمک نافذ فیما ملکت پدای، فهل ترين ان اخالف في ذالك اباک".

اینک من و مال من در اختیار تو و برای تو است نه از تو دریغ دارم و نه از تو پنهان می‌کنم، تویی سرور بانوان امت پدرت و درخت پاکیزه و بار آور برای فرزندان، فضل تو برداشته شدنی نیست و از کمی در فرع و اصلت محفوظ می‌باشی، فرمانت در آنچه مال من است گذرا است، آیا تو می‌بینی که من در این مورد بر خلاف پدرت رفتار نمایم؟!

#### دفاع دوم فاطمه (ع)

" فقالت عليها السلام: سبحان الله! ما كان رسول الله (ص) عن كتاب الله صارفاً" و لا لاحكامه مخالفاً"، بل كان يتبع اثره و بقفوسوره، افتجمعون الي الغدر اعتلا لا عليه بالزور؟! و هذا بعد وفاته شبهه بما بغى له من الفوائل في حيوته".

پس فاطمه (ع) فرمود: منزه است پروردگار (شگفتا) رسول خدا (ص) از کتاب خدا رویگردان نبود، و احکام قرآن را مخالف نبود، بلکه پیرو قرآن بود و سوره‌های آن را دنبال می‌فرمود آیا با نیرنگ می‌خواهید با هم آهنگی بزور باو دروغ ببندید، این کار پس از مرگش مانند آن دامهاست که برای از بین بردنش در هنگام زندگیش پهن میکردید.

" هذا كتاب الله حكماً عدلاً و ناطقاً فصلاً"، يقول: يرثني و يرث من آل يعقوب، و ورت سليمان داود، فبين عزوجل فيما وزع عليه من الاقساط و شرع من الفرائض و الميراث، و اباح من الذكوان و الاناث ما ازاح عله المبطلين و ازال التظنن و الشبهات في القاهرين، كلا، بل سولت لكم انفسكم امرا"، فصبر جميل و الله المستعان على ما تصنعون.



این قرآن حاکم دادگر و ناطق جدا کننده حق از باطل است ، می‌فرماید: زکریا از خدا خواست فرزندی بمن عطا فرما که از من و از آل یعقوب ارث برد ، و می‌فرماید: سلیمان از داود ارث برد ، و توضیح کافی در بیان فرائض و سهم ارث بردن مردمان و مقداری که مردها و زنها ارث می‌برند داده است که بیانه اهل باطل را بر طرف نموده و مجال گمان و شبهه برای احدی تا آخر باقی نگذاشته است .

نه چنین است بلکه به تسویلات نفسانی خودتان کاری را می‌کنید ، پس صبری نیکو کرده و از خداوند یاری می‌جویم برای این نامرادی ، طبق آنچه شما می‌پسندید .

### پاسخ دوم ابوبکر

فقال ابوبکر: " صدق الله و صدق رسوله و صدقت ابنته ، انت معدن الحكمة و موطن الهدى و الرحمه و ركن الدين و عين الحجه ، لا ابعد صوابك و لا انكر خطابك ، هو لاه المسلمین بینی و بینك ، قلدونی ما تقلدت و بانفاق منهم اخذت ما اخذت غیر مگابرو لا مستبد و لا مستائر و هم بذلك شهود " .

ابوبکر گفت: خدا راست فرمود و پیغمبر و دخترش نیز راست گفتند ، توئی معدن حکمت و وطن هدایت و رحمت و ستون دین و سرچشمه برهان ، حرف صحیح ترا دور نمی‌افکنیم و در گفتگوی تو انکار نمی‌کنیم ، اینک مسلمانان حکم کننده میان من و تو ، این قلاده را آنان بگردن من افکندند و بانفاق آنان گرفتم آنچه گرفتم ، نه زورگو و نه خود رایم ونه خود برداشت کردم ام ایشان همگی گواهند .

## آخرین دفاع فاطمه (ع)

" فالتفتت فاطمه (ع) الى الناس و قالت: معاشر الناس، المسرعه الى قيل الباطل، المغضيه على الفعل القبيح الخاسر، افلا تتدبرون القرآن ام على قلوب اقفالها كلا، بل ران على قلوبكم ما اساتم من اعمالكم فاخذ بسمعكم و ابصاركم و لبئس ما ناولتم و ساء ما به اشرتم و شرمه ما اعتضتم "

پس التفاتی بجانب مردمان کرده و فرمود: ای گروه مردم که بگفتار باطل شتابان و کار زشت و تباه زبان آور رانیده میگیرید، آیا درقرآن اندیشه نمیکنید یا آن که بر دلها قفل زده شده است؟ نه چنین است بلکه چرکین کرده دلهایتان را آن چه از کردار ناشایست مرتکب شده‌اید و گوشها و چشم‌هایتان گرفته است، بد مال اندیشی کرده‌اید و بدراهی پیش پایش گذاشته‌اید و بد داد و ستد شری کرده‌اید.

" لتجدن و الله محملا ثقیلا و غیبه و بیلا اذا كشف لكم الغطاء و بان ماوراء الضراء ، بسدالکم من الله ما لم تکنوا تحتسبون ، و خسر هنالك المبطلون "

سوگند بخداوند، تحمل این بار سنگین و عاقبت آن را پراز وزر و وبال خواهید یافت، اما هنگامی که پرده از برابر دیدگانتان برداشته شود و از زبان‌های دنیایان آگاه شوید و برایتان از طرف خداوند پدیده‌هایی آشکار گردد که هیچ گمانش نمیبردید، آنجاست که اهل باطل زیانکار گردند.

" ثم عطفت علی قبر النبی (ص) و قالت:

۱ - قد کان بعدک انباء و هنبشه

لو کنت شاهد ها لم یکبر الخطب

- ۲ - انا فقد ناک فقد الارض و ابلها  
 و اختل قومک و اشهدهم فقد نکبوا  
 سپس توجهی بجانب قبر پیغمبر (ص) نموده خواند:
- ۱ - پس از تو حوادث گوناگون و ناگواری شد اگر تو حاضر بودی  
 مطلب بزرگ نبود .
- ۲ - ما ترا گم کردیم مانند زمینی که باران را نیابد ، و قومت درهم  
 و برهم شدند ، ببین چگونه نکبت بار آوردند .
- ۳ - و کل اهل له قرسی و منزله  
 عند الاله علی الادنیین مقترب
- ۴ - اهدت رجال لنا نجوی صدور هم  
 لما مضیت و حالت دونک التراب
- ۵ - تجهمتنا رجال و استخف بنا  
 لما فقدت و کل الارض مفتصب
- ۳ - و هر خانواده‌ای که نزد خداوند برایش قرب و منزلتی بود  
 نزد دیگران نیز مقرب بود (جز ما که احترامان را نگه نداشتند) .
- ۳ - کسانی از امت تو رازهای سینه‌هایشان را آشکار کردند هنگامی  
 که در گذشتی و پرده خاک جلویت حائل گردید .
- ۵ - برخی دیگر هم بر ما رو ترش کردند چه استخفافها و سبکی  
 که به ما شد ، تو که از دست رفتی همه روی زمین تاراج شد ( از نظر  
 مصیبت دیده) .
- ۶ - و کنسب بدرا "نورا" پستضاء به  
 علیک تنزل من ذی العززه الکتب
- ۷ - و کان جبریل بالايات یونسنا  
 فقد فقدت فکل الخیر محتجب
- ۸ - فلیت قبلک کان الموت صادفنا  
 لما مضیت و حالت دونک الکتب

۶ - ماه شب چهارده ما بودی و نوری که از آن روشنی گرفته‌میشد از جانب خداوند بر تو کتابها فرود می‌آمد ( و از نورش دیگران بهره‌مند میشدند ) .

۷ - جبرئیل پیوسته با آیات قرآنی بما انس میداد ، تو که رفتی تمام خیرات نیز رفت .

۸ - کاش پیش از تو مرگ بما رسیده بود پیش از آن که درگذری .  
" ثم انكفئت و امیر المومنین (ع) يتسوق رجوعها اليه و يتطلع طلوعها عليه ، فلما استقرت بها الدار و بها القرار ، قالت لاميرالمومنين (ع) . يابن ابي طالب ، اشملت شمله الجنين و قعدت حجره الظنين ، نقضت قادمه الاجدل فخانك ريش الاعزل " .

پس از ناله‌های جانسوز ساکت ، و امیرالمومنین (ع) منتظر بازگشتش بود و برای پیدا شدنش از خانه سر میکشید همینکه نزار گرفت در خانه پرخاش کنان گفت : ای پسر ابیطالب مانند بچه در رحم پرده نشین شده و در خانه پنهان نشستهای مانند شخص متهم که باو گمان بد برده‌شده ، تو شهر مرغهای قوی را شکستی ، امروز پره‌های مرغهای بیبال و پر بر سرت ریخته و بیچاره‌ات کرده است .

" هدا ابن ابي قحافه بہتزنی نحيله ابي و بليغابني ، لقد اجهر في كلامي ، والفيته الدفي خصامي حتى حبستني قبيله نصرها و المهاجره وصلها و غضت الجماعه دوني طرفها " .

این پسر ابو قحافه ، ملک واگذار شده از طرف پدرم را و نان‌پسرم را از من بزور میگيرد ، آشکارا با من ستیزه میکند ، او را بافتم که با من جهرا " و علنا " جدال میکند بقسمی که این مردم مادر دار ( انصار ) یاری من نکردند و مهاجرین نیز رشته پیوند مرا بریدند و همه مردمان نسبت بمن چشم پوشیدند .

" فلا دافع و لا مانع ، خرجت کاظمه و عدت راغمه ، اضرت خدک يوم اضعت خدک ، افترست الذئاب و افترسک الذباب ، ما کففت قائلًا و

لا اغنبت طائلا و لا خيارلی .

پس اینک نه دافعی است و نه جلوگیری کننده، بیرون رفتن بادل  
بر از هم و اندوه و برگشتم در حالت افسردگی، روزیکه شمشیر تیزخودت  
را زمین نهادی صورتت را بخاک گذاشتی، گرگهارا پاره میکردی و امروز

پشه‌ها ترا از هم میدرند، من از گفتن باز نایستادم ولی بهیچوجه فایده  
ندیدم ( و یا، نه از گفتارت جلوگیری ستم بر من کردی و نه از عهده  
دفع باطل بر آمدی) من که اختیار و چاره‌ای ندارم .

" لیتنی مت قبل هنیثتی و دون ذلتی، عذیری الله منک عادیا"  
و منک حامیا" ، ویلای فی کل شارق مات العمده و هت العصد شکوای الی  
ابی وعدوای الی ربی ، اللهم انت اشد قوه و حولا واحد باسا "وتنکیلا" .  
ای کاش پیش از این پستی و خواری مرده بودم ، عذر خواه من  
اینک از تو خدای من است چه کمکم بکنی یا نکنی، آه که من در هر  
بامداد شبونی از او بیلا دارم و در هر پسین شیونی دیگر، چقدر بد  
ماتمزدمای هستم من، پدر که ستون و تکیه گاهی بود مرد و آنکه بازو بود  
سست شد، شکایتم را بیدرم میبرم و دادخواهیم را بهروردگارم، خداوندا،  
نیرو و قدرت تو تواناتر و شدیدتر است و شمشیر تو برنده تر و شکنجه  
عذاب دادنت تیزتر.

" فقال امیرالمومنین علیه السلام : لا وپل علیک، الوپل لشانک ،  
نهنهی عن وجدک یا ابنه الصفوه و بقیه النبوه، فما و نیت عن دینی  
و لا اخطات مقدوری فان کنت تریدین البلغه فرزقک مضمون و کفیلک  
مامون و ما اعدک افضل مما قطع عنک، فاحتسی الله فقالت: حسبی  
الله، و اسکت" .

امیر المومنین (ع) فرمود: او بیلا بر تو مباد برای بدخواهت باد ،  
از این جوش اندکی آرام گیر ای دختر برگزیده عالم وای باز مانده  
پیغمبری، من از انجام تکلیف و دینم تا آنجا که میتوانستم سستی ننمودم ،

اگر نظرت بروزی است رزق تو بر عهده داشته شده، و از جهت کفالت کفیل تامین شده است و آنچه (از ثوابهای الهی) برای تو آماده شده بهتر است از آنچه از تو بریده شده است پس بگو خدا مرا بس است، فاطمه علیها سلام فرمود: خدا مرا بس است، پس ساکت شد (۱).

( پایان کتاب بندگی، راز آفرینش شرح خطبه حضرت زهرا (ع) )

---

۱ - نظر به اینکه جمله " فلما اختار الله لنبیه... " عنوان بحث واقع نگردیده بود بترجمه " تنها اکتفا کردید، از خداوند توفیقات کامل را برای همگی خواهانیم .



## فصل ۱۸

- ۳۷۹ سه معنی برای شرایع مکتوبه
- ۳۸۰ شرک نجاست معنوی است
- ۳۸۱ شرک در الوهیت ، بدترین مراتب شرک
- ۳۸۲ فال بد زدن ، از شرک است
- ۳۸۳ نزدیکترین حالات بشر به شیطان
- ۳۸۴ تطهیر بسبب ایمان از شرک
- ۳۸۵ خدا یا مشرک نعیرم
- ۳۸۷ مالک دینار و تولیت مسجد اموی
- ۳۸۹ وسوسه در پرهیز از نجاسات
- ۳۹۰ شیطان با کبر بیرون رفت ، ولی تو . . .
- ۳۹۱ نسبت بشر به خدا و زیر دستش
- ۳۹۲ استقبال اهالی مدائن از علی (ع)
- ۳۹۲ نجاشی خاک نشین می شود .
- ۳۹۳ تذکر در افعال نماز
- ۳۹۳ نماز یادآوری عجز نسبت بخدا
- ۳۹۴ آتشها پتان را به نماز خاموش کنید
- ۳۹۴ سگ را در خوراک شرکت می دهد
- ۳۹۵ پس از معرفت ، بالاتر از نماز نمی شناسم



۳۹۵

۳۹۸

۳۹۸

۴۰۰

۴۰۱

۴۰۲

۴۰۳

۴۰۵

۴۰۶

۴۰۷

۴۰۸

۴۰۹

۴۱۰

۴۱۱

۴۱۱

۴۱۲

۴۱۳

۴۱۳

۴۱۴

۴۱۵

۴۱۷

۴۱۷

۴۱۸

۴۱۹

۴۲۰

نسبت گربه با موش و پلنگ

التفات بماموران عینی ، کوچک می کند

اگر خدا میخواست خودش بفقیر می داد

انفاق و اخلاص ، بدون منت و اذیت

نمونه کامل انفاق در راه خدا

راه رستگاری در تزکیه است

شرائط اجابت دعا

انفاق از حلال باشد

برکت به زراعتی که در راه خدا داد

بار آرد درب خانه اردبیلی

دو بال بجای دستهای بریده ، ابوالفضل

چگونه روزه اخلاص را پایدار می نماید؟

سهام سادات بکارگر حمامی

قرآن را به خاطر کسی جالبتر می خواند

بندگی در اطاعت یکی باید باشد

در روزه تمرین اخلاص است

روزه ، تابستان را دوست می دارد

پاداشش را خدا می دهد

پرخوری وسیله وسوسه شیطان

کعبه شعار اسلام و نمودار دین

کعبه را سبب قیام خلق قرار داد

حج برای تقویت ایمان

چگونه حج دین را محکم می کند

سفر حج آمادگی برای مرگ

- ۴۲۰ میقات نمونه‌ای از سفر آخرت
- ۴۲۱ گردنه‌های برزخ و عرفات ، قیامت
- ۴۲۲ بیگناه مثل روزیکه متولد شده
- ۴۲۳ چیزی جای حج را نمی‌گیرد
- ۴۲۳ اثر وقوف عرفات حتی در حیوانات
- ۴۲۴ زنده ماندن دین به حج است
- ۴۲۵ رواج حج خود آیتی است
- ۴۲۵ حج ارکان ایمان حاجی را محکم می‌کند
- ۴۲۶ موت ارادی در حج
- ۴۲۶ تنها طالب رحمت خدا است
- ۴۲۷ حاجی یعنی کسیکه تنها هدفش خدا است
- ۴۲۸ چند ساعت موقف عرفات به‌جای چهل سال معطلی قیامت
- ۴۲۸ در مشعر باید شعور زیاد شود
- ۴۲۹ دوستی دوست دوست و دشمنی دشمن دوست
- ۴۳۰ جمره، عقبه مبارزه با شیطان
- ۴۳۰ قربانی بهترین نمودار دوستی
- ۴۳۱ حج برای خدا شناسی
- ۴۳۲ نشانه قبول حج تغییر حال است
- ۴۳۲ تاریخچه مکه را بیاد می‌آورد
- ۴۳۳ ابراهیم و اسماعیل بنیابگذاران کعبه
- ۴۳۵ مقام ابراهیم (ع) آیه عظیمه
- ۴۳۵ مقام را نتوانستند از بین ببرند
- ۴۳۶ حرم امن الهی
- ۴۳۷ اصحاب فیل ، آیات عظیم دیگر
- ۴۳۸ حاجی باید فکر کند
- ۴۳۹ مبداء تاریخ عرب می‌شود

- ۴۴۰ مناجات زین العابدین (ع) در جوار کعبه  
 ۴۴۰ امن یجیب المضطر  
 ۴۴۱ حرم واقعی ، قبر حسین (ع) است  
 ۴۴۲ حد وسط هر چیز عدل در آن است  
 ۴۴۳ سخنی جامع در میزان عدل  
 ۴۴۵ کیست که ظالم نیست ؟  
 ۴۴۶ عدل دلها را یکی می کند  
 ۴۴۷ هر خود خواهی ظالم است  
 ۴۴۸ حلال بودی از صاحب حق  
 ۴۴۹ تامین حاجات دنیوی و اخروی  
 ۴۵۰ ایمان و عمل صالح هم نیاز با اجتماع دارد  
 ۴۵۱ ظلم اثر وضعی خودش را دارد  
 ۴۵۲ غیبت و تهمت و دروغ ، جدائی دلها

## فصل ۲۰

- ۴۵۴ مقدمه برای ربط امامت و نظام امت  
 ۴۵۵ هدایت معنوی و شرح احکام  
 ۴۵۶ همه امور برای علی (ع) آشکار بود  
 ۴۵۸ پیروی از اهل بیت ، رهائی از جدائی  
 ۴۵۹ میل شخصی تابع میل علی (ع) گردد

## فصل ۲۱

- ۴۶۰ جهاد ابتدائی کشور گشائی نیست  
 ۴۶۰ معصوم باید اذن دهد  
 ۴۶۱ دفاع از مملکت اسلامی بجان و مال  
 ۴۶۱ عزت اسلام در جهاد است  
 ۴۶۲ بردباری در جهاد نفس  
 ۴۶۲ حیات طیبه در ترک گناه

- ۴۶۳ قذف را نمی‌شود بمثل پاسخ داد  
 ۴۶۴ صبر در انفاق و امساک  
 ۴۶۵ صبر در مصیبت

## فصل ۲۲

- ۴۶۶ سفارش به صبر شرط رستگاری است  
 ۴۶۷ صبر کیمیا برای پذیرش اعمال  
 ۴۶۸ بانوئی شکبیا و حج مقبول  
 ۴۶۹ مصیبت‌ها سبب قبولی اعمال می‌شود  
 ۴۷۰ مصیبت زده‌ها را به صبر وادارید  
 ۴۷۱ فرمایش حضرت صادق (ع) بسماعه  
 ۴۷۲ مبادا نعمتها را ندیده بگیری  
 ۴۷۲ ام عقیل ، شیر زنی در مقام صبر

## فصل ۲۳

- ۴۷۴ صبر و ایمان چون سر و بدن است  
 ۴۷۴ مراتب صبر و درجات میان آنها  
 ۴۷۵ بدترین اعمال سخت تریشان بر نفس است  
 ۴۷۶ صبر بر واجبات سخت تر است  
 ۴۷۷ صبر بر ترک گناه از همه سخت تر است  
 ۴۷۸ با صبر از زنا به آتش نمی‌سوزد  
 ۴۷۹ انگشتان خود را می‌سوزاند تا ...

## فصل ۲۴

- ۴۸۲ قصد اصلاح در امر و نهی ، نه هوای نفس  
 ۴۸۳ راهنمایی گمشدگان به حکم عقل واجب است  
 ۴۸۴ رطب خورده منع رطب چون کند؟  
 ۴۸۶ آتش را کنار می‌زند  
 ۴۸۷ بجای نهی از غیبت کمک در گناه می‌کند

۴۸۷ سد معبر و مزاحمت عابرين هم منكر است

۴۸۸ حسين (ع) صابر است ، امر به صبر مي فرمايد

## فصل ۲۵

۴۹۰ و برالوالدين وقايه من السخط

۴۹۰ معنی برو عقوق چیست ؟

۴۹۲ نيكي بوالدين ، جلوگيري از خشم خداوند

۴۹۴ سفر با رنجش والدين معصيت است

۴۹۵ داستان جوان مشلول و فرياد رسي اميرالعمومنين (ع) از او

## فصل ۲۶

۴۹۷ و صلہ الارحام منماہ للعدد

۴۹۷ رحم و خويشاوند است

۴۹۸ پيوند و بریدگی عرضی است

۴۹۸ قاطع رحم ملعون و معذب است

۴۹۹ آثار وضعی قطع و وصل رحم

۵۰۰ رفيق صالح همه جا بكار مي خورد

۵۰۲ حسين (ع) اصحابش را مي خواند

۵۰۲ عدد و عدد ، هر دو صحيح است

۵۰۳ بستگان به حسب تكوين مربوطند

۵۰۳ رحم مانند عضو بدن

۵۰۵ عقوق و قطع از نكته های اين دوره

۵۰۶ تنهائی در آخرت سخت تر است

۵۰۶ گناهانی که جدائی مي آورند

۵۰۷ استخوان شكسته چاره ای از پيوندش نيست

۵۰۸ زهرا (ع) بر سر قبر حمزه

## فصل ۲۷

۵۰۹ عفو يا قصاص يا ديه

- ۵۱۰ برای آمرزیده شدن کفاره لازم است  
 ۵۱۲ بوکس، بازی خطرناک  
 ۵۱۳ معامله با اطاعت امر؟  
 ۵۱۳ تا نام خدا برده نشود، نذر نیست  
 ۵۱۳ بت پرست و نذر برای حسین (ع)  
 ۵۱۴ نذر نصرانی برای حضرت هادی (ع)  
 ۵۱۶ زهرا (ع) خودش به نذر وفا می‌کند  
 ۵۱۶ مای شنویم، آنها می‌دیدند

## فصل ۲۸

- ۵۱۸ کفاره، نذر مانند روزه، ماه رمضان  
 ۵۱۹ بندگی در معرض آمرزش  
 ۵۱۹ کم فروشی در همه دنیا حرام بوده  
 ۵۲۱ آب لیموی تقلبی و آخر کار  
 ۵۲۱ آب در شیر، گاو را برد  
 ۵۲۱ کفه حسنات کم می‌شود  
 ۵۲۲ با غیبت حسناتش را بر طرف می‌دهند.  
 ۵۲۳ حقوق افراد و خانواده  
 ۵۲۳ حق مخلوق بر خالق و حق خالق بر مخلوق  
 ۵۲۵ شرایط استجاب دعا  
 ۵۲۵ حق مردم بر پیغمبر و امام و بر عکس  
 ۵۲۶ پدر و فرزند هر کدام حقوقی دارند  
 ۵۲۷ حق بردمان با یکدیگر  
 ۵۲۸ والنهی عن شرب الخمر تنزیها " عن الرجس  
 ۵۲۹ ضرر شراب بیشتر است  
 ۵۲۹ اثر شرابخواری هنگام مرگ  
 ۵۳۰ تشنگی مرگ و قبر و قیامت

## فصل ۲۹

- ۵۳۲ والنهی عن شرب الخمر تنزیها " عن الرجس  
 ۵۳۲ کسانی که بزبان پیغمبر لعن شده‌اند  
 ۵۳۳ شرابخوار باید از اجتماع رانده شود  
 ۵۳۳ نهی از شرب خمر برای دوری از پلیدی  
 ۵۳۴ شراب برای همه اجزاء بدن ضرر دارد  
 ۵۳۵ مسخره‌گی در حال مستی  
 ۵۳۵ جنایتهای مهیب در حال مستی  
 ۵۳۶ پلیدی معنوی تا چهل روز

## فصل ۳۰

- ۵۳۷ و اجتناب القذف حجابا " من اللعنه  
 ۵۳۷ چقدر خلاف تکلیف کرده‌ایم؟  
 ۵۳۸ زنی که به کنیزش قذف کرده بود  
 ۵۳۹ قذف به غیر مخاطب مشکل تر است  
 ۵۴۰ حق قذف به ارث منتقل می‌شود  
 ۵۴۰ بد زبانی و خلل در نطفه  
 ۵۴۱ این زیاد هم دشنام دهنده بود  
 ۵۴۲ دزدی چیست، و خوردن از خانه محارم  
 ۵۴۳ رویای صادقهای از مکتوب شهید ثانی  
 ۵۴۳ سنگی به پای مرغ  
 ۵۴۴ تنبیه بچه اگر دزدی کرده است لازم است  
 ۵۴۴ بریدن انگشتهای دزد شرایط دارد  
 ۵۴۶ عفت نفس  
 ۵۴۶ تمرین برای کسب عفت نفس  
 ۵۴۷ تمرین عفت در امور جنسی  
 ۵۴۸ بی عقلی، آدمی را حیوان می‌کند

۵۴۹ هرزگی در کلام از بی عفتی است

### فصل ۳۰

۵۵۰ شرک بزرگترین گناهان کبیره

۵۵۰ بهشت بر مشرک حرام و آمرزیده شدنی نیست

۵۵۲ دعا کنید مشرک نمیرم

۵۵۲ هیچگونه شرک نباید باشد

۵۵۳ پروردگاری ویژه خداوندگار

۵۵۳ دست قدرت از خاک چه می‌کند

۵۵۴ پروردگاری در تهیه شیر نوزاد

۵۵۵ شئون پروردگاری را از یاد نبرید

۵۵۶ خوراک و لباس و تمام امور به خدا بر می‌گردد

۵۵۷ فقراتی از دعاء در ذکر نعمتها

### فصل ۳۲

۵۵۸ انحراف از اسلام حقیقی

۵۵۹ حقیقت تقوی را دریابید

۵۶۰ جز با اسلام نمیرید

۵۶۲ مسلمان آن است که آزارش به دیگری نرسد

۵۶۲ مومن به همسایه آزار نمی‌رساند

۵۶۳ در حال مرگ اعتراضی نداشته باشیم

۵۶۴ دعاهاى زهرا (ع) هنگام مرگ

۵۶۴ دوستی آل محمد (ص) راه نجات

۵۶۵ تقوای هر کس نسبت به عقل و علم

۵۶۶ مقام حضور و درک معیت حق

۵۶۷ یادآوری مراتب بالا غرور را می‌برد

۵۶۷ مسلمان آنستکه تسلیم حکم باشد

۵۶۸ پس از اسلام در بی تحصیل ایمان



- ۵۶۹ میل قلب هر جا باشد ایمان به آن است
- ۵۶۹ آرزوی غلام سیاه در روز عاشورا
- فصل ۳۳
- ۵۷۱ خشوع قلب تا نباشد ایمان نیست
- ۵۷۲ تسلیم حق ، اسلام نام هر دین حق
- ۵۷۳ همه تکوینا " تسلیم خدایند
- ۵۷۵ دعا و سفارش انبیا ، اسلام حقیقی
- ۵۷۶ بی اسلامی هنگام مرگ
- ۵۷۷ کسانم را به غیر خدا نمی سپارم
- ۵۷۷ حسین (ع) هم بازماندگان را به خدا سپرد
- فصل ۳۴
- ۵۷۸ راه عاقبت به خیری در قرآن
- ۵۷۹ عبادت با یقین از محسنین برخواسته است
- ۵۸۰ دعا با حکم کردن فرق دارد
- ۵۸۱ حکم آنچه تو فرمائی من بنده<sup>۶</sup> فرمانم
- ۵۸۲ خود را از خدا طلبکار ندانیم
- ۵۸۳ دعا<sup>۶</sup> عبادت است
- ۵۸۴ برگشتن از اسلام حقیقی نه ظاهری
- ۵۸۵ نمونه‌ای از فکر آخرت بودن در زمان پیغمبر (ص)
- ۵۸۶ بهشت برای کسانی که برتری نخواهند
- ۵۸۷ جنگ با مالک بن نویره ، ننگی بر پیشانی تاریخ
- ۵۸۸ وجه مناسبت تلاوت آیه توسط زهرا (ع)
- ۵۸۹ خواسته‌های نفسانی را مقدم داشتند
- ۵۹۰ قسم حضرت عباس (ع) و دم خروس
- ۵۹۱ هر جا خلاف حق باشد
- ۵۹۲ پاسخ دندان شکن ابی قحافه بنامه<sup>۶</sup> ابوبکر

- ۵۹۳ نظری اجمالی بدو روایت از صحیح بخاری
- ۵۹۴ اتقوا الله، یعنی از مخالفت امر و نهی خدا بپرهیزید
- ۵۹۴ دائم الربوبیه سزاوار دائم العبودیه است
- ۵۹۶ طاعت بی معصیت و یاد بی فراموشی و سپاس بی کفران
- ۵۹۷ هر لحظه در گناه کفران
- ۵۹۷ پایداری در تسلیم برای حق
- ۵۹۸ آخرین ساعات عمر و غفلت
- ۵۹۹ پیش از مرگ آگاه میشود
- ۶۰۰ آثار عذاب از قبور کفار
- ۶۰۰ نمی دانم چگونه می میرم

### فصل ۳۵

- ۶۰۳ انما یخشی الله من عباده العما'
- ۶۰۳ تنها دانایان از خدا می ترسند
- ۶۰۴ علم بخدا و آخرت و آنچه مربوط به آنهاست
- ۶۰۵ قرآن برای تدبیر است
- ۶۰۶ نور آیه الکرسی در قبرستان
- ۶۰۶ دانشمندان از قرآن عالم می شوند
- ۶۰۷ گواهی دانایان پس از گواهی خدا و ملائکه
- ۶۰۹ گواهی توحید هنگام جان دادن
- ۶۰۹ عالم الهی با هوا پرستی نمی سازد
- ۶۱۱ نشانه های دل های دانا
- ۶۱۲ نشانه، علم پرهیز از حرام است
- ۶۱۳ خشیت، ترس از ادراک عظمت است
- ۶۱۴ درک لطف و قهر خدا موجب خشیت می شود
- ۶۱۴ دهد کوهی به گاهی
- ۶۱۵ پس، از هر گناهی باید پرهیز کرد

### فصل ۳۶

- ۶۱۶ نالمهای پاکان با بیگناهی !  
 ۶۱۷ بیم و امید تابع خواسته است  
 ۶۱۷ هر دلی حب خدا دارد ، ندارد حب دنیا  
 ۶۲۱ دانش حتما " اثر عملی دارد  
 ۶۲۲ درک آتش بودن گناه ، برهیز می آورد  
 ۶۲۳ حقیقت علم باور داشتن است  
 ۶۲۳ سم خوری به امید دکترو هوی  
 ۶۲۴ با اینکه دانستند باور نکردند

### فصل ۳۷

- ۶۲۵ جهال جاهل را بر می‌گزینند  
 ۶۲۶ خشیت در دل گنهکار راهی ندارد  
 ۶۲۶ دنیا نپرزد آنکه پریشان کنی دلی  
 ۶۲۷ غصب فدک نشانه جهل  
 ۶۲۷ لذت و رنج باقی با فانی مقایسه نمی‌شود  
 ۶۲۸ دانایان از مرگ فرار نمی‌کنند  
 ۶۲۹ آب کوثر بشارت گریه کنندگان بر حسین (ع)

### فصل ۳۸

- ۶۳۰ امانت داری نه خیانت کاری  
 ۶۳۱ من فاطمه پاره تن پیغمبرم  
 ۶۳۱ فاطمه یعنی از هر نقصی به دور  
 ۶۳۵ پیغمبر از جنس بشر نعمت است  
 ۶۳۵ نعمتی خاص بر شما عربها  
 ۶۳۶ از نفیس ترین قبائل عرب  
 ۶۳۸ اشتیاق خدا به توبه بندگان  
 ۶۳۹ جبر در کار نیست

- ۶۴۰ انجام وظیفه تا نفس آخر
- فصل ۳۹
- ۶۴۱ حکمت برهان مطابق فطرت است
- ۶۴۲ علم بشر بساخته‌اش
- ۶۴۳ برهانهای جالب برای معاد
- ۶۴۳ موعظه‌های قرآن منحصر به فرد
- ۶۴۵ صفات کمالیه خاتم الانبیاء
- ۶۴۷ محمد (ص)، تنها پدر منست
- ۶۴۸ احسان پدر را با احسان به اولادش باید تلافی کرد
- فصل ۴۰
- ۶۴۹ بت پرستی ریشه دار را ریشه کن کرد
- ۶۵۲ به زبان اظهار ایمان کردید
- ۶۵۲ سفید رویان، مومن حقیقی‌اند
- ۶۵۳ روحانیت با برخوردی نمی‌سازد
- فصل ۴۱
- ۶۵۵ دو برادر چو موسی و هارون
- ۶۵۶ حدیث اخوت
- ۶۵۷ ماثلا عن مدرجه المشرکین
- فصل ۴۲
- ۶۶۰ لقمه‌ای برای ایران و روم قدیم
- ۶۶۱ جنگهای داخلی تکبیتی بر نکبتها
- ۶۶۲ اسلام دین زور نیست، دین فطرت است
- ۶۶۲ عرب باسلام پیشرفت کرد نه اسلام به عرب
- ۶۶۳ بهترین قرن‌ها زمان پیغمبر بود
- فصل ۴۳
- ۶۶۶ خدمات بی نظیر علی (ع) در اسلام
- ۷۵۵

- ۶۶۷ تا کار نشد راست نیاسود علی بود
- ۶۶۸ حق علی را رعایت نکردید
- ۶۶۹ نمونه‌ای از فداکاری امیر المومنین (ع)
- ۶۷۲ برادر محمد ، تنها علی است
- ۶۷۳ پیکری ، آماس زخمها
- ۶۷۳ قرب صوری و معنوی به پیغمبر (ص)
- ۶۷۴ صفات محموده، امیر المومنین (ع)
- ۶۷۴ مشرا " ناصحا " مجدا " کادحا "
- ۶۷۵ نصح با مومنین چیست ؟
- ۶۷۶ نصح با خود برهیز از مضرات
- ۶۷۶ وجوه مختلف در معنی توبه نصوح
- ۶۷۷ نصح امیرالمومنین (ع) با اسلام و مسلمین
- ۶۷۸ و انتم فی رفاهیه من العیش و ادعون فاکهون آمنون
- ۶۷۹ جز علی (ع) و اندکی ، همه فرار کردند

#### فصل ۴۴

- ۶۸۱ ثم قبضه الله الیه قبض رافه و اختیار و رغبه و ایثار
- ۶۸۱ آمرزش گناهان توسط کشیشهای نصاری
- ۶۸۲ جان پیغمبر (ص) را با مهربانی گرفت
- ۶۸۳ ملائکه برهبری عزرائیل با امر خدا جان میگیرند
- ۶۸۳ جان پشاهای هم بی اذن خدا گرفته نمی‌شود
- ۶۸۴ جان گرفتن با مهر یا خشم

#### فصل ۴۵

- ۶۸۶ ثم قبضه الله الیه قبض رافه و اختیار و رغبه و ایثار
- ۶۸۷ آینه، خراب شکل خراب نشان می‌دهد
- ۶۸۷ ابراهیم و صورت نیک و زشت ملک الموت
- ۶۸۸ دانایان آخرت را بر دنیا برمیگزینند

۶۸۹	کامرانی در آخرتست نه دنیا
	<b>فصل ۴۶</b>
۶۹۲	مرگ اختیاری و اضطراری
۶۹۴	جمال محمد (ص) و علی (ع) برای مومن و محتضر
۶۹۵	پیغمبر اجازه داد جانش را بگیرند
۶۹۷	بیماری مومن برایش خیر است
	<b>فصل ۴۷</b>
۶۹۹	دنیا سرای نزدیکتر یا پست تر
۷۰۰	رنج بشر در تهیهٔ خوراک و لباس و مسکن
۷۰۱	بیماری و مرگ خود و بستگان لازمهٔ زندگی بشر
۷۰۲	رنج مومن در ترک شهوات
۷۰۳	زنداد و بهشت نسبی است
۷۰۵	دنیا بمنزلهٔ پلی برای آخرتست
۷۰۶	زحمت تربیت بشر ویژهٔ انبیاء و اوصیاء
۷۰۷	بار سنگین رسالت را بمنزل رسانید
۷۰۸	کوتاهی فهم مردمان قبل از اسلام
۷۰۹	نمونه‌ای از زحمات پیغمبر اسلام (ص)
۷۱۲	از ملائکه جز نیکی سر نمیزند
۷۱۳	انسان در راه فرشته یا اهریمن
۷۱۵	بی آزاری و خیررسانی
۷۱۶	و رضوان الرب العفار
۷۱۶	مقام رضوان بالاترین نعمتهای روحانی
۷۱۷	آیا بعهدم وفا کردم؟
	<b>فصل ۴۸</b>
۷۱۸	و رضوان الرب العفار و مجاوره الملك الجبار
۷۱۸	رضا در دنیا رضوان در آخرتست

- ۷۲۱ ترجم رسول خدا (ص) به بچه و گربه  
 ۷۲۲ در جوار سلطان عالم وجود  
 ۷۲۳ بشارت و انذار رویه انبیا  
 فصل ۴۹  
 ۷۲۴ فلما اختار الله لنبيه دار انبيائه و ماوی اصغیائه  
 ۷۲۳ پاسخ ابوبکر  
 ۷۲۵ دفاع دوم فاطمه (ع)  
 ۷۲۶ پاسخ دوم ابوبکر  
 ۷۲۷ آخرین دفاع فاطمه (ع)







### سینه تعالی

شهید آیت... دستغیب از قاضی روحانی ۸۰۰ ساله و از مفاخر جامعه روحانیت مازندران بودند. در عاشورا ۱۳۳۲ هجری قمری در شیراز متولد و تحصیلات مقدماتی و سطح را در شیراز پایان بردند و تحصیلات عالی و خارج را نزد اساتید بزرگ آن زمان در نجف اشرف با تمام رسانیدند و پس از گرفتن گواهی های متعدد اجتهاد از مراجع آروز شیراز بازگشتند. از بدو مراجعت متناً خدمات بزرگ دینی و اجتماعی شدند. مسجد جامع حنفی شیراز را که یکپارچه مخروبه بود با همکاری صمیمانه مردم و صرف میثوباتی توان هر چه تجدید بنا نمودند و مجالس تفسیر و حفظ چهل ساله ایشان در این مسجد هر شب معمولاً ادامه داشت و همچنین حوزه دینی فقه و اصول و اخلاق نامروده مورد نظر اهل علم بود. بر اثر مبارزات پی گیر و شدید با رژیم طاقتورین در ظرف پانزده سال انقلاب که پرچم مبارزاتی مردم فارس را بهمه داشتند چنین مرتبه حس و تبعید با در منزل محاصره و تحت نظر بودند و هیچوجه حاضر ندا کرده و مصالحه با رژیم پهلوی نشدند.

از خدمات ارزنده نامروده تجدید بنای مدرسه حکیم دستغیب و تجدید حیات حوزه علمیه شیراز زیر نظر مدرسین نمونه بود.

مدرسه علمیه آیت... دستغیب و مجمع مذهبی عالی آباد شیراز و کوی طلاب و اداره مدارس علمی دیگر را که در رژیم گذشته نصب و از طلاب خالی شده بود متیون از خدمات شهید دانست.

شهید آیت... دستغیب با پیروزی انقلاب اسلامی نمایندگی اول مردم فارس در مجلس خبرگان انتخاب شدند و در تدوین قانون اساسی و تصویب اصل قانون ولایت فقیه نقش بسزائی داشته و همزمان درخواست اهالی شیراز طی فرمان گشت حضرت امام خمینی مدخله بااعتام جمعه شیراز و همچنین نمایندگی امام در فارس منصوب شدند و دفتر ایشان مرجع دادخواست خاص و عام و نقش عمده ای در حل و فصل این امیاه نمودند.

شهید آیت... دستغیب دارای آثار متعدد علمی میباشند که از آنجمله شرح و حاشیه بر کتابه و رسائل و مکاتیب را متیون نام برد و از آثار فلسفی ایشان که بچاپ رسیده کتاب سلوه الحائنین و گناهان کبیره و قلب مسلم و ۸۲ پرسش میباشند.

از بحث تفسیر ایشان کتابهای معراج، حقایق از قرآن، قیامت و قرآن، آداسی از قرآن، قلب قرآن، معارفی از قرآن، سرای دیگر، بهشت جاودان تفسیر سوره های مختلف قرآن مجید بچاپ رسیده و از بحثهای دیگر کتابهای فاطمه زهرا (ع) و شرح خطبه حضرت زینب (ع)، بندگی راز قمر بنی (شرح حضرت زهرا (ع))، معاد، استعاذه، داستانهای شگفت، سیدالشهداء و خطبه شعانی، ایمان و توحید تاکنون چاپ شده و بسیاری از آثار ایشان بتدریج نظمی و آماده چاپ میشود انشاء...

شهید آیت... دستغیب در روز جمعه ۲۰ آذرماه ۶۰ مطابق ۱۴ صفر ۱۴۰۲ هنگام عزیمت برای امامت نماز جمعه بهمه راه نوبه خود سیدمحمدتقی دستغیب و هشت نفر از همراهان باوقافاً با انفجار سب توسط منافقین بعضی شهادت رسیدند و امانت شاد و باانشان گرامی باد.



معاهد شهید آیت... سید عبادالحسن دستغیب



### انتشارات باسر

تهران، میدان انقلاب، خیابان اردیبهشت  
 زو بروی بازار چه کتاب، تلفظ ۳۸۵۰۱۱۰  
 قم، خیابان انقلاب، پاساژ صاحب الزمان

قیمت ۲۳ ریال

۹۶۶۶۶۶۶۶